

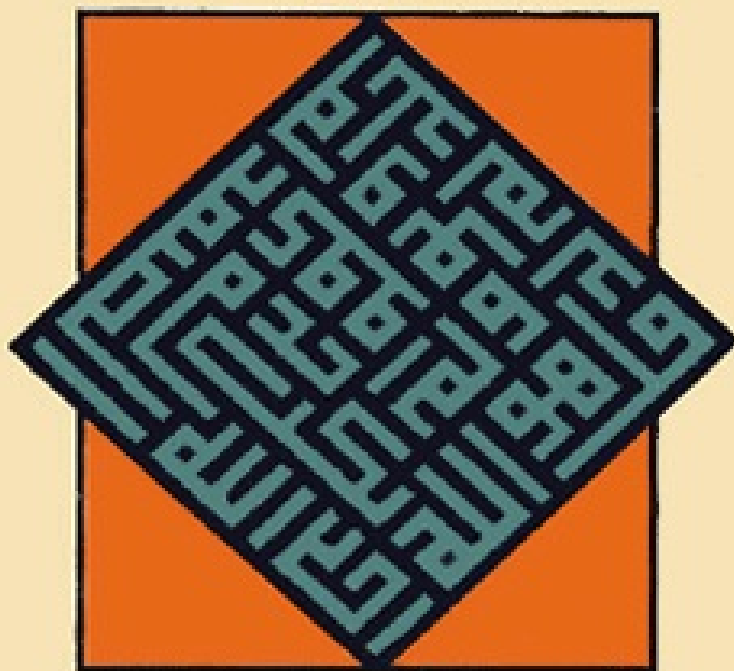
سليم الحليها
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

بزوہشی در

نظم قرآن



مؤلف: عبدالهادی قلمی زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در نظم قرآن

نویسنده:

عبدالهادی فقهی زاده

ناشر چاپی:

جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پژوهشی در نظم قرآن
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۹	اشاره
۹	فشرده مطالب:
۱۰	مقدمه
۱۰	الف- کلیات:
۱۰	ب- تعریف مسأله:
۱۰	ج- فرضیات:
۱۱	د- اهداف «۱»:
۱۱	ه- تاریخچه:
۱۲	و- روش پژوهش:
۱۳	بخش اول توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات و سور
۱۳	اشاره
۱۳	فصل اول جمع قرآن در زمان زندگانی حضرت رسول اکرم (ص)
۱۳	اشاره
۱۴	مفهوم جمع
۱۵	دلایل جمع قرآن در دوران زندگانی پیامبر (ص):
۱۵	اشاره
۱۶	الف: اهتمام به قرآن
۱۸	ب- تشخیص سوره‌های قرآنی در عصر نزول:
۲۱	ج- احادیث ختم قرآن:

- ۲۲ د- وجود "مصحف" در زمان حیات رسول الله:
- ۲۳ فصل دوم جمع قرآن در زمان خلفا
- ۲۸ فصل سوم توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ کیفیت نزول سوره‌ها:
- ۳۰ دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات:
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ الف- دلایل تاریخی- روایی:
- ۳۱ ب- دلالت قرآن بر تألیف الهی آن:
- ۳۲ شبیهاتی درباره اجتهادی بودن ترتیب آیات
- ۳۲ فصل چهارم توقیف یا اجتهاد در ترتیب سوره‌ها
- ۳۲ اشاره
- ۳۳ دلایل توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها
- ۳۶ دلایل تفصیل در ترتیب سوره‌ها:
- ۳۸ اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها
- ۳۸ بخش دوم تناسب آیات و سور
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ فصل اول تناسب چیست؟
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ معانی لغوی و اصطلاحی "تناسب":
- ۳۹ نظریاتی درباره تناسب:
- ۴۲ ضرورت پرداختن به علم تناسب:
- ۴۳ فواید علم تناسب:
- ۴۴ فصل دوم تناسب آیات

۴۴ اشاره
۴۴ انواع مناسبتها:
۴۴ اشاره
۴۶ ۱- تنظیر:
۴۷ ۲- تضاد:
۴۷ ۳- استطراد:
۴۸ ۴- حسن تخلص:
۴۸ اشاره:
۴۹ فصل سوم مشکلاتی در زمینه ارتباط آیات
۴۹ اشاره
۵۰ طرح مشکلات آیات مورد بحث: «۱»
۵۱ آیات ۱۹-۱۶ از سوره قیامت:
۵۳ فضای تاریخی سوره مائده:
۵۴ آیه یکم از سوره مائده:
۵۵ آیه سوم از سوره مائده (آیه اکمال دین):
۵۶ آیه ۶۷ از سوره مائده (آیه تبلیغ):
۵۷ آیه ۳۳ از سوره احزاب (آیه تطهیر): «۲»
۶۰ فصل چهارم نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات
۶۶ فصل پنجم تناسب سوره‌ها
۶۶ اشاره
۶۷ الف- ارتباط فرجام هر سوره با آغاز سوره بعد از خود.
۶۹ ب- ارتباط مضمونی میان سوره‌های پی در پی
۷۲ بخش سوم پراکنده به نظر آمدن قرآن
۷۲ اشاره

۷۲	فصل اول علل پراکنده به نظر آمدن قرآن
۷۳	اشاره
۷۵	۱- روش مزجی در بیانات قرآنی
۷۶	۲- نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن
۷۸	۳- نزول تدریجی آیات
۷۹	۴- ترجمه‌های لفظ به لفظ
۸۰	۵- طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر
۸۰	۶- غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول
۸۲	فصل دوم دلایل عدم تفکیک موضوعی در قرآن
۸۷	نتایج کلی بحث
۸۸	[فهرستها]
۸۸	فهرست آیات
۹۱	فهرست اعلام
۹۳	فهرست منابع فارسی
۹۴	فهرست منابع عربی:

پژوهشی در نظم قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقهی زاده عبدالهادی - ۱۳۴۷ عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در نظم قرآن عبدالهادی فقهی زاده مشخصات نشر: تهران جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران، ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ص ۱۹۰ شابک: بها: ۵۲۰۰ ریال؛ بها: ۵۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه [۱۸۳] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: قرآن -- طبقات آیات موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت موضوع: قرآن -- تحقیق شناسه افزوده: جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران رده بندی کنگره: BP۷۲/۴/ف ۷ پ ۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۹۵

پیشگفتار

اشاره

پیشگفتار آنچه اکنون پیش روی خوانندگان عزیز قرار دارد، در اصل بحثی است که تحت عنوان «پژوهشی در باره تناسب آیات و سور» برای اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس نگارش و تدوین یافته است. ساختمان کلی نوشتار از آن نوشته نخستین است، همراه با افزودن چندین پانویس توضیحی و کاستن یکی دو سه پاراگراف از آن. گفتنی است که از آغاز، سعی بر خلاصه نویسی و پرهیز از پرگویی بیجا بوده است، هر چند ممکن است گاهی ناخواسته به دام آن افتاده باشم. به هر حال نگارنده این سطرها، امیدوار است این تحقیق قرآنی بتواند تا حدی جبران کننده نقص و کمبودی باشد که در این زمینه محسوس بوده است و نیز خدمتی کوچک در نظر آید که به فراخور خردی خویش، به آستان پر عظمت قرآن، گزارده است. و الله مجیب الدعوات. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲

فشرده مطالب:

فشرده مطالب: مجموعه نگری به آیات، راهی است که در آن از سبک بیانی قرآن، در فهم مقاصد سوره‌ها استمداد شده است. پیش گرفتن این راه اساساً منوط به آن است که پاره‌های گوناگون قرآن کریم در ارتباط با هم برآورد شوند و در نظم دادن به آنها توقیف و وحی را نقش آفرین قلمداد کنیم. همخوانی یا ناهمخوانی بخشهای قرآن، در وهله نخست در سطح آیات یک سوره قابل بررسی است، و سپس در سطح سوره‌ها که در این میان آنچه حائز اهمیت فراوان است تناسب و هماهنگی آیات است. «تناسب قرآن» از جنبه تاریخی، متکی است به چگونگی تلقی از جمع قرآن و توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها و گفتگو در این باره مستقیماً به نتایجی بر می‌گردد که از این مباحث عاید شود. گردآوری قرآن در دوران زندگانی پیامبر اکرم (ص) (سازمان یافتن آیات در قالب سوره‌ها) واقعیتی است که تاریخ و حدیث به آن گواهی می‌دهد، اما با عنایت به اختلاف مصاحف نخستین در ترتیب سور و نیز انتساب جمع فعلی به عثمان، به هیچ روی نمی‌توان در تنظیم سوره‌ها به توقیف شرعی معتقد گشت. بر این اساس و با ژرف اندیشی در محتوای پیام هر یک از سوره‌ها باید گفت: هر سوره متشکل از محور یا محورهای کلی خاصی است که آیات، گرداگرد آنها جمع آمده و گویای معانی ای هماهنگ و منسجم‌اند. بعضی از دانشمندان که از این دریچه به سوره‌ها نگریسته‌اند، به معانی گرانباری دست یافته‌اند. نمونه‌های بسیاری از این دست، در «المیزان فی تفسیر القرآن»، «فی ظلال القرآن» و «الاساس فی المیزان» خواندنی‌اند. شایان گفتن است که سوره‌ها در افاده معانی خود به سوره‌های قبلی و بعدی وابستگی ندارند و از آنجا که

تمامی آنها در برآوردن هدف عمومی قرآن (هدایت انسان به کمال مطلوب) با هم مشترکند، همچنین در لوازم رسیدن به این غرض، همگونی‌هایی یافته‌اند. چنین همگونی‌هایی قطعاً نمی‌توانند به سوره‌های متوالی اختصاص داشته باشند. به هر تقدیر در اذهان برخی محققان، این پندار نشسته است که واحدهای قرآنی به کلی از هم گسیخته و ناهماهنگ‌اند و هیچ ارتباطی میان آنها ملحوظ نیست. این توهم از آنجاست که به بعضی خصوصیات درونی قرآن، همچون: نزول تدریجی آیات و روش مزجی در بیانات قرآنی و نیز دسته‌ای عوامل بیرونی، مانند: زمینه‌ها و اسباب النزول، توجه کافی نشده است و گرنه با ژرف نگری در معانی آیات و چگونگی ارتباط آنها با آیات سابق و لاحق دریافتنی است که همجواری هر آیه با آیات دیگر حتماً به خاطر یک عامل ربط دهنده بوده است و هیچ آشفتگی در آنجا وجود ندارد. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷

مقدمه

الف- کلیات:

الف- کلیات: ویژگی اعجاز قرآن به این کتاب آسمانی موقعیت منحصر بفردی بخشیده است که آن را از تمامی آثار اندیشه‌گران انسانی امتیاز می‌دهد. در سایه همین جایگاه ممتاز و برجسته بوده است که از قرنهای نخستین اسلامی، اندیشمندان و پژوهشگران بسیاری از زوایای متفاوت به قرآن نگریسته و با نگارش آثاری گرانبار بدان خدمت گزارده‌اند. علوم قرآنی که نامی است مبارک بر تلاشهای ارجمند این جستجوگران پرتوش، در رشته‌های گوناگونی به شکوفایی نشسته است. "علم تناسب" یکی از این دانشهای گرانقدر است که عمدتاً وظیفه دارد به پرسشهای زیرین پاسخ گوید: - آیا آیات همجوار و هم‌بافت، در افاده معنای مراد به یکدیگر وابستگی دارند یا خیر؟ مشکل ارتباط آیات "تطهیر"، "اکمال دین"، "تبلیغ" و ... چگونه قابل حل است؟ آیا میان سوره‌های همسایه، می‌توان به وجود تناسب و ارتباط قائل شد یا نه؟ به هر حال، این نوشتار که "پژوهشی در نظم قرآن" نام دارد، اساساً بر آن است تا به سؤالات دیگری نیز پاسخ دهد. این سؤالات به قرار زیرند: آیا قرآن کریم در زمان حیات رسول خدا (ص) گردآوری شده است؟ منظور از جمع قرآن در دوران خلفا (ابو بکر، عمر و عثمان) چیست؟ آیا ترتیب آیه‌ها در چارچوب سوره‌ها توقیفی است یا متکی به اجتهاد صحابیان؟ سازمان یافتن سوره‌ها چگونه است؟ توقیفی است یا اجتهادی؟ تناسب آیه‌ها و سوره‌ها یعنی چه؟ چرا کتاب آسمانی قرآن در نگاه برخی محققان، پراکنده به نظر آمده است؟ چرا موضوعات قرآنی یکجا نازل نشده‌اند؟ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸

ب- تعریف مسأله:

ب- تعریف مسأله: دو عقیده کلی درباره جمع و تدوین قرآن وجود دارد که یکی نظم آیات و سوره را و حیاتی می‌داند و دیگری آن را ناشی از رأی و اجتهاد معرفی می‌سازد. تنها در صورتی بجا خواهد بود درباره تناسب آیات و سوره سخن رود که نخست توقیفی بودن چینه‌های قرآنی اثبات شده باشد. بر این اساس، می‌توان از پیوند میان: واژه‌های درون آیات، صدر و ذیل هر آیه، همبستگی آیات درونی هر سوره و در یک مجموعه کلی، از ارتباط سوره قرآنی سخن گفت.

ج- فرضیات:

ج- فرضیات: قرآن نظم‌ی وحیانی دارد. هر سوره دارای چندین محور موضوعی اساسی است. جملات درون یک آیه قرآنی، قطعاً به هم پیوسته‌اند (تناسب صدر و ذیل آیات). آیات در هر سوره با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند.

د- اهداف «۱»:

د- اهداف «۱»: ۱- شناخت وجوه ارتباط آیات و سور- بطوری که قرآن را مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط نشان دهد- دلیلی است گویا بر رد آرای کسانی که جمع قرآن را بشری و انسانی معرفی کرده‌اند (تبلیغ و ترویج قرآن کریم). ۲- با تدبر در نظم و ارتباط آیات هر سوره می‌توان به اهداف کلی آن سوره پی برد. ۳- با توجه به وجود ارتباط و همبستگی بین آیات و سور قرآنی، وجوه اعجاز کلام الهی هر چه روشنتر می‌گردد؛ جنبه اعجازی که در پیدایش و افزایش ایمان به قرآن مؤثر خواهد بود.

ه- تاریخچه:

ه- تاریخچه: حضرت رسول (ص) نخستین مفسر قرآن کریم است و مسلمانان صدر اول، هر گاه در فهم آیات دچار اشکال می‌شدند، معنی درست را نزد وی باز می‌یافتند. همو (ص) اهل بیت (علیهم السلام) را با قرآن برابر نهاده و از این رهگذر، امت اسلامی را بـه کسب معارف قرآن از آنان رهنمون آمده است. (۱) آنچه در این مقدمه زیر عنوان

«تعریف مسأله»، «فرضیات» و «اهداف»، آمده، پیش از تهیه و تنظیم بخشها و فصلها نوشته شده‌اند و پس از آن، تغییری نیافته‌اند. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۹ امام علی بن ابی طالب (ع) در این بین جایگاهی ویژه داشته و با آموخته‌هایی که از مقام رسالت فرا چنگ آورده داناترین مردم به قرآن و وحی آسمانی بوده است. دیگر ائمه هدی (ع) نیز هر یک به فراخور درک جستجوگرانی که با آنان سؤالاتی را در میان نهاده‌اند، نظرات ارزنده‌ای در تبیین مقاصد آیات ارائه داده‌اند که در دریافت معنا تکیه گاهی استوار تواند بود. این نظریات و دیدگاههای ارزشمند که در جلوه آثار روایی و حدیثی ظاهر شده‌اند گاه در گشودن معنی درست آیات، بیانگر رهنمودهایی در زمینه توجه به همجواری آنها با دیگر آیات هستند. یحیی بن اکثم، طی یک نامه، سؤالاتی را با امام موسی بن جعفر (ع) مطرح ساخته و از محضر وی درخواست نموده است تا بدانها پاسخ گوید: "أخبرنی عن قول الله وَرَفَعَ أَبُوْنِ عَلِي الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا «۱» أسجد يعقوب و ولده ليوسف؟ ... فقال: اما سجود يعقوب و ولده ليوسف فشكر الله لاجتماع شملهم. ألا ترى انه يقول في شكر ذلك الوقت: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ «۲» «۳». ترجمه: امام! درباره سخن خدا که فرمود ("يوسف) پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همه برای او به خاک افتادند" چه می‌توان گفت؟ آیا برآستی یعقوب و فرزندانش به یوسف سجده بردند؟ امام فرمودند: سجده یعقوب و فرزندانش به یوسف بخاطر سپاس از خداوند بود که پراکندگی شان را جمع آورده بود. آیا نمی‌نگری که یوسف (در آیه بعد) در شکرگزاری از خدا گفت: "بار پروردگارا! تو از پادشاهی نصیبی عظیم نمودی و از تاویل رؤیا آگاهم ساختی؟" با این توضیح در حقیقت می‌توان نتیجه گرفت نخستین انگیزه‌ای که در پیدایی علم تناسب موثر افتاده است، پرده‌برداری از معنای درست و دقیق آیات است که وجه عمل عموم تفسیر گویان قرآن کریم قرار دارد. هر چند برخی تفسیرنویسان، ارتباط آیات را نادیده انگاشته و در نتیجه در مکتوبهای خود به تفسیر استقلال آنها در افتاده‌اند، اما دانشمندان بسیاری یافت می‌شوند که با تکیه بر اصل تناسب و همبستگی آیات به معانی گرانقدری راه برده‌اند. دسته‌ای از این عالمان، تألیف مستقلاً را به بحث راجع به تناسب اختصاص داده و گروهی دیگر در میان مجموعه مطالبی که در کتاب خود گرد آورده به مبحث تناسب نیز پرداخته‌اند. اکنون آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد مروری است کوتاه و گذرا بر اسامی دانشمندان و آثاری که یا مستقلاً از تناسب سخن گفته‌اند و یا یکی از مبانی تفسیری آنها، تناسب آیات است: (۱) یوسف / ۱۰۰. (۲) یوسف / ۱۰۱.

(۳) العیاشی، تفسیر العیاشی (المکتبۃ العلمیۃ الاسلامیۃ- تهران- بدون تاریخ) ج ۲، ص ۱۹۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۰-۱ امام

ابو بکر نیشابوری (م ۳۲۴ ه. ق) زرکشی می نویسد: "اول من اظهر علم المناسبه الشيخ ابو بكر النيسابوري و كان غزير العلم في الشريعة و الادب و كان يقول على الكرسي اذا قرىء عليه لم جعلت هذه الاية الى جنب هذه و ما الحكمة في جعل هذه السورة الى جنب هذه السورة و كان يزري على علماء بغداد لعدم علمهم بالمناسبة «۱». " ترجمه: نخستین کسی که علم مناسبت را ظاهر نمود شیخ ابو بکر نیشابوری است که در شریعت و ادبیات دانشی فراوان داشت و چون بر او قرآن بازمی خواندند بر منبر می گفت: دلیل قرار گرفتن این آیه در کنار آیه دیگر چیست و حکمت واقع شدن این سوره در جنب سوره دیگر کدام است. او بر عالمان بغداد عیب می گرفت که نسبت به علم مناسبت آگاهی ندارند. البته گفتنی است که از ابو بکر نیشابوری تاکنون تألیف مستقلی درباره تناسب آیات و سوره به دست نیامده است. ۲- ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی (م ۴۲۷ ه. ق) در کتاب "الكشف و البيان عن تفسير القرآن. ۳- شیخ فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ه. ق) در ضمن تفسیر ارزشمند "مجمع البيان في تفسير القرآن تحت عنوان "النظم. ۴- امام فخر رازی (م ۶۰۶ ه. ق) در لابلای "التفسير الكبير تحت عنوان "وجه النظم. ۵- نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری (م ۷۲۸ ه. ق) در کتاب "غرائب القرآن و رغائب الفرقان. ۶- امام بدر الدین زرکشی (م ۷۷۴ ه. ق) در "النوع الثاني" از کتاب "البرهان في علوم القرآن. ۷- ابو جعفر بن الزبير شيخ ابي حيان (م ۸۰۷ ه. ق) در کتاب "البرهان في مناسبه ترتيب سور القرآن. ۸- مجد الدین فیروزآبادی (م ۸۷۱ ه. ق) در کتاب "بصائر ذوی التميز في لطائف الكتاب العزيز. ۹- برهان بن عمر بقاعی (م ۸۸۵ ه. ق) در کتاب "نظم الدرر في تناسب الآيات و السور. ۱۰- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (م ۹۱۱ ه. ق) در کتابهای "تناسق الدرر في تناسب السور"، "مراصد المطالع في تناسب المقاطع و المطالع" و نوع شخصیت و دوم از کتاب "الاتقان في علوم القرآن (۱) بدر الدین

الزرکشی (البرهان في علوم القرآن- دار الفکر- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۱-۱۱ ابو بکر بن العربی (م؟) در کتاب "احکام القرآن. ۱۲- شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰ ه. ق) در کتاب "روح المعانی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی. ۱۳- شیخ محمد عبده و رشید رضا در تفسیر "المنار. ۱۴- شیخ محمود شلتوت در کتابهای "الی القرآن الکریم" و "تفسیر القرآن الکریم. ۱۵- سید قطب در "فی ظلال القرآن. ۱۶- محمد عبد الله دراز در "النبا العظيم. ۱۷- محمد محمود حجازی در کتابهای "التفسیر الواضح" و "الوحدة الموضوعية في القرآن الکریم. ۱۸- علامه محمد حسین طباطبائی در "المیزان في تفسير القرآن تحت عنوان "بیان" گاه به بررسی ارتباط یا عدم ارتباط آیات پرداخته است. ۱۹- محمد تقی شریعتی در "تفسیر نوین. ۲۰- سعید حوی در "الاساس في المیزان. نویسندۀ در این کتاب، گذشته از این که کاملاً به ارتباط یکایک آیه‌ها با قبل و بعدشان ایمان دارد، همچنین با نگاه مجموعه نگرانه‌ای که به آیات دوخته است برای هر یک از سوره‌ها به وجود یک مقدمه و یک خاتمه و چند مقطع قائل است و بدین سان وحدت موضوعی سوره را نشان داده است. "الاساس في المیزان" علاوه بر این، به انسجام سوره‌ها نیز اعتقاد کامل دارد و در این راه سوره‌های اقسام مختلف قرآن (طوال، مئین و ...) را در ارتباط با هم برآورد نموده و این چنین قرآن را چونان مجموعه‌ای سخت هماهنگ و به هم پیوسته معرفی ساخته است. ۲۱- عبد الکریم بی آزار شیرازی و محمد باقر حجتی در "تفسیر کاشف" و "میتاق در قرآن."

و- روش پژوهش:

و- روش پژوهش: بطور کلی برای تهیه و تدوین نوشتاری که پیش رو داریم مراحل زیر طی شده‌اند: در نخستین گام سرفصلهای کلی بحث بدین قرار معین گشته‌اند: ۱- جمع و تدوین قرآن در زمان حیات حضرت رسول (ص) یا خلفا؟ ۲- توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها ۳- تناسب آیات و مشکل ارتباط آنها ۴- تناسب سوره‌ها آنگاه با مطالعه منابع کهن و برخی مآخذ جدید به فیش برداری اقدام و اطلاعات تاریخی و دیدگاههای عالمان و ... استخراج شده‌اند. همچنین در موارد متعدد با مراجعه به تفاسیر،

پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۲ نظرات و داده‌های تفسیری برداشت شده‌اند. در طول مطالعات انجام شده، با توجه به آگاهیهای فراهم آمده و تحلیل آنها، عنوان کلی دیگری (پراکنده به نظر آمدن قرآن) در کنار عناوین بالا روییده و در آن باب مراجعه‌هایی انجام گرفته است. سرانجام پس از گرد آمدن اطلاعات لازم در فیشها، عناوین کلی بحث به عنوانهای ریزتر تقسیم شده و در ساخت مقاله جای گرفته‌اند. در این هنگام گاهی حاجتمند بوده‌ایم تا برای کشف زوایای جدید بحث مجدداً به متون اصیل مراجعه کنیم. نگارنده این سطور، داعیه انجام کاری بزرگ ندارد بلکه ضمن بازگویی بعضی گفتنی‌های تاریخی و برداشتهای تفسیری، گاه به بررسی و نقد آنها نشسته و در این مسیر به نتایجی دست یافته است که از نگاه او، دقت در آنها می‌تواند به گشودن افقی جدید در فهم مقاصد کتاب آسمانی قرآن کمک رساند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید! امید که از نقد اهل نظر برخوردار گردد. و من الله التوفیق و علیه التکلان عبد الهادی فقهی زاده پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۳

بخش اول توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات و سوره

اشاره

بخش اول توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات و سوره جمع قرآن در زمان زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) جمع قرآن در زمان خلفا توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات توقیف یا اجتهاد در ترتیب سوره‌ها پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۵

فصل اول جمع قرآن در زمان زندگانی حضرت رسول اکرم (ص)

اشاره

فصل اول جمع قرآن در زمان زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) در آغاز، یادآوری این نکته ضروری است که در این نوشتار، سخن از جمع آوری قرآن و چگونگی سازمان یافتن آیات و سوره از آنجاست که بدون توجه به این مباحث، اساساً مسأله تناسب آیات و سوره را نمی‌توان بدرستی مورد بررسی قرار داد. سخن درباره تناسب آیه‌ها وقتی وجه درستی دارد که ترتیب آنها را در ساختمان سوره‌ها به اشاره وحی متکی بدانیم و آن را از سوی پیامبر (ص) معرفی کنیم. همچنین وجود تناسب میان سوره‌ها آنجا قابلیت پژوهش می‌یابد که معتقد باشیم در کار تنظیم آنها دستی از وحی دخیل بوده است. به هر تقدیر، گفتگو در این باره مستقیماً به نتایجی برمی‌گردد که از مبحث گردآوری قرآن و کیفیت تنظیم آن عاید شود. اگر در نصوص تاریخی و روایی به بررسی سرگذشت جمع و تدوین قرآن کریم برخیزیم، شگفتی و حیرتی تأمل‌انگیز بر اندیشه چیره می‌شود که چگونه است که در این باره نقلها و داستانها این همه با یکدیگر متعارض و بلکه متناقض‌اند. «۱» با این وجود، باید دانست که احادیث گردآوری قرآن هر قدر آشفته و ناسازگار باشند، باز به اصالت و حجیت این کتاب آسمانی، ضربه‌ای نمی‌زنند. اخبار جمع قرآن در دوران خلفا، قصه‌هایی بیش نیستند که اذهان افسانه‌گرای مسلمانان دوران پس از عصر صحابه بر ساخته‌اند «۲».

(_____ ۱) ر. ک. به: ابو علی الحسن

الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (دار المعرفه - بیروت - ۱۰۴۸ ه. ق) ج ۱، ص ۲۱ مقدمه. (۲) احتمال دیگر آن است که روایات یاد شده در صدد بیان مسأله استنساخ از مصاحف دوران رسالت باشند، نه کیفیت جمع نخستین قرآن. در این توجیه به مضمون کلی روایات توجه شده است. ر. ک. به: محمد باقر الحکیم، کیفیت جمع نخستین قرآن. در این توجیه به مضمون کلی روایات توجه شده است. ر. ک. به: محمد باقر الحکیم، علوم القرآن (المجمع العلمی الاسلامی - طهران - ۱۴۰۳ ه. ق) ص ۱۳ و ۱۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۶ البته این آشفتگی چنان نیست که پژوهشیان را از دستیابی به نتیجه‌ای که به واقعیت امر، نزدیکی

بیشتری داشته باشد، باز دارد. بلکه با ژرف‌اندیشی در منابع و تحلیل گزارشهای مربوط، می‌توان به شواهد و ادله قاطعی دست یافت که جمع قرآن را در زمان حیات رسول خدا (ص) به اثبات کشد و بر آن مهر تأیید نهد، همان گونه که پژوهندگانی چون حارث محاسبی، خازن، زرقانی، زرکشی، عبدالمصبور شاهین، محمد غزالی، ابو شامه، باقلانی و حر عاملی «۱» و دیگران با استناد به نقلها و عناصر زنده تاریخی و بررسی هر کدام، اعتقاد یافته‌اند که قضیه جمع قرآن بی‌هیچ تردیدی به زمان حضرت رسول (ص) برمی‌گردد. آنچه طرفداران این نظریه بر آن اتفاق نظر دارند، همان گرد آمدن آیات در درون سوره‌ها در آن سالیان است. بر خلاف این دیدگاه، در لابلای منابع حدیثی، منقولاتی به چشم می‌آیند که گویای تدوین و تنظیم قرآن در روزگار خلفاست. این روایات به طور جداگانه ابو بکر، عمر و عثمان را به عنوان متصدی جمع قرآن معرفی ساخته‌اند و ما در بخشی که به اجمال در این باره به پژوهش و کند و کاو خواهیم نشست بخشی از اخبار مربوط را ارائه می‌دهیم. برخی دانشمندان در جهت ایجاد هماهنگی میان این سه شاخه نقل و برای اینکه خود را از تعارضی که آشکارا در بین این اخبار مشهود است، برهانند چنین قضاوت کرده‌اند که: جمع زید در زمان ابو بکر در پی حفظ قرآن از ضیاع و نابودی بود و به همین خاطر صحیفه‌های قرآنی را در پوشه‌ای گرد آورد و آن را به ابو بکر سپرد. «۲» این صحیفه‌ها بی‌آنکه در پیش دید جامعه مسلمانان قرار گیرد، به ترتیب در نزد ابو بکر و عمر نگهداری شد و سپس به دست دختر عمر، حفصه رسید «۳» و سرانجام عثمان به هنگام ترتیب دادن مصحف خویش از او طلب کرد که آنها را برای مقایسه با دیگر نسخه‌ها «۴» به رسم امانت به او بسپارد تا خود با بهره‌گیری از آن، به تنظیم سوره‌ها پردازد «۵».

(۱) جعفر مرتضی عاملی، حقائق هامة

حول القرآن الکریم (مؤسسه النشر الاسلامی - قم - بدون تاریخ) ص ۶۵. (۲) محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن (مطبعة مهر - قم - ۱۳۹۷ ه. ق) ج ۱، ص ۲۲۰ و جلال الدین السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن (دار و مکتبه الهلال - بیروت - بدون تاریخ) ج ۱، ص ۵۸. (۳) ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر (کتابفروشی جعفری تبریزی - بدون تاریخ) ج ۱، ص ۷ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱. (۴) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۳۸. (۵) جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، مختصر الاتقان فی علوم القرآن، اختصار و تعلیق: صلاح الدین ارقه‌دان (دار النفاس - بیروت - ۱۴۱۰ ه. ق) ص ۶۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۷ در این باره گفتنی‌های بسیاری وجود دارد که در پی کمابیش از نظر خواهند گذشت، اما اینک آنچه مورد نظر ماست، مفهومی است که لفظ "جمع" در روایات پیدا کرده است.

مفهوم جمع

مفهوم جمع عالمان، در مورد معنایی که کلمه "جمع" در روایات افاده می‌کند به تأملاتی دست زده‌اند که اطلاع از آنها در درک اختلافی که راجع به گردآوری قرآن در گرفته است، سودمند تواند بود. "در میان مستشرقان"، نولدکه "و" شوالی "این کلمه را به معنی حفظ و اخذ می‌گیرند «۱»." بدین معنا که هر گاه در ضمن احادیث از جمع قرآن توسط اصحاب سخن رفته است، منظور آن است که آنان قرآن و یا بخشهایی از آن را حفظ داشته‌اند؛ نه نوشتن و مجموعه داشتن. اینان در نظریه‌ای که ابراز داشته‌اند به روایاتی چشم دوخته‌اند که در متون دیرین تاریخ و حدیث برجای مانده است، از جمله فصلی که محمد بن سعد کاتب واقدی "در الطبقات" به من جمع القرآن علی عهد رسول الله "اختصاص داده است «۲»." آقای دکتر رامیار ضمن یادکرد این مطلب، خود با آنان همراهی شده اظهار می‌دارد که در این فصل، منظور از جمع قرآن همان حفظ یا اخذ آن است. این گرایش، همچنین برای برخی محققان دیگر خوشایند آمده است «۳»." اما از آنجا که استقصا و شمارش حافظان نصوص قرآنی در روزگار زندگانی رسول اکرم (ص) ناممکن است، نمی‌توان در این زمینه صورتی جامع و کامل به دست داد که همه این افراد را در برگیرد و آنچه - اینجا و آنجا - صراحتاً با عنوان حفاظ قرآن مطرح شده است، صرفاً برای بیان نمونه و ذکر مشهورترین حافظان و قاریان در آن دوران است.

دکتر رامیار در همان جا درباره خلیفه سوم، عثمان بن عفان حدیثی را باز می‌گوید که فجمع کتاب الله فی رکعة و خود چنین داوری می‌نماید که لفظ "جمع" در این حدیث به روشنی در معنی "قرائت" استعمال شده است. آری، در اینجا با توجه به اینکه لفظ "جمع" با قرینه فی رکعة همراهی دارد می‌توان دریافت که منظور، قرائت است، نه اینکه هر جا لفظ "جمع" در احادیث بکار رفت و قرینه معین‌های هم در بین نبود، ادعا کنیم که مقصود بخاطر سپردن یا قرائت است.

(_____ ۱) محمود رامیار، تاریخ قرآن

(انتشارات امیر کبیر- تهران- ۱۳۶۲ ه. ق) ص ۲۱۱. (۲) همان مأخذ، ص ۲۱۱. (۳) محمد حسین علی الصغیر، دراسات قرآنیة، تاریخ القرآن (مرکز النشر، مکتب الاعلام- قم- ۱۴۱۳ ه. ق) ص ۷۵. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۸ اخباری هم در دست است که تعداد جامعان قرآن را در عهد رسول الله (ص) به چهار یا شش تن منحصر ساخته است. در این باب، می‌توان از حدیثی یاد کرد که "طبرانی" و "ابن عساکر" از "شعبی" به نقل آورده‌اند دایر بر اینکه: "در زمان حیات رسول خدا (ص) شش تن از انصار، قرآن را جمع نمودند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابو الدرداء، سعد بن عبید و ابو زید «۱». "مضمون این خبر در جای دیگر نیز آمده جز اینکه از ابو الدرداء" و "سعد بن عبید" نامی در میان نیست «۲». با کمی تأمل، روشن می‌گردد که در این روایات نیز کلمه "جمع" گویای معنی "حفظ" نیست، زیرا- چنانکه پیشتر گفته شد- عده حافظان قرآن در زمان زندگی رسول گرامی اسلام (ص) به گروهی اندک منحصر نبوده است که بتوان آنان را در قالب گروهی چهار یا شش نفره معرفی نمود. روایات یاد شده اساسا در صدد برشمردن تعدادی از گردآورندگان متن قرآنی در آن روزگار است، آن هم از باب نمونه و نه حصر. اگر چه تفاوتی که میان معنی "جمع" و "حفظ" وجود دارد، روشن تر از آن است که نیازمند به توضیح باشد اما به هر حال در متون گوناگون لغت، برای لفظ "جمع" معنی پیوستن چیزی به چیز دیگر" و "کنار هم قرار دادن اشیاء" بدست می‌آید «۳». با این همه شاید در همه مواضعی که "جمع" بکار رفته است، معنی گردآوری و تألیف اراده نشده باشد. گاهگاهی قرائتی یافت می‌شوند که تعیین کننده معانی دیگری برای لفظ "جمع" هستند. مثلا با مشاهده یکسانی تعبیر "جماع قرآن" و "حفاظ قرآن" «۴» و صحت کاربرد آنها به

(_____ ۱) ابو القاسم الخوئی، الیابان فی

تفسیر القرآن (انوار الهدی- ۱۴۰۱- ه. ق) ص ۲۵۰. (۲) ابو عبد الله البخاری الجعفی، صحیح البخاری، (دار القلم- بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق) ج ۶، ص ۵۸۷ آقای دکتر رامیار بر این حدیث و اینکه این "ابو زید" کسیست که نامش در جمع حاضر بچشم می‌خورد، اشکالاتی وارد کرده است که برای آگاهی از آن می‌توان به تاریخ قرآن ص ۲۵۰ تا ۲۵۳ رجوع کرد. (۳) اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار (دار العلم للملایین- بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق)، ج ۳، ص ۱۱۹۸، فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسینی (المکتبة المرتضویة لاهیات الآثار الجعفریة- تهران- بدون تاریخ) ج ۴ ص ۳۱۱، الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (دفتر نشر کتاب- تهران- ۱۴۰۴ ه. ق) ص ۹۶ و مجمع اللغة العربیة، المعجم الوسیط (انتشارات ناصر خسرو- طهران- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۱۳۴. (۴) محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۰ ه. ش) ص ۲۳۳ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۲۹ جای یکدیگر، ناچار باید حکم کنیم که در این جایگاه، ریشه "جمع" در معنی "حفظ"، استعمال مجازی یافته است. در هر صورت، در عهد حضرت رسول (ص) منظور از "جمع" همان گردآوری و نگارش آیات در درون سوره‌هاست «۱» نه معانی احتمالی دیگر.

دلایل جمع قرآن در دوران زندگانی پیامبر (ص):

اشاره

دلایل جمع قرآن در دوران زندگانی پیامبر (ص): در آغاز بحث، از تذکر دو نکته گریزی نیست: اول اینکه هر چند دلایل و شواهد تاریخی - روایی فراوانی بیانگر گردآوری قرآن در عصر رسالت‌اند، اما درباره کیفیت این امر، رأیی همگانی وجود ندارد. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران، جمع مزبور هم شامل تنظیم آیات در سوره‌هاست و هم شکل‌گیری سوره‌ها "بین الدفتین" (۲). برخی دیگر تنها رسالتی را که برای جمع زمان پیامبر (ص) معرفی می‌کنند، جمع‌آوری آیات در سوره‌هاست. (۳) به هر تقدیر، این نوشتار بیش از هر چیز به قدر مشترک این دو نظرگاه؛ یعنی گردآوری و نگارش آیات در سوره‌های مقارن با عصر نزول گرایش دارد. نکته دوم اینکه: در اینجا اساساً سعی نشده است تا تمام ادله‌ای که بر این واقعیت تاریخی می‌توان ارائه داد، احصا و به تفصیل ذکر شوند بلکه در این مورد تنها اهم دلایل، مذکور افتاده‌اند تا در عین کفایت، اطاله کلام را هم موجب نشوند.

الف: اهتمام به قرآن

الف: اهتمام به قرآن اهتمام حضرت محمد (ص) و سایر مسلمانان به کتاب مقدس قرآن چیزی نیست که قابل رد و انکار باشد. محکم‌ترین اساس دیانت اسلامی و معتبرترین منبع احکام و معارف دینی، قرآن است. پیامبر اسلام (ص) با درک این موقعیت و فهم نقشی که قرآن می‌تواند در (۱)

محمد عبد العظیم الزرقانی، مناهل العرفان، فی علوم القرآن (دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۸ ه. ق)، ج ۱ ص ۲۴۶. (۲) "دف" جلدی از پوست حیوانات بوده که در آغاز، علوم و حوادث را بر آن می‌نوشتند. بعدها کاغذها و برگهای نوشته شده را برای نگهداری بهتر میان دو جلد پوستی می‌گذاشتند و به آنها "الدفتین" می‌گفتند. به کتاب هم "مجموع ما بین الدفتین" [اطلاق می‌شد]. زیرا مجموعه‌ای بود میان دو جلد پوستی: "محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۳. (۳) ر. ک به: ابو الفضل میرمحمدی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه (دار التعارف للمطبوعات - بیروت - ۱۴۰۰ ه. ق) ص ۱۲۷ و مناهل العرفان فی علوم القرآن ج ۱، ص ۲۶۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۰ زندگی مسلمانان دارا باشد، آنان را به بذل توجه به قرآن فراخواند و در عصر خود تا حدود زیادی در این راه موفق شد. اصحاب بر اثر تشویق حضرت رسول (ص) آنچنان توجهی به قرآن پیدا کردند که در میان خود برای حفظ، قرائت و کتابت آن افتخار می‌کردند و در این میدان از همدیگر پیشی می‌جستند. البته در این راه انگیزه‌های گوناگونی وجود داشت. رسیدن به پاداش اخروی، پندآموزی از مفاهیم اصیل قرآنی، تبرک جستن، استجاب دعوت رسول الله (ص) و تقویت ذوق ادبی را در زمره انگیزه‌های یاد شده می‌توان نهاد (۱). پیامبر بزرگ اسلام (ص) وظیفه‌مند بود که وحی آسمانی را همانگونه که خود از جبریل امین دریافت می‌کرد، به مردم برساند و هم آن را برای آیندگان تاریخ به امانت بگذارد تا بدین ترتیب معجزه دین خاتم به تمامی نسلها برسد. وی همچنین بنابر فرمان ضمنی خداوند در آیه: "لتبین للناس ما نزل الیه" (۲) در بیان مشکلاتی که احیاناً در فهم مضامین آیات رخ می‌نمود کوتاهی نمی‌کرد و هر جا لازم بود از شرح و توضیح دریغ نداشت. به هر صورت در پرتو عنایات رسول گرامی (ص) و تلاش مسلمانان، چهره تابناک قرآن کریم با پشتوانه‌ای گرانسنگ از نقل شفاهی و کتبی، بی‌هیچ کم و کاستی به جهانیان شناسانده شد و هم اکنون همگان از نعمت دسترسی به آن برخوردارند. پیامبر اسلام (ص) در راه صیانت و حفظ موجودیت گرانبار قرآن تمهیدهایی قاطع اندیشید که سرانجام مصونیت نص قرآنی را بیمه کرد. نخستین وسیله‌ای که در این جهت بکار گرفته شد عبارت از حفظ و بخاطر سپردن آیات و سوره‌ها بود. شدت استقبال مسلمانان از این کار تا حدی بود که حتی زنانی، کابین زناشویی‌شان را آموختن سوره‌ای از قرآن قرار می‌دادند که شوهرانشان به آنان بیاموزند. (۳) وسیله بعدی که برای حفظ وحی الهی مورد توجه واقع شد، نگارش قرآن بود (۴). نوشتن قرآن مورد توجه مخصوص رسول خدا (ص) قرار داشت. او برخی کسانی را که خواندن و نوشتن می‌دانستند، برای این کار برگزید (۵) و هر گاه چیزی از قرآن نازل می‌گشت نویسندگان وحی را فرا-

تاریخ القرآن (موسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت - ۱۴۰۸ ه. ق) ص ۳۱۵ و ۳۱۶. (۲) النحل / ۴۴. (۳) النشر فی القراءات العشر ج ۱، ص ۶ و البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۵. (۴) رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار - (دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران - ۱۳۶۵ ه. ش) ص ۲۷. (۵) محمد تقی شریعتی، تفسیر نوین (دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران - بدون تاریخ) ص ۱۳ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۱ می خواند و به آنان دستور می داد تا آن را بنگارند. این کار با نظارت حضرت رسول (ص) همراه بود «۱» و اینچنین اشتباهات احتمالی رفع و اصلاح می شد. «۲» در این زمینه، گواه و شاهد فراوان وجود دارد. از جمله می توان از آیه ۵ سوره مبارک فرقان نام برد که نزول آن به حدود سالهای شش و هفت بعثت برمی گردد «۳»: و قالوا اساطیر الاولین اکتبها فیهی تملی علیه بکره و اصیلا. در اینجا اتهامات کافران بازگو شده است که گفتند: اینها کهنه داستانهایی هستند که بازنویسی کرده است و به او دیکته می کنند. در هر صورت آیه به ثبوتی اشاره دارد که مخالفان به رخ می کشیدند. این نکته نیز ناگفته نماند که بی شک آغاز نگارش قرآن به دوران قبل از هجرت مربوط است و کاتبان وحی از همان اوان بعثت، در مکه کار نگارش آیات را برعهده داشتند. این مسأله علاوه بر نخستین آیات نازل که از "قلم" گفتگو کرده است «۴»، همچنین مورد تایید آیاتی قرار دارد که در آنها از ادوات کتابت، مانند "مداد" و "رق" سخن رفته است: ۱- قُلْ لَوْ كَانَ الْبُحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبُحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي «۵». ۲- ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ «۶». ۳- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ «۷». این آیات، همگی در سوره های مکی جای گرفته است. حال ضروری است پاره ای از انبوه روایاتی را که درباره اهتمام به قرآن کریم وجود دارد، از نظر بگذرانیم: ۱- عاصم بن ضمره از امیر مؤمنان علی (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: "من قرأ القرآن حتی یستظهره و یحفظه أدخله الله الجنة «۸» ترجمه: هر کس قرآن را بخواند تا این که آن را از بر کند خداوند او را در بهشت جای خواهد داد.

(۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۴. (۲) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۷۶. (۳) بر اساس نظر آقای دکتر رامیار: تاریخ تاریخ قرآن، ۲۵۸. (۴) أَقْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْمَكْرُمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. "علق / ۱۰۵. (۵) كهف / ۱۰۹. (۶) قلم / ۱. (۷) طور / ۲ و ۳. (۸) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۸۵ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۲-۲ از عباده بن صامت منقول است که: "كان الرجل اذا هاجر، دفعه النبي (ص) الي رجل منا يعلمه القرآن و كان لمسجد رسول الله (ص) ضجعة بتلاوة القرآن حتى أمرهم رسول الله (ص) ان يخفضوا اصواتهم لئلا يتغالطوا «۱». ترجمه: هر گاه فردی از مسلمانان از مکه راه هجرت پیش می گرفت و به مدینه می آمد، نبی اکرم (ص) او را به یکی از ما می سپرد تا به وی قرآن بیاموزیم. تلاوت قرآن در مسجد النبى چنان همهمه ای می افکند که سرانجام حضرت رسول (ص) به قاریان دستور داد به هنگام تلاوت، صدای خود را چندان بلند نکنند که به اشتباه بیفتند. ۳- بخاری به نقل از پیامبر (ص) آورده است که خطاب به ابی بن کعب فرمود: "ان الله أمرني ان اقرأ عليك القرآن قال: الله سماني؟ قال: نعم و قد ذكرت عند رب العالمين" قال: فذرفت عيناه «۲». ترجمه: خداوند متعال به من امر فرمود که بر تو قرآن بخوانم ابی گفت: آیا باری تعالی، خود از من یاد کرده است؟ حضرت رسول (ص) پاسخ داد: آری، در عرش الهی از تو یاد شد و اینجا بود که (از شوق) اشک از دیدگاه ابی سرازیر گشت. همچنین راجع به ابی بن کعب، احادیثی شبیه به همین مضمون در کتابهای اسد الغابه " و "الاصابه فی تمييز الصحابه" آمده است «۳». مجموع این سه روایت درباره ابی بن کعب، به روشنی دلالت دارند که پیامبر (ص) خود به برخی از علمای صحابه قرآن می آموخته و در جهت حفظ آن اهتمام می ورزیده است. ۴- بنا بر برخی نقلها ابن امّ مکتوم و مصعب بن عمیر به مدینه وارد شدند و به آموزش قرآن به مردم پرداختند. «۴» ۵- از پیامبر (ص) روایت است که فرمود: "ألا من تعلم القرآن و علمه و عمل بما فيه و فأناله ... دليل الى الجنة «۵» (۱) دراسات قرآنی، تاریخ القرآن،

ص ۸۰ و حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۶۵. (۲) ابو عبد الله الزنجانی، تاریخ القرآن (منظمة الاعلام الاسلامی - طهران - ۱۴۰۴

ه. ق) ص ۴۳. (۳) ابن اثیر، اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۴۹- ابن حجر العسقلانی، الاصابۃ فی تمييز الصحابۃ (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۱۹. (۴) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۶۶. (۵) محمد محمدی الری شهری، میزان الحکمۃ (مکتب الاعلام الاسلامی- طهران- ۱۳۶۷ ه. ش) ج ۸، ص ۷۵، حدیث شماره ۱۶۱۶۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۳ ترجمه: هان! هر که قرآن بیاموزد و آن را به دیگری آموزش دهد و به محتوای آن عمل نماید، من راهنمای او به بهشتم. ۶- در نص دیگری چنین آمده است: "کان الرجل اذا هاجر الی المدینۃ دفعه النبی (ص) الی رجل من الحفظۃ لیعلمه القرآن و کثر عدد الحفظۃ فی عهد رسول الله و قتل فی عهده فی بئر معونۃ زهاء سبعین من القراء «۱»". ترجمه: وقتی مردی از مسلمانان به مدینه هجرت می نمود، نبی اکرم (ص) او را به نزد یکی از حافظان می فرستاد تا به او قرآن بیاموزد. شمار حافظان در حیات رسول خدا (ص) چندان فزونی یافت که در روزگار خود او در جنگ بئر معونه نزدیک به هفتاد تن از قاریان به شهادت رسیدند. همچنین عده زیادی از همین قاریان در جنگ یمامه که چند ماه پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) رخ داد، کشته شدند. «۲» کار اهتمام به قرآن به دوران زندگی رسول خدا (ص) منحصر نشد بلکه مسلمانان صدر نخستین با شور و شوقی که داشتند پس از وفات پیامبر (ص) نیز چنین روش پسندیده‌ای را دنبال کردند و این نبود مگر به علت جذبۀ پر حرارت قرآن که دلها را بسوی خدا می کشید. اقوالی که در زیر از نظر می گذرد از گوشه‌هایی از ماجرای توجه به قرآن پس از زندگانی فرستاده خدا (ص) پرده بر می دارد: ۱- قال ابو الدرداء: "أعددت من یقرأ عندی فعددتهم الفاً و ستمائة و نیفا و کان لکل عشرۃ مقرأئ منهم «۳»". ترجمه- ابو الدرداء گوید: قاریان قرآن را که بر شمردم، بالغ بر هزار و ششصد و اندی بودند. در این میان از هر ده نفر، یکی استاد قرائت بود. ۲- ابن زنجویه گوید: "ان عمر بن الخطاب هو الذی طلب من ابی موسی احصاء القراء عنده فأرسل الیه انهم عنده: ثلاثمائة و بضعة رجال «۴»". ترجمه: خلیفه دوم از ابو موسی خواست که او را از تعداد قاریانی که اطراف او هستند، آگاه سازد. ابو موسی به عمر خبر داد که سیصد و چند قاری در نزد او وجود دارند. ۳- ابو عبیده گوید: "ان ابن مسعود اذا أصبَح، خرج، أتاه النّاس الی داره فیکسبون: علی مکـانکم، ثم (۱) حقائق هامه حول القرآن الکریم،

ص ۶۶. (۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۳۵. (۳) همان، ج ۲ ص ۱۸۶. (۴) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۶۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۴ یمر بالذین یقرؤهم القرآن فیقول: یا فلان! بایّ سورۃ انت؟ فیخبره ... «۱»". ترجمه: هر روز صبح مردم برای فراگیری قرآن به خانه ابن مسعود می آمدند و در جایی که بدین منظور ترتیب یافته بود، می نشستند. آنگاه ابن مسعود به آنان سرکشی می کرد و از چگونگی خواندنشان آگاه می گشت. ناگفته معلوم است که این چنین اقوال ضمن اینکه بخوبی نشان می دهد که توجه و ارج گذاری به کتاب گرانمایه قرآن، همه زوایای زندگی مسلمانان صدر اول را پوشانده بود، در عین حال بیانگر این نکته است که در دوران رسالت و بخصوص ایام پایانی عمر مبارک محمد (ص)، حد و مرز هر یک از سوره‌های قرآنی تعیین شده بود. مسلمانان در طول سالیان درک محضر رسول (ص) بسیاری از همین سوره‌ها را در نمازها از زبان حضرتش شنیده بودند و یا خود قرائت می کردند. در غیر این صورت، چگونه می توان به آموزش، حفظ و قرائت سوره‌ها در روزگار نزول پایبند گشت؟!

ب- تشخیص سوره‌های قرآنی در عصر نزول:

ب- تشخیص سوره‌های قرآنی در عصر نزول: در قرآن کریم لفظ "سوره" ضمن نه آیه، استعمال شده است که دو آیه آن در "سوره‌های مکی" و بقیه در سور مدنی "«۲»" جا دارند. از این موارد روی هم رفته در سه آیه از تحدی و مبارزه طلبی قرآن سخن رفته است. ۱- قل فأتوا بسورۃ مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین «۳»". ترجمه: (ای پیامبر! به کافران) بگو اگر

(در ادعای خویش مبنی بر خود ساخته بودن قرآن) راست می‌گویید، شما هم سوره‌ای همانند قرآن بیاورید و (در این راه) بجز خدا هر کس را که قادرید، دعوت نمایید. ۲ "قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَتَّعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ" (۱) الکاندهلوی، حیاة الصحابة (دار

النصر للطباعة- قاهره- ۱۳۸۹ ه. ق) ج ۳، ص ۲۵۵. (۲) بنا بر اشهر تعاریف، سوره‌های مکی، سوری را گویند که پیش از هجرت بر پیامبر اسلام (ص) فرود آمده و سوره‌های مدنی، آنهایی که پس از هجرت نازل شده است: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۹ و نیز محمد رضا صالحی کرمانی، در آمدی بر علوم قرآنی (جهاد دانشگاهی- تهران- ۱۳۶۹ ه. ش) ص ۱۰۷. (۳) یونس/ ۳۸ (در کتاب «ترجمه تفسیر طبری» ترجمه آیه بدین قرار است: «بگو: بیارید سورتی همچنان، و بخوانید آنچه توانید از بیرون خدای، اگر هستید راست گویان». علما و فقهای ماوراء النهر، ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی (انتشارات توس- تهران- ۱۳۵۶ ه. ش) ج- ۳- ص ۶۷۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۵ صَادِقِينَ «۱». ترجمه: (ای پیامبر! به منکران) بگو اگر راست می‌گویید (که قرآن بافته‌هایی است که به خداوند نسبت داده است) شما هم ده سوره (مانند) بافته‌های قرآن عرضه کنید و (در این راه) بجز خدا هر کس را که قادرید، دعوت کنید. ۳- وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۲». ترجمه: و اگر در (الهی بودن) آنچه بر بنده خود فرود فرستاده‌ایم در شک بسر می‌برید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. گفتنی است که در این میان تنها آیه سوره بقره، مدنی‌النزول است و بقیه در سوره‌هایی جای گرفته‌اند که قرآن شناسان آنها را مکی، برآورد نموده‌اند. آیات تحدی، بی‌هیچ تردیدی بر کامل بودن سوره‌های قرآنی در عصر نزول دلالت دارند و نیز نشانگر این مطلبند که در آن ایام، حتی پیش از هجرت، اعجاز قرآن، تحقق یافته بود و گرنه دعوت جهانیان به آوردن سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های قرآن، چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ دیگر آیاتی که شامل بر لفظ "سوره" اند، بدین قرارند: ۴ "يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ نَنْزِلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ" «۳». ترجمه: «حذر کنند منافقان که فرو آید بر ایشان سورتی، آگاه کنی شان بدانچه اندر دلهاشان است» «۴». ۵- «وَ إِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا دَٰرُنَا نَكْرٌ مَعَ الْقَاعِدِينَ» «۵». ترجمه: «و چون [نازل شد] سورتی که بگروید به خدای و جهاد کنید با پیغامبر او، دستوری خواستند از تو خداوندان خواسته از ایشان و گفتند: بگذار ما را که باشیم با نشستگان». ۶- «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِدَاهِ إِيْمَانًا» «۶». ترجمه: «و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی [از آن‌ها] می‌پرسند: ایمن سوره بماند- ایمن سوره بماند- ایمن سوره بماند» (۱) هود/ ۱۳. (۲) بقره/ ۲۳. (۳) توبه/

۶۴. (۴) ترجمه، به نقل از ترجمه تفسیر طبری. (۵) توبه/ ۸۶ (ترجمه به نقل از مآخذ پیشین) (۶) توبه/ ۱۲۴ (ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۶ یک در افزود. "۷- وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا" «۱». ترجمه: «و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی [از آنان] به بعضی دیگر نگاه می‌کنند. آیا کسی شما را می‌بیند؟ و باز می‌گردند». ۸- «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» «۲». ترجمه: «سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و واجبش ساخته‌ایم و در آن آیاتی روشن فرستاده‌ایم، باشد که پند گیرید. ۹ "وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَمَاذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً مُحْكَمَةً وَ ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ" «۳». ترجمه: «کسانی که ایمان آوردند می‌گویند چرا از جانب خدا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ چون سوره‌ای از محکمت نازل شود که در آن سخن از جنگ رفته باشد آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بیهوشی مرگ بر او چیره شده به تو می‌نگرند. "علاوه بر این، احادیثی وجود دارد که مجموعاً بیان می‌کند برخی از بزرگان صحابه، قرآن را بر پیامبر گرامی اسلام (ص) قرائت کرده‌اند. این احادیث بخوبی مؤید شکل‌گیری سوره‌ها در دوران رسالت است. در این مورد، به عنوان نمونه از دو نقل

تاریخی یاد می‌کنیم: ۱- راغب درباره ابی بن کعب می‌نویسد ... "انما أخذ الناس بقراءته لكونه كان آخر من يقرأ على رسول الله (ص)" (۴). ترجمه: مسلمانان، قرائت ابی را ملاک و معیار قرار دادند، زیرا وی آخرین کسی بود که قرآن را بر پیامبر اسلام (ص) باز خواند. ۲- ذهبی، درباره عرضه قرآن بر پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند: "ان الذين عرضوا القرآن على النبي (ص) سبعة: عثمان بن عفان و علي (ع) و أبي و ابن مسعود و زيد و ابو موسى و ابو الدرداء" (۵). ترجمه: هفت تن، قرآن را بر نبی اکرم (ص) عرضه کردند: عثمان بن عفان، علی (ع)، ابی،

()

مأخذ پیشین) (۲) نور / ۱ (ترجمه، به نقل از مأخذ پیشین) (۳) محمد / ۲۰ (ترجمه، به نقل از مأخذ پیشین) (۴) حقائق هامیه حول القرآن الکریم، ص ۷۰ و نیز ر. ک به: خالد عبد الرحمن العکک، تاریخ توثیق نص القرآن (الشركة المتحدة للتوزيع - بیروت - بدون تاریخ) ص ۵۸. (۵) حقائق هامیه حول القرآن الکریم، ص ۴۲ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۷ ابن مسعود، زید، ابو موسی و ابو الدرداء. چنان که پیش از این گفته آمد، نویسندگان وحی مشتاقانه به وظیفه کتابت قرآن جامه عمل می‌پوشاندند و برای اطمینان بیشتر از صحّت نوشته‌های خود و اینکه مبادا بر اثر استنساخ یا علل احتمالی دیگر، اشتباهی به مکتوبات قرآنی رخنه کرده باشد، آنها را بر پیغمبر اکرم (ص) باز می‌خواندند. درباره تشخیص سور قرآن در دوران نزول، باید اضافه نمود که در آن زمان، هر بخش معینی از سوره‌ها، عنوان خاصی به خود گرفته بود. وجود این عناوین، خود بخود گویای تعیین و شکل‌گیری سوره‌ها در آن روزگار است. در این مورد، مکرز از نبی اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: "اعطيت مكان التوراة السبع الطوال و مكان الانجيل المثاني و مكان الزبور المثين و فضلت بالمفصل ۱". ترجمه: خداوند به جای تورات، سبع طوال و به جای انجیل "مثنی" و به جای زبور "مثنین" را به من عطا فرمود و با "مفصل" برتری یافتیم. "سبع طوال" نام هفت سوره طولانی قرآن است که عبارتند از: سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال همراه با سوره توبه «۲». "مثنی"، سوره‌هایی هستند که پس از "مثنین" قرار گرفته‌اند و شمار آیات آنها از صد کمتر است «۳». "مثنین" نام سوره‌هایی است که به دنبال "سبع طوال" قرار گرفته‌اند و هر یک تقریباً صد آیه دارند. «۴» "مفصل" عبارت از تمام سوره‌هایی است که دارای "حم" است و نیز شامل تمام سور کوتاه قرآن می‌باشد. علت نامگذاری آنها به "مفصل" این است که به علت کوتاهی سور، "بسمله" های زیادی میان آیات آنها فاصله و جدایی انداخته است. «۵» با این همه مؤلف کتاب "قرآن در اسلام" درباره معرفت و تشخیص قرآن در عصر نزول، چنین نوشته است:

()

(دفتر انتشارات اسلامی - قم - بدون تاریخ) ج ۲، ص ۲۱۴. (۲) از آنجا که میان دو سوره انفال و توبه، بسمله، فاصله نشده است در واقع یک سوره قلمداد شده‌اند. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۸۲ مقدمه) (۳) الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۳. (۴) همان مأخذ، جلد و صفحه. (۵) پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۸ آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمی‌شود انکار کرد این است که اکثر سور قرآنی پیش از رحلت (حضرت رسول - ص) در میان مسلمانان دائر و معروف بوده‌اند. در دهها و صدها حدیث از طریق اهل سنت و شیعه در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) یا یارانش پیش از رحلت و همچنین در وصف نمازهایی که خوانده و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته نام این سوره‌ها آمده است. همچنین نامهایی که برای گروه گروه این سوره‌ها در صدر اسلام دائر بوده، مانند سور طوال و مثنین و مثنی و مفصلات در احادیثی که از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) حکایت می‌کند بسیار بچشم می‌خورد «۱». «علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در این بیان، اکثر سوره‌های قرآنی را داخل در قید معرفت دانسته‌اند و گویا از کلام ایشان چنین بر می‌آید که حضرت رسول (ص) در حالی وفات نمود که هنوز حوزه بعضی سوره‌ها کاملاً مشخص نشده بود. البته این داوری، با واقعیت تاریخی ناسازگار است، زیرا اهتمام بی‌چون و چرای پیغمبر اسلام (ص) به قرآن و نیز نزول تدریجی آیات، بی‌گمان این امکان را فراهم می‌ساخت که مسلمانان بلافاصله پس از نزول، ضمن

حفظ آیات و سوره نازل، کتابت و ضبط دقیق همه آنها را نیز مد نظر قرار دهند. آری، با عشق و علاقه‌ای که مؤمنان به قرآن از خود نشان می‌دادند، دیر زمانی نمی‌گذشت که آیه‌ها و سوره‌های نازل شده، شیوع عام می‌یافت و به هر سو بال می‌گستراند، بخصوص که تأکید و عنایت رسول خدا (ص)، همیشه مشوق پرداختن به قرآن بود: "انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتکم بهمان تزلوا: کتاب الله و عترتی «۲». " ترجمه: در میان شما دو چیز گران سنگ را به امانت می‌گذارم، مادام که به آن دو چنگ زنید، به گمراهی نخواهید افتاد.

ج- احادیث ختم قرآن:

ج- احادیث ختم قرآن: در مورد ختم قرآن، نقل‌هایی در لابلائی متون روایی به چشم می‌خورد که به جوانب گوناگونی از موضوع پرداخته است و ما در اینجا خلاصه‌وار و بدون تفکیک به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- پیامبر (ص) می‌فرماید: (۱) _____ محمد حسین طباطبائی، قرآن در

اسلام (انتشارات طلوع- مشهد- بدون تاریخ) ص ۱۶۱ و ۱۶۲. (۲) ابو علی بن الحسن الطبرسی، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید (دار الاضواء- بیروت- ۱۴۰۵ ه. ق) ج ۱، ص ۶ مقدمه، (مقدمه به امضاء کامل سلیمان است) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۳۹ "اذا ختم العبد القرآن صلّی علیه عند ختمه ستون الف ملک. «۱» ترجمه: هنگامی که بنده‌ای قرآن را ختم می‌کند، شصت هزار فرشته بر او درود می‌فرستند. ۲- از مسلم بن محراق نقل کرده‌اند که "قلت لعائشه: ان رجلا یقرأ احدهم القرآن فی لیله مرتین او ثلاثا فقالت: قرأوا أولم یقرأوا، کنت اقوم مع رسول الله (ص) لیله التمام فیکرأ بالبقرة و آل عمران و النساء، فلا یمر بآیه فیها استبشار الا دعا و رغب و لا بآیه فیها تخویف الا دعا و استعاذ «۲». " ترجمه: به عایشه گفتم: مردانی هستند که در یک شب، قرآن را دو یا سه مرتبه ختم می‌کنند. او گفت: خواندن و نخواندنشان چندان فرقی با هم ندارد. یک شب تمام همراه رسول خدا (ص) بیدار ماندم و او در طول این مدت مشغول قرائت قرآن بود، بقره، آل عمران و نساء را تلاوت فرمود و از هیچ آیه‌ای که بیان‌کننده بشارتی بود، عبور نمی‌کرد مگر با دعا و درخواست آن نعمت از خداوند. آیات هشدار دهنده را هم تنها با دعا و استعاذه از نظر می‌گذراند. ۳- قیس بن ابی صعصعه گوید: "یا رسول الله (ص) فی کم اقرأ القرآن؟ قال: فی خمسة عشر. قلت: انی اجد اقوی من ذلک، قال: اقرأ فی جمعة «۳». " ترجمه: به رسول الله عرض کردم: ظرف چند روز قرآن را ختم کنم؟ فرمود: پانزده روز، گفتم: من در کمتر از این مدت نیز می‌توانم، جواب فرمود: پس، آن را هفته‌ای یکبار ختم کن. ۴- از مکحول بن ابی مسلم روایت است که "کان اقویاء اصحاب رسول الله (ص) یقرأون القرآن فی سبع و بعضهم فی شهر و بعضهم فی شهرین و بعضهم فی اکثر من ذلک «۴». " ترجمه: اصحاب نیرومند رسول خدا (ص) در هفت روز قرآن را ختم می‌کردند و دیگران ظرف یک یا دو یا چند ماه. ۵- و بنا بر نقلی دیگر "ان النبی (ص) قد أمر عبد الله بن عمرو بن العاص بان یختم القرآن فی کل سبع لیل او ثلاث، مره و قد کان یختمه فی کل لیله «۵» _____ (۱) حقائق هامه حول

القرآن الکریم، ص ۷۳. (۲) مختصر الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۷. (۳) همان، ص ۲۸. (۴) همان مأخذ و صفحه. (۵) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۷۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۰ ترجمه: پیامبر (ص) به عبد الله بن عمرو بن عاص فرمان داده بود که هر هفته یا هر سه روز یکبار قرآن را ختم کند حال آنکه وی پیش از این، گاهی شبی یک مرتبه آن را ختم می‌نمود. ۶- محمد بن کعب قرظی گوید: "کان ممن یختم القرآن و رسول الله (ص) حتی، عثمان بن عفان، و علی بن ابی طالب و عبد الله بن مسعود «۱». " ترجمه: از جمله کسانی که در زمان زندگانی حضرت رسول (ص) قرآن را ختم می‌کردند، عثمان بن عفان، علی (ع) و عبد الله بن مسعود بودند. ۷- در نقلی دیگر چنین آمده است: "کان النبی (ص) اذا ختم، جمع اهله و دعا «۲». " ترجمه: پیامبر (ص) به هنگام ختم قرآن، خویشان خود را جمع می‌کرد و در پیشگاه الهی دعا می‌کرد. ۸- از جابر بن عبد الله منقول است که "اذا ختم احدکم

فلیقل: اللهم آنس وحشی فی قبری «۳». ترجمه: هر گاه کسی از شما قرآن را ختم کرد بگوید: خدا یا! تو وحشت قبرم را مونس باش. بر اساس آنچه به نقل آمد، بی گمان صحیح نخواهد بود که ختم قرآن را پیش از رحلت، به معنی قرائت آیات پراکنده، بی آنکه در قالب سوره‌ها عرضه شده باشد، قلمداد کنیم بلکه چنین احادیثی را باید حکایت از تلاوت سوره‌هایی دانست که تا آن زمان، تشکل لازم را یافته بود. لازم به یادآوری است که پس از اتمام نزول وحی با فاصله‌ای که تا وفات باقی بود به نظر می‌رسد عموم سوره‌ها در آن زمان انتظام بایسته را پیدا کرده است. احادیث ختم، قطع نظر از دلالتی که بر گردآوری و نگارش همه سوره‌های قرآن قبل از رحلت دارد، نیز گویای این واقعیت است که پیامبر اکرم (ص) در راهی که برای توجه دادن عموم به قرآن در پیش گرفت، موفق شده بود.

د- وجود "مصاحف" در زمان حیات رسول الله:

د- وجود "مصاحف" در زمان حیات رسول الله: بنا بر آنچه در پی خواهد آمد، روایاتی هست که نشان می‌دهد در دوران رسالت، مصاحف متعددی وجود داشته و صحابیان بر اساس آنها قرائت می‌کرده‌اند. برخی از این روایات (۱) همان مأخذ و صفحه. (۲) همان

مأخذ، ص ۷۳. (۳) همان مأخذ و جلد. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۱ به قرار زیرند: ۱- از ابو سعید خدری روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: "أعطوا عینکم حظها من العبادۃ، قالوا: و ما حظها من العبادۃ یا رسول الله؟ قال: النظر فی المصحف، و التفکر فیہ و الاعتبار عند عجائبه «۱». ترجمه: سهم عبادت چشمانتان را از آنها دریغ نکنید! گفتند: ای رسول خدا! سهم عبادت چشمان چیست؟ فرمود: نگریستن و اندیشیدن در مصحف و عبرت گرفتن از عجایبش. ۲- حضرت نبی اکرم (ص) فرمود: "لیس شی اشد علی الشیطان من القرأه فی المصحف نظراً «۲». ترجمه: چیزی مثل خواندن از روی مصحف، بر شیطان سخت نمی‌آید. ۳- ابن ماجه و دیگران از انس، مرفوعاً «۳» از رسول الله (ص) حدیث کرده‌اند که: "سبع یجری للعبد أجرهن بعد موته و هو فی قبره، و عد منهن: من ورث مصحفاً «۴». ترجمه: هفت کس‌اند که پس از مرگشان هم پاداش اعمال خود را دریافت می‌دارند، از جمله کسی که برای بازماندگانش مصحفی به ارث بگذارد. ۴- انس بن مالک به نقل از حضرت رسول (ص) گوید: "من علم ابنه القرآن نظراً غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر «۵». ترجمه: هر کس قرائت از روی مصحف را به فرزند خود بیاموزد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را مورد عفو قرار می‌دهد. ۵- در نقلی دیگر از رسول گرامی اسلام (ص) آمده است: "الغرباء فی الدنیا أربعه: قرآن فی جوف ظالم و مسجد فی نادى قوم لا یصلی فیہ و مصحف فی بیت لا یقرأ فیہ و رجل صالح مع قوم سوء". ترجمه: چهار چیز در دنیا غریبند: قرآنی که در حفاظ مرد ستمگری جای گرفته باشد، (۱) المحجّه البیضاء، ج ۲ ص ۲۳۱.

(۲) محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (دار احیاء التراث العربی - بیروت - ۱۴۰۳ ه. ق) ج ۴، ص ۸۵۳. (۳) یعنی بدون ذکر نام راویان میانی سلسله سند حدیث. (۴) الصغیر، تاریخ القرآن، ص ۸۴. (۵) نور الدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد (دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۰۸ ه. ق) ج ۴، ص ۸۵۳، دراسات قرآنیه، تاریخ القرآن، ص ۸۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۲ مسجدی که در محله‌ای واقع شده باشد که در آن نماز نگزارند، مصحفی که در آن تلاوت نکنند و مرد صالحی که در میان جمع بدکرداری بسر برد. این احادیث و امثال آنها، دلایل روشنی بر وجود مجموعه‌های تألیفی و مستقلی برای قرآن پیش از درگذشت رسول خدا (ص) هستند. اگر در آن زمان، جمع و تدوینی آنچنان که مفاد عمومی این روایات است در میان نبود، سخن از "مصاحف" و احیاناً اختلاف فیما بین «۱» به چه معناست؟ و آیا هیچ وجه درستی برای اطلاق کلمه "مصحف" بر آنها وجود داشت؟ زرکشی در این باره معتقد است که نظر به احتمال وقوع نسخ تلاوت، قرآن در زمان حضرت رسول (ص) در

مصحف واحدی گرد نیامد، زیرا در صورت شکل گیری مصاحف با وقوع نسخ تلاوت، ناهماهنگی و اختلافی در آنها پدید می آمد که خود به خود به ناهماهنگی در دین نیز کشیده می شد. «۲» توجیه و تعلیل زرکشی، با عنایت به این نکته که اعتقاد به نسخ تلاوت، عین باور به تحریف قرآن است «۳»، قابل پذیرش نیست. به علاوه بر فرض صحت تلقی وقوع نسخ تلاوت، باز این اشکال پیش می آید که حتی در فرض مزبور، به هر حال این امکان وجود داشت که نوشته های قرآنی را حکم و اصلاح نمود اما درباره حافظه حافظان قرآن که عده بسیار زیادی را شامل می شدند چه کاری می توانست انجام شود «۴»؟! اشاره: برخی از محققان، اعتقاد دارند که کاربرد لفظ "کتاب" در متن قرآنی، خود نشان می دهد که جمع آوری قرآن در زمان زندگی حضرت رسول (ص) صورت گرفته است. آنان در این جهت استدلال می کنند که عنوان "کتاب" نمی تواند بر مجموعه ای شفاهی و عاری از تدوین صدق کند بلکه صرفاً بعد از کتابت و تدوین است که اطلاق "کتاب" درست می نماید «۵». استاد جعفر مرتضی عاملی در کتاب "حقائق هامه حول القرآن الکریم" ضمن رد نتیجه ای که از استدلال فوق الذکر به دست آمده است، اظهار می دارد: لفظ "کتاب" در معنی قرآن «۶»، ضمن (۱) ر. ک به:

الزنجانی، تاریخ القرآن، ص ۷۶ تا ۸۷. (۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۹۷. (۳) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۱. (۴) دراسات قرآنیه، تاریخ القرآن، ص ۸۵. (۵) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۰۳ و دراسات قرآنیه، تاریخ القرآن، ص ۸۱. (۶) لفظ "کتاب" در قرآن در معانی دیگری از جمله: نوشتن حکم تشریحی، کتاب آسمانی نامه عمل و ... بکار- پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۳ بسیاری از آیات قرآن که تدریجاً نازل شده است، وارد است. با توجه به این نکته، شاید بتوان چنین کاربردی را تنها برای خداوند متعال، درست برآورد نمود که بنابر علم خود آگاه بود که سرانجام پس از تمامیت نزول قرآن، آیات و سور نازل، به شکل مجموعه ای مکتوب و مدون در دسترس همگان قرار خواهد گرفت «۱». شایان ذکر است که در کتاب "المفردات فی غریب القرآن" بحث خواندنی و سودمندی ذیل ماده "کتاب" وجود دارد که بسیار قابل توجه است. "راغب" اصل ریشه "کتاب" را به معنی "دوختن دو جلد به هم" می داند و در این زمینه می افزاید: در عرف، پیوند دادن حروف به وسیله نگارش را "کتابت" نام می نهند. گاه نیز به ایجاد ارتباط کلامی میان حروف و الفاظ، "کتابت" اطلاق می گردد. در عین حال، گاه این دو می توانند به جای همدیگر استعمال شوند و از همین جا، ضمن برخی آیات قرآنی، کلام الهی، اگر چه هنوز به صورتی فراهم آمده در کتاب، نوشته نشده بود "کتاب" خوانده شده است «۲». در این باب فراهیدی نیز در "العین"، "کهنترین کتاب لغت، ریشه "کتاب" را به معنی "وصله زدن با چرم" قلمداد نموده است «۳» که می تواند به عنوان استنادی برای سخن "راغب" بشمار آید. به هر حال بعید به نظر نمی رسد که مراد از لفظ عام "کتاب"، آنجا که در ضمن آیاتی از قرآن در معنی قرآن بکار رفته است، همان خصوص آن یعنی قسمتی از قرآن باشد که پیش از نزول این آیات به نگارش در آمده بود. باید توجه داشت که چنین استعمالی، در عرف زبان تازی چندان دور از ذهن نیست. «۴» اکنون با عنایت به مطالب بالا، بخوبی روشن می شود که استعمال این کلمه در ضمن آیات قرآنی، به هیچ وجه نمی تواند علامتی بشمار رود که نمایشگر ترتیب دادن به سوره های قرآنی توسط رسول اکرم (ص) باشد. رفته است. برای توضیح بیشتر ر. ک

به: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (انتشارات در راه حق- قم- ۱۳۶۷ ه. ش) ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۰. (۱) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۰۴. (۲) المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۳. (۳) خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین (دار الهجرة- قم- ۱۴۱۰ ه. ق) ج ۵- ص ۳۴۱. (۴) ر. ک به: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۴۴ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۶ و عبد الله شبر، تفسیر القرآن الکریم (دار الهجرة- قم- بدون تاریخ) ص ۲۸ مقدمه، (مقدمه از آن محمد جواد بلاغی نجفی است) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۵

فصل دوم جمع قرآن در زمان خلفا پیش از ورود به بحث، اشاره به این نکته ضروری است که در کتاب حاضر منظور از "دوران خلفا" دوره خلافت سه خلیفه نخستین اسلامی است و بدین وسیله، امام علی (ع) را در این مقاله از گروه خلفا جدا کرده‌ایم. در این صورت بدیهی است که سخن از تضاد جمع زمان پیامبر (ص) با جمع خلفا، به معنی ضدیت آن با جمع علی (ع) نخواهد بود که بنا بر وصیت پیغمبر (ص) ظرف چند روز پس از رحلت، آن را به اجرا نشانده است «۱». نگاه ما در این جداسازی به نحوه عمل علی (ع) در کار گردآوری دوخته است. در واقع با این دید بخوبی آشکار می‌شود که هیچ ضدیتی میان اقدام او و جمع زمان پیامبر (ص) وجود ندارد، چه او ادامه همان کاری را گرفت که با رخداد رحلت حضرت رسول (ص) نیمه کاره بر جای مانده بود و اگر هیأت حاکمه از پذیرش آن سرباز زد، انگیزه‌هایی سیاسی و شخصی در کار بود «۲»؛ تفسیرها، تأویلهای و شأن نزولهایی که در کنار آیات مبارک قرآن مذکور افتاده بود، موقعیت اجتماعی برخی صحابیان را خدشه‌دار می‌نمود و چه بسا که آنان را از صحنه حکومت داری خارج می‌ساخت و البته این چیزی نبود که آنان تاب تحمل آن را داشته باشند. پژوهشی ژرف درباره مصحف امام علی (ع)، مجاللی گسترده و کار تحقیقی مستقلی می‌طلبد اما اکنون به اشاره باید گفت که با مراجعه به روایات مربوط، مصحف ایشان دارای این قبیل، ویژگیها و خصوصیات می‌باشد: ۱- رعایت ترتیب نزول در گردآوری «۳»

(۱) ر. ک به: محمد باقر المجلسی،

بحار الانوار (موسسه الوفاء بیروت- ۱۴۰۳ ه. ق) ج ۹۲- ص ۴۸ و ۵۲. (۲) همان مأخذ، ج ۸۹ ص ۴۲ و ۴۳. (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۵۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۶-۲ نگارش تفصیلی تأویل بعضی آیات «۱» ۳- بیان محکمت و متشابهات آیات «۲» ۴- اسامی اهل حق و باطل «۳» ۵- بیان انحرافات برخی منحرفان از مهاجران و انصار «۴» ۶- مقدم داشتن آیات منسوخ بر نواسخ آنها «۵» باید توجه داشت که این توضیح و تفسیرها جدای از متن اصلی آیات به نگارش در آمده بود و هیچگونه اختلاط میان آیات و شروح مذکور مشاهده نمی‌گردید «۶». در میان خصوصیات یاد شده، آنچه مصحف علی (ع) را احیاناً در تضاد با مصحف عثمانی نشان می‌دهد، همان رعایت "ترتیب نزول" در گردآوری است که آن را نیز باید به معنی تنظیم بر طبق ترتیب نزول سوره‌ها قلمداد نمود «۷» و نه آیات نازل. «ابن ندیم (م ۳۸۰ ق) اشاره دارد این مصحف را که چند صفحه افتادگی داشته است، دیده است و سپس می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در این مصحف از این قرار است ... و سپس دنبال آن، رشته مطلب قطع شده یعنی ترتیب سوره‌ها نیامده است «۸». به هر حال هیچ یک از ویژگیهای بالا نمی‌تواند مصحف علی (ع) را از "قرآن بودن" ساقط کند و یا آن را از مصحف عثمانی جدا و بیگانه جلوه دهد. سخن آخر اینکه با وجود آنکه «جمع و نسخه قرآن حضرت (ع) واقعیت تاریخی داشته است، ولی موجودیت پایدار تاریخی نداشته است و در منابع کهن انعکاس روشن و متقنی از محتویات آن در دست نیست تا بر مبنای آن بتوان آن را مصحف و وحی نامه کامل و مصحف عثمانی را نسبت به آن تحریف شده و دارای

(۱) ر. ک به: التمهید فی علوم

القرآن، ج ۱ ص ۲۲۹ و حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۵۵ و ۱۵۷. (۲) همان مأخذ و صفحات. (۳) ر. ک به: الفیض الکاشاری، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، المقدمة السادسة (المکتبة الاسلامیة- طهران- بدون تاریخ) ج ۱ ص ۲۵. (۴) بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۴۲ و ۴۳ و کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۲۲۸. (۵) الزنجانی، تاریخ القرآن، ج ۱ ص ۲۲۸. (۶) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۲۸. (۷) مصطفی صادق را فعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه: عبد الحسین ابن الدین (بنیاد قرآن- تهران- ۱۳۶۱ ه. ش) ص ۴۰. (۸) بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی (مرکز نشر فرهنگی مشرق- تهران- ۱۳۷۱ ه. ش) ص ۹۷ به نقل از: الفهرست، طبع جدید، ص ۳۰ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۷ زیاده و نقصان دانست. «۱» اکنون سخن از مصحف امام علی (ع) را به کناری می‌نهیم و به بررسی کوتاهی از داستان جمع خلفا می‌پردازیم: زید بن ثابت ضمن حدیثی نسبتاً طولانی از

جریان جمع آوری قرآن در زمان ابو بکر اینگونه گفتگو می کند: "ابو بکر پس از جنگ یمامه مرا احضار نمود. به نزد او رفتم، عمر نیز آنجا حضور داشت. ابو بکر گفت: عمر نزد من آمده و می گوید که در جنگ یمامه عده بسیاری از قراء به شهادت رسیده اند و من می ترسم که در جنگهای آینده باز تعداد زیادی از آنان شهید شوند و در نتیجه قسمت عمده قرآن از میان برود. نظر من این است که به جمع و تدوین قرآن فرمان دهی. من به عمر گفتم: چگونه کاری را که رسول خدا (ص) انجام نداده است انجام دهیم؟ عمر گفت: به خدا سوگند کار خوبی است. از آن پس، او همچنان به نزد من می آمد تا خداوند تحمل آن را بر من آسان نمود و با عمر همراهی شدم. بعد ابو بکر گفت: تو جوان خردمندی هستی و ما درباره تو هیچ تردیدی نداریم، تو از کتاب وحی بوده ای. دست نوشته های قرآنی را جستجو کن و آنها را کنار هم گرد بیاور! به خدا قسم اگر به من فرمان داده بودند که کوهی را از جای برکنم برایم دشوارتر از این نبود که از من خواسته اند قرآن را جمع کنم. گفتم: چگونه می خواهید کاری را که پیامبر (ص) انجام نداده است، انجام دهید؟ گفت: به خدا قسم، کار خوبی است و بالاخره آنقدر در این زمینه با من صحبت کرد تا خداوند تحمل آن را نیز بر من آسان ساخت. شروع به جمع قرآن کردم و قرآن را از "عسب" ۲ و "لخاف" ۳ و محفوظات مردمان گرد آوردم تا این که آیات: "لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ" ۴ را تنها نزد "ابو خزیمه انصاری" یافتیم. ابتدا صحیفه های گرد آمده نزد ابو بکر و پس از او نزد عمر و سپس نزد حفصه دختر عمر باقی مانده "۵".

(۱) همان مأخذ، ص ۹۸ و ۹۹. (۲)

جمع "عسیب"، قسمت نهایی و پهن شاخه های درخت خرما. (۳) جمع "لخفه"، سنگ ظریف، الواح ظریف سنگی. (۴) توبه/ ۱۲۸ و ۱۲۹. (۵) صحیح البخاری، ج ۶ ص ۵۸۰ و ۵۸۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۸ آنچه در بخش جمع آوری در حیات پیامبر (ص) به نقل آمد، کافی است که این روایت را از اساس مخدوش سازد. نگارش وحی توسط گروه انبوهی از نویسندگان، اشراف و نظارت پیامبر (ص) بر کار آنان، وجود مصاحف متعدد در دسترس صحابه و عرضه قرآن از طرف آنان بر پیامبر اکرم (ص)، همه و همه دلایل روشنی هستند که در آن دوران قرآن در "عسب"، "لخاف" و سینه های مسلمانان پراکنده نبوده است تا زید صحیفه های خویش را مبتنی بر آنها گرد آورده باشد. علاوه بر این، روایت فوق و روایات دیگری از این دست که حداقل بخشی از آیات قرآن را متکی به گواهی یک یا دو نفر معرفی کرده اند، با نقل تواتری قرآن مخالفت آشکار دارند و از این رو هیچ تردیدی در رد و انکار آنها نباید لحاظ کرد. در این مورد، سؤال اساسی این است که اصولاً چگونه می توان تصور کرد که تنها ابو خزیمه انصاری یا بنابر دیگر نقلها خزیمه بن ثابت از آیه یا آیاتی از قرآن آگاه بوده اند و دیگر اصحاب حتی امیر مؤمنان (ع) از آنها بی خبر مانده باشند. نکته قابل توجه دیگر در این باب این است که در روایاتی که از جمع زید گفتگو کرده اند، هیچگونه سخنی از استنساخ نسخه های دیگری بر اساس آن، در میان نیست. «۱» با این توصیف و در صورتیکه نسبت به صحت این نقلها خوش بین بوده آنها را ساختگی و مجعول نشماریم، ناچار باید حکم کنیم که ابو بکر پس از جنگ یمامه و کشته شدن عده زیادی از قاریان و حافظان قرآن، با راهنمایی عمر در صدد تهیه مصحفی شخصی برای خود برآمد «۲» و این کار با مباشرت زید بن ثابت به انجام رسید. همچنین درباره چرایی انتخاب زید برای اقدام به کاری اینچنین بزرگ، ابهامی وجود دارد که شاید با کشف وابستگی وی به دستگاه خلافت و همسازی او با ایده حاکم، از اذهان زدوده شود. عمر به زید عنایت خاصی مبذول می داشت چندان که هر گاه برای مدتی مدینه را ترک می گفت او را به امارت آنجا می گماشت. نشانه دیگری که بر صحت این ادعا می توان ارائه داد، سر باز زدن زید از بیعت با علی بن ابی طالب (ع) پس از کشته شدن عثمان است «۳». در روایت دیگری که جمع قرآن را به عمر منسوب کرده است، چنین می خوانیم: "عمر بن خطاب از صحابیان درباره آیه ای از کتاب خدا سؤال کرد. گفتند: به همراه فلان شخص بود که در جنگ یمامه کشته شد. عمر گفت: "إِنَّا لِلَّهِ" ۴ و به جمع قرآن دستور داد و او

(۱) ر. ک به: دراسات قرآنیه، تاریخ القرآن، ص ۸۶. (۲) ر. ک به: همان مأخذ، ص ۸۷. (۳) ر. ک به: ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (دار الکتب العلمیه- بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق) ج ۲، ص ۶۹۹-۶۹۳-۴۹۲-۵۳۴-۶۹۸. (۴) منظور، آیه مبارک "انا لله وانا الیه راجعون" است: بقره/ ۱۵۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۴۹ نخستین کسی بود که قرآن را در مصحف گرد آورد «۱». "انتساب جمع آوری قرآن به خلیفه دوم شاید به معنی سببیت وی در امر گردآوری قرآن در زمان ابو بکر باشد «۲». این روایت نیز چنانکه ملاحظه می شود تحریف به نقصان را در قرآن فعلی محتمل می داند و بلکه آن را مورد قبول قرار می دهد که از این جهت، قابل انکار است. علاوه بر آنچه از نظر گذشت، روایاتی نیز وجود دارد که جمع آوری را به زمان عثمان مربوط دانسته اند و ما از باب نمونه به نقل یک روایت از آنها اکتفا می کنیم. در صحیح بخاری به نقل از انس بن مالک آمده است: "حذیفه بن یمان وقتی از فتح ارمنستان و آذربایجان بازگشت نزد عثمان آمد و نگرانی خود را از اختلافات شامیان در قرائت قرآن برای او بیان کرد و به عثمان گفت: امت را درباب! پیش از آنکه مانند یهود و نصاری در کتاب خود با همدیگر اختلاف پیدا کنند. عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد که صحف را نزد ما بفرست تا آنها را در مصحف بنگاریم و به تو باز گردانیم. حفصه آن صحف را نزد عثمان فرستاد. عثمان، زید بن ثابت، عبد الله زبیر، سعید بن عاص و عبد الرحمان بن حارث را دستور داد که آنها را در مصاحف بنویسند. عثمان به آن سه نفر که از قبیله قریش بودند گفت: اگر در مورد کلمه ای با زید بن ثابت اختلاف پیدا کردید، آن را بر طبق لهجه قریش بنویسید که قرآن به لهجه قریش نازل شده است. همین کار را کردند و وقتی مصحفها آماده شد، عثمان صحف را به حفصه باز گردانید و به هر سرزمین یکی از آنها را فرستاد و دستور داد که تمام صحیفه ها و مصاحف دیگر را بسوزانند «۳». در ادامه این روایت چنین آمده است که زید بن ثابت گفت: "هنگام تدوین مصحف، آیه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ «۴» را که خود از زبان رسول خدا (ص) شنیده بودم، نیافتم. اما پس از جستجو، سرانجام آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری پیدا کردیم و در جای خود در سوره احزاب نشانیدیم «۵». با عنایت به نقلهای گوناگون و روایات مختلف، شکی نخواهد ماند که عثمان در زمان خلافت خویش مصحفی فراهم آورد و برخی از بزرگان صحابه از جمله امیر مؤمنان (ع) بر آن مهر تایید نهادند «۶» و از آن به بعد در سراسر بلاد اسلامی گسترش عام یافت. مصحف عثمانی از ابتدای تدوین همچنان بدون هیچ تغییر و تحریف بر جای مانده است. در این مورد چنان اتفاق (۱) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۴۲. (۲) بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۳۵. (۳) صحیح البخاری، ج ۶ ص ۵۸۱. (۴) احزاب/ ۲۳. (۵) صحیح البخاری، ج ۶ ص ۵۸۱. (۶) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۲۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۰ نظری وجود دارد که حتی برخی بزرگان مستشرقان هم بر آن صححه گذاشته اند. سرمولیوم در این باره می نویسد ... "به جرأت می توان گفت که بطور کلی هیچ گونه تغییر و تصحیفی در نسخه های بی شمار قرآن که بر اساس مصحف عثمانی استنساخ شده اند، پدید نیامده است «۱». "اما باید توجه داشت کاری که عثمان انجام داد، جمع مسلمانان بر یک قرائت بود. «۲» برخی نقلها در این باره صراحت دارند. حارث بن اسد محاسبی گوید: "مشهور است که عثمان جامع قرآن کریم است، اما این طور نیست. تنها کاری که عثمان در این زمینه انجام داد، و داشتن مردم بر قرائت واحد بود «۳». این قرائت همان قرائت معروفی است که به تواتر از پیامبر اکرم (ص) منقول افتاده است و در میان مسلمانان رواج کامل دارد. «۴» بی گمان ابتکار عثمان در توحید مصاحف و از بین بردن اختلافات و داشتن مسلمانان بر قرائت واحد، کاری سترگ بود که جرأت بسیاری می طلبید، اما به هر حال خیر خواهی شگرفی در حق جامعه مسلمان بشمار می آید. اگر عثمان مردمان را مختار می گذاشت که قرآن را با قرائت گوناگون تلاوت کنند بی شک تفرقه و جدایی بسیاری به بار می آمد. این اختلاف پس از پیش آمدن فتوحات و آشنایی عجمها با زبان عربی، قطعاً در باب معانی به (۱) محمد عبد الله دراز، مدخل الی

القرآن الکریم (دار القلم - الکویت - ۱۴۰۰ ه. ق) ص ۴۰. (۲) در اینجا باید توجه داشت که وقتی در آن روزگار از چگونگی های متفاوت «قرائت»، سخن می رفته چه بسا ادای گوناگون لفظ واحد، مراد نبوده است که مثلاً (إسراهم) را «إسراهم» بخوانند یا «إسراهم» و «أمرنا مترفیها...» را «أمرنا...» یا «أمرنا»، بلکه در داستان جمع عثمان از قرآن، سخن بر سر این است که در آن دوران با گذشت سالیانی چند از حیات رسول (ص) وضع چنان شده بود که گاه الفاظی از قرآن را به غیر شکلها و تلفظهای اصلی خود می نوشتند و تلفظ می کردند که با «قرائت عامیه» (- «قرائت پیامبر - ص) مخالف بود. مثلاً (حتی) را «عتی» و (عهن) را «صوف» می نوشتند. و «إمض» و «عجل» و «أسرع» را به جای یکدیگر بکار می بردند و ملاک خواندنشان همین الفاظ هم معنا شده بود. در واقع با این توضیح روشن است که این اختلاف واژگانی بوده که در نهایت به آشفتگی و نابسامانی «قرائت» انجامیده و عثمان را واداشته است به توحید مصاحف همت گمارد. ابو عبد الله زنجانی راجع به این موضوع نوشته است: «إن الصحابة قرأوا بعض كلمات القرآن بألفاظ مختلفة كانت تدل على معنى واحد، كإمض و أسر و عجل و أسرع و آخر و أمهل و... الزنجانی، تاریخ القرآن، ص ۷۲. (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۶۰. (۴) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۱ اختلافی بزرگتر و بدتر منجر می شد. «۱» بنابراین، این اقدام عثمان در سامان دادن پریشانیها و آشفتگیها مورد پسند جامعه اسلامی قرار گرفت. «۲» با این وجود برخی اندیشمندان بر شیوه عمل خلیفه در سوزاندن دیگر مصاحف انتقاد کرده اند. آیت الله خوبی (ره) در این خصوص می نویسد: «آنچه سبب ایراد و انتقاد از عثمان گردیده، مسأله سوزاندن قرآنهاست که هم خود بدان مبادرت ورزید و هم به سایر بلاد اسلامی این دستور را صادر نمود. عده ای از مسلمانان بخاطر این اقدام به وی اعتراض کرده اند تا آنجا که او را حراق المصاحف (سوزاندن قرآنها) نام نهاده اند «۳». در کنار این نظریه، دیدگاه دکتر طه حسین شایان توجه می نماید: «شاید تصور سوزاندن مصاحف از طرف عثمان، بر بعضی مسلمانان سخت ناگوار باشد و بدین علت عذر او را دایره بر از بین بردن آشوب و اختلاف نپذیرند. گفتنی است چنانچه در آن عصر، مسلمانان به درجه شایانی از شکوفایی تمدن رسیده بودند، شاید این امکان وجود داشت که خلیفه برای حفظ این صحف از ضیاع و نابودی آنها را به شکلی نگهداری می کرد و احیاناً اجازه رجوع بدانها را برای همگان صادر نمی نمود. ولی ناگفته پیداست که آنان در آن روزگار چندان پیشرفت نکرده بودند که کتابخانهها تشکیل دهند و از این گونه نسخهها بخوبی حفاظت کنند. بنابراین عثمان هیچ گونه تقصیری نه از جنبه شرعی و نه از لحاظ سیاسی مرتکب نشده بود. تنها این ماییم که باید بر سوختن این مصاحف افسوس بخوریم، زیرا که این واقعه گرچه موجب نشد قسمتی از آیین مذهبی مسلمانان تباہ گردد، اما مباحث گویشی فراوانی را از عالمان و پژوهندگان دریغ داشت. به هر حال، باید توجه داشت که کاری که خلیفه س... در ص... به

(۱) طه حسین، المجموعة الكاملة

للمؤلفات، الخلفاء الراشدون (دار الكتاب اللبنانی - بیروت - ۱۹۸۶ م) ج ۴ ص ۳۷۷ و ۳۷۸. (۲) نقل است که با ورود علی (ع) به شهر کوفه، کسی از مسلمانان در برابر وی برخاست و زبان به عیبگویی از عثمان در کار توحید مصاحف گشود. در این حال علی (ع) بر آشفت و عتاب آلود فرمود: «اسکت فغن ملاء منّا فعل ذلک فلو ولیت منه ما ولی عثمان لسلکت سیله: «خמוש! که عثمان کارش را در برابر دیدگان ما به انجام رساند، اگر من هم بودم بر همان راهی می رفتم که او در پیش گرفت: عبد الصبور شاهین، تاریخ القرآن (دار الکاتب العربی للطباعة و النشر - قاهره - ۱۹۶۶ م) ص ۱۱۷. (۳) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۲ سامان رسانیدن آن برآمد از این امر بس با ارزش تر بود «۱». «به نظر می رسد آقای دکتر طه حسین در نظرگاه خود بر نکته لطیفی انگشت نهاده و در این باب، راه درستی در پیش گرفته است. طبیعتاً در صورت برخورداری از امکانات و فراهم بودن شرایط، نگهداشتن مصاحف و محافظت از آنها برای نسلهای بعدی، کاری مطلوب و پسندیده می نمود. اما آیا این طرح و برنامه واقعا در آن روزگار، زمینه عملی شدن داشته است یا نه، سؤالی است که دست کم برنامه ریزان تدوین و ارسال مصاحف برای آن

پاسخ مثبتی نیافته‌اند. آری، اگر ترس از پدیدار شدن مجدد مفسده‌ای بزرگ که سرانجام به نقص غرض بیانجامد، نمی‌رفت، اشکال بر سوزاندن مصاحف، وارد به نظر می‌رسید. به هر حال، این اقدام عثمان، راه را برای همیشه بر اختلافات عمده در زمینه قرائت سد نمود و با "مقریانی" (۲) که به همراه هر یک از مصاحف روانه کرد، باعث شد تا یکپارچگی و همگونی سرتاسر قرآن را بپوشاند. روشن است که این توجیه وقتی وجه درستی دارد که اساسا با از میان بردن مصاحف به هر شکل، مخالفت شده باشد، اما چه بسا کسانی در اعتراض خود نفس "سوزاندن" را مد نظر قرار دهند و نه جوشاندن در آب یا مدفون کردن در خاک و دیگر راههایی که برای از بین بردن مصاحف وجود داشت، آن هم به این دستاویز که عثمان، اینگونه نسبت به ساحت قرآن، مرتکب توهین و استخفاف شده است. در این باره گفتنی است که قطع نظر از نوع نگرش به مسأله سوزاندن مصاحف، به هر حال بنا بر پیشنهاد طرفداران نظریه اخیر، غیر از مصاحف رسمی، دیگر مصاحف نیز به نحوی از میان می‌رفتند. در پایان این گفتار یادآوری کنیم که بر فرض پذیرش نظریه جمع‌آوری قرآن در عهد خلفا و گواهی یکی دو نفر از صحابه بر قرآنی بودن آیات، هرگز ترتیب گرد آمدن در سوره‌ها را نمی‌توان توقیفی خواند (۳)، در صورتیکه این موضوع بنا بر آنچه در پی خواهد آمد از قطعیت لازم برخوردار است (۱) المجموعه الکامله للمؤلفات (الخلفاء الراشدون) ج ۴، ص ۳۷۸ و ۳۷۹. (۲) "اقرء"، "آموزش قرائت و "مقری"، "آموزگار قرائت قرآن را گویند. (۳) ر. ک: به: دراسات قرآنی، تاریخ القرآن، ص ۸۸ و ۸۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۳

فصل سوم توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات

اشاره

فصل سوم توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات قرآن کریم در یک نگاه کلی، آیات الهی را به دو گونه اساسی تقسیم می‌کند: زبانی (شفاهی) و غیر زبانی (طبیعی) "وحی که شکل برجسته ارتباط زبانی میان خدا و انسان است تنها جزیی از یک دسته نموده‌های کلی است که مجموع آنها در ذیل مفهوم وسیعتر ارتباط خدا، انسان واقع می‌شوند" (۱) و "از این جهت که ادراکی و تصویری (lautnecno) است دقیقتر از نوع دیگر است (زیرا) اراده الهی را به صورتی انفصالی و شمرده شمرده نمایش می‌دهد" (۲). اکنون آنچه در اینجا مطرح است، بحثی است که در میان دانشمندان علوم قرآنی بر سر چگونگی پیوند یافتن آیات و حیاتی در گرفته است که آیا چنین فعلی آنها، محصول عمل و دیدگاه صحابه است یا در کار تنظیمشان تنها دستی از وحی و توقیف، نقش آفرین بوده و غیری در آن دخالتی نداشته است؟ در پاسخ به این پرسش - که از طرفی با مبحث عدم تحریف قرآن در ارتباط است - نخست به کیفیت نزول سور نظری می‌افکنیم، سپس دلایل خود را مبنی بر توقیفی بودن ترتیب آیات، متذکر می‌شویم. آنگاه به تحلیل و تفسیر معانی آیاتی خواهیم نشست که در ارتباط با موضوع چگونگی ترتیب آیات، جلوه‌ای روشن دارند. بطور کلی از دو نظرگاه می‌توان نظم آیات را مورد بررسی قرار داد: ۱- نظم کلمات قرآنی در قالب آیات. (۱) توشیهو کو ایزوتسو، ارتباط غیر زبانی میان خدا و انسان، ترجمه احمد آرام (انتشارات بعثت - تهران - بدون تاریخ) ص ۱۰. (۲) همان مأخذ، ص ۱۵. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۴-۲. نظم آیات در ضمن سوره‌ها. به عقیده تمامی فرقه‌های اسلامی، نظم گرفتن الفاظ و کلمات در عبارات قرآنی قطعا بر طبق وحی آسمانی صورت گرفته و هیچ دستی از بشر اندک دخل و تصرفی در آن نداشته است. در این مسأله بحثی نیست اما مطلب اساسی چگونگی چنین آیات در قالب سوره‌هاست که عنوان بحث فعلی را نیز به خود اختصاص داده است.

کیفیت نزول سوره‌ها:

کیفیت نزول سوره‌ها: شواهد و قرائن فراوانی که پیش رو داریم نشان می‌دهد که اکثریت قاطع سوره قرآن یکباره و دفعتاً نازل شده است؛ هر "بسمله" ای که نازل می‌شد سوره نوینی پایه‌گذاری می‌کرد که آیات نازله بعدی را در خود جای می‌داد. ابن عباس می‌گوید: "هر گاه بسمله‌ای نازل می‌شد، پیغمبر (ص) و اصحاب، متوجه پایان سوره قبلی و آغاز سوره دیگری می‌شدند" (۱). "از امام ابو عبد الله صادق (ع) نقل است که فرمود: "صحابه، پایان سوره قبلی و شروع سوره بعدی را با نزول بسم الله الرحمن الرحيم در می‌یافتند" (۲). "همچنین آیاتی از خود قرآن که با تعبیر "إنزال" (نزول دفعی و یکپارچه)، از یکپارچگی نزول سوره‌ها سخن گفته است، گواه این مدعا تواند بود: ۱ "سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ" (۳). ۲ "وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا" (۴). این چنین نزولی، علاوه بر این که به طور قطع سوره‌های کوتاه را شامل می‌شده، همچنین در مورد بعضی سوره‌های طولانی‌تر قرآن مانند انعام (۵) و توبه (۶) به طور حتم صادق بوده است. (دار)

صادر- بیروت- بدون تاریخ) ج ۲، ص ۳۴. (۲) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۶. (۳) نور/ ۱. (۴) توبه/ ۱۲۴. (۵) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷ و نیز سید علی کمالی دزفولی، شناخت قرآن (انتشارات فجر- تهران ۱۳۶۴ ه. ش) ص ۲۹۴. (۶) حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۴۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۵ شکل گیری طبیعی آیات در درون سوره‌ها، تصریحی ویژه از جانب پیامبر (ص) نمی‌طلبید؛ چه کاتبان خود فهمیده بودند که آیات نازله را باید در سوره‌ای جای دهند که بسمله آن قبلاً نازل شده بود. چنین ترتیبی که "ترتیب طبیعی" نامگذاری شده (۱)، اساسی‌ترین و گسترده‌ترین عامل تنظیم آیات در سوره‌هاست. غیر از "ترتیب طبیعی" عامل دیگری نیز در نظم بخشیدن به آیات قرآنی دست داشته است و آن تصریح حضرت رسول (ص) دائر بر سازمان یافتن آیه یا آیاتی بر ترتیبی بجز "ترتیب طبیعی" آنهاست که طبعاً در موارد اندکی اتفاق افتاده است. لازم به ذکر است که اعتقاد به این مسأله، در هر مورد، به وجود روایت و ثبوت آن محتاج است تا خروج از "ترتیب طبیعی" را اثبات کند. شاید روایات زیر، نمایشگر وضعیت اخیر باشد: احمد بن حنبل از عثمان بن ابی عاص نقل می‌کند: "در محضر حضرت رسول (ص) نشسته بودم. در این هنگام دیدم که حضرتش ناگاه به جایی خیره شد، آنگاه چشمان خود را فروانداخت و گفت: جبرئیل به نزد من آمد و دستور داد تا آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (۲) را در سوره نحل میان آیه شهادت (گواهی (۳)) و آیه عهد (پیمان (۴)) قرار دهم (۵). "باز در این باره روایت است که: "آخرین آیه نازله "وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ" (۶) است که بنا بر اشاره جبرئیل در سوره بقره میان آیات ربا (۷) و دین (۸) جای گرفته است (۹). "از ابن عباس و سدی حدیث است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "آیه «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» آخرین آیه نازله است که جبرئیل به من دستور داد تا آن را در رأس آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهم (۱۰) (۱) التمهید فی

علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۱۲. (۲) نحل/ ۹۰. (۳) و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جنابک شهیدا علی هؤلاء". (۴) و أوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها. (۵) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۱۳. (۶) بقره/ ۲۸۱. (۷) ... و ذروا ما بقى من الربا ان كنتم مؤمنين. فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله ... و أن تصيدوا خير لكم ان كنتم تعلمون. "بقره/ ۲۸۰-۲۷۷. (۸) یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمى فاکتوبه. (۹) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۲۱۳. (۱۰) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۶۷۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۶ ابن عباس می‌گوید: "طی دوران رسالت، سوره‌های متعددی بر پیغمبر (ص) فرود آمد. هر گاه آیاتی از قرآن نازل می‌گشت، حضرتش کاتبان وحی را فرا می‌خواند و آنان را مأمور می‌ساخت که آیات را در ضمن سوره‌ای جای دهند که فلان مطالب در آن مذکور آمده است (۱)". با این توصیف، مشخص خواهد شد که مراد از مرتب شدن مصحف امام علی (ع) بر حسب ترتیب نزول همانا تنظیم آن طبق ترتیب نازل شدن سوره‌هاست. (۲) بنابراین دیگر سخن عکرمه که: "اگر انسیان و جنیان دور هم جمع آیند تا قرآن را بر حسب نزول مرتب کنند، از این کار عاجز

خواهند ماند «۳» وجه درستی ندارد، زیرا قاعدتا چنین کاری برای آنان که از معاصرت پیامبر (ص) بهره برده و از نزول تدریجی یک یک آیه‌ها آگاه شده‌اند، آسان و ممکن بوده است.

دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات:

اشاره

دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات: دو گونه دلیل بر توقیفی بودن ترتیب آیات در چارچوب سوره‌ها می‌توان ارائه داد که در زیر به طور اختصار به گفتگو درباره آنها می‌پردازیم:

الف - دلایل تاریخی - روایی:

الف - دلایل تاریخی - روایی: علاوه بر نقلهایی که درباره تشخص سور در بخش جمع قرآن در زمان رسالت از نظر گذشت، احادیثی وجود دارد که در ضمن آنها پیامبر (ص) از آغاز و انجام سوره‌ها نام برده است. این احادیث، همگی نشان می‌دهد که ساختمان کلی سوره‌ها در زمان نزول معین شده است: ۱ "قال رسول الله (ص): من قرأ آخر سورة الحشر ثم مات من يومه اوليته كفر عنه كل خطيئة عملها «۴». ترجمه: هر کس که آخر سوره حشر را قرائت کند و در آن شب یا در آن روز بمیرد، لغزشیهای اعمالش پوشانده می‌شود. ۲ "قال النبي (ص): من قال بكرة: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و قرأ ثلاث آيات من آخر سورة الحشر، و كمل الله عليه سبعة آلاف من الملائكة يحفظونه و يصليون (۱) تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۴۳. (۲)

حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۴۴. (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۵۸. (۴) بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۳۰۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۷ علیه الی اللیل «۱». ترجمه: کسی که در صبح بگوید: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم» و سه آیه از آخر سوره حشر را بخواند خداوند هفت هزار ملائکه بر او می‌گمارد که از او محافظت کنند و تا شام بر او درود فرستند. ۳ "قال النبي (ص): من قرأ بالآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه «۲». ترجمه: هر کس که دو آیه پایان سوره بقره را در شب بخواند، او را کفایت می‌کند. علاوه بر این، همه روایاتی که در بخش فضایل سور در کتب حدیثی به طور پراکنده از زبان حضرت رسول (ص) نقل شده است، می‌تواند به عنوان دلایلی بر آورد شود که با خود نشان از توقیف در ترتیب آیات دارد. این نقلها روی هم رفته بیانگر شکل گیری و تعیین سوره‌ها در دوران رسالت است. وقتی در آن دوران، اول و آخر طولانی‌ترین سوره قرآن مشخص بوده، به طریق اولی سوره‌های کوتاهتر نیز از این مزیت برخوردار بوده است. در کنار احادیث فوق، روایاتی هست که شیوه تلاوت پیغمبر اکرم (ص) را بیان می‌کند. در اینگونه روایات، اسامی بسیاری از سوره‌های قرآن از زبان مبارک پیامبر (ص) یاد شده است: ۱ "كان رسول الله (ص) يصلّي بالغداة بعَمّ يتسائلون و هل أتاك حديث الغاشية و لا أقسم بيوم القيامة «۳». ترجمه: رسول خدا (ص) در نماز صبح خود، سوره‌های "عَمّ يتسائلون" و "هل أتاك حديث الغاشية" و "لا أقسم بيوم القيامة" را تلاوت می‌فرمود. ۲ "ان النبي كان اذا قرأ (قل أعوذ برب الناس)، إفتتح من (الحمد) ثم قرأ من البقرة الی (اولئك هم المفلحون) ثم دعا به دعاء الختمه ثم قام «۴». ترجمه: نبی اکرم (ص) [به هنگام ختم قرآن هر گاه به پایان سوره "ناس" می‌رسید، بعلاوه، سوره حمد و آیاتی از بقره را تا "أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" می‌خواند، آنگاه دعای ختم قرآن را قرائت می‌فرمود و از جای بر می‌خاست. با عنایت به آنچه نقل آمد، دیگر جای ابهامی در زمینه چگونگی ترتیب یافتن آیات در سوره‌ها باقی نخواهد ماند. مگر اینکه به هر گونه نقل تاریخی، با نگاهی تردیدآمیز نگریسته شود و یا با خیال‌پروری، واقعیات به طور واژگونه جلوه داده شود که در آن صورت دیگر وقوع هیچ

(۱) همان مأخذ و جلد، ص ۳۰۸. (۲) صحیح البخاری، ج ۶ ص ۵۸۹. (۳) بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۳. (۴) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۱۱۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۸ هیچ رخداد تاریخی را جز آن که با دیدگاه خاصی هماهنگ باشد، نمی‌توان به اثبات کشاند.

ب- دلالت قرآن بر تألیف الهی آن:

ب- دلالت قرآن بر تألیف الهی آن: ۱- "إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ" «۱». ۲- "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا" «۲». ۳- "قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ" «۳». ۴- "وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ" «۴». ۵- "وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ" «۵». ۶- "وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ" «۶». ۷- "وَأَوْحَى إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ" «۷». این آیات و دهها آیه دیگر که از نزول قرآن از جانب خدا سخن گفته است، حاکی از آن است که تألیف آیات در چارچوب سوره‌ها همچون الفاظ و معانی آنها از جانب خداوند متعال است، چه اساساً نسبت کتابی به صاحب اثری وقتی درست می‌نماید که علاوه بر لفظ و معنا، ساختار عبارات آن هم از خود او باشد. در کنار این آیات، آیات دیگری نیز وجود دارد که بیانگر عدم نفوذ تحریف و تغییر در قرآن است. آیه: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" «۸». از اینگونه آیات است که ضمن تأکید بر نزول قرآن از جانب خدا، به روشنی بیانگر عدم رخنه هر گونه تحریف و تبدیل به آن است. لازم به یادآوری است که برخی مخالفان صیانت قرآن از تحریف، احتمال عود ضمیر (ه) در "إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ." به محمد (ص) را نشانه‌ای بر عدم کفایت آیه "ذکر" در بیان عدم تحریف قرآن گرفته‌اند. این مدعیان اظهار داشته‌اند. همان طور که منظور از ضمیر (ک) در آیه: "وَاللَّهُ يَعْصِي مِثْلَكَ مِنَ النَّاسِ." حضرت رسول (ص) است، ضمیر (ه) در "إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" به شخص پیامبر (ص) بر می‌گردد (۱) نمل/ ۶. (۲)

انسان/ ۲۳. (۳) مائده/ ۱۵. (۴) نحل/ ۸۹. (۵) نساء/ ۱۱۳. (۶) بقره/ ۸۹. (۷) انعام/ ۱۹. (۸) حجر/ ۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۵۹ اما باید دانست که دلیلی بر این احتمال نیست؛ خود الفاظ به روشنی تعیین کننده مرجع ضمیرند و آیه "عصمت" چنانکه اینان گفته‌اند، هیچ ارتباطی با آیه "ذکر" ندارد «۱». باز بعضی دیگر احتمال داده‌اند که مراد از "ذکر" حضرت رسول (ص) باشد. منتها در استدلال خود به آیه مبارک: "قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ" «۲...» استناد جسته‌اند که در آن «ذکر» و «رسول» در کنار هم آمده‌اند. در پاسخ به این احتمال شایان ذکر است که حتی در این آیه، مراد از "ذکر" رسول نیست، زیرا "انزال" با امور معنوی و آسمانی سازگار است نه با پیغامبر که همانند دیگر افراد بشر ویژگیهای انسانی دارد «۳». مفسران در بیان معنای آیه توجیه کرده‌اند که قبل از «رسول» باید فعل «أرسلنا» را در تقدیر گرفت و گرنه آوردن «رسول» در پی فعل «أنزلنا» هیچ مناسبتی ندارد «۴». بعلاوه باید توجه داشت که پیش از آیه "ذکر"، سخن از قرآن است که خود قرینه‌ای است برای این که معنای "ذکر" را "کتاب" بدانیم. "يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ" «۵». در واقع خداوند ضمن آیه "ذکر" در پاسخ به مشرکان که به پیامبر (ص) گفتند: تو دیوانه‌ای و نمی‌توانی ذکر را حفظ کنی، فرموده است: فرو فرستادن ذکر، کاری خدایی است و هموست که نگاهبانی آن را از هر گونه تحریف و تغییر بر عهده دارد. آیه «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» «۶» نیز مؤکد همین معناست. اساساً هر گاه در کلام تازی، متعلق نفی، اسمی معرّف به (الف و لام) جنس باشد، افاده عموم می‌کند «۷». بنابراین در این آیه، عدم ورود هر گونه باطلی به قرآن مورد تأکید واقع شده است. وصف (عزت) که به معنای حالتی است که از مغلوب شدن باز می‌دارد «۸»، این معنا را (۱)

ر. ک: به: محمد هادی معرفه، صیانه القرآن من التحریف (دار القرآن الکریم- قم- ۱۴۱۰ ه. ق) ص ۳۰ و ۳۱. (۲) طلاق/ ۱۰ و ۱۱.

(۳) محمد الفاضل اللکرانی، مدخل التفسیر (مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی - قم - ۱۴۱۳ ه. ق) ص ۱۹۷. (۴) صیانه القرآن من التحریف، ص ۳۱. (۵) حجر/ ۸- ۶. (۶) فضیلت/ ۴۲. (۷) مدخل التفسیر، ص ۲۰۳. (۸) المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۰ تأکید می‌کند. تحریف، تغییر و تبدیل بی شک از انواع باطل و مخلّ به (عزت) شمرده می‌شود که به هیچ روی به کتاب الهی راهی ندارد.

شبهاتی درباره اجتهادی بودن ترتیب آیات

شبهاتی درباره اجتهادی بودن ترتیب آیات به گمان برخی صاحب نظران، اصحاب پیامبر (ص) نظرات خود را در گردآوری و تألیف آیات اعمال نموده‌اند. اینان در اثبات مدعای خویش بیاناتی دارند که به اعتقادشان می‌تواند دالّ بر دخالت صحابه در تنظیم آیات باشد: ۱- داستان جمع‌آوری قرآن از "عسب"، "لخاف" و محفوظات حافظان و نیز ماجرای یافتن دو آیه آخر سوره توبه در نزد "خزیمه بن ثابت"، آشکارا نشان دهنده اعمال سلیقه صحابیان در تنظیم آیات به حساب می‌آید. از عمر منقول است که: "اگر اینها (دو آیه آخر سوره توبه) بجای دو آیه سه آیه بودند، خودم سوره‌ای جداگانه تشکیل می‌دادم. حال به آخر یکی از سوره‌های قرآن بنگرید و آن دو را در پایان آن ملحق سازید «۱». ۲- در ترتیب فعلی مصحف، بعضی آیات منسوخ، مؤخر از آیات ناسخ آمده‌اند، حال آنکه بر حسب نزول باید بر عکس باشد. این چگونگی، بخوبی نشانگر اعمال ذوق در ترتیب آیات است «۲». در این مسیر به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۲۴۰ سوره بقره: "وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْخَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ، فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" نظر کرد که با آیه ۲۳۴ همین سوره: "وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ" نسخ شده است «۳». در پاسخ به شبهات مطرح شده، شایان ذکر است که نظر به جمع‌آوری قرآن در عصر نزول، اصولاً نمی‌توان به صحت سخن عمر و گردآوری قرآن از "عسب" و "لخاف" اعتقاد یافت، تا در نتیجه به ترتیب یافتن آیات توسط صحابه حکم نمود. جمع قرآن در عصر نزول به وقوع پیوسته و هیچ شکی در آن نیست.

(۱) محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن (موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - قم - ۱۴۱۲ ه. ق) ج ۹، ص ۴۱۴. (۲) ر. ک به: حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۴۸. (۳) ر. ک به: بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۲۳۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۱ راجع به تقدم آیه ناسخ بر آیه منسوخ - با فرض قبول وقوع نسخ در این مورد بخصوص «۱» - گفتنی است که تنها در نزول و فرود آمدن آیات، لازم است آیه منسوخ پیش از آیه ناسخ قرار گیرد نه در کتابت آنها در مصحف. با این تقدیر، از کجا که خود پیامبر (ص) در مورد یا موارد خاصی، فرمان نداده باشد که آیه منسوخ پس از آیه ناسخ واقع گردد «۲»؟! به هر صورت، با توجه به دلایل متعدد و غیر قابل انکاری که در این قسمت و نیز در بحث مربوط به جمع‌آوری قرآن مقارن با عصر نزول ملاحظه شد، دیگر شک و تردیدی در باب وجود توقیف در ترتیب آیات بر جای نخواهد ماند. در پایان، این نکته تأکید می‌شود که تنها در صورتی می‌توانیم درباره تناسب آیات سخن بگوییم که به توفیقی بودن چینش آنها معتقد باشیم.

(۱) ر. ک به: همان مأخذ، ص ۲۳۸.

(۲) حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۱۴۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۳.

فصل چهارم توقیف یا اجتهاد در ترتیب سوره‌ها

فصل چهارم توقیف یا اجتهاد در ترتیب سوره‌ها قرآنی که اکنون در دست ماست از سوره "فاتحه" آغاز و به "ناس" ختم می‌شود. آنچه مورد اتفاق همگان است، جمع‌آوری سوره‌های قرآن بر ترتیبی غیر از ترتیب نزول آنهاست (۱). اکثر سوره‌های ابتدای قرآن، مدنی‌اند و سور مکی در تنظیم، مؤخر افتاده‌اند. بر همین اساس کوششهای مختلفی در جهت زمان‌بندی قرآن عرضه شده است که از جمله آنها کار "نولدکه" مستشرق آلمانی است (۲). جدای از این، از دیر باز این سؤال در بین محققان علوم قرآنی مطرح بوده است که: آیا ترتیب حاضر را رسول اکرم (ص) معین کرده است، به طوری که تخلف از آن جایز نیست؟ یا اصحاب خود به چنان چینی دست زده و نهایتاً بر آن اتفاق کرده‌اند؟ به اصطلاح آیا این ترتیب، توقیفی است یا اجتهادی؟ در این خصوص سه عقیده کلی وجود دارد: ۱- توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها ۲- اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها ۳- قول به تفصیل که چینی عمده سور را توقیفی می‌داند و اجتهاد و نظر صحابه را تنها در تنظیم چند سوره، دخیل معرفی می‌کند. طرفداران هر یک از این سه نظریه، در اثبات اعتقاد خود روش‌های گوناگونی به کار برده‌اند و ابراهیم‌های گوناگون (۱) برای نمونه ر. ک به: قرآن در

اسلام، ص ۱۵۰. (۲) عبد الجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آذر تاش آذر نوش (انتشارات امیر کبیر - تهران - ۱۳۶۳ ه. ش) ص ۸۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۴ پرداخته‌اند تا مدعای خویش را به کرسی بنشانند. دلایلی که درباره هر کدام از نظرات بالا ارائه شده است، سخت محتاج بررسی است که در اینجا مختصراً به بحث و گفتگو گذاشته می‌شود.

دلایل توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها

دلایل توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها ۱- نخستین دلیلی که معتقدان به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها بر سخن خود اقامه کرده‌اند، مسأله قرائت، ختم و تدریس قرآن در روزگار رسول خدا (ص) است. آنان می‌گویند: نظر به اینکه قرائت، ختم و آموزش قرآن خواه ناخواه از جایی آغاز می‌شد و به نقطه‌ای پایان می‌یافت، ناچار باید حکم نمود که در آن زمان ابتدا و انتهای مشخصی برای قرآن وجود داشته که طبعاً به صلاح‌دید حضرت رسول (ص) صورت گرفته است (۱). بنابراین اعتقاد "جانبجایی سوره‌ها، نظم قرآن را تباه می‌سازد" (۲). "مطالبی که در مقدمات این دلیل به چشم می‌خورد، هیچ ارتباطی با نتیجه استنباط شده - که اثبات مدعاست - ندارد. قرائت و آموزش قرآن در دوره زندگانی حضرت رسول (ص) قاعدتاً به همان کیفیتی بوده که در اعصار واپسین، مراعات شده است. گاه ممکن است در امر آموزش و قرائت، یک، دو یا چند سوره مد نظر واقع شوند و بقیه فروگذار گردند. درباره ختم قرآن نیز باید توجه داشت که در دوران حیات پیامبر (ص)، همواره انتظار نزول وحی می‌رفت و بنابراین نمی‌توان ختم قرآن را جز به معنی تلاوت سوره‌هایی قلمداد کرد که تا آن موقع تشکل لازم را یافته بودند. راستی بی معنا نیست که صحابه‌ای در سال ۵ هجرت قرآن را ختم کرده باشد و ما آن را تلاوت سراسر قرآن بخوانیم؟! قرآنی که در آن هنگام هنوز بخشهایی از آن فرود نیامده بود، تا چه رسد به این که جایگاه یکایک سوره‌های آن در مصحف، مشخص شده باشد. علاوه بر این گفتنی است که در هیچ یک از نقلهای موجود، از ترتیب قرائت در حضور رسول خدا (ص) خبری نیست تا احیاناً بتواند به عنوان دلیل بر توقیفی بودن چینی سوره‌ها اخذ شود. ۲- باز به نظر همین گروه از معتقدان، برای اثبات توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها می‌توان به عرضه قرآن از سوی پیامبر (ص) بر جبرئیل استناد کرد که همه ساله یک بار و در سال حجۃ الوداع دوبار انجام گرفت (۳).

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۶۱. (۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۳۲۹. (۳) جلال الدین السیوطی، تناسق الدرر فی تناسب السور، دراسه و تحقیق: عبد القادر احمد عطاء (دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۰۶ ه. ق) ص ۵۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۵ عرضه قرآن از جمله مسائلی است که بارها در احادیث مطرح شده (۱) اما در ضمن آنها هیچ‌جا از ترتیب عرضه و لزوم پایبندی به آن، سخنی به میان نیامده

است تا مسلمانان به پیروی از آن مأمور گردند. به نظر می‌رسد حتی اگر پیامبر (ص) در عرضه خود ترتیب ویژه‌ای را مراعات می‌کرد، مادام که حکمی در این مورد صادر نشده بود، باز تبعیت از ترتیب مورد نظر ضروری و واجب نبود؛ چه اساساً به نظر می‌رسد هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های اعجاز قرآن به نوع نظم حاکم بر سوره‌ها وابستگی ندارد. ۳- از جمله دلایلی که بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها وجود دارد حالت خاصی است که بر چینش سوره‌ها حاکم است: توالی "حوامیم" و سوره‌هایی که با "الر" شروع می‌شوند، جدائی میان "مستبحات"، قرار گرفتن سوره "طس" میان دو سوره "طسم شعراء" و "طسم القصص" و همچنین فاصله شدن سوره "المطففين" در بین دو سوره "الانفطار" و "الانشقاق" (حاکی از این وضعیت خاص است) اگر ترتیب سوره‌های قرآن به خاطر وجود حکمتی، توقیفی نبود، بی‌گمان می‌بایست "مستبحات" پشت سر هم می‌آمدند، "طس" پس از "قصص" ذکر می‌شد و "مطففين" قبل از "انفطار" یا بعد از "انشقاق" قرار می‌گرفت و میان سوره‌های دارنده "الر" نیز فاصله می‌افتاد (۲). «خلاصه اینکه عدم وجود ملاک مشخص در ترتیب موجود، نشان می‌دهد که این ترتیب، توقیفی است نه اجتهادی. اما این کجا و اثبات توقیف در تنظیم سوره‌ها کجا! زیرا با اندک تأملی روشن می‌گردد که هیچ گونه تلازم منطقی میان مقدمه و نتیجه سخن وجود ندارد. سیوطی، پس از بیان این به اصطلاح دلیل، مسأله اختلاف مصاحف ابی بن کعب و ابن مسعود را که در تضاد با رأی خود می‌بیند، چنین پاسخ می‌دهد: "بسیار اتفاق می‌افتاد که در قرآن، نسخ، دامنگیر شکل، سور و آیات آن می‌گشت. بر این اساس، دور از واقع نخواهد بود که گفته شود: ترتیب مصحف عثمانی بر طبق توقیفی قرار دارد که سرانجام در آخرین عرضه قرآن بر جبرائیل، تثبیت شده است. با وجود این، خبر آخرین نسخ (که این بار شکل و ترتیب قرآن را در بر گرفته بود) به اطلاع ابی و ابن مسعود نرسید." (۳) از این رو مصاحف آنان بر ترتیبی که قبل از وقوع نسخ بود بر جای ماند. در پاسخ باید گفت با توجه به امتناع وقوع نسخ تلاوت و عدم اشتغال نسخ بر ترتیب

(۱) برای نمونه ر. ک: به: الاتقان فی علوم قرآن ج ۱ ص ۶۲ و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۸۸ و پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۸۸. (۲) تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۰. (۳) همان مأخذ و صفحه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۶ سوره‌ها، وجه بطلان سخن سیوطی معلوم است. ولی حتی بر فرض پذیرش توجیه "جلال الدین" در این باره، باز جای این سؤال باقی خواهد بود که: ترتیب مصحف امام علی (ع) را چگونه باید پاسخ گفت؟! او پس از رحلت پیامبر (ص) و به وقوع پیوستن همه نسخها، به جمع آوری قرآن و تنظیم سوره‌ها مبادرت ورزید و قطعاً به هر نوع نسخی که دامن قرآن را گرفته بود آگاهی تام داشت. با این حال، ترتیب مصحف ایشان با مصحف عثمانی تفاوت بسیار دارد. «۱» جالب اینجاست که سیوطی در "الاتقان" قدری بعد از بیان استدلالی مشابه آنچه در اینجا از "تناسق الدرر" به نقل آمده است، می‌نویسد: "آنچه آدمی در قبول آن رغبت بیشتری از خود نشان می‌دهد، عقیده‌ای است که بیهقی بر آن رفته است، مبنی بر این که ترتیب همه سوره‌ها، توقیفی است مگر برائت و انفال (۲)." و این چنین نهایتاً قول به تفصیل را می‌پذیرد. ۴- زرکشی که در "البرهان" موضعی مردّد بین انکار و اثبات توقیف در ترتیب سور از خود بروز می‌دهد، پس از محتمل دانستن اجتهادی بودن ترتیب آنها (۳)، از اسبابی که به اعتقاد وی دال بر توقیفی بودن چینش سورها، چنین سخن می‌گوید: "برای ترتیب موجود سوره‌ها در قرآن کریم، ملاک‌هایی وجود دارد که نمایشگر توقیف در ترتیب آنها از سوی شخصی حکیم است: گاهی بر اساس حروف، پشت سر هم قرار گرفته‌اند، چنانکه در "حوامیم" می‌بینیم و گاه بنابر موافقت معنایی اول یک سوره با پایان سوره قبل، مانند آخر حمد و اول بقره و زمانی نیز به علت هماهنگی در وزن و ترنم، مانند آخر "تبت" و اول "اخلاص" و سرانجام گاهی بر اساس وجود شباهت کلی مطالب دو سوره پی در پی مانند "الضحی" و "الم نشرح" (۴). "زرکشی بر خلاف سیوطی، معتقد است که تنظیم سوره‌ها بر پایه ملاکها و معیارهایی صورت گرفته است که با دقت در وجه تناسب آنها، فهمیدنی است. این چگونگی مجموعاً می‌فهماند که ترتیب کنونی مصحف، از جانب وحی بوده و دستی از افراد بشر در آن دخالتی نداشته است. به نظر می‌رسد ملاکها و مناسبت‌های یاد شده، بیشتر ساختگی و خیالی‌اند تا واقعی و

(۱) ر. ک به: محمد بن یعقوب الکلینی الرازی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی (انتشارات علمیه اسلامیة- تهران- بدون تاریخ) ج ۴، ص ۴۴۴. (۲) الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۳. (۳) البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۲۸. (۴) همان مأخذ و جلد، ص ۳۲۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۷ عینی. اگر این شیوه استدلال، قابل قبول باشد، میان هر دو سوره‌ای از قرآن که تصادفا کنار هم گذاشته شوند، معیارهایی کما بیش از همین دست را در وجه قرار گرفتن آنها پهلوی هم می‌توان ادعا نمود. مسأله اجتهاد یا توقیف در ترتیب سوره‌ها، موضوعی ادبی و شعری نیست که ردّ یا اثبات آن تنها با دستمایه‌ای از خیال و سخن پردازی، ممکن جلوه کند؛ بلکه مسأله‌ای نقلی است که باید از شواهد تاریخی برای ثابت کردن مدعا، بهره جست. شایان ذکر است که حتی بر فرض پذیرش سخن زرکشی و در نتیجه قائل شدن به اینکه در پشت نظم حاکم بر چینش سوره‌ها، معیارهایی حکیمانه نهفته است که بی هیچ تکلفی می‌توان آنها را شناخت، از کجا معلوم می‌گردد که رعایت چنان موازینی را پیامبر (ص) مدنظر گرفته است؟! شاید کسانی از صحابه، گرد هم نشستند و چگونگی ترتیب آنها را به شور نهاده‌اند و پس از تأملاتی در این باره، سرانجام بر نظمی اینگونه اتفاق کرده‌اند. ۵- یکی دیگر از ادله‌ای که در این زمینه عرضه شده، حدیثی است به نقل از ابی بن کعب از حضرت رسول (ص) که در آن از سوره‌های قرآن با ترتیب کنونی نام برده است. در این روایت، یکایک سوره‌ها از آغاز تا انجام ذکر شده و ثواب قرائت هر یک معین گشته است «۱». می‌گویند: بنا بر حدیث ابی، نام بردن همگی سوره‌ها بر طبق ترتیب فعلی از سوی پیامبر (ص)، به روشنی می‌فهماند که قرآن کریم قبل از رحلت، بر ترتیب فعلی و طبعاً با اشارات وحی، منظم گشته است. لازم به ذکر است که حدیث پژوهان در صحت این روایت، تشکیک‌هایی جدی وارد ساخته و بدین ترتیب آن را از اعتبار ساقط کرده‌اند. البته در منابع رجالی از ابی بن کعب به عنوان راوی ممدوح و موثقی یاد شده است «۲»، اما در اینجا برخی راویان دیگر که در زنجیره سند واقع شده‌اند، آن را از حجیت و اعتبار انداخته‌اند «۳». با توجه به اینکه حدیث ثواب قرائت سوره‌ها، تنها از ابی منشأ گرفته است، بدین جهت دور از صحت نخواهد بود که گفته شود: ایمن حدیث، خبر

(۱) تفسیر نوین، ص ۲۰ مقدمه. (۲)

ر. ک به: مولی عنایة الله القهبائی، مجمع الرجال (موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان- قم- بدون تاریخ) ج ۱ ص ۸۳ و نیز، محمد تقی التستری، قاموس الرجال (موسسه النشر اسلامی- قم- ۱۴۱۰ ه. ق) ج ۱، ص ۳۵۲ و نیز، ابو القاسم الخویی، معجم رجال الحدیث (دار الزهراء- بیروت- ۱۴۰۹ ه. ق) ج ۱، ص ۳۶۴ و ۳۶۵ و نیز: محمد بن علی الاردبیلی، جامع الرواه و ازاحه الشبهات عن الطرق و الاسناد (شرکت چاپ رنگین-؟- ۱۳۳۴ ه. ق). ج ۱ ص ۳۹. (۳) ر. ک به: بیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸ و ۲۹ به نقل از: تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۸ واحدی است ضعیف که به هیچ روی نمی‌تواند مدعا را ثابت کند. به علاوه نظم خاصی که بر مصحف ابی بن کعب چیره بوده است، یکی دیگر از نشانه‌هایی تواند بود که بر عدم اعتبار حدیث فوق دلالت دارد. سوره‌های مریم، حج و شعراء که در مصحف عثمانی بعد از سوره یوسف ردیف شده‌اند، در مصحف ابی، بر آن مقدم افتاده بود. همچنین باید اضافه کرد که هر چند مصحف ابی چون مصاحف موجود، با "حمد" آغاز می‌گشته و با "معوذتین" خاتمه می‌یافته، اما مشتمل بر "حفد" و "خلع" به عنوان دو سوره جداگانه بوده است «۱». بنابراین اگر حدیث ثواب قرائت سوره‌ها دارای اساس درستی بود، آیا نمی‌بایست ابی بن کعب در مصحف خویش ترتیبی را مراعات می‌نمود که در حدیث رسول الله (ص) مذکور آمده بود؟! ۶- باز از جمله دلایلی که در این باب ارائه شده، حدیث زید بن ثابت است که از "تألیف" قرآن در حضور رسول خدا (ص) سخن گفته است «۲». در این حدیث می‌خوانیم: "کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع" «۳». می‌گویند: از آنجا که معنی "تألیف" عبارت است از: جمع اجزای پراکنده و ترتیب آنها به شکلی که هر جزء در جای حقیقی خود قرار گیرد «۴»، بنابراین منظور زید، گزارش واقعیتی بوده است که از جریان چگونگی تنظیم آیات و سوره‌ها بر می‌دارد. دکتر صبحی

صالح، بدون ارائه هیچ گونه شاهی بر سخن یاد شده، در نظر خود نتیجه می‌گیرد که سخن زید بدین معناست. لازم به یادآوری است که در این روایت، از تکرار و استمرار عمل گردآوری و تألیف سخن رفته است: "کناؤلف" حاکی از استمرار کار تألیف در زمان گذشته است. از این رو ناچار باید به ماجرای تنظیم آیات وحیانی که هر از گاهی تجدید می‌شده و نیازمند شکل‌گیری در قالب سوره‌ها بوده است، اشعار داشته باشد. طی بیست و سه سال بعثت، در دفعاتی مکرر بر حضرت رسول (ص) وحی می‌آمد و او مأمور می‌شد تا به ضبط دقیق آنها همت گمارد. بر این اساس، نویسندگان وحی را بانگ می‌داد که به نگارش آیات در سیستم سوره‌ها پردازند. این کار، با نظارت کامل حضرت رسول (ص) انجام می‌شد، اما تنظیم نهایی سوره‌ها وقتی درست (۱) ر. ک به: الزنجانی، تاریخ القرآن

ص ۸۸ و التمهید فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۶۴. (۲) صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن (انتشارات الشریف الرضی - قم - ۱۳۶۸ ه. ش) ص ۷۰. (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۵۷. (۴) المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۶۹ می‌نمود که سراسر پاره‌های قرآن فرود آمده بود و ضرورتی در این کار مشاهده می‌شد. آن وقت هم دیگر به استمرار عمل تنظیم، چندان حاجتی نبود، بلکه با یکی دو نوبت، جایگاه هر یک از سوره‌ها مشخص می‌گشت! مطلبی که به روشنی و بی هیچ تکلفی از سخن زید برداشت می‌شود، واقعیت توقیف آیات در بستر سوره‌هاست که در دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) و با نظارت و اشراف ایشان صورت گرفته است و در آن تردیدی نیست. طرفداران نظریه توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها برای اثبات مدعای خویش، دلیل‌های دیگری نیز اقامه کرده‌اند که از حیث اهمیت از دلایل قبلی کم‌بهرتر می‌نماید. در این بین از دلایلی چون: وجود تناسب و ارتباط کامل میان سوره‌ها، یکسانی نسخه‌های کهن قرآن و نظم و ترتیب شگفت‌انگیز قرآن «۱» می‌توان نام برد که بیشتر اشاراتی قوی برای ردّ و ابطال آنها از نظر گذشت و دیگر از تفصیل بیشتر موضوع، چشم پوشی می‌کنیم. گفتنی است برخی از محققان پارا از این هم فراتر نهاده و مسأله توقیف را حتی به نامهای سوره‌ها نیز سرایت داده‌اند «۲»، حال آنکه: "بسیاری از این نامها در عصر پیغمبر اکرم (ص) در اثر کثرت استعمال تعیین پیدا کرده و هیچ گونه جنبه توقیف شرعی ندارند «۳». "گاهی تسمیه سوره‌های بنابر اسمی صورت گرفته که در آغاز همان سوره آمده است، چنانکه در سوره‌های قلم، الرحمن و ... قابل ملاحظه است. گاهی این نامگذاری‌ها با توجه به موضوعاتی است که در ضمن سوره مورد بحث قرار گرفته است، مانند سوره‌های بقره، آل عمران، اسراء، توحید و بر همین اساس در قرآنها قدیمی، بسیار دیده می‌شود که در سر سوره نوشته‌اند: "سوره تذکر فیها البقره" و "سوره یذکر فیها آل عمران". گاه نیز جمله نخست سوره را معرّف آن قرار می‌دهند، مانند سوره "اقرأ باسم ربک"، "سوره انا انزلنا" و "سوره" لم یکن" و نظایر اینها. سرانجام زمانی هم با وصفی که سوره دارد به معرفی آن می‌پردازند، چنان که به سوره "حمد"، "فاتحه الكتاب" نیز گفته می‌شود. به شهادت اخبار و آثاری که در دست است این شیوه در صدر اسلام نیز دائر بوده و حتی عناوین سوره‌های "بقره"، "آل عمران"، "هود" و "واقع" در اخبار نبوی زیادی به چشم می‌خورد «۴».

(۱) ر. ک به: تفسیر نوین، ص ۲۰ و

۲۱ مقدمه. (۲) پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۹۸. (۳) قرآن در اسلام، ص ۱۸۸. (۴) ر. ک به: همان مأخذ، ص ۱۸۷ و ۱۸۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۰

دلایل تفصیل در ترتیب سوره‌ها:

دلایل تفصیل در ترتیب سوره‌ها: ۱- عده‌ای از پژوهندگان تاریخ قرآن، برای اثبات تفصیل در ترتیب سوره‌ها به حدیث "اعطیت مکان التوراة السبع الطول و اعطیت مکان الزبور المثین و اعطیت مکان الانجیل المثانی و فضّلت بالمفصل «۱». "استناد جسته‌اند. صورت استدلال آنان بدین قرار است: از آنجا که پیغمبر (ص) اسامی این بخشها را تعیین فرموده‌اند، خود بخود روشن می‌شود که

در دوران حیات ایشان، دست کم این بخشها مرتب بوده است، بدین جهت ترتیب آنها توقیفی و غیر قابل تغییر است. حال برای روشن شدن چگونگی موضعی که در قبال این روایت باید اتخاذ کرد، توجه به نکات چندی را ضروری می‌دانیم: اولاً نه در این حدیث و نه در جای دیگر، از لازم الاجرا بودن ترتیب سوره‌های قرآن سخنی در میان نیست و اصلاً حدیث فوق در پی تقسیم‌بندی قرآن نبوده است بلکه اساساً سخن از انواع سوره‌های کوتاه و بلندی است که بر ایشان فرود آمده است و خود مأمور به تبلیغ آنهاست، نه اینکه سوره‌ها حتماً بنابر ترتیبی که در حدیث فوق آمده است، کنار هم نهاده شود و اتباع از آن واجب و ضروری باشد. ثانیاً در همه موارد نامبرده، حد و مرز مشخص و تعریف شده‌ای وجود ندارد و گاه آمیختگی در میان آنها مشهود است. البته محدوده "سبع طوال" با اندک تسامحی، مشخص و پذیرفته است «۲» اما در دیگر موارد، این حد و مرز کاملاً آشکار نیست، به طوری که در تعیین نخستین سوره "مفصلات"، دوازده قول مختلف عرضه شده است. «۳» ۲- دسته دیگری از همین معتقدان تصریح کرده‌اند که: "قرآن کریم در عهد نبوی تماماً به همین ترتیب کنونی مرتب بوده است مگر برائت و انفال «۴». " این نظریه مورد قبول بیهقی و گروه دیگری از صاحب‌نظران قرار دارد. ابن عطیه در این باره می‌گوید: "ترتیب قسمتهای زیادی از قرآن در حیات رسول الله (ص) مشخص بوده است، مانند سبع طوال، حوامیم و مفصلات، اما چه بسا که تنظیم دیگر سوره‌ها به امتهای بعدی واگذار شده (۱) _____

القرآن ج ۱ ص ۳۲۶. (۲) در تعیین هفتمین عضو مجموعه "سبع طوال"، این اختلاف به چشم می‌خورد که آیا این عضو "انفال" است یا "برائت" یا هر دو، چون میانشان "بسمله" ای فاصله نشده است. (۳) مناهل العرفان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۵۲. (۴) الانتقال فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۱ باشد «۱». "ابو جعفر بن زبیر معتقد است: "بنابر گواهی آثار و اخبار، سوره‌هایی که ترتیبشان توقیفی است، تعدادشان بیش از آن است که ابن عطیه گفته است. بنابراین تعداد کمی از سوره‌های قرآن می‌مانند که در توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیبشان اختلاف هست «۲». "قطع نظر از این که این گروه هیچ ضابطه معینی بدست نمی‌دهند که چه قسمتهایی بنابر "توقیف" مرتب شده است و چه بخشهایی طبق اجتهاد صحابه، باید دانست که احتمالاً مستند سخنانشان به حدیثی باز می‌گردد که در آن ابن عباس از عثمان می‌پرسد: "چرا سوره برائت را با سوره انفال کنار هم قرار داده‌ای و میان آن دو "بسمله" ای نوشته‌ای، آنگاه آنها را جزو "سبع طوال" ردیف کرده‌ای؟" عثمان هم در پاسخ می‌گوید: "پس از نزول هر پاره از قرآن کریم، پیغمبر (ص) کاتبان وحی را فرا می‌خواند تا آیات نازل را در فلان سوره بگذارند که فلان مطالب مذکور است. سوره انفال از نخستین قسمتهایی بود که در مدینه نازل شده بود و سوره برائت از آخرین سوره‌های نازل در آنجا. موضوعات و داستان نزول این دو سوره به هم شباهت داشتند از این رو به گمانم رسید که این دو سوره با هم یکی باشند. رسول خدا (ص) نیز رحلت فرمود و در این مورد چیزی نگفت. از این جهت، من آن دو را کنار هم قرار دادم و میانشان "بسمله" نوشتم «۳». " در این خصوص باید دانست که برخی پژوهندگان برای این حدیث، اصالتی قائل نیستند و آن را جعلی و ساختگی می‌دانند. دکتر صبحی صالح در این باره می‌نویسد: "سلسله سند این روایت در همه طرق آن به "یزید فارسی" می‌رسد و اوست که از ابن عباس نقل می‌کند. این شخص (یزید فارسی) را بخاری در ردیف راویان ضعیف نام می‌برد. آنگاه، چگونه می‌توان از چنین کسی خبری را پذیرفت که در نقل آن منفرد است «۴». " راجع به عقیده تفصیل از اینها هم که بگذریم، باز این سؤالات مطرح است که: توقیفی بودن ترتیب بعضی سوره‌ها بر اساس چه علی است که عدم لحاظ آنها در ترتیب بعضی دیگر،

(۱) _____ مناهل العرفان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۵۶ و ۳۵۷ و مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۲. (۲) مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۳۵۷. (۳) جلال الدین السیوطی، التخییر فی علوم التفسیر (دار الکتب العلمیه- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ص ۱۷۳ و ۱۷۴. (۴) مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۲ و ۷۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۲ اشکالی ایجاد نمی‌کند؟ ضابطه تمیز اینها از هم چیست؟ حتی اگر بتوان تقریر پیامبر اکرم (ص) را

در ترتیب برخی سور مؤثر دانست، آیا این تقریر می‌تواند نشانگر لزوم پابندی به ترتیب فعلی سوره‌ها باشد؟! «۱»

اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها

اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها در مقابل نظریه‌های توقیف و تفصیل در ترتیب سور " : نظر و رأی اکثر عالمان، اجتهاد در ترتیب سوره‌هاست « ۲ » . در ترتیب سور، توقیفی از جانب پیغمبر (ص) وجود نداشته بلکه رأی صحابه به سوره‌ها چنین نظمی بخشیده است « ۳ » . با عنایت به عدم کفایت دلایل مطروحه در باب توقیف و تفصیل در تنظیم سور، طرفداران اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها، نظریه خویش را به دلایل روشنی متکی دانسته‌اند که توجه به آنها راهگشا به نظر می‌رسد. این ادله اجمالاً به قرار زیر است: ۱- قاطع‌ترین دلیلی که در این عرصه به چشم می‌خورد، اختلاف " مصاحف " نخستین در ترتیب سوره‌هاست « ۴ » . این اختلاف، در سطح مصاحف علی بن ابی طالب (ع)، عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، ابن عباس و امام ابو عبد الله صادق (ع) قابل رؤیت است « ۵ » . بی‌گمان اگر از جانب رسول گرامی (ص) درباره چگونگی ترتیب سور توقیفی وجود داشت، مصاحف این بزرگان، جز بر نظمی همساز با ترتیب و حیانی، مرتب نمی‌گشت. در انکار این دلیل ممکن است گفته شود که این قبیل بزرگان پیش از آگاهی یافتن از وجود توقیف در خصوص ترتیب سور، به مرتب کردن تنظیم مصاحف خود دست زده‌اند « ۶ » . و بر این اساس اجتهادی بودن ترتیب از درجه اعتبار ساقط است.

(_____ (۱) محمد رضا المظفر در کتاب "

اصول الفقه " درباره دلالت تقریر چنین می‌نویسد: «التقریر ... فلا شك فی انه یکون ظاهراً فی کون الفعل جائزاً فیما إذا کان محتمل الحرمة»: " محمد رضا المظفر، اصول الفقه - نشر دانش اسلامی - تهران - ۱۴۰۵ ه. ق - ج ۲، ص ۶۲) که متعلق تقریر را امری معرفی می‌کند که احتمال حرمت در آن برود، ولی آیا هیچ حرمتی در نوع ترتیب گرفتن سوره‌ها در مصحف متصور است؟! (۲) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۶۲. (۳) مناهل العرفان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۳۵۳. (۴) حقائق هامه حول القرآن الکریم ص ۱۴۶. (۵) داود العطار، موجز علوم القرآن (موسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت - ۱۳۹۹ ه. ق) ص ۱۷۶. (۶) مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۳۵۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۳ در پاسخ باید گفت: اینان - بجز امام صادق (ع) - از بزرگترین یاران پیامبر (ص) بوده و برخی از آنان از ملازمت با آن حضرت (ص) نیز سور جسته‌اند. با این حال، چطور ممکن است از این موضوع آگاهی نیابند؟! که اگر صحت داشت، قاعدتاً خبر آن در هر سو می‌پیچید. خبر توقیف، به اصحاب هم که نمی‌رسید! بی‌شک به دوران صحابه و تابعان گزارش می‌شد تا جعفر بن محمد الصادق (ع) از آن اطلاع یابد و مصحف خود را چنان منظم کند که باید! ۲- انتساب جمع فعلی به عثمان، که در تاریخ و روایت از شهرت قابل تأملی برخوردار است، خود نشانه‌ای است که اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها را تأیید می‌کند. ابن کثیر می‌گوید: " ترتیب سوره‌های قرآن کریم از امیر المومنین، عثمان بن عفان است « ۱ » . " ۳- علاوه بر اینها، مسائلی همچون عدم هماهنگی ترتیب کنونی سوره‌ها با ترتیب نزول آنها « ۲ » و نیز وارد نشدن دستوری از جانب شرع مقدس مبنی بر عدم جواز ترتیبی غیر از ترتیب فعلی، می‌تواند به عنوان علائمی برآورد شود که به اجتهادی بودن ترتیب سور حکم می‌کند. اکنون با توجه به آنچه در اینجا از نظر گذشت، تردیدی نمی‌ماند که مصحف فعلی در زمانی متأخر از روزگار نزول و بویژه در عهد خلیفه سوم مرتب شده و نوع قرار گرفتن سور در مصحف، هیچ جنبه توقیف شرعی نداشته است.

(_____ (۱) موجز علوم القرآن، ص ۱۷۵. (۲)

قرآن در اسلام، ص ۱۵۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۵

بخش دوم تناسب آیات و سور

اشاره

بخش دوم تناسب آیات و سور تناسب چیست؟ تناسب آیات مشکلاتی در زمینه ارتباط آیات نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات تناسب سوره‌ها پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۷

فصل اول تناسب چیست؟

اشاره

فصل اول تناسب چیست؟ در آغاز بخش "تناسب آیات و سور" مقدمه‌وار، تعریفی لغوی و اصطلاحی از واژه "تناسب" ارائه داده، به دنبال آن به بحثی کوتاه و اجمالی پیرامون دلایل ضرورت پرداختن به علم تناسب و فواید این دانش قرآنی می‌نشینیم.

معانی لغوی و اصطلاحی "تناسب":

معانی لغوی و اصطلاحی "تناسب": "تناسب" یا "مناسبت" در لغت به معنی هم شکلی و نزدیک به هم بودن است و در اصطلاح علوم قرآن، ربط دهنده بین آیات را گویند. از "تناسب" گاه با تعبیر "تناسق" و "انساق" نیز یاد شده است. بدرالدین زرکشی می‌نویسد: "المناسبة في اللغة: المقاربة و فلان يناسب فلانا اي يقرب منه و يشاكله و منه النسب: الذي هو القريب المتصل: كالاخوين و ابن العم و نحوه «۱». "ترجمه: "مناسبت" در لغت یعنی نزدیک به هم بودن و فلان چیز با فلان مناسب است، یعنی بدان نزدیک است و همانند آن. واژه "نسب" نیز از همین ریشه است که همان خویشاوند نزدیک می‌باشد، مانند: دو برادر یا پسر عموها و جز آن. در کتاب "الاتقان فی علوم القرآن" نیز چنین آمده است: "المناسبة في اللغة المشاكلة و المقاربة و مرجعها في الآيات و نحوها الى معنى رابط بينها عام او خاص، عقلي او حسي او خيالي او غير ذلك من انواع العلاقات او التلازم الذهني كالسبب و المسبب و العلة و المعلول و النظيرين و الضميرين و نحو «۲».

(۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۶۱. (۲) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۸ ترجمه: "مناسبت" در لغت به معنی همگونی و نزدیک به هم بودن است و در آیات و مانند آنها به معنایی بر می‌گردد که میانشان ربط ایجاد می‌کند. این رابط یا عام است یا خاص، عقلی است یا حسی یا تلازم ذهنی، مانند: سبب و مسبب، علت و معلول، نظایر، اضداد و چیزهای دیگری از این قبیل. همچنین برهان الدین عمر بقاعی در کتاب "نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور" نوشته است: "علم مناسبات القرآن علم تعرف منه علل ترتیب اجزائه و هو سر البلاغة لا دانه الى تحقيق مطابقة المعاني لما اقتضاه من الحال و تتوقف الاجادة فيه على معرفة مقصود السورة المطلوب ذلك فيها و يفيد ذلك معرفة المقصود من جميع جملها فلذلك كان هذا العلم في غاية النفاسة و كانت نسبه من علم التفسير نسبة علم البيان من النحو «۱» ترجمه: علم مناسبات قرآن دانشی است که بدان وسیله، علل چگونگی ترتیب یافتن اجزای قرآن باز شناخته می‌شوند. همین علتهاست که گویای اسرار بلاغی قرآن در همساز آمدن معانی آن با حال مخاطبان بشمار می‌روند. مهارت در این رشته نیز بدان وابسته است که مقاصد کلی سوره‌ها- که به شناخت اهداف یکایک جمله‌های قرآنی می‌انجامد- شناسایی گردند. بر این اساس، علم مناسبات در نهایت درجه ظرافت قرار دارد و خویشاوندی و رابطه آن با دانش تفسیر همچون رابطه‌ای است که میان علم "بیان" و علم "نحو" وجود دارد.

نظریاتی درباره تناسب:

نظریاتی درباره تناسب: بحث راجع به نظم و نوع گرد آمدن مطالب قرآنی در کنار هم و انسجام یا ناهماهنگی آنها را باید از جمله مسایلی شمرد که دانشمندان اسلامی از دیر باز مد نظر قرار داده‌اند. نظریه پردازان مسلمان هر چند عموماً اعجاز قرآن را قطعی و مسلم انگاشته اما گاه در وجوه اعجاز با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. عده‌ای از آنان که اکثریت قاطعشان را تشکیل می‌دهند اصلی‌ترین عنصری را که معجزه بودن قرآن را به بار آورده است، سبک بیانی خاص این کتاب آسمانی می‌دانند و در عین حال، برخی دیگر همچون نظام معتزلی (م ۲۲۱ ه. ق) درست در مقابل نظریه بالا- پنداشته‌اند: "اعجاز قرآن (صرفاً) در پشت غیب گویهای آن نهفته است و نظم و تألیف آن در دسترس بشر قرار دارد، اما اراده خداوندی آدمی را از دست زدن به گردآوری سخنانی همانند با آن باز (۱) _____

الدرر فی تناسب الآیات و السور (مجلس دائرة المعارف العثمانیة- حیدرآباد هند- ۱۳۸۹ ه. ق) ج ۱، ص ۶ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۷۹ داشته است «۱». "نا گفته پیدا است که این داوری که همان "قول به صرفه «۲» در اعجاز است، معجزه بیانی کتاب محمد (ص) را بکلی از جنبه تألیفی مردود دانسته است. همین نگرش باعث شده است که ملحدان و معاندان در کیفیت نظم قرآن طعن وارد سازند و پراکنده گویهای ظاهری قرآن را که در اکثر مواقع از عدم دریافت معنای اصیل و باریک آیات، ناشی شده است، همچون دلیلی بر عدم اصالت آن علم کنند. عز الدین بن عبد السلام معتقد است: "المناسبة علم حسن و لكن يشترط في حسن ارتباط الكلام ان يقع في امر متحد مرتبط اوله باخره فان وقع على اسباب مختلفة لم يشترط فيه ارتباط احد هما بالآخر و من ربط ذلك فهو متكلف بما لا يقدر عليه الا بربط ركيك يصران عنه حسن الحديث فضلاً عن احسنه فإن القرآن نزل في نيف و عشرين سنة في احكام مختلفة و اسباب مختلفة و ما كان كذلك لا يتأتى ربط بعضه ببعض «۳». "ترجمه: مناسبت، علم نیکویی است ولی در حسن ارتباط سخن شرط است که در مورد مطلبی هماهنگ و یکپارچه که آغاز و انجام آن با هم در ارتباط باشد، گفتگو نماید. اما اگر سخنی بنا بر انگیزه‌های گوناگون ایراد گردد، دیگر لازم نیست که ابتدا و انتهای آن با هم بخوانند. در این (۱) _____ درویش الجندی، النظم القرآنی

فی کشاف الزمخشري (دار النهضة- مصر- بدون تاریخ) ص ۶. (۲) صرفه "در لغت یعنی منصرف کردن و برگردانیدن و در بحث اعجاز قرآن، یکی از وجوهی است که برخی از دانشمندان در وجه اعجاز بدان معتقد شده‌اند. نظام معتزلی نخستین عالمی است که رأی به صرفه را اظهار داشته است. در میان علمای شیعه امامیه نیز این قول عمدتاً به سید مرتضی منسوب است که در اثبات اعجاز قرآن از طریق صرفه پافشاری کرده است. قائلان به صرفه معتقدند: «قرآن کریم با فصاحت و بلاغت بالایی که دارد در حد اعجاز نیست و فصحا و بلغا قدرت [آوردن نظیر آن را دارند، لکن خداوند سبحان با ایجاد مانع اراده را از آنان سلب نموده است و یا معلومات و تخصصهایی را که داشتند از آنان گرفته است.» برای آگاهی از دلایل طرفداران صرفه و پاسخ مخالفان آنها ر. ک: ابو الفضل میر محمدی، تحدی و صرفه، مقالات و بررسیها (نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی)، دفتر ۵۲- ۵۱، سالهای ۱۳۷۱- ۱۳۷۰ ه. ش و نیز: عبد الجبار شراره، مسألة التحدی و المعارضة فی اعجاز القرآن، رساله القرآن، (العدد الحادی عشر، ۱۴۱۳ ه. ق) ص ۲۱. (۳) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۳ و نیز: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۰۸ و نیز: نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور ج ۱، ص ۷ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۰ حالت چنانچه کسی بخواهد میان اجزای سخن ایجاد ربط کند، حداکثر آنچه متکلفانه به انجام آن موفق خواهد شد، ساختن ربطی رکیک و دور از ذهن است که سخنان نیکو- تا چه رسد به بهترین سخنان- از آن بدورند. قرآن در طی بیست و اندی سال در پی انگیزه‌های گوناگون و در خصوص احکام مختلف فرود آمده است و آنچه بر چنین وضعیتی باشد، اجزای آن با هم ارتباطی ندارند. برخی عالمان نیز به اشکالی که در سخن عز الدین به چشم می‌خورد، چنین پاسخ گفته‌اند: "قدوهم من قال: لا يطلب للآی لکریمه مناسبة لانها على حسب الوقائع المتفرقة تنزیلا و على حسب الحکمة ترتیباً «۱». "ترجمه: این اعتقاد که می‌گوید: نباید برای آیات قرآن به دنبال مناسبتی گشت، پنداری بیش نیست،

زیرا اگر چه آیه‌ها بر حسب حادثه‌های گوناگون و پراکنده نازل شده، اما بر اساس حکمت ترتیب یافته‌اند. در هر صورت، مهمترین وجه اعجاز از نظر عالمان بلاغت، همین ترتیب و ترکیب خاص قرآن است و بی توجهی به این ترکیب و یا تجزیه و دستچین کردن و ریختن آن در قالب محدود و یک بعدی بشری، قرآن را از کلام الهی و معجزه بودن می‌اندازد و آن را در جلوه‌ای پر از ابهام و تکرار ارائه می‌دهد. عرفان شهید، راجع به نقش توجه به مناسبت‌های موجود میان آیات هر سوره می‌نویسد: "توجه به همبستگی آیات یک سوره در تفسیر قرآن بسیار حائز اهمیت است، زیرا تجزیه قرآن و تفسیر هر یک جدای از تمامی سوره بیش از هر چیز برای قرآن زیان‌آور است" (۲). "با این وجود، اغلب مترجمان و مفسران از ابتدا همبستگی و ارتباط آیات را نادیده انگاشته و بر این پایه، به تفسیر بریده آیات روی آورده‌اند. آیت الله سید محمد باقر صدر در ریشه‌یابی پیدایش این پدیده در تفسیر چنین اظهار می‌دارد. سرچشمه این نوع تفسیر بریده و گسسته این است که تفسیر ابتدا شعبه‌ای از حدیث بوده و محدثین قسمتی از هر آیه‌ای که درباره‌اش حدیثی روایت شده بود، جدای از مجموعه آیات هر سوره می‌آوردند و حدیث مربوط را به دنبال آن نقل می‌کردند. این نوع تفسیر که مفسر یا محدث یک یا چند آیه را به وسیله احادیث پراکنده تفسیر می‌کرد، از عصر صحابه آغاز شد و تا عصر (۱) همان مأخذ و جلد‌ها و صفحات.

(۲) عبد الکریم بی‌آزار شیرازی و محمد باقر حجتی، تفسیر کاشف (دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران - ۱۳۶۳ ه. ش) ج ۱، ص ۱۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۱ این ماجه و طبری در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری با شرح و بسط بیشتر منتهی گردید و به تدریج اطلاعات تاریخی و معلومات لغوی نیز بر آن افزوده گشت و هیچ‌گاه از چارچوبه احادیث و مدلولات لغوی پای بیرون نهاد «۱». شایان گفتن است که گرایش به سوی تفسیر گسسته آیات، هنوز هم در بین مفسران قرآن مجید طرفداران زیادی دارد. اکنون جدا از هر چه قال و قیل که در این زمینه هست باید گفت: آنچه در مبحث تناسب اهمیت دارد این است که در برخورد با آیات، نخست سؤال شود که آیا تکمیل‌کننده مفهوم آیات قبلی هستند یا مستقل از آنها و اگر از آیه‌های قبل مستقلند، با آنها چه ارتباطی دارند «۲»؟ چنانچه بخواهیم به هنگام قرائت قرآن به وجوه ارتباط و تناسب آیات پی ببریم، باید گاهی به ذوق ادبی خویش مراجعه کنیم و گاهی به منطق فطری خویش تا به هر حال به یک رابطه عام یا خاص، ذهنی یا عینی، عقلی یا حسی یا تخیلی برسیم. در اینجا باید توجه داشت که همیشه استدلال فلسفی و اصطلاحات فنی، بیانگر این رابطه‌ها نیستند. بسیار اتفاق می‌افتد که رابطه میان دو آیه، رابطه علت با معلول است. گاهی هم رابطه علت و معلولی نیست، بلکه مفاهیم دو آیه هم بافت، با همدیگر همراهی و ملازمت دارد. در این صورت غالباً برابری اضداد را با یکدیگر نشان می‌دهد. مانند: ذکر "رحمت" پس از "عذاب"، "توصیف" بهشت "پس از توصیف" دوزخ، "متوجه ساختن دلها پس از به اندیشه کشاندن عقلها و به پند و اندرز و موعظه پرداختن پس از بیان احکام" «۳». آنچه در این باب بیشتر می‌تواند نظر را به خود جلب کند، درجه تشابه و پیوند معنایی میان موضوعات مطروحه در چارچوب یک سوره است. زیرا بندرت اتفاق افتاده است که مطلبی به طور کامل در یک آیه بیان شده باشد. به همین جهت آیات متعددی به دنبال آن و راجع به همان موضوع می‌آید تا مفهوم آیه را تأکید و تفسیر کند، یا آن را توضیح دهد، یا استثنایی برای آن بیاورد، یا منحصر بودن مصادیق را تفصیل بیشتری بخشد. در نتیجه این چگونگی‌هاست که آیاتی که در یک سیاق قرار دارند، اغلب به طـور آشـکار، همانـند و جـفت یکـدیگر به نظر می‌آیند. «۴»

(۱) تلخیص و برداشت از محمد باقر صدر، انسان مسئول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن ترجمه: محمد مهدی فولادوند (بنیاد قرآن - تهران - ۱۳۵۹ ه. ش) ص ۹-۷. (۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴ و نیز: الاتقان فی علوم القرآن ج ۲، ص ۱۰۸ و نیز: نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج ۱، ص ۸. (۳) مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۵. (۴) ر. ک به: همان مأخذ، ص ۱۵۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۲ گاه نیز هماهنگی و همگونی تصویری در ارائه مناظری از طبیعت می‌تواند به عنوان وجه ارتباطی آیات به حساب آید. نمونه این نوع

هماهنگی بخوبی در آیات زیر، آنجا که از بلندای آسمان و شکوهمندی و پهناوری کره خاک و برجستگی کوهانها سخن رفته است، نمودار است «۱»؛ افلا- ينظرون الى الابل كيف خلقت. و الى السماء كيف رفعت. و الى الجبال كيف نصبت. و الى الارض كيف سطحت «۲».

ضرورت پرداختن به علم تناسب:

ضرورت پرداختن به علم تناسب: دلایلی که اقتضا دارد علم تناسب آیات هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد، در دو عنوان کلی زیر خلاصه می شود: ۱- پاسخ به نظریه‌ای که قرآن را کتابی از هم گسسته و در هم ریخته معرفی کرده است. بنابر آنچه به تفصیل در بخش "پراکنده به نظر آمدن قرآن" از نظر خواهد گذشت در خواهیم یافت که غالب مستشرقان و برخی از دانشمندان اسلامی معتقدند قرآن، مجموعه‌ای پراکنده است که رشته مطالب آن از هم پاره شده است. اینان در اثبات نظریه خویش عمدتاً به اجتهادی بودن ترتیب آیات و شیوه بیانی قرآن نظر دارند که در آن برخی تکرارها قابل مشاهده است و گاه در میان آیات مربوط به یک موضوع خاص ناگهان مسأله دیگری روئیده و به دنبال آن مجدداً موضوع نخستین از سر گرفته شده است «۳». در این دیدگاه آنچه به وضوح دیدنی است، تنزل دادن کلام آسمانی قرآن به سطحی پایین‌تر از سخنان معمولی بشری است که به هیچ روی نمی‌توان نشانه‌ای از اعجاز را در چگونگی نظم گرفتن مطالب آن جستجو نمود. اکنون با توجه به آنچه گفته آمد می‌توان پرسید: آیا این تکرارها و پراکنده گوییهای ظاهری، از ضعف تألیف و عدم تناسب میان بخشهای گوناگون آیات ناشی شده است؟ یا در پشت این تنوعها و دوباره گوییها نوعی وحدت و سازگاری نهفته است؟ جواب این سؤال سرنوشت‌ساز در فصول آینده به تفصیل به نظر خواهد رسید، اما آنچه (۱) همان

مأخذ، ص ۱۵۳. (۲) غاشیه / ۲۰-۱۷. (۳) برای مشاهده تکرار در بیان بعضی احکام در قرآن، از جمله بنگرید به: آیه ۱۷۳ از سوره بقره که محتوای آن در متن آیه ۳ از سوره مائده تکرار شده است. نیز در طی آیات ۲۳۵ تا ۲۴۰ از سوره بقره، در بین آیات مربوط به احکام زنان ناگاه موضوع نماز مطرح شده و سپس پایان یافته است. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۳ اکنون به طور اجمال می‌توان گفت این است که با تکیه بر علم تناسب و با به دست آوردن دیگر مقدمات برای فهم محتوای قرآن، بخوبی می‌توان دریافت که نه تنها هیچ گونه آشفتگی و در هم ریختگی موضوعات و مطالب در سطح سوره‌ها موجود نیست که نظمی شگرف سر تا سر هر کدام از سوره‌ها را فرا پوشانده است و برای هر یک از آنها باید به وجود هدف یا اهدافی کلی قائل گشت که موضوعات فرعی دیگر بر گردشان دور می‌زند. با این طرز تلقی که نظم قرآن را معجزه آسا نمایانده است، در حقیقت از حوزه توانمند اعجاز قرآن در بعد بیانی و ادبی آن پاسداری شده است. ۲- دفاع از اصول اعتقادی شیعه در سایه پرداختن به تناسب آیات: عموم مفسران اهل تسنن به هنگام مواجهه با آیاتی که بیانگر اصول عقیدتی تشیع‌اند (آیات تبلیغ، اکمال دین، تطهیر و ولایت)، از شأن نزولهای زیادی که در مورد آنها در لابلای متون حدیث و تفسیر به نقل آمده است، دست بر می‌دارند و در اثبات صحت برداشت خود به سیاق آیات قبل و بعد استناد جسته و آنها را بدون ارتباط با عقاید امامیه جلوه داده‌اند. اینان در راهی که پیش گرفته‌اند علیرغم مفاد صریح این آیات و نیز بی‌اعتنا به شأن نزولهای قطعی موجود در مورد آنها، بیهوده بر استنباط خویش پای می‌فشارند. این گروه از مفسران شاید با پیش فرضی که خود بر ساخته و نیز نظر به قرائنی که از قبل و بعد آیات دریافته‌اند، آیه تبلیغ را صرفاً ناظر به ابلاغ احکام مربوط به اهل کتاب دانسته، آن را خالی از هر گونه دلالت بر مفهوم امامت علی (ع) معرفی می‌کنند. فخر رازی در ضمن یکی از بندهای دهگانه‌ای که در تفسیر آیه مبارک ... "ما أنزل الیک من ربک" می‌آورد، می‌نویسد: "روایت است که این آیه در فضل علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است و حضرت رسول (ص) پس از نزول آن دست علی (ع) را بالا برد و فرموده است: من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه." همو آنگاه می‌گوید: "گرچه این گونه روایات بسیار است اما بهتر آن است که آیه

را در معنی در امان داشتن رسول (ص) از گزند و آزار یهودان و نصاری و دستور به او که با بی توجهی به آنان به وظیفه تبلیغ جامه عمل بپوشاند، قلمداد کنیم. زیرا با توجه به چند آیه قبل و بعد که روی سخن آنها با یهود و نصاری است هرگز نمی توان آیه را بر وجهی حمل کرد که با قبل و بعد خود، بیگانه بنماید «۱». «هم آنان آیه اکمال دین را که در ترتیب آیات سوره مائده در میان آیات مربوط به احکام (۱) _____ التفسیر الکبیر (دار الکتب العلمیه- بیروت- ۱۴۱۱ ه. ق) ج ۱۲، ص ۱۵۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۴ حیوانات قرار دارد «۱»، منحصرًا به اکمال فرایض دینی و حلال و حرامها وابسته می دانند. نیز در خصوص آیه مبارک: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" «۲» مراد از (ولایت) را تنها به یاری و نصرت محدود ساخته و در این جهت به ارتباط آیه با قبل و بعد آن استدلال کرده اند. در نتیجه این تلقی، به زعم آنان، این آیه بیانگر امامت علی (ع) نیست. همچنین همین تفسیر گویان راجع به آیه تطهیر اعتقاد دارند که متعلق "بیت" در "اهل البیت" زنان پیامبر (ص) هستند، چرا که از چندین آیه قبل تا چند آیه بعد، احکام و اوامری در مورد آنان بیان شده است. دکتر صبحی صالح در بحثی پیرامون اسباب النزول، بیان می دارد: "توجه به وجه مناسبت آیات در بسیاری جایها از پرداختن به سبب نزول آنها بی نیاز می کند «۳». ما در کنار پذیرفتن کلیت و اجمال این سخن، همچنین توجه می دهیم که اگر روایت منقول درباره سبب نزول آیه، قطعی و متواتر باشد، ناچار ضمن پذیرش آن باید بکشیم میان معنایی که سبب نزول، ناظر بر آن است با آنچه از ظاهر سیاق و قرائن داخلی آیه به دست می آید همخوانی ایجاد کنیم، نه اینکه در همه جا بدون اندیشیدن در محتوای آیه، فقط با تکیه بر فهم گذرا و ساده خود از پذیرفتن شأن نزولهای قطعی سرباز زنیم.

فواید علم تناسب:

فواید علم تناسب: توجه به ارتباط آیات و مجموعه نگری در تفسیر قرآن، فواید سازنده و ارزنده ای در بردارد که می تواند در درک و دریافت معانی بلند این کتاب آسمانی بسیار حائز اهمیت باشد. این فایده ها که در عنوانهای زیر خلاصه می شود، همراه با شرح و توضیحی کوتاه در پی می آید: ۱- دست یابی به لطایفی در تفسیر آیات: مفسران قرآن کریم با در نظر گرفتن اصل بنیادین انسجام و هماهنگی آیات، به معانی (۱) _____ مائده / ۳. (۲) مائده / ۵۵. (۳) مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۵ گرانباری دست یافته اند که بدون توجه بدان اصل، امکان دسترسی به آنها وجود نداشت. این حقایق گرانسنگ در سایه ژرف نگری در ارتباط صدر و ذیل آیه، انسجام دو آیه همجوار و هم بافت و به طور کلی هماهنگی و هم سیاقی گروه آیات یک سوره حاصل آمده اند. ناگفته خود روشن است که در این روش از اسلوب و کیفیت ترتیب گرفتن آیات قرآن، برفهم معانی آن استمداد شده است و شاید فرمایش امام علی (ع): "ینطق بعضه ببعض «۱»" را بتوان ناظر بر همین معنا شمرد. اگر بپذیریم که با کنار هم نهادن آیات مشابه که در سراسر قرآن پراکنده است می توان آفاقی نو در رسیدن به معانی جدید گشود، به طریق اولی باید قبول کرد که آیات همسایه در افاده مراد به هم وابستگی بیشتری دارند و چنانچه جدا جدا و به شکل انفصالی مد نظر قرار گیرند از ارائه تمام معنای خود باز می مانند. به عبارت دیگر «آیات قرآن دارای «قرائن کلامی» است که گاهی در آیه ی قبل و گاهی در آیه ی بعد ... یافته می شود و بدون توجه به این قرائن، مفاد واقعی آیات بدست نمی آید» «۲». برخی مفسران که از همین دریچه به مجموعه آیات نظر کرده، به معانی باریک و ارزشمندی پی برده اند. نمونه های بسیاری از این دست لطایف در تفاسیر "المیزان فی تفسیر القرآن"، "فی ظلال القرآن" و "الاساس فی المیزان" خواندنی است و ما در فصلی که بدین منظور گشوده ایم، به یادآوری پاره ای از این برداشتها خواهیم پرداخت. ۲- تاکید بر اعجاز قرآن: فخر رازی به هنگام تفسیر آیه ۲۸۵ از سوره مبارک بقره می نویسد: "و من تأمل فی لطائف نظم هذه السورة و

فی بدائع ترتیبها علم ان القرآن كما انه معجز بحسب فصاحة الفاظه و شرف معانيه فهو ايضا معجز بحسب ترتيبه و نظم آياته و لعل الذين قالوا: انه معجز بحسب اسلوبه، ارادو ذلك. "ترجمه: با ژرف اندیشی در نظم شگرف و ترتیب بدیع سوره بقره، دانسته می شود که همان گونه که قرآن از جنبه فصاحت الفاظ و ارجمندی معانی اش معجزه است، همچنین از جهت چگونگی ترتیب و تألیف معجزه بشمار می آید و چه بسا منظور آنان که گفته اند: قرآن به لحاظ اسلوب آن معجزه است، بیان همین نکته باشد. (۱) امام علی بن ابی طالب (ع) نهج البلاغه، تحقیق و فهارس: صبحی صالح (دار لهجره- قم- بدون تاریخ) خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲. (۲) معارف قرآن، ج ۱، ص ۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۶ اگر در نتیجه بی توجهی به تناسب آیات، گمان رود که برخی نابسامانیها در ترتیب آیه ها وجود دارد، پس از دریافت وجوه پیوستگی آنها به هم، بخوبی در می یابیم که آیات جز در مواضع اصیل و فعلی شان، نمی توانند کارایی در خوری داشته باشند و در صورت جابجایی آنها نقصی جبران ناپذیر پدید می آید. به بیان دیگر، با پرده برداری از وجوه همبستگی آیات می توان دید که چهره ای تابناک از اعجاز قرآن در سازمان یافتن آیات به خود نمایی و جلوه گری نشسته است. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۷

فصل دوم تناسب آیات

اشاره

فصل دوم تناسب آیات در آغاز بحث، بی مناسبت نیست که خاطر نشان شود مفسران قرآن کریم به طور کلی ارتباط آیات را در سطح سوره ها مفروض گرفته اند و با تکیه بر سیاق سخن و مسکوت نهادن چگونگی ارتباط اکثریت قاطع آنها خود به خود بر مرتبط بودن قسمت عمده قرآن صحه نهاده اند. این گروه از دانشمندان اسلامی فقط در ربط دسته ای از آیه ها با ما قبل و بعدشان سخن گفته و بدینسان تلاش نموده اند، اگر ناشناختگی و ابهامی در این جهت مشاهده شده است زوده گردد. گفتنی است در این میان کسانی نیز هستند که با توجه به برخی ناهمخوانی هایی که خود مشاهده کرده اند، معتقدند جابجایی در سطح آیات به عمل آمده است. دلایلی که در رد این نظریه، راهگشا و قابل توجه است، در فصول پیشین از نظر گذشت. قطع نظر از این اختلاف باید گفت: شاید با عنایت به همبستگی آیات است که در فقه شیعه در دو رکعت اول نماز، پس از حمد، باید یک سوره کامل خوانده شود و قرائت بخشی از آن بسنده نیست. «۱» به هر تقدیر، اصل آن است که بین آیات گرد آمده در سوره ها، بویژه در سوری که موضوع معینی طرح شده است، ارتباط و همبستگی وجود داشته باشد. در جاهایی هم که موضوعات مطروحه، گوناگون است، باز بنا بر اصل بایست میان آنها ارتباط و وجوه جامعی که موجب (۱) ر. ک به: الشهد الثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (جامعه النجف الدینیة- العراق- ۱۳۹۸ ه. ق) ج ۱، ص ۵۹۴ و نیز: الشیخ الطوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (دار التعارف للمطبوعات بیروت- ۱۴۱۲ ه. ق) ج ۱- ص ۳۱۳ و نیز: الشیخ الصدوق، من لا یحضره الفقیه (دار المعارف للمطبوعات- بیروت- ۱۴۱۱ ه. ق) ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷ و نیز: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۸ پیوند و اتصال آنها به همدیگر شده است، یافت گردد «۱».

انواع مناسبتها:

اشاره

انواع مناسبتها: ناگفته خود روشن است که مناسبتها و ربطهایی که میان آیات یک سوره وجود دارد، همیشه چنان نیست که کاملاً واضح و آشکار به نظر آید و در نگاه اول دریافتنی باشد بلکه در برخی موارد خاصه آنجا که در سوره‌ای واحد، موضوعات متفاوتی به بحث و گفتگو گذاشته شده یا در اثناء سوره آیه‌هایی ظهور یافته است که با قبل و بعد از خود بیگانه می‌نماید، ارتباط سخن دچار ابهام گشته و دریافت آن به ژرف‌اندیشی و باریک‌نگری نیازمند است. بر این اساس، ارتباط آیات یک سوره با آیه‌های قبل و بعد، یا آشکار است یا پنهان «۲». آشکار بودن این ارتباط به چند عامل وابسته است: گوناگون نبودن موضوعات سوره، یکنواختی سیاق و پیوند تنگاتنگ لفظی میان آیات. در این صورت، هر آیه در قیاس با آیه پیش از خود حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد: ۱- گاه در حکم صفت است، مانند ... "وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ" «۳» ۲- گاهی به مثابه تاکید بر معنا و مفهوم آیه قبلی است، مانند "قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبِدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. وَلَتَجِدَنَّهِنَّ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمَنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سِنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ" «۴»

(۱) مصطفی مسلم، مباحث فی

التفسير الموضوعی (دار القلم- دمشق- بدون تاریخ) ص ۶۹. (۲) الاتقان، ج ۲، ص ۱۰۸ و نیز البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷. (۳) بقره/ ۲۶ و ۲۷. ترجمه آیات: «و اما آن کسها که کافر شدند و گویند: چه خواست خدای بدین داستان؟ بی راه کند بدان بسیاری و راه نماید بدان بسیاری. و نه بی راه کند بدان مگر تباه کاران را. آن کسها که بشکنند پیمان خدای از پس پیمان او، و ببرند آنچه فرمود خدای بدان که به پیوندند، و تباهی کنند اندر زمین. ایشانند ایشان زیان کاران» (ترجمه، به نقل از ترجمه تفسیر طبری) (۴) بقره/ ۹۶-۹۴، ترجمه آیات "بگو: اگر راست می‌گویید که سرای آخرت نزد خدا ویژه شماست نه مردم پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۸۹ چنانکه ملاحظه می‌شود، آیه "وَلَتَجِدَنَّهِنَّ أَحْرَصَ" .. تاکید است بر دنیا خواهی یهودیان که در آیات پیشین آمده است. ۳- زمانی، پاسخ به سؤالی است که در آیه قبل مطرح شده است مانند "وَقَالُوا: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً، قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا- تَعْلَمُونَ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" «۱». ۴- سرانجام گاهی به منزله دلیل و شاهد بر مفهومی است که در ضمن آیه پیشین دیدنی است «۲»، مانند "وَاللَّهُمَّ إِلَهَ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" «۳» علاوه بر اینها موارد فراوان دیگری نیز یافت می‌شوند که آباتی به منزله تفسیر یا بدل یا

آرزوی مرگ کنید. ولی به سبب اعمالی که مرتکب شده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خدا ستمکاران را می‌شناسد. آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی اینجهانی حریص‌تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند و این عمر دراز عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت که خدا به اعمالشان بیناست: "ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) (۱) بقره/ ۸۰ و ۸۱، ترجمه آیات "و گفتند: آتش جز چند روزی ما را نسوزاند بگو: آیا با خدا چنین پیمانی بسته‌اید، تا او خلاف پیمان خود نکند؟ یا آنکه از روی نادانی چنین نسبتی به خدا می‌دهید؟ آری. آنان که مرتکب کاری زشت شدند و گناهشان گردد بر گردشان بگرفت، اهل جهنمند و جاودانه در آن: "ترجمه، به نقل از مأخذ پیشین) (۲) ر. ک به: بکری شیخ امین، التعبير الفنی فی القرآن (دار الشروق- بیروت- ۱۳۹۳ ه. ق) ص ۲۰۸ و ۲۰۹. (۳) بقره/ ۱۶۳ و ۱۶۴، ترجمه آیات "خدای شما خدایی است یکتا. خدایی جز او نیست بخشانیده و مهربان. در آفرینش آسمانها و زمین و در آمد و شد شب و

روز و در کشتیهائی که در دریا می‌روند و مایه سود مردمند و در بارانی که خدا از آسمان می‌فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنبندگان را در آن پراکنده کند و در حرکت بادها و ابرهای مسخر میان زمین و آسمان، برای خردمندانی که در می‌یابند نشانه‌هاست: ("ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۰ اعتراض برای آیات پیش از خود محسوب می‌گردند. بنابراین به آسانی و وضوح ارتباط آنها دریافتنی می‌باشد «۱». در مقابل - چنانکه گفته شد - گاهی ارتباط و همبستگی آیات متوالی و پشت سر هم، پنهان و پوشیده است. این حالت بیشتر وقتی رخ می‌دهد که آیات، از ما قبل خود مستقل به نظر بیاید و در نتیجه این پرسش ایجاد شود که چه عاملی آنها را به هم پیوند داده است. ارتباطات پوشیده آیات، خود بر دو حالت است: الف - در حالت اول، قسمتی از آیه به ما قبل خود با حرفی از حروف عطف که نشانگر اشتراک معطوف و معطوف علیه در یک حکم باشد «۲»، متصل شده است. در این وضعیت، میان آن دو حتما جهت جامعی وجود داشته که آنها را کنار هم نشانده است. دو نمونه زیر در این جهت، گویا و روشن‌گرند: "يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا" «۳» و "وَاللَّهُ يَبْضِطُ وَيَبْضِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" «۴». با اندک تأملی روشن می‌گردد آنچه موجب همنشینی بخشهای مختلف آیات فوق گشته است وجه جامع تضاد است، تضاد میان: قبض و بسط، فرو رفتن و بیرون شدن، فرود آمدن و بالا رفتن و شبه تضاد بین: آسمان و زمین. ب - در حالت دوم، آیات به پیش از خود معطوف نیستند بلکه جدا از ما قبل به نظر می‌رسند. لذا از جهات دیگری که موجب همنشینی آنها شده‌اند، باید جستجو نمود «۵». این جهات، عبارت از محسنات و قرائن معنایی و گاه لفظی‌اند که اتصال و ربط اجزاء سخن را جائر (۱) البرهان

فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۷ و نیز: الاتقان فی علوم القرآن ج ۲، ص ۱۰۸. (۲) این نوع از حروف عطف عبارت است از: «و، ثم، ف، حتی، أم و أو» که علاوه بر ایجاد همگونی لفظی میان معطوف و معطوف علیه موجب اشتراک آن دو در حکم واحد نیز می‌گردند. حروف عطف دیگری هم هست که تنها سبب می‌شود معطوف در اعراب خود از معطوف علیه تبعیت کند این حروف عبارت است از: بل، لا و لکن. ابن عقیل، شرح ابن عقیل علی الالفیه (مطبعة مصر - قاهره - ه. ق) ص ۱۳۳. (۳) حدید/ ۴، ترجمه آیه: "هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرود آید و هر چه را بر آسمان بالا-رود می‌داند" (ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) (۴) بقره/ ۲۴۵، ترجمه آیه: "خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او باز گردانده می‌شوید: (ترجمه، به نقل از مأخذ پیشین) (۵) ر. ک. به: البرهان فی علوم القرآن ج ۱، ص ۶۷ و ۷۴ و نیز: الاتقان، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۱ شمرده‌اند، بدین قرار:

۱- تنظیر:

۱- تنظیر: از جمله محسنات معنوی است که عبارت است از ایجاد پیوند میان دو امر همگون و همانند و در بلاغت، شیوه‌ای مقبول و پسندیده بشمار می‌رود. از جمله مواردی که در قرآن کریم، تنظیر، سبب شده است آیاتی در کنار هم مذکور بیفتد، به آیات چهار و پنج سوره انفال مربوط می‌شود که: "أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ." زمانی که حضرت رسول (ص) طبق دستور الهی، پس از جنگ بدر غنایم جنگی را از دست صحابیان گرفت تا آنها را بنوعی خاص تقسیم نماید، با مخالفت بعضی اصحاب مواجه گشت. همو زمانی که خواست برای جنگ با قریشیان حرکت کند ناخشنودی برخی را دیده بود. این آیات علاوه بر اینکه با خود اشاره‌ای به ماجرای یاد شده دارد نیز بیانگر این مطلب است که نارضایتی آنان از تحویل غنایم به رسول (ص) بسان ناخشنودی آنهاست به هنگام رهسپاری به کارزار با مکه‌نشینان که سرانجام به پیروزمندی و سرفرازی اسلامیان و دستیابی آنان به غنیمت منجر شد. بنابراین بجاست که از دستور پیغمبر (ص) فرمانبرداری کنند و هوای نفس را کنار بگذارند که فرمان الهی است و صلاح امر در آن است. «۱»

(۱) ر. ک به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۵ و نیز مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۴، ص ۸۰۱ و نیز: مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۵. در مقابل این دیدگاه در چگونگی ربط دو آیه که مورد تأیید جلال الدین سیوطی نیز قرار دارد عقیده دیگری هم وجود دارد که می گوید: "کما" از حروف تشبیه است و باید میان دو جمله همسان قرار گیرد اما "فراوان دیده می شود که در قرآن میان دو جمله همسان قرار ندارد. گاهی یک جمله همسان بکلی حذف می شود. مانند آیه ۵ از سوره انفال ... که مربوط به جنگ احد است و قسمت همانند و متقابل آن بکلی حذف شده است که مربوط به جنگ بدر است و ترجمه آن چنین خواهد بود: آن سان که خداوندت در جنگ بدر با حق و حقیقت از خانه برون برد تا مشرکان را سرکوب سازی با همان حق و حقیقت در جنگ احد از خانه برون برد تا در خارج شهر با مشرکان به جهاد پردازی: "محمد باقر بهبودی، معانی القرآن (خانه آفتاب- تهران- ۱۳۶۹ ه. ش) ص ۵ مقدمه و ۱۷۹. توجه داریم که به نظر صاحبان مجمع البیان و الاتقان آیه ۵ از داستان بدر گفتگو کرده ولی در معانی القرآن، متعلق سخن واقعه احد دانسته شده است. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۲

۲- تضاد:

۲- تضاد: یکی از عواملی که موجب گرد آمدن برخی آیات الهی در کنار همدیگر شده است، تضاد می باشد که "و بضدها تتبین الاشياء." معنی تضاد چندان روشن است که نیازی به توضیح ندارد. مثالها خود گویای مطلب هستند. از جمله مثالهای روشنی که در این ارتباط ارائه شدنی است، آیه: "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" (۱) است که در تضاد با آیات پیش از خود قرار گرفته است. آیه های قبلی ضمن گفتگو از نقش هدایتگری قرآن برای تقوا پیشگان، ویژگیهایی را از متقیان بر شمرده است، آنگاه در این آیه تا یکی دو آیه بعد، از کافران که به منزله ضد آنان هستند، سخن رفته است. همچنین تحت عنوان تضاد می توان از نمونه زیر یاد کرد: "فَبِأَنَّ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (۲) که باز تضاد موجود میان کافران و مؤمنان، باعث همنشینی برخی آیات شده است.

۳- استطراد:

۳- استطراد: استطراد از محسنات معنوی کلام است و آن عبارت از این است که متکلم بنا به مناسبتی از مطلبی به مطلب دیگر منتقل شود و سپس به سخن اول برگردد و آن را تا پایان ادامه دهد. (۳) از این قبیل، مواردی نه چندان اندک در قرآن کریم بکار رفته است که برای نمونه، آیه زیر را می توان عرضه داشت: "يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ" (۴) (۱) بقره/ ۶، ترجمه آیه: "کافران را خواه بترسانی یا نترسانی تفاوتشان نکنند، ایمان نمی آورند: (ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن آیتی) (۲) بقره/ ۲۴ و ۲۵، ترجمه آیات: "و هر گاه چنین نکرده اید که هرگز نتوانید کرد، پس بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و هیزم آن مردمان و سنگها هستند. به آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بشارت ده که برایشان بهشتی است که در آن نهرها جاری است و هر گاه که از میوه های آن برخوردار شوند گویند: پیش از این در دنیا از چنین میوه هایی برخوردار شده بودیم که این میوه ها شبیه به یکدیگرند و نیز در آنجا همسرانی پاکیزه دارند و در آنجا جاودانه باشند: (ترجمه به نقل از مأخذ پیشین)

(۳) احمد الهاشمی، جواهر البلاغۃ (دار احیاء التراث العربی - بیروت - بدون تاریخ)، ص ۳۶۵. (۴) اعراف / ۲۶، ترجمه آیه "ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و نیز جامه پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۳" این آیه بر سبیل استطراد وارد است، زیرا پس از بیان فایده لباس و پوشش، در ضمن اشاره‌ای رفته است که یکی از لوازم تقوا پیشگی رعایت پوشش ظاهری است. «۱» از دیگر موارد، آیه "لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ" «۲» است. چه ابتدای آن در حقیقت پاسخ به مسیحیانی است که معتقدند عیسی (ع) پسر خداست و آنگاه در ادامه، آیه به ردّ پندار برخی عربها که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، گریز زده است.

۴- حسن تخلص:

۴- حسن تخلص: حسن تخلص از محسنات لفظی سخن است و آن عبارت از این است که گوینده از مطلبی که در آغاز کلام آمده، خیلی دزدانه و سریع به مقصود منتقل شود، بی آنکه شنونده متوجه انتقال گردد و آن بخاطر پیوستگی تنگاتنگ دو مطلب است «۳». از این قبیل موارد در سوره کهف رخ داده است، آنجا که پس از ذکر داستان "ذی القرنین" و ساخته شدن سدّی به دست او در برابر خروج یا جوج و مأجوج، سخن به ماجرای نفخه صور، حشر موجودات و سرنوشت کافران و مؤمنان در روز رستاخیز انتقال یافته است (بنگرید به آیات ۸۳ تا ۱۰۸ از سوره کهف) اکنون به تفاوت تخلص و استطراد نیز اشاره کنیم و سخن درباره ارتباطات پوشیده آیات را پایان بخشیم "در تخلص، متکلم، مطلب آغازین را به طور کلی به کناری می‌نهد و یکسر به مطلب بعد می‌پردازد، اما در استطراد خیلی گذرا به مطلب دوم اشاره می‌کند و دوباره موضوع نخستین را از سر می‌گیرد، آنچنان که گویی دومی اساساً منظور نبوده است «۴».

اشاره:

اشاره: جلال الدین سیوطی - در مقام بازگویی سخن زرکشی در "البرهان" - در نوع شصت و دوم کتاب خود، الاتقان فی علوم القرآن که به بحث پیرامون علم مناسبت اختصاص یافته است، یکی از انواع مناسبات موجود در سوره‌ها را تناسب فواتح سور با خواتم آنها شمرده و بدون ارائه

زینت، و جامه پرهیزکاری از هر جامه‌ای بهتر است. ("ترجمه به نقل از ترجمه قرآن آیتی) (۱) الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (دار الکتاب العربی - بیروت - ۱۴۰۷ ه. ق) ج ۲، ص ۹۷. (۲) نساء / ۱۷۲، ترجمه آیه "مسیح ابایی نداشت که یکی از بندگان خدا باشد و ملائکه مقرب نیز ابایی ندارند" ("ترجمه به نقل از مأخذ پیشین) (۳) جواهر البلاغۃ، ص ۴۲۰. (۴) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۴ هیچ گونه نظریه‌ای در این خصوص، تنها به ذکر چندین مثال اکتفا کرده است. حال این سخن اوست که می‌گوید "به سوره قصص بنگر که چگونه با گفتگو از داستان موسی و یاری به او آغاز شده و در ادامه مطلب آمده است که موسی گفت: «فلن اکون ظهیرا للمجرمین» و با سخن از پیامبر (ص) که مبادا یاور و پشتیبان کافران باشد و دلداری وی برای خارج شدنش از سرزمین مکه و وعده بازگشت او به آنجا، فرجام یافته است «۱». "سیوطی علاوه بر این، به نقل از کرمانی آورده است: خداوند سوره (ص) را با "ذکر"، آغاز و با "ذکر"، ختم کرده است "إِنْ هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ". «۲» از این که بگذریم، در سخنان برخی دیگر از بزرگان نیز اشاراتی را در ارتباط با این موضوع می‌توان یافت. مثلاً علامه طباطبایی ذیل آخرین آیه سوره رعد نوشته است "آیه پایانی سوره «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سخن را به آیه نخستین آن عطف می‌دهد: «وَالَّذِي أَنْزَلَ الْيَكُ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنْ أَكْثَرُ

الناس لا يؤمنون (۳)». فخر رازی هم ذیل آیات نهایی سوره مؤمنون آورده است: " خداوند سوره مؤمنون را با آیه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ آغاز و با آیه إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ختم نمود (۴) ". و در حقیقت بدین سان به این نکته اشاره کرده است که میان آغاز و انجام سوره، تناسب تقابلی برقرار است. دکتر مصطفی مسلم نیز درباره سوره کهف نوشته است: " سوره کهف با آیات (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ ...) شروع و با آیات (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ لِعَمَلِهِ صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ) ختم (۱) همان مأخذ و جلد، ص ۱۱۱، نیز

ر. ک به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶. (۲) ص / ۸۷ (سوره "ص"، ۸۸ آیه دارد) (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۸۳. (۴) فخر الدین الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۱۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۵ می گردد. چنانکه ملاحظه می شود در آغاز و انجام سوره، سخن بر سر قرآن است «۱». "همو راجع به ارتباط فاتحه و خاتمه سوره نحل می نویسد: " سوره نحل با آیات (أتى امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما يشركون ينزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان اندروا انه لا اله الا انا فاتقون) آغاز و با آیات (و اصبر و ما صبرك الا بالله و لا تحزن عليهم و لا تك في ضيق مما يمكرون ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون) ختم شده است، زیرا پس از هشدار به مردم- که در آیات نخستین سوره خواندنی است- باید مدتی بردباری نمود تا به چگونگی و میزان تأثیر آن پی برد. اگر در سرکشی و نیرنگ، لجاج به خرج دادند، عذاب آنان را در کام خواهد کشاند که دیگر جای اندوه و ناراحتی وجود نخواهد داشت «۲». "همچنین در اعتقاد سیوطی از جمله شاخه های دیگر مناسبتها، افتتاح سور به حروف مقطعه خاصی است که در سنجش با حروف و الفاظ بکار رفته در آنها جایگاه و جلوه ای مخصوص می یابد «۳». به هر حال، جدا از هر چه قال و قیل آنچه اکنون با قاطعیت و اطمینان می توان گفت این است که: " اگر هر کدام از آیات الأحکام و قصه ها را از مواضع اصلی شان در متن قرآنی برکنیم و در سوره یا سوره های جداگانه دیگری سازمان دهیم، بی گمان هدف قرآن (از چینش موجود) دستخوش نابودی خواهد گشت. آنگاه دیگر چیزی جز پاره هایی از تاریخ و داستانها و ... در دست نداریم که از زیباییها و تأثیرات ژرف درونی خالی است و دیگر نه قصه است و نه تاریخ و نه احکام «۴". (۱) مباحث فی التفسیر الموضوعی،

ص ۷۴. (۲) همان مأخذ، ص ۷۵، ۷۶. (۳) برای آگاهی از چند و چون مطلب بنگرید به: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. (۴) التعبير الفنی للقرآن، ص ۲۱۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۷

فصل سوم مشکلاتی در زمینه ارتباط آیات

اشاره

فصل سوم مشکلاتی در زمینه ارتباط آیات مشکل اساسی ارتباط آیات غالباً به گوناگونی موضوعات مطروحه در ضمن یک سوره و گاهی حتی در سطح یک آیه باز می گردد. صرف نظر از اینکه بسیاری از سوره ها به طرح موضوعات متفاوت پرداخته اند، نیز در بعضی جایها دیده می شود که صدر آیه ای درباره موضوعی سخن گفته، جدا از موضوعی که ذیل همان آیه در صدد بیان آن برآمده است. همین جاست که کلام امام باقر (ع) سخت شایان توجه می نماید که: " لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الآیه تكون اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل ینصرف علی وجوه «۱». " ترجمه: چیزی چون تفسیر از عقلهای مردمان دور نیست، زیرا ابتدای آیه ای درباره چیزی و وسط آن درباره چیز دیگر و آخرش درباره چیز

سومی است، حال آنکه کلامی متصل و مربوط است و به وجوه متعدد باز می‌گردد. با وجود این، گوناگونی مباحث مطرح شده هرگز نباید ما را بر آن دارد که بپنداریم قرآن کریم مجموعه مطالبی است گسسته و نامربوط که تصادفا کنار هم جمع شده‌اند، بلکه باید دانست که هر گاه مطالب، اینگونه گوناگون و متفاوت هستند، حتما پای ارتباطی در میان بوده و مناسبتی باعث شده که چنین حالتی پدید آید. در اینجا باید توجه داشت که اساسا گاهی این عدم دریافت معنای درست آیات است که پیدایش توهامات را موجب می‌گردد. «۲» (۱) البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن (چاپخانه آفتاب- تهران- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۱۹ و نیز: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۳ و ۷۴. (۲) چنانکه در مورد آیه سوم سوره مبارک نساء، همین عامل باعث شده است گمان رود که میان صدر و ذیل آن پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۸

طرح مشکلات آیات مورد بحث: «۱»

طرح مشکلات آیات مورد بحث: «۱» «۱» ۱ - لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُحْجِلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ «۲». این آیات که در سوره کوتاه قیامت جای دارد، بظاهر از شتاب محمد (ص) در از بر نمودن آیات نازل و تکرار آنها توسط او بحث کرده، حال آنکه قبل و بعد از آن ماجرای روز رستاخیز را باز گفته است. بر این اساس گمان می‌رود که هیچ ارتباطی میان این دو بخش از آیات وجود ندارد. ۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ، أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ «۳»: ترجمه: ای اهل ایمان به پیمانهای خویش وفادار باشید که منافع چهار پایان بر شما حلال گردید مگر آنچه بر شما خوانده خواهد شد. با اینکه "احلت لكم" و "اوفوا بالعقود" هر دو در یک آیه واقع است اما ظاهرا ارتباطی میان آنها مشهود نیست. ۳ - الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا «۴»: ارتباطی وجود ندارد. سخن

در این باره در فصل "پراکنده به نظر آمدن قرآن" از نظر خواهد گذشت. (۱) برخی دیگر از آیات که وجوه ارتباط و تناسب آنها در بادی امر، مشکل جلوه نموده است بدین قرار است: الف- آیه مبارک ۱۸۹ از سوره بقره ب- آیه مبارک ۲۴ از سوره انفال ج- آیات مبارک ۱ و ۲ از سوره اسراء که درباره رابطه صدر و ذیل آنها با هم، به ترتیب جای این سؤالات هست که: ۱- آیا ارتباطی میان اهله و ورود به خانه‌ها از پشت بام وجود دارد؟ ۲- تناسب موجود میان امر به استجاب خدا و رسول (ص) و حیلولة بین مرد و قلب او چیست؟ ۳- آیا چه رابطه‌ای بین ماجرای حرکت شبانه پیامبر (ص) از مکه به مسجد الاقصی و رسالت موسی (ع) و حالات بنی اسرائیل هست؟ برای آگاهی از وجوه این مناسبتها ر. ک: محمد هادی معرفت، تناسب آیات، ترجمه عزت الله مولائی‌نیا، ص ۳۱-۲۱. (۲) قیامت/ ۱۹-۱۶. (۳) مائده/ ۱. (۴) مائده/ ۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۹۹ ترجمه: امروز کافران از دینتان نومید شدند. بنابر این از آنان نهراسید که از من بترسید. امروز دینتان را کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین زندگی برایتان پسندیدم. آنگاه در ادامه آیه آمده است: "فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِأَثْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" ترجمه: و اما کسانی که در تنگنا گرفتار آیند و متمایل به گناه نباشند مسلما خداوند بخشاینده و مهربان است. علیرغم اینکه علمای شیعی و نیز برخی از عالمان اهل تسنن معتقدند که این آیه در روز غدیر خم بر حضرت رسول اکرم (ص) فرود آمده است و به مسأله جانشینی و ولایت علی بن ابی طالب (ع) مربوط است، اما در بین آیاتی جای دارد که راجع به خوراکیها احکامی را بیان داشته‌اند و از این رو بی‌ارتباط با قبل و بعد از خود به نظر می‌آید. ۴ - يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «۱». ترجمه: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت نازل شد به مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی رسالت او را به انجام نرسانده‌ای و خداوند ترا از مردم در امان نگاه خواهد داشت و خدا

کافران را هدایت نمی‌کند. به اتفاق مفسران شیعه، شأن نزول این آیه به اعلان ولایت امام علی (ع) در غدیر خم مربوط می‌گردد. امام فخر رازی در عین اینکه در ضمن وجوه دهگانه شأن نزول این آیه، همین مضمون را نقل کرده، از پذیرش آن سر باز زده است. او در این خصوص ادعا می‌کند: از آنجا که آیات قبل و بعد درباره یهودیان و نصرانیان گفتگو کرده‌اند، به هیچ روی نمی‌توان آیه را بر وجهی حمل نمود که از قبل و بعد بیگانه باشد. «(۲) ۵ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (۳) ترجمه: ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد. (ترجمه به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) این آیه در محاصره آیاتی است که خطاب به زنان حضرت رسول (ص) احکامی را بیان داشته‌اند. این روایین اشکال پیش آمده است که مخاطبان این آیه مانند آیات قبلی و بعدی (۱) مائده/ ۶۷. (۲) التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۲. (۳) احزاب/ ۳۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۰ همان زنان پیامبر (ص) هستند، حال آنکه علمای شیعه سخت تاکید دارند که اهل بیت (ع) صرفاً عبارتند از: محمد، فاطمه، علی، حسن و حسین (ع). (۱)

آیات ۱۹-۱۶ از سوره قیامت:

آیات ۱۹-۱۶ از سوره قیامت: عموم مفسران کهن و متأخر در تفسیر سوره مبارک "قیامت" به چگونگی پیوند و اتصال این آیات با قبل و بعد از آنها پرداخته و نظراتی را ابراز داشته‌اند. غالب توجیحات، آنها را جمله معترضه‌ای می‌شمارد که به مناسبت شتاب پیامبر (ص) در تلقی و بخاطر سپردن آیات نازله، در کنار دیگر آیات سوره قیامت روئیده است. این آیات در حقیقت به محمد (ص) خاطر نشان کرده است که جمع‌آوری آیات و حفظ آنها از ضیاع و نابودی توسط خداوند صورت می‌گیرد و او هیچ گاه فراموششان نخواهد کرد. پس او باید به هنگام دریافت وحی، از خود ادب نشان دهد و بعد از پایان یافتن قرائت جبرائیل زبان به تلاوت آیات بگشاید! این تفسیر در اصل به حدیثی بر می‌گردد که طبری به نقل از ابن عباس باز گفته است، دایر بر این که: "کان النبی (ص) اذا نزل علیه جبرئیل بالوحی کان یحرک لسانه و شفیه فیشدّ علیه فکان یعرف ذلک فیه فأنزل هذه الآیه فی (لا اقسام بیوم القیامه): لا- تحرک به لسانک لتعجل به، ان علینا جمعه و قرآنه، فاذا قرأناه فاتبع قرآنه، ثم ان علینا بیانہ «۲». "پس از طبری، مفسران دیگر هر چند، گاهی وجوه دیگری را در پیوند این آیات متذکر شده‌اند اما غالباً آنها را بسان جمله معترضه‌ای قلمداد نموده که ناگاه در لابلای آیات سوره قیامت ظهور یافته‌اند. در این جهت، تفاسیر شیعی و سنی تقریباً همداستان‌اند. «(۳) (۱) ر. ک به: مجمع البیان فی تفسیر

القرآن ج ۸، ص ۵۶۰. (۲) ابن جریر طبری، جامع البیان عن تاویل آی القرآن (مکتبه و مطبعه مصطفی البابی - مصر - ۱۳۷۳ ه. ق) ج ۲۹، ص ۱۸۷. (۳) ر. ک به: الشیخ الطوسی، التبیان (مکتبه الامین - النجف - ۱۳۸۳ ه. ق) ج ۱۰ ص ۱۹۵ و ۱۹۶ و نیز: السیوطی، الدر المنثور (محمد امین دمج - بیروت - بدون تاریخ) ج ۶، ص ۲۸۹ نیز: احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی (مکتبه و مطبعه البابی - مصر - ۱۳۸۴ ه. ق) ج ۲۹، ص ۱۵۱ و نیز: الشیخ عبد علی الحویزی، تفسیر نور الثقلین (مطبعه الحکمه - قم - بدون تاریخ) ج ۵ ص ۳۶۳ و ۴۶۴ و نیز: و اسماعیل حقی برسوی، تفسیر روح البیان (المکتبه الاسلامیه - ریاض - ۱۹۲۸ م) ج ۱۰، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و نیز: سید قطب، فی ظلال القرآن (؟، بیروت - ۱۳۶۸ ه. ق) ج ۲۹، ص ۱۰۳ نیز: طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم (المکتبه الاسلامیه، ۱۹۷۴ م) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۱ تفسیر جلالین ضمن بیان همین تفسیر، آنها را بی ارتباط با پیش از خود ندانسته و در چگونگی اتصالشان چنین به توجیه نشسته است که: آیات پیشین متضمن اعراض از نشانه‌های الهی بود و این دسته، در بردارنده توجه به آیات و حفظ آنها می‌باشد «(۱)». سید قطب در "مشاهد القیامه" پایبند نظریه مشهور است و در این مورد چنین می‌نویسد: "امر (الله) للرسول بالا- یعجل لسانه بتردید ما یوحی الیه فلا خوف من ان ینساه: لا تحرک به لسانک لتعجل به. ان

علینا جمعه و قرآنه ... و ییدوان هذه كانت حادثه ملابسه للآیات السابقة «۲». "ترجمه: خدا به رسول (ص) دستور داد که در تکرار وحی شتاب نکند و از فراموشی آن هیچ گونه ترسی به خود راه ندهد: لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه ... و به نظر می‌رسد که این حادثه (تکرار وحی در حین نزول) همراه با نزول آیات پیشین رخ داده است. صاحب التفسیر الکاشف، کلام را مستأنفه می‌داند و گویا آن را بدون ارتباط با قبل و بعد انگاشته است. ولی به هر حال، معنی رایج را می‌پذیرد. «۳» این گروه از مفسران، آیه "لا تحرك به لسانك لتعجل به" را قرینه‌ای دانسته‌اند برای آیه مبارک سوره طه که می‌گوید: "وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ." «۴» تا جایی که علامه طباطبایی در المیزان تصریح کرده است: "شبهت ظاهری این آیات با هم، مؤید شبهت معنایی آنها نیز هست. «۵» با این همه، شیخ طبرسی در کنار بیان شأن نزول مشهور این آیات، به نقل دیگری نیز پرداخته است که شایان توجه تواند بود و مشکل را بکلی از میان بر می‌دارد: "آیه "لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ" ... اساساً راجع به قرآن و عجله پیامبر (ص) سخن نمی‌گوید و دلیلی هم از خود قرآن در دست نیست که نشانگر این ادعا باشد، بلکه بروشنی در صدد تصویر دهی از حادثه هولناک قرائت نامه اعمال در روز قیامت است. آری، آنگاه که کافران

حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۶۱. (۱) جلال الدین السیوطی و جلال الدین المحلي، تفسیر الجلالین (دار الکتاب العربی - بیروت - ۱۴۰۷ ه. ق) ص ۷۱۵. (۲) سید قطب، مشاهد القیامه فی القرآن (دار المعارف - مصر - بدون تاریخ) ص ۶۸. (۳) ر. ک به: محمد جواد مغنیه، التفسیر الکاشف (دار العلم للملایین - بیروت - ۱۹۸۱ م) ج ۷، ص ۴۷۱. (۴) طه/ ۱۱۴، ترجمه آیه: "و پیش از آنکه وحی به پایان رسد در خواندن قرآن شتاب مکن: "ترجمه به نقل از ترجمه قرآن آیتی) (۵) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۲ نامه عمل خویش را گشاده یابند، با عجله و شتاب به خواندن آن می‌پردازند تا مگر چیزی از محتوای آن را انکار نمایند، اما خطاب به آنان گفته می‌شود: شتاب نکنید که زود بخوانیدش! تمام اعمالتان در این نامه گرد آمده و چون ما قرائتش نمودیم پیرویمان کنید که هیچیک از مطالب آن را انکار نمی‌توانید کرد! «۱» می‌بینیم که این تفسیر، با نمایش صحنه‌ای سخت تکاندهنده از دلهره و اندوه کافران در هنگام بازخوانی اعمالشان، آهنگ سوره را بخوبی یکنواخت و یکدست جلوه داده است، آن چنان که هیچگونه قطع و انفصالی در آن مشاهده نمی‌گردد. آیات، با سوگند به روز قیامت و نفس ملامتگر می‌آغازد و با آگاهی یافتن آدمی از عملکرد خویش و بیان حالت او در این هنگام ادامه می‌یابد و با پافشاری بر رخداد رستاخیز پایان می‌پذیرد. شیخ محمود شلتوت در "الی القرآن الکریم" پایبند همین تفسیر است. «۲» اما علامه طباطبائی با بیان این نکته که "جملات معترضه در ارائه معنای مراد نیازی ندارد که آیات قبل و بعد آنها ناظر بر معنایشان باشد،" آن را غیر قابل قبول معرفی می‌کند. «۳» در این موارد گفتنی است که گویا فراموش شده است که در این وجه معنایی "لا تحرك به لسانك لتعجل به" دیگر به عنوان جمله معترضه بحساب نمی‌آید تا چنین اشکالی بر آن وارد باشد. سیوطی هم در الاتقان پس از طرح همین نظریه به نقل از قفال، بی‌درنگ با چوب شاذ بودن و مخالفت با احادیث صحیح آن را به زعم خود از اعتبار انداخته است. «۴» آنچه گفته شد، مهمترین وجوهی بود که در مورد وجه اتصال این آیات در کتب تفسیر دیدنی است. طبعاً در این بین، نظرات فرعی و جانبی دیگری نیز هست که برای آشنایی نزدیک با آنها باید به تفاسیر رجوع نمود. از این میان، سخن آقای عبد الکریم الخطیب را بر می‌گزینیم که وجوهی را در چگونگی پیوند آیات سوره قیامت ذکر می‌کند، بدین قرار: ۱- آیات "لا تحرك به لسانك" ... متکفل بیان این نکته است که تنها وظیفه و رسالتی که بر دوش پیامبر (ص) سنگینی می‌کند پیغامبری و عرضه قرآن است و نه چیز دیگر. این سخن وقتی به گوش مشرکان می‌رسید می‌توانست تا حدود زیادی از حسد و رشک آنان به حضرتش بکاهد و احیاناً زمینه‌ای فراهم سازد که آنان دیدگان خود را باز کنند تا حقیقت را روش‌تر بنگرند.

(۱) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج

۱۰، ص ۶۰۰ و ۶۰۱. (۲) محمود شلتوت، الی القرآن الکریم (منظمة الاعلام الاسلامی - طهران - ۱۴۰۵ ه. ق) ص ۱۸۱. (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۱. (۴) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۳-۲ این آیات، با نکوهدن عجله به عنوان یکی از خصوصیات ناپسند انسانی، بر این نقطه پافشاری کرده است که در کلیه امور، به تعادل رفتار کردن و اندیشه نمودن، محمود و پسندیده است. با این وضعیت، آیا بهتر نیست که مشرکان در انکار وقوع قیامت شتاب آلوده نظر ندهند و در عوض، اندکی در این باره بیندیشند؟! ۳- در توجیه سوم که در واقع همان بازپروری نظریه مشهور است، چنین آمده است: حال که پیامبر (ص) وظیفه مند است به آوای وحی گوش بسپارد و زبان خویش را پیش از اتمام وحی به حرکت و جنبش نیاورد تا معانی قرآن در جان او صورتی روشن و استوار بیابد، آیا مسلمانان نباید این شیوه را سرمشق قرار دهند و وقتی قرآن تلاوت می گردد به آن گوش فرادهند و هیچ سخنی نگویند تا مگر خداوند راهی برای درک محتوای وحی پیش پای آنان بگشاید؟! «۱» اکنون برای پی بردن به کیفیت اتصال سه آیه سوره مائده، به طور خلاصه موقعیت بنی اسرائیل را - که مورد بحث سوره است - در عصر نزول از نظر می گذرانیم:

فضای تاریخی سوره مائده:

فضای تاریخی سوره مائده: یهودیان که زمانی دارای کتاب، حکومت، نبوت و روزیهایی از طیبات بودند و بر عالمیان برتری داشتند، پس از مدتی به جای کسب معنویت و عمل به کتاب آسمانی، یکسر به دنیا روی آوردند و به آن دل بستند. آیات زیر در این باره گویاست: "وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ" «۲»، فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى «۳». اینان در رویکرد خود به دنیا چنان دچار روحیه شیطانی و برتری جویی نژادی شدند که خویش را از تبار ساره، بانوی ابراهیم (ع)، عزیز دانستند و عربها را به عنوان کنیزک زادگان تبعیدی، از نسل هاجر شمرند و در مورد آنان تحقیر و اهانت روا داشتند.

(۱) ر. ک به: عبد الکریم الخطیب، التفسیر القرآنی للقرآن (دار الکتب العربی - مصر - ۱۹۷۰ م) ج ۱۵، ص ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱. (۲) جاثیه/ ۱۶، ترجمه: "ما به بنی اسرائیل کتاب و علم داوری و نبوت عطا کردیم و از چیزهای پاکیزه و خوش روزیشان کردیم و بر جهانیان برتریشان دادیم: (ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) (۳) اعراف/ ۱۶۹، ترجمه: "بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند که به متاع دنیوی دل بستند: (ترجمه به نقل از مأخذ پیشین) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۴ بنی اسرائیل با چنین روحیه‌ای به شهر یثرب سکونتگاه اسماعیل زادگان روانه گشتند و میان کوه تیما و أحد مسکن گزیدند. آنها که مردمی با سواد و کتابدار بودند، با مال دوستی و ثروت گرایی، دارایی‌های هنگفتی فراهم ساختند و از اختلافات موجود میان "اوس" و "خزرج" به نفع خود بهره بردند و بدین سان تلاش نمودند سلطه همه جانبه خود را به هر سو بگسترانند. هر گاه میان یثربیان و آنان جنگی در می گرفت، یهودیان می گفتند بزودی پیامبر زمان مبعوث خواهد گشت و ما را علیه شما یاری خواهد رساند". یهودیان با نشانیایی که از پیامبر (ص) در کتابهایشان خوانده بودند، راهی شهر یثرب شدند تا با کمک او بر دشمنان خود پیروز گردند و سلطه و اقتدار خود را گسترش دهند. از این رو به هنگام ورود پیامبر (ص) به یثرب از آن حضرت استقبال گرمی به عمل آوردند. ولی وقتی رسول اکرم (ص) میان اوس و خزرج و نیز مهاجرین و انصار، پیمان برادری و وحدت اسلامی ایجاد کردند، یهودیان زمینه سلطه سیاسی خود را از دست دادند. "از طرف دیگر، تلاش پیگیری که پیامبر (ص) برای باسواد کردن مسلمانان از خود نشان داد، سلطه فرهنگی را نیز از یهودیان باز ستاند. مسأله دیگر این بود که "آنان خود را ملت برگزیده خدا می انگاشتند و ولایت الهی و خلافت زمین و کتاب آسمانی را منحصر به خود می دانستند و انتظار داشتند که پیامبر اسلام از میان آنان برانگیخته شود و از این بالاتر توقع داشتند که

پیامبر اسلام از آنان پیروی کند که "وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبْعَ مِلَّتَهُمْ" (۱): ترجمه: یهودیان و نصرانیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد مگر آنکه از آئین آنها تبعیت نمایی. وقتی خداوند متعال در ضمن آیاتی از قرآن کریم، پرده از چهره کفر و ستم آنان برداشت و تغییر قبله را اعلام داشت، یهودیان که اینک احساس می‌کردند اسلام حالتی استقلالی به خود گرفته است، انتظار داشتند که دعوت پیامبر (ص) کاری به کار آنان نداشته باشد و تنها به طیف محدودی از جامعه که آنان را درس ناخواندگانی نااندیشمند می‌دانستند، محدود گردد. اما آنجا که دریافتند اسلام، خود را دینی جهانی معرفی می‌کند و یهودیان را مخاطب می‌سازد که بر اساس میثاق خود با خدا موظفند از پیامبر آینده پیروی و حمایت کنند (آل عمران / ۸۱ «۲»)، غرورشان

(۱) بقره / ۱۲۰. «۲» وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ، قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا. "پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۵ سخت در هم فرو ریخت": قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ" (۱): ای صاحبان کتاب آسمانی! شما به هیچ روی بهره‌ای از دین خدایی ندارید، مگر آنکه تورات و انجیل را و همه آنچه را از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است پبای دارید (۲). اکنون که فضای بحث تا حدودی مشخص شد، مشکلات ارتباط آیات را با سخن در مورد اولین آیه سوره مائده پی می‌گیریم:

آیه یکم از سوره مائده:

آیه یکم از سوره مائده: همان طور که در سوره‌های بقره، آل عمران و نساء به تفصیل آمده، در این سوره نیز اشاره شده است که: بنی اسرائیل همواره سمبل پیمان شکنی بوده‌اند "أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ" (۳). و مدام به ظلم و کفر و ناسپاسی و تکذیب و کشتار پیامبران پرداخته‌اند. خداوند نیز به کیفر این سیاهکاریها، مائده آسمانی را از آنان دریغ نمود "و ضربت علیهم الذلة والمسكنة و باءوا بغضب من الله ذلك بانهم كانوا يكفرون بايات الله و يقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون" (۴). "و نعمات نیکویی که بر آنان حلال بود، حرام گرداند": فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت لهم و بصددهم عن سبيل الله كثيرا (۵) (۱) مائده / ۶۸.

(۲) نقل و تلخیص و نگارش از: عبد الکریم بی‌آزار شیرازی، ارتباط و تناسب آیات در قرآن، کبهان‌اندیشه، شماره ۲۸، ص ۳۰ و ۳۱، بهمن و اسفند ۱۳۶۸ ه. ش، نیز برای آگاهی بیشتر ر. ک به: تفسیر کاشف، ج ۳ ص ۲۳-۷. (۳) بقره / ۱۰۰، ترجمه "آیا هر بار که با خدا پیمانی بستند، گروهی از ایشان پیمان شکنی کردند: ("ترجمه به نقل از ترجمه قرآن آیتی) (۴) بقره / ۶۱، ترجمه "مقرر شد بر آنها خواری و بیچارگی و با خشم خدا قرین شدند و این بدان سبب بود که به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و نافرمانی کردند و تجاوز ورزیدند: ("ترجمه به نقل از مأخذ پیشین) (۵) نساء / ۱۶۰، ترجمه "و به کیفر ستمی که یهودان روا داشتند و منع کردن بسیارشان از راه خدا، آن چیزهای پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۶ از جمله نشانیهای پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل این بود که "وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ" (۱). ترجمه: آنچه را پاکیزه است بر ایشان حلال و آنچه را پلید است حرام می‌گرداند و بارهای گرانی را که همچون زنجیر بر گردنشان سنگینی می‌کردند بر می‌دارد. اینک در ابتدای سوره مائده، خطاب به یهودیانی که بر آیین پاک اسلام گردن نهاده‌اند، نسخ پاره‌ای از احکام تورات را اعلام می‌دارد که "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. "...به عهد و پیمانهای خود وفادار باشید که در سایه ایمانتان به قرآن و پیامبر (ص)، کیفر نقض پیمان و عصیان از شما برداشته شده و استفاده از "بهیمه الانعام" (شتر، گاو و گوسفند) بر شما حلال گردید "احلت لكم (۲) ". "اوفوا بالعقود با توجه به الف و لام آن، شامل همه عقدها و عهدها می‌شود

آیه سوم از سوره مائده (آیه اکمال دین):

آیه سوم از سوره مائده (آیه اکمال دین): یکی از عناصری که در آن زمان باعث شد تا کافران از دست کشیدن مسلمانان از آیین خود مأیوس شوند، نسخ پاره‌ای از احکام تورات و حلیت بهیمة انعام بود که به عنوان کیفر بر بنی اسرائیل حرام شده بود. کامل شدن فرایض دینی نیز با نازل آمدن حکم حرمت انواع مردار، خون و گوشتهایی که کافران در راه بتها قربانی می کردند و یا با قرعه کشی به سنت جاهلی ذبح و تقسیم می نمودند، در این جهت بی تأثیر نبود. همچنین از مهمترین عواملی که چنین نتیجه‌ای به دنبال آورد، بیان مسأله ولایت از جانب پیامبر (ص) و نصب امام علی (ع) به این مقام بزرگ بود؛ چه، کافران و یهودیان امید داشتند با رحلت حضرت رسول (ص) دین اسلام نیز رخت برنندد. از این رو تعیین ولی بعد از وفات مقام رسالت، نعمتی سترگ بود که باعث یأس کفار و یهود از بازگشت مسلمانان از دین خود گردید. بر این اساس باید گفت: اگر در ضمن آیه از احکام مربوط به خوراکیها، به "الیوم یئس الذین کفروا من دینکم" ... انتقالی صورت گرفته، نظر به دخالت همین مناسبتها بوده است. پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام

کردیم: "ترجمه به نقل از مأخذ پیشین). (۱) اعراف / ۱۵۷. (۲) برای توضیحات بیشتر ر. ک به: ارتباط و تناسب آیات در قرآن، کیهان اندیشه، شماره ۲۸ ص ۳۱ و ۳۲. (۳) تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۳۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۷ تأثیری که معرفی امام علی (ع) به عنوان ولی مسلمانان در کفار و یهودیان نهاد، کمابیش مشابه همان پیامدی بود که نسخ برخی احکام تورات و کامل شدن احکام خوراکی‌ها به همراه داشت. "فمن اضطر فی مخصه غیر متجانف لائم". نیز ادامه مطلب پیش از "الیوم یئس الذین کفروا من دینکم" ... می‌باشد که به وضوح مؤید وقوع استطراد در آیه است. "کشاف" اکمال دین را پیروزی مسلمانان بر دشمن و کمال یافتن احکام و فرایض دینی بر آورد و اتمام نعمت را در فتح مکه خلاصه نموده است «۱». در تبیان و مجمع، هیچ اشاره‌ای به جایگاه ویژه‌ای که آیه دارد، نشده است. در تفسیر جلالین نیز نکته‌ای در این باره یافت نمی‌شود. اما علامه طباطبایی که گویا در چگونگی پیوند آیه سخت به شگفت آمده است، رأی خود را چنین اظهار می‌دارد: "آیه الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسَوْنِ هُم از لحاظ مکانی که در آن واقع شده و هم از جنبه دلالی و معنایی، وضعیت عجیبی دارد. قابل توجه است که اگر صدر آیه: حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ وَ ... با ذیل آن: فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمِهِ ... پیوند یابد، در می‌یابیم که هیچ ارتباطی میان معنی آن دو قسمت با الیوم یئس الذین کفروا من دینکم ... وجود ندارد و بدین سان در واقع آیه‌ای مستقل تشکیل می‌شود مشابه با آیاتی که درباره محرمات خوراکیها در سوره‌های بقره، انعام و نحل است. آیه سوره بقره چنین است: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. آیاتی نیز به همین مضمون در سوره‌های انعام و نحل یافت می‌شود. بر اساس آنچه گذشت بخوبی می‌توان نتیجه گرفت که «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسَوْنِ»، جمله معترضه‌ای است که در وسط آیه ظهور یافته و قبل و بعد آن، در معنا و مفهومش نقشی ندارد، چه بگوییم: از ابتدا، آیه به همین صورت نازل شده بوده یا چنین قایل شویم که: رسول اکرم (ص) به کاتبان وحی دستور داده است که این قسمت را در این جایگاه بگنجانند، علیرغم اینکه از لحاظ معنایی و زمان نزول با هم متفاوت بوده‌اند. در هر صورت، هیچ کدام از احتمالات فوق نمی‌تواند بر اعتقاد به معترضه بودن «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم ...» خدش‌ای وارد سازد. یکی از علاماتی که دال بر این استنتاج تواند بود، پرداختن غالب روایات شأن نزول به همین بخش از آیه (الیوم یئس ... است، بی آنکه از اصل آیه یعنی: «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ... (۱) الکشاف عن حقائق غوامض

التنزیل ج ۱، ص ۶۰۵. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۸ و ... سخنی به میان آورده باشد «۱». اما به نظر می‌رسد شباهت ظاهری و

معنایی صدر آیه سوم از سوره مائده با دیگر آیات مربوط به خوردنیها، لزوما نمی‌تواند عدم ارتباط آن را با "الْيَوْمَ يَمُوتُ الَّذِينَ كَفَرُوا" ... ثابت کند. در تکرار حکم حرمت میته و خون و ... در سوره مائده، حتما فایده‌ای بوده است که ظاهرا در اشکال علامه ملحوظ نیست.

آیه ۶۷ از سوره مائده (آیه تبلیغ):

آیه ۶۷ از سوره مائده (آیه تبلیغ): مجمع البیان در چگونگی ارتباط آیه محل بحث با قبل و بعد آن، خاموش است، اما همراه با نقل سه شأن نزول گوناگون درباره مراد از "ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ"، به نظر می‌رسد خود به حدیث ابن عباس گرایش دارد که آیه را بیانگر ولایت علی بن ابی طالب (ع) می‌داند «۲». اگر چه در متن آیه، تصریحی به معنی "ما انزل الیک من ربک" یافتنی نیست، اما وصف "ما انزل الیک" بخوبی نشان می‌دهد که اولاً: امر نازله خیلی ارزشمند و عظیم است و ثانیاً پیامبر (ص) هیچ دخالتی در چند و چون آن ندارد و ثالثاً: اگر تأخیری در بیان حکم صورت گرفته، نظر به واهمه و هراسی بوده که رسول (ص) از بیان آن داشته است «۳». از تأکیدات بسیاری که از ظاهر آیه فهمیدنی است، می‌توان دریافت که این حکم حیاتی و دورانساز، حکمی بوده که در آن شبهه سودجویی و بهره‌وری شخصی پیامبر (ص) می‌رفته است از این رو به وی وعده می‌دهد که از آزار مردمان در امانش نگه خواهد داشت. چنین معنایی آشکارا مؤید مضمون احادیث بسیاری است که در شأن نزول آیه مورد بحث، از جانب فریقین منقول آمده است، مبنی بر اینکه: آیه تبلیغ راجع به ولایت علی (ع) نازل شده و چون پیامبر (ص) می‌ترسیده او را در این خصوص متهم سازند، بیان حکم را چندی به تأخیر انداخته است، اما سرانجام با نزول این آیه در غدیر خم برای بیان و تبلیغ مفاد "ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ" دست علی (ع) را بالا برده است که: "من كنت مولاه فهذا علي مولاه" «۴».

(۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ص ۱۶۷ و ۱۶۸. (۲) ابن عباس گوید: "نزلت هذه الآية في علي فأخذ رسول الله بيده فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه: "مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۳۴۴. (۳) ر. ک به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۹. (۴) برای آگاهی از اینگونه احادیث، برای نمونه بنگرید به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۳ تا ص ۶۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۰۹ با وجود این، به نظر می‌رسد که نباید مفهوم آیه را کاملاً جدا و بیگانه از یهود و نصاری تصور نمود، بلکه بر اساس روایات باید گفت: "این آیه در ارتباط با آیات ۵۴ و ۵۵ راجع به ولایت خدا و پیامبر (ص) و علی (ع) بر مؤمنان و تأکید بر احتراز از ولایت یهود و نصاری در آیات ۵۱ تا ۵۷، دستوری است که از سوی خدا به پیامبر برای اعلام استقلال مسلمانان از یهود و انتقال ولایت و خلافت از آنان به مسلمانان و تأکید بر اینکه این مطالب را صریحاً به مردم ابلاغ کند و هراسی از دشمنان به دل راه ندهد که خداوند او را محافظت خواهد کرد. در این صورت مراد از "الناس" مردمی که بیم زیان رساندن از سوی آنان می‌رود) اعم از یهودیان و کافران و مسلمانان منافق است، چرا که آنها فکر می‌کردند چون پیامبر پسر و جانشینی ندارد، با مرگ او همه چیز تمام می‌شود و آنها بار دیگر سلطه خود را پس از مرگ رسول خدا باز خواهند یافت. بدیهی است که آیات پیشین مبنی بر کنار گذاردن ولایت یهود و نصاری و تمسک به ولایت خدا و پیامبر و پس از پیامبر به ولایت علی (ع)، دشمنان را سخت ناراحت سازد و در صدد توطئه برآیند، چون این ابلاغ در واقع به منزله سلب ولایت و خلافت زمین از یهود و نصاری و انتقال آن به مسلمانان و ادامه آن بعد از پیامبر اکرم (ص) است «۱». همچنین می‌توان آیه تبلیغ را در پی ایجاد مقایسه‌ای میان وضعیت احتمالی در آینده و سرنوشتی که یهودیان و نصرانیان بدان دچار شدند، تلقی نمود، بدین بیان که: "ای رسول ما! امت اسلامی نیز مانند یهود و نصاری نیازمند آن هستند که بعد از تو مولا و رهبر داشته باشند تا از رهنمود او بهره‌ور گردند. اگر امت اسلامی بعد از تو بی مولا و رهبر بماند، به سرنوشتی بدتر و شومتر از سرنوشت یهود و نصاری دچار خواهد گشت. از این رو مفاد آیتی را که از سوی پروردگارت

بر تو نازل شد و اولین مولای مؤمنین را که بعد از تو باید بر مسند بنشینند با ذکر یک نشانی به حضورت معرفی کرد، به مردم ابلاغ کن و آن کسی را که در حال رکوع انفاق می‌کرد «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۲) به مردم شناسان «۳!» بدین ترتیب "روابط و همگونی آیات نشان می‌دهد که آیه ابلاغ در عین ارتباط کامل با قوم یهود، مهمترین چیزی که بر پیغمبر (ص) نازل شده و پیغمبر مأمور به ابلاغ آن است، مسأله اعلام پایان خلافت و ولایت یهود و آغاز ولایت خدا، رسول (ص) و علی (ع) می‌باشند «۴». در اینجا گفتنی است که از نظر برخی مفسران اهل سنت و جماعت، این آیه صرفاً (۱) _____ (تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۱۵۲).

(۲) مائده/ ۵۵. (۳) معانی القرآن، ص ۱۱۸. (۴) تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۱۵۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۰ می‌تواند در ارتباط با مطالبی باشد که از چند آیه قبل تا چند آیه پس از آن به بحث راجع به یهود و نصاری پرداخته است. اینان هر چند در ضمن یکی از بندهایی که برای بیان شأن نزول آیه تبلیغ آورده، نقل کرده‌اند که یک رأی، این آیه را به اعلام ولایت علی (ع) در روز غدیر مربوط می‌داند، اما خود از پذیرش آن سرباز زده و در این جهت استدلال کرده‌اند که مفهوم آیه را که در بین چندین آیه مربوط به اهل کتاب قرار دارد، هرگز نمی‌توان بر وجهی حمل نمود که با آنها بیگانه باشد «۱».

آیه ۳۳ از سوره احزاب (آیه تطهیر): «۲»

آیه ۳۳ از سوره احزاب (آیه تطهیر): «۲» بحث را با طرح این سؤال آغاز کنیم که براستی مخاطبان اصلی آیه تطهیر چه کسانی می‌باشند و آیا زنان رسول (ص) هم در مصداقیت آن شریک‌اند یا نه؟ حال برای پاسخ گفتن به این پرسش، نظرات مفسران قرآن کریم را که در این باره بر سه گونه کلی قابل تقسیم است، ملاک قرار می‌دهیم و آنگاه دیگر مسایل مربوط را بطور خلاصه مرور می‌کنیم: ۱- نظریه نخستین که از طریق عکرمه و سعید بن جبیر به ابن عباس و مقاتل و کلبی منسوب است، مراد از "اهل البیت" در آیه تطهیر را صرفاً زنان نبی (ص) دانسته است و نه کس دیگر. ۲- نظریه دوم، زنان پیامبر (ص) را به همراه اصحاب کسا به عنوان مصداق "اهل البیت" شناسانده است. ۳- و سرانجام سومین دیدگاه منظور از "اهل البیت" را فقط اصحاب کسا معرفی ساخته است. گفتنی است که در اینجا برخی از مفسران، بقیه ائمه دوازده گانه (ع) را به عنوان مصداق "اهل البیت" در کنار اصحاب کساء نشانده‌اند. هر کدام از این اقوال که خود متکی به نقلهای تاریخی و برداشتهای تفسیری گوناگون است، تنها زمانی معتبر و قابل اعتماد است که علاوه بر سازگاری با متن قرآنی، همچنین مخالفتی با احادیث متواتری که در این زمینه در دست داریم، نداشته باشد. حضرت رسول (ص) که بی‌گمان داناترین مردم به مراد و محتوای وحی آسمانی بوده است خود طی احادیث زیادی که از طرق مختلف شیعه و سنی منقول است، منظور از "اهل البیت" را صرفاً اصحاب کسا دانسته است. این قبیل روایات چندان فراوان است که بی‌هیچ تردید باید آنها را متواتر بنامیم. علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: (۱) _____ برای اطلاع از چگونگی پرداخت

این استدلال بنگرید به التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۲. (۲) بحث از آیه تطهیر، بیشتر از: جعفر مرتضی‌العاملی، اهل البیت فی القرآن الکریم (مجله رساله الثقلین، شماره‌های ۱ و ۲، سال ۱۴۱۳ ه. ق) برداشت شده است. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۱ " این دسته روایات، افزون بر هفتاد روایت است که شمار طرق سنی آنها از طرق شیعی‌شان بیشتر می‌باشد. در طرق اهل سنت، این روایات از قریب به چهل طریق جداگانه نقل شده است، از کسانی چون: ام سلمه، عایشه، ابو سعید خدری، سعد، وائله بن اسقع، ابو حمراء، ابن عباس، ثوبان مولی رسول الله (ص)، عبد ا... بن جعفر، علی و حسین بن علی. شیعیان نیز آنها را از سی و اندی طریق از علی، زین العابدین، باقر، صادق و رضا (علیهم السلام) و ام سلمه، ابو ذر، ابی لیلی، ابو الاسود دثلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص روایت کرده‌اند «۱». " حدیث کسا- چنانکه اشارت رفت- نصوص گوناگونی دارد، اما همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند

که: حضرت رسول (ص)، پوششی را چونان چتری بر علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) کشید و آیه تطهیر را تلاوت فرمود که: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ" «...۲». علاوه بر این، در اکثر آنها این نکته گفته شده است که: حضرت رسول (ص) کسی از زنان خود را (عایشه یا ام سلمه یا زینب) از داخل شدن در میان آن عده منع فرمود. «۳» پیامبر اکرم (ص) پس از این رخداد که آشکارا بر همگان نمایان ساخت که مراد اصلی از "اهل البیت" چه کسانی است، شخصا تمهیداتی اندیشید تا مبادا دست تحریف و سیاست، مفهوم آیه را از جریان اصلی خود منحرف سازد. این تمهیدات که هر از گاهی در قالب اصرار فراوان مقام رسالت بر این معنا، رخ می نمود، صورتهای گوناگونی داشت. حدیث زیر که از طرق زیادی روایت شده، بیانگر یک نمونه از آن همه تأکیدها و اصرارهاست. "حضرت رسول (ص) به مدت شش ماه (یا به قولی نه ماه) هر گاه برای ادای نماز از خانه خارج می گشت، به در خانه فاطمه (س) می آمد و بانگ می داد که ای اهل بیت! وقت نماز است و آیه تطهیر را قرائت می فرمود «۴». "سیاق آیه: بر طبق گمان برخی، آیه تطهیر به همسران پیغمبر (ص) اختصاص دارد یا دست کم آنها را

(۱) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶،

ص ۳۱۱. (۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و نیز المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۶، ص ۳۱۹-۳۱۶. (۳) همان مأخذ و جلد، ص ۱۹۸. (۴) همان مأخذ و جلد، ص ۱۹۹. و نیز المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۶، ص ۳۱۸ و ۳۱۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۲ نیز شامل می گردد «۱». برای اثبات این ادعا چنین استدلال شده است که آیه، میان آیاتی قرار گرفته که "نساء النبی" را مخاطب ساخته است. اما نکته قابل ذکر آن است که سیاق آیات مطلبی جز آنچه اینان گمان برده اند، عرضه می دارد که به هیچ روی با شامل شدن آیه بر خصوص اصحاب کسا ناسازگار نیست. این دسته آیات، اصالتاً شخص حضرت رسول (ص) را مخاطب قرار داده و موضوعاتی به ایشان گوشزد می کند. بنگرید: "یا أَيُّهَا النَّبِيُّ، قُلْ لَأَرْوِجَنَّكُمْ: إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَ أَسْرِّحُنَّكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا. وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّونَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُمُ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ، يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. وَ مَنْ يَقْتُلْ مِنْكُمُ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا. وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَ ادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا"

(۲) «... (۱) التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص

۱۸۱ (لازم به یادآوری است که فخر رازی فرزندان رسول (ص) را نیز داخل در اهل بیت می داند) و نیز: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳ ص ۵۳۸. (۲) احزاب/ ۳۴-۲۸، ترجمه آیات: "ای پیامبر، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینتهای آن هستید، بیاید تا شما را بهره مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم. و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، خدا به نیکو کارانتان پاداش بزرگ خواهد داد. ای زنان پیامبر، هر کس از شما مرتکب کار زشت در خور عقوبت شود، خدا عذاب او را دو برابر می کند و این بر خدا آسان است. و هر کس از شما به فرمانبرداری خدا و پیامبرش مداومت ورزد و کاری شایسته کند دو بار به او پاداش دهیم و برای او رزقی کرماند آماده کرده ایم. ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا بترسید. پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست به طمع بیفتد و سخن پسندیده بگوید. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۳ بدین ترتیب از مجموع آیات بالا- در می یابیم که: خداوند متعال به پیامبرش فرمان داده است تا همسران خود را برای برگزیدن خدا و رسول یا زندگی و زیورهای دنیا مخیر بگذارد و به آنان بگوید: یا نساء النبی لستنّ کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول. ... آنگاه نیز به خود رسول الله (ص) یادآوری می شود که: کلیه این اوامر و نواهی که حضرتش مأمور ابلاغ آنها به همسران خود است، صرفاً بخاطر پاسداری از پاکی و قداست خاندان نبوت تشریح شده است. با این نگاه کاملاً روشن می شود که

آیه تطهیر در عین ارتباط کامل و استوار با احکام مربوط به همسران پیغمبر (ص)، تصویر کننده عصمت "اهل البیت" نیز هست و از این رو هیچ گونه قطع و انفصالی در سیاق دیده نمی شود «۱».

و در خانه های خود بمانید و چنانکه

در زمان پیشین جاهلیت می کردند، زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز بگذارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد. آنچه را در خانه هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می شود، یاد کنید که خدا باریک بین و آگاه است: "ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی). (۱) در همین ارتباط در کتاب "آیه التّطهیر فی احادیث الفریقین" راجع به اختصاص آیه تطهیر به آل عبا آمده است: در آیه تطهیر، قرائنی داخلی به چشم می خورد که بوضوح بیانگر همین منظور است. این قرائن عبارتند از: الف- کاربرد لفظ (انما) در آیه که به معنی (لیس الا) استعمال می گردد. بر این اساس، مفهوم آیه چنین است: لیس یرید الله اذهاب الرجس علی هذا الحد الاعن (اهل البیت) ب- بکار رفتن ضمیر (کم) در آیه نشان می دهد که زنان از آیه مراد نیستند، چرا که اگر چنین منظوری در بین بود، در اینجا هم مانند همه آیات قبلی، با ضمیر مونث (کنّ) با آنان سخن می رفت. ج- تأکیدی که پس از (لیذهب عنکم الرجس) و با آمدن فعل (یطهّر) و به دنبال آن، مصدر مثنون (تطهیرا)- تنوین در اینجا، تنوین تعظیم است- جلوه کرده است، بیان کننده این نکته است که هیچ گناهکاری جزو (اهل البیت) محسوب نیست. د- دیگرگون شدن متعلق (البیت) خود قرینه ای بر معنای مستفاد از آیه است. باید توجه داشت که در آیات نساء، ضمیر (کنّ) بیانگر مخاطبان آیه است. ولی آیه تطهیر با تغییر دادن ضمیر مونث (کنّ) به ضمیر مذکر (کم) فهمانده است که روی سخن با کسانی دیگر است و بیوت زنان پیامبر (ص) غیر از بیت (اهل البیت) است. بیت (اهل البیت) همان بیت نبوت و رسالت است. ه- مقدم آمدن (عنکم) بر (اهل البیت) دلالت دارد که حکم تطهیر صرفاً متوجه عده خاصی است و پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۴ اما اگر بر فرض بتوان از این دیدگاه دست کشید و در نتیجه، خطاب "یا نساء النبی" را مستقیماً "متعلق به همسران رسول (ص) دانست، نهایتاً باید آنرا به منزله "التفات" به آنان محسوب نمود و گونه معلوم است که متعلق خطاب در یکی دو آیه پیش از "یا نساء النبی"، شخص رسول اکرم (ص) است. با این فرض به نتایج زیر می توان دست یافت:

۱- بنا بر حکم خداوندی، محمد (ص) دستور داد که همسران خویش را در گزینش خدا و رسول یا زندگانی دنیایی مختار بگذارد.

۲- سپس با التفات به همسران، مستقیماً خود آنان مخاطب واقع شده اند که: اگر چنین مورد امر و نهی قرار گرفته اند از آنجاست که به رسول خدا (ص) منسوبند و به همین خاطر چنانچه مرتکب یکی از فواحش گردند، کیفرشان دو چندان می شود ... "من یأت منکن بفاحشه مینه یضاعف لها العذاب ضعفین". "۳- به دنبال این التفات، مجدداً شخص رسول اکرم (ص) مورد خطاب قرار می گیرد که انگیزه اصلی تشریح چنین فرمانهایی زدودن "رجس" و پلیدی از خاندان نبوت است؛ چه برای مصون ماندن حوزه رسالت، صیانت از قدسیت خاندان نبوت، ضرورتی قطعی و انکار ناپذیر است. در اینجا بر مطالب پیش گفته بیفزاییم که: تنها در صورتی می توان از سیاق به عنوان دلیل و حجت بر مطلی، بهره برد که متکلم از آغاز سخن تا پایان آن صرفاً خود را پابندی بیان موضوعی واحد ببیند. ولی اگر در کلام او از احکام و موضوعات چندی سخن رود که همگی در چارچوب غرضی کلی و جامع مثلاً- دین یا قانون، قابل جمع باشد، روشن است که دیگر اشاره به سایر مطالب اشکالی پدید نخواهد آورد و مخالفتی با سیاق نخواهد داشت، مگر اینکه موضوع یاد شده با غرض کلی سخن ناسازگار و ناهماهنگ باشد. علاوه بر این شایان ذکر است که وحدت سیاق همیشه نمی تواند با وحدت موضوع و حکم ملازم باشد. زیرا گاه اسلوب بیانی گفتار اقتضا می کند که به برخی متعلقات موضوع اصلی پرداخته شود گرچه از لحاظ طبیعی و ماهوی با موضوع اصلی متفاوت باشد.

منظور از (اهل البیت) تنها آنان

هستند: علی الموحد اللابطحی، آیه التّطهیر فی احادیث الفریقین (مطبعة سید الشهداء- قم- ۱۴۰۵ ه. ق) ج ۲- ص ۱۰ و ۱۱ ی- "

یکی دیگر از قرائتی که بر معنای مستفاد، رهنمون است اینکه آیات مربوط به (نساء النبى) با نوعی عناب و تهدید همراه شده است ولی آیه تطهیر در مقام ملاطفت و بیان فضیلت وارد شده و با عناب و سرزنش سازگار نیست: "همان مأخذ و جلد، ص ۱۲۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۵ حال با عنایت به مطالب بالا، چنین نتیجه می‌گیریم که: این آیات، خطاب به پیامبر (ص) نازل شده است که به همسرانش آن فرمانها را برساند به این هدف که مبادا از ناحیه آنان عیب و نقصی بر خاندان وحی عارض گردد. وجه جامع سخن نیز همان حفظ اهل بیت (ع) است که بدون شک در صیانت از پیام آسمانی بی تأثیر نخواهد بود. معترضه بودن" انما یرید الله لیزهد... تطهیرا» حتی اگر بر فرض بتوان گفت که: خطاب آیه اساسا متوجه نبی (ص) و خاندان نبوت نیست و از آغاز، همسران رسول (ص) را مد نظر داشته است، باز این فرض چنان نخواهد بود که آیه تطهیر را مختص همسران پیامبر (ص) یا حتی شامل بر آنان نشان دهد. زیرا با معترضه به حساب آوردن آیه تطهیر، در واقع آیه کریمه را مختص اصحاب کسا شناسانده‌ایم و در آن صورت، نه هیچ خللی به سیاق قرآنی وارد می‌آید و نه هیچ تکذیبی نسبت به حضرت رسول (ص) در خارج کردن همسران خود از مفاد آیه صورت می‌گیرد. البته این وجه وقتی درست است که فقرات قبل و بعد از "انما یرید الله... را واحدی یکدست بشمار آورده باشیم. در این صورت، معترضه بودن نه تنها مقبول و معقول است که ضروری و اجتناب ناپذیر نیز خواهد بود، زیرا آیه تطهیر با دفع شبهه امکان ورود همسران پیامبر (ص) در حوزه معنایی "اهل البیت"، در حقیقت تعلق اراده الهی را بر تطهیر اهل بیت واقعی رسول (ص) نشان داده است. حال که سخن به اینجا رسید یادآوری کنیم که: در قرآن مجید موارد متعددی از استعمالات جملات معترضه دیدنی است، مثلا در سوره یوسف آمده است: "فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ - يُوسُفُ أَعْرَضُ عَنْ هَذَا - وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ" «۱». در سوره واقعه نیز چنین می‌خوانیم: "وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ" «۲». بر این اساس معترضه به حساب آوردن آیه تطهیر، جندان هم از شیوه بیانی قرآن دور نخواهد بود.

(۱) یوسف / ۲۸ و ۲۹، ترجمه آیات: چون دید جامه‌اش از پس دریده است، گفت: این از مکر شما زنان است که مکر شما زنان مگری بزرگ است - ای یوسف، برگرد از این - وای زن، از گناه خویش آمرزش بخواه. (۲) واقعه / ۷۶، ترجمه آیه: "و این سوگندی است - اگر بدانید - بزرگ: "ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۷

فصل چهارم نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات

فصل چهارم نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات برکنند جزیی از یک سخن که در فضایی خاص و در همسایگی مجموعه‌ای از عناصر ایراد شده باشد، کار درستی نیست. چنین عملکردی بمثل چنان است که عبارت "ویل للمصلین" «۱» را از جایگاه اصلی خود در متن قرآنی جدا سازیم و آنگاه بکوشیم تفسیر درستی از آن به دست دهیم یا در صدد برآیم جمله "و الله خلقکم و ما تعملون" «۲» را بدون ارتباط با پیش از خود و جوی که بر آن حاکم است تفسیر نموده، نتیجه بگیریم که اعمال بندگان را خداوند آفریده است و از این رو آنان در انجام افعال خود مجبورند و از خود اختیاری ندارند. در صورتی که هر گاه این قسمت از آیه را در ارتباط با گرداگرد خود برآورد کنیم، در می‌یابیم که عبارت یاد شده حاکی از قول ابراهیم (ع) خطاب به مشرکان است که در تحقیر بت‌های آنان ابراز شده است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: "ان موضوع کلام ابراهیم بنی علی التفریح لهم لعبادتهم الاصلنام و لو کان ذلک من فعله تعالی لما توجه علیهم العیب بل کان لهم ان یقولوا: لم توبخنا علی عبادتنا للأصلنام و الله الفاعل لذلك فکانت تکون الحجیة لهم لا علیهم" «۳». ترجمه: سخن ابراهیم در مقام هشدار به مشرکان بخاطر بت پرستی‌شان اظهار شده است و اگر چنین عملی (بت پرستی) فعل خود خدا بود، دیگر عیبی متوجه آنان نمی‌گشت و در عوض حق داشتند بگویند: تو که ما را برای پرستیدن بت‌ها سرزنش می‌کنی، بدان که خداوند خود چنین خواسته است. در نتیجه

سخن ابراهیم (ع) حجستی می شد به نفع آنان نه علیه شان.

(۱) ماعون/۴. (۲) صافات/۹۶. (۳)

الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۱۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۸ بر این اساس ناچار در فهم مقصود سخن باید به قبل و بعد آن نظر کنیم و مجموعه آن را در نظر بگیریم و گر نه گاه در دریافت معنا به گمراهی در خواهیم افتاد و به بیراهه خواهیم رفت. محمد عزه دروزه می گوید: "ملاحظه السیاق و التناسب و الترابط بین الفصول و المجموعات القرآنیة ضروره و مفیده جدا فی فهم مدی القرآن و مواضعه و اهدافه «۱». ترجمه: ضرورتی بسیار سودمند که به هیچ روی نمی توان انکار نمود، این است که در فهم منتهای اهداف و موضوعات قرآنی، در سیاق آیات و چگونگی تناسب و ارتباط اجزای آنها با هم اندیشه کنیم. پیوستگی سخن اصل بنیاد دینی است که حتی در تلقی کلامهای بشری نیز مفروض است. برآستی اگر معلوم نباشد که آغاز و فرجام سخنی با هم در ارتباطند یا نه، به کدامین سو خواهیم رفت و آیا به هر کجا که برویم، راهی جز به انحراف پیموده ایم. نقشی که فضای حاکم بر سخن در رساندن پیام بازی می کند، چندان اهمیت دارد که بی عنایت بدان نمی توان از صحت برداشتها مطمئن بود و در این زمینه سخنی قاطع به میان آورد. بر این اساس، راست است که: "ان واجب المفسران ينظر فی الآيات مجتمعة متآصرة «۲». ترجمه: مفسر وظیفه دارد که آیات را در مجموعه ای به هم پیوسته و در ارتباط با هم بنگرد. اکنون، با توجه به مقدمه بالا، بقیه مطالب را پی می گیریم: آیت الله ... سید محمد باقر صدر (ره) "سیاق" را اینگونه شناسانده است: "کل ما یکشف اللفظ الذی نرید فهمه من دوالّ اخری، سواء کانت لفظیة کالکلمات الّتی تشکّل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاما واحدا مترابطا، او حالیه کالظروف و الملابسات الّتی تحیط بالكلام و تکون ذات دلالة فی الموضوع «۳». ترجمه: سیاق عبارت از قرائنی است که در شناساندن معنای "لفظ" نقش بازی می کند، حال فرقی نیست که خود "لفظ" باشد و به همراه لفظ مورد شناسایی کلامی واحد و پیوسته تشکیل دهد یا "حالیه" باشد (و از بیرون در رساندن معنا نقش ایفاء کنند) مانند وضو و وضویت و

(۱) محمد عزه دروزه، القرآن المجید

(۲) بیروت- بدون تاریخ) ص ۲۰۴. (۳) محمد باقر الموحّد الابطحی، المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم (مطبعة الاداب- العراق- ۱۳۸۹ ه. ق) ص ۸ مقدمه. (۳) محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى (چاپخانه اسماعیلیان- قم- ۱۴۰۸ ه. ق) ص ۱۳۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۱۹ چگونگی هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنا مؤثر می افتد. توجه به سیاق آیات دیرینه ای دراز دارد. معتزلیان نظر به نگاه عقل گرایانه ای که به آیات داشتند، بخصوص آیاتی که جبری مسلکان با بریدنشان از مجموعه قرآنی از آنها استفاده جبر کرده بودند، در تفسیر به این سو گرایش نشان می دادند «۱». طبری گاه به سیاق آیات توجه داده است. مفسران دیگر نیز از این نکته مهم غفلت نورزیده و بدین سان معانی ظریف و باریکی از متن قرآن استخراج نموده اند. اکنون آنچه مد نظر ماست، یادکرد نمونه هایی اندک از این دقتهاست که مفسران داشته اند تا مگر اندازه ای روشن شود که با نگرستن به ارتباط و انسجام آیات، چه سودهایی عاید شده و چه بهره هایی حاصل آمده است. به جرأت می توان گفت علامه طباطبائی (ره) در این میدان نیز چونان بعضی میدانهای دیگر گوی سبقت را از همگان تفسیر گوی خویش ربوده است. جای جای تفسیر "المیزان" انباشته از آگاهی هایی است که علامه خود بر اساس توجه به سیاق و ارتباط آیات برداشت نموده و به خوانندگان تقدیم داشته است. وی در مواردی تصریح می کند که روشنترین گواه و استوارترین دلیل در دریافت معنی مراد، سیاق است. «۲» مفسران و محققان بسیاری درباره معنای آیه ۱۱ از سوره مبارک رعد اختلاف نظر دارند. متن این آیه بدین قرار است: "له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر الله انّ الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سوء فلا مردّ له و ما لهم من دونه من وال. "کانون بحث و اختلاف آنان، بیشتر این بخش از آیه است که: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم. "قریب به اتفاق مفسران قرن حاضر این قسمت از آیه را چنین معنا کرده اند که: خداوند متعال سرنوشت هیچ

قومی را از بد به نیک تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن قوم به خود آیند و در نتیجه جنبشی که در درون خویش برمی‌انگیزند زندگی‌شان از بد به نیک تغییر یابد، در غیر این صورت، خداوند هیچ امدادی نخواهد کرد.^۱ این ترجمه و تفسیر هیچ عیبی ندارد جز آنکه با روح تعالیم اسلام و توحید و قرآن منافات دارد؛ هر چند که این منافات در نظر اول چندان مشهود نباشد. فحوای این تفسیر، خلی (_____ ۱) علی الأوسی،

الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان (منظمه الإعلام الاسلامی - تهران - ۱۴۰۵ ه. ق) ص ۱۴۴. (۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۱۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۰ دنیوی و اصالت بشری و بشر مدارانه است. چرا که بشر یا یک قوم و ملت را سلسله جنبان و اصیل می‌گیرد و خداوند را قهرا دنباله روی او. اگر این تحول مثبت یعنی از شر به خیر، یا این تغییر نفسانی (بغیروا ما بانفسهم) را که طرفداران این معنا و اینگونه تفسیر قایلند، خود بشر انجام دهد، مختار و خود مختار بودن کامل بشر محرز می‌شود و دیگر جایی برای اولویت و احاطه اراده مقلّب القلوب قلاب القدر خدایی باقی نمی‌ماند. گویی خداوند به بشر و کالت تام الاختیار داده است که خودش همه کارهای خودش را رو به راه کند و به سرانجام برساند. این نگرش بیشتر طبیعی است تا توحیدی و بکلی دنیوی و او مانیستی است و در نوع افراطی‌اش یعنی آنجا که به دست پیروان یا هواخواهان ایدئولوژی دنیوی بیفتد، سراز نگرش مادی و حتی مارکسیستی در می‌آورد «۱». «این نحوه نگرش به معنای آیه، اصولاً با اظهارات مفسران کهن ناسازگار است و نه با صدر و ذیل آیه هماهنگی دارد و نه با روح کلی قرآن و اندیشه توحیدی و اگر بزرگانی همچون آیت الله محمد باقر صدر «۲»، آیت الله مرتضی مطهری (ره) «۳»، مهندس مهدی بازرگان (ره) «۴» و ... طرفدار معنای جدید نبودند، مشکلی به چشم نمی‌خورد. با این همه باید دانست بر خلاف آنچه مفسران جدید گفته‌اند، قدما معنی درست را چنین برآورد نموده‌اند که: خداوند هر نعمتی را که به قومی بخشیده باشد، اعم از ایمان و طاعت و رونق و رفاه، مادام که آن قوم نیت خود را نگردانند و در سر رشته‌داری او شبهه نیاورند و خود به خود گرفتار غفلت و هواپرستی نشوند، آن نعمت را به بد (و نه از بد به نیک) مبدل نمی‌گرداند و چون (در ازای سوء نیت یا اعمال سوء یک قوم) کیفر و مجازاتی برای آن قوم مقرر داشت، آن کیفر هیچ برگردانی ندارد و در برابر خداوند هیچ یار و یآوری نخواهند داشت. «۵» ابو الفتوح رازی در این زمینه می‌نویسد: "مفسران گفتند: لا یغیر ما بقوم من النعمه و العافیة حتی یغیروا ما بانفسهم من (_____ ۱) بهاء الدین

خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید (انتشارات کیهان - تهران - ۱۳۶۴ ه. ش) ص ۱۲۵. (۲) محمد باقر صدر، سنتهای تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی (انتشارات روزبه - تهران - بدون تاریخ) ص ۵۹، ۷۵ و ۷۶. (۳) مرتضی مطهری، نهضت‌های صد ساله اخیر (انتشارات صدرا - قم - بدون تاریخ) ص ۱۰۳. (۴) مهدی بازرگان، بازگشت به قرآن (بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران - ۱۳۶۰ ه. ش) ص ۱۲۳. (۵) ر. ک به: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۵۱۷ و نیز: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۳۲ و نیز: سید علی الحائری الطهرانی، تفسیر مقتضیات الدرر (دار الکتب الاسلامیه - طهران - ۱۳۲۷ ه. ش) ج ۵، ص ۸۰. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۱ حسن السیئه تاتو بعصیان حال بنگردانی حقتعالی نعمت بنقمت بدل نکند و عافیت به بلیت «۱». «آنچه با روح اسلام و قرآن آشناست، همین تفسیر است که اصل را بر بخشش و بخشایش می‌گذارد و هشدار می‌دهد که آدمیان قدر نعمت را بدانند و آن را از خدا و زوال و نابودی‌اش را از خود تلقی کنند. در حقیقت "سنت الهی چنین است که بخشیدن نعمت با اوست و از اراده او آغاز می‌شود، ولی مقرر است که از دست دادنش و تباه کردنش، از اراده و عمل انسانی آغاز شود. این تفسیر با شکوری خداوند و کفوری انسان متناسب است. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که قرآن خواستار و الهام بخش تعالی معنوی افراد و اقوام است، نه در بند ترقی مادی و دنیوی آنان، قرآن به دنیا اهمیت می‌دهد ولی نه اولویت و اصالت «۲». "با این حال، گویی همه معاصران بر معنی جدید اجماع دارند. در این میان تنها علامه است که طرفدار ثابت قدم تفسیر قدیم است و با دلایل متین و توجه دادن به صدر و ذیل آیه و آیات مشابه دیگر، اثبات کرده است که برای آن معنای دیگر و یا حتی قول به افاده عموم آیه، یعنی تغییر

را اعم از خیر به شر یا شر به خیر گرفتن، هیچ وجه درستی وجود ندارد. علامه بزرگوار در تفسیر آیه محل بحث چنین اظهار می‌دارد ... " این جمله یعنی جمله (ان الله لا یغیر ما بقوم) الخ، چکیده‌اش این است که خداوند چنین قضا رانده و قضایش را حتم کرده که نعمتها و موهبتهایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمتها و موهبتها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، دنبال ایمان و اعمالشان نعمتهای دنیا و آخرت به سویشان سرازیر شود، همچنانکه فرمود: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا» (اعراف، ۹۶) و مادام که آن حالت در دلهای ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد. ممکن هم هست که از آیه، عمومیت هم استفاده بشود یعنی نعمت را هم شامل شده چنین افاده کند که: میان تمامی حالات انسان و اوضاع خارجی یک نوع تلازم است، چه در جانب خیر و چه در جانب شر، پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند خداوند نعمتهای ظاهری و باطنی‌اش را به ایشان ارزانی بدارد و همین که ایشان وضع خود را تغییر دادند (_____ ۱) روح الجنان و روح الجنان

(کتابفروشی اسلامیة- تهران ۱۳۸۲ ه. ق) ج ۶- ص ۴۷۱. (۲) تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۱۲۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۲ و کفر و فسق ورزیدند، خدا هم نعمت خود را به نعمت مبدل کند و همچنین دچار نعمت باشند تا باز خود را تغییر دهند. همین که تغییر دادند و به اطاعت و شکر باز گشتند، باز هم نعمتشان به نعمت مبدل شود و همچنین. و لکن ظاهر سیاق با این عمومیت مساعد نیست و مخصوصاً دنباله آن که دارد: «و اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له». چه، این دنباله بهترین شاهد است بر اینکه مقصود از (ما بقوم) نعمت قبلی ایشان است، نه اعم از نعمت و نعمت. چون جمله نامبرده تغییر را وصف می‌کند و از اینکه در توصیف معنای آن می‌فرماید وضعشان را به عذاب و بدبختی تغییر می‌دهیم، فهمیده می‌شود که مقصود از وضع قبلیشان نعمت و خوشی ایشان است ... علاوه بر اینکه خدای سبحان خود می‌فرماید: «ما أصابکم من مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری، ۳۰) و می‌رساند که از بسیاری از سیئات عفو می‌کند و آثار آنها را محو می‌سازد. این دلیل است بر اینکه در جانب شر ملازمه‌ای میان اعمال انسان و آثار سوء خارجی نیست، به خلاف جانب خیر که میان آن و آثار حسنه‌اش ملازمه هست. نظیر آیه «ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و این بدان جهت است که خدا تغییر دهنده نعمتی که بر قومی داده نیست تا آنکه ایشان خود را تغییر دهند: (انفال، ۵۳) فرموده خداوند آثار نیک کارهای نیک را از بین نمی‌برد. در اینجا ممکن است بگویی همانطور که آیه فوق بر ملازمه میان کارهای نیک و آثار حسنه آن دارد، جمله «و اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له» هم دلالت دارد بر ملازمه کارهای زشت و آثار سیئه آن. زیرا می‌گوید: وقتی خدا بدی را برای مردمی بخواهد هیچ کس و هیچ چیز جلوگیرش نمی‌شود و خلاصه حتمی است و این همان ملازمه است. در جواب می‌گوییم جمله نامبرده جمله‌ای است که به قصد اصلی ایراد نشده بلکه در ضمن سخن به میان آمده. توضیح اینکه بعد از آنکه فرمود هر چیزی نزد او به مقدار است و اینکه برای هر انسانی معقباتی هست که او را به امر وی در امر وی حفظ کنند و نمی‌گذارند هلاک شود و یا وضعش دگرگون گشته و یا در وجودش و در نعمتهایی که دادندش دچار اضطراب گردد و همه ایشان به حکم خدا به حال خود باقی هستند و خداوند هیچ تغییری به وضعشان نمی‌دهد تا آنکه ایشان خود را تغییر دهند که در این صورت واجب است بدانند که همان طور که ابقای نعمتها قضایی حتمی بود، تغییر سعادتها و نعمتها و نعمت نیز امور محکمه مختومه است که هیچ مانعی جلو تحققش را نمی‌گیرد و امرش به دست خداست و غیر خدا کسی را در آن دخالتی نیست. خلاصه مقصود از جمله مورد بحث افاده این معناست که مردم در قبضه قدرت خدایند و هیچ مفزّی از حکم خدا ندارند، نه در طرف خیر و نه در طرف شرّ. پس معنای آیه این می‌شود که وقتی خداوند برای مردمی بدی بخواهد (که البته پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۳ نمی‌خواهد مگر آنکه ایشان خود را تغییر دهند و از زنی عبودیت و

مقتضیات فطری خارج شوند) هیچکس نیست که از شقاوت و نعمت و یا عذاب او جلوگیری کند «۱». «علامه طباطبایی (ره) در دریافت معنای درست واژه "سحت" در آیه "سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ" «۲». به سیاق آن توجه داده و در این باره نوشته است: "السیاق يدل على ان المراد بالسحت في الآية هو الرشا" «۳». «مفسران در معنی "سحت" آرای گوناگونی ارائه داده‌اند. طبری به نقل از ابن عباس می‌گوید: "ذلك انهم اخذوا الرشوة في الحكم و قضاوا بالكذب" «۴». «همو آنگاه از مفسر دیگری نقل می‌کند که "من السحت ثلاثة: مهر البغى و الرشوة في الحكم و ما كان يعطى الكهوان في الجاهلية" «۵». «نگارنده التفسیر الکاشف می‌نویسد: "المراد بالسحت، المال الحرام و ما اليه ... «۶». «شیخ طوسی نیز می‌گوید: "السحت: هو القبيح الذي فيه العار نحو ثمن الكلب و الخمر فعلى هذا سحت مروءة الانسان" «۷». «از دیدگاه علامه در میان همه این تفسیرها، آنچه در معنی "سحت" با سیاق آیه همخوانی دارد، معنی "رشوه" است. با این وجود، وی ابایی ندارد که بگوید: "فكل مال اكتسب من حرام فهو سحت" «۸». «و در واقع، واژه‌ای از قرآن را ارائه دهنده گروهی از معانی بنمایاند. همچنین درباره آیه ۲۹ از سوره انفال سخن بسیار است: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ مُمْرِقَاتٍ وَ يُكْفِرْ عَنْكُمْ مِمَّ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ—م وَ اللَّهُ

ص ۳۱۰ و ۳۱۱ و محمد حسین طباطبائی، ترجمه المیزان، ترجمه؛ سید محمد باقر موسوی همدانی (محمدمی- تهران- ۱۳۵۰ ه. ش) ج ۲۲- ص ۱۹۹-۱۹۷. (۲) مائده/ ۴۲. (۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۱. (۴) جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۶، ص ۲۴۰. (۵) همان مأخذ و جلد، ص ۲۴۱. (۶) التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۵۹. (۷) التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۲۴. (۸) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۴ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. "که فرقان چیست که در آن بکار رفته است؟ علامه طباطبایی، نظر به قرینه سیاق آیه، در این مورد می‌نویسد: "الفرقان ما یفرق به بین الشیء و الشیء و هو فی الآیة بقرینة السیاق و تفریعه علی التقوی، الفرقان بین الحق و الباطل سواء كان ذلك فی الاعتقاد بالترفة بین الایمان و الکفر و کل هدی و ضلال او فی العمل بالتمیز بین الطاعة و المعصیة و کل مریر فی الله او یسخطه او فی الرأی و النظر بالفصل بین الصواب و الخطافان ذلك كله مما ثمره شجرة التقوی. «۱» ترجمه: فرقان چیزی است که میان دوشی جدائی می‌اندازد و در این آیه با توجه به سیاق و مرتب بودن آن بر تقوی باید آن را جدایی بین حق و باطل شمرد، حال فرقی ندارد که این جدایی از جنبه اعتقادی میان ایمان و کفر و هدایت و گمراهی صورت گیرد یا از لحاظ عملی بین طاعت و گناه و کارهایی که خشنودی خدا را به دنبال دارد و آنچه موجبات خشم او را فراهم می‌سازد حاصل گردد و یا از ناحیه نظری با جداسازی اشتباه از صحیح محقق شود، زیرا همه اینها از ثمرات درخت تقوا به حساب می‌آید. تفسیر بزرگ "المیزان" انباشته از این نمونه‌هاست که با مراجعه‌ای گذرا می‌توان به موارد قابل توجهی از آنها دست یافت و ما در اینجا به ذکر همین چند مورد بسنده می‌کنیم. «۲» یک آیه دیگر قرآن که بر اثر بی توجهی به سیاق و همجواری‌اش با آیات همسایه خود/ از آن هم تفسیر اجتماعی یا اصالت اجتماعی و نهایتاً شبه مارکسیستی به دست داده شده است، آیه "وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى است" ("النجم، ۳۹) (و اینکه انسان چیزی جز آنچه- از طاعات و حسنات که- در آن کوشیده است ندارد.) متجددان و مخصوصاً کسانی که چپ‌گرا بوده‌اند از آن اصالت کار و احترام به کار و تولید که در حکم بت و فتی شیسم مارکسیسم و کمونیسم است، استفاده کرده‌اند. یعنی انسان چیزی جز حاصل کار یا دسترنج خود ندارد. حال آنکه از روح کلی قرآن و اینکه بارها از "تقدیم" و پیشاپیش فرستادن اعمال نیک از دنیا به آخرت سخن گفته، به این معنا می‌رسیم که مراد از "ما سعی" حسنات و طاعات و کارهای نیک و صالحات و ثواب است، نه صرف کار یا شغل. چنانکه ذیل آیه نیز روشنگر معنای آن است که (۱)

همان مأخذ، ج ۹، ص ۵۶. (۲) برای آگاهی بیشتر از این دست و چگونگی برداشتهای تفسیری علامه در این زمینه ر. ک به: خضیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی (دار القرآن الکریم- قم- ۴۱۱ ه. ق) ص ۱۵۷-۱۲۷ و نیز: الطباطبائی و منهجه

فی تفسیره المیزان، ص ۱۴۷-۱۴۵. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۵ می‌فرماید: "وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى (و زودا که حاصل عمل او پدیدار شود) (النجم، ۴۰) و گرنه نفس کار یعنی کار دنیا از نظر قرآن ممدوح نیست و فرموده است: "إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (اللیل، ۴) (بیگمان کار و کوشش شما پراکنده است) «۱». باز در آیه مبارک: "وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ، تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ" «۲». میان مفسران اختلاف هست که مراد از "تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا" ... چه کسانی می‌باشند؟ برخی معتقدند که درباره جماعتی از یهودیان سخن می‌گوید. بعضی دیگر بر این باورند که در مورد یکی از عالمان یهود به نام "مالک بن صیف" که بدنی تنومند داشت، نازل شده است. و سرانجام دسته‌ای آن را درباره مشرکان قریش می‌دانند. «۳» با این همه، ابن جریر طبری نظر به بهره‌ای که از سیاق و ارتباط آیات گرفته، رأی خود را چنین اظهار داشته است: "اولی هذه الاقوال بالصواب (انها نزلت فی مشرکی قریش و) هو القول الأخير اذ لم- يجز لليهود ذكر قبل ذلك و ليس انكار نزول الوحي على بشر مما تدین به اليهود بل المعروف من دينهم الاقرار بصحف ابراهيم و موسى و زبور داود و لم يكن الخبر بانها نزلت فی اليهود خبرا صحيحا متصل السند و لا اجمع المفسرون على ذلك و كان سياق السورة فی اولها الى هنا جاريا فی المشركين فناسب ان تكون هذه الآیة ایضا موصولة بما قبلها لا— موصولة منه فلم يجز لنا ان

(۱) قرآن پژوهی، ص ۳۳۱. (۲) انعام/ ۹۱، ترجمه آیه: "وقتی که می‌گویند خدا بر هیچ انسانی نازل نکرده است، خدا را آنچنان که در خورد اوست، نشناخته‌اند، بگو: کتابی را که موسی برای روشنایی و هدایت مردم آورد چه کسی بر او نازل کرده بود؟ آنرا بر کاغذها نوشتید، پاره‌ای از آن را آشکار می‌سازید ولی بیشترین را پنهان می‌دارید. به شما چیزها آموختند که از این پیش نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان می‌دانستند. بگو: آن الله است. آنگاه رهایشان ساز تا همچنان به انکار خویش دلخوش باشند: "به نقل از ترجمه قرآن آیتی) (۳) ر. ک به: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴- ص ۴۱۴ و ۵۱۵ و نیز: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۴۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۶ ندعی فصلها الابحثة قاطعة من خبر او عقل «۱». "ترجمه: در میان این اقوال، آنچه بیشتر به صواب نزدیک است، قول اخیر است که آن را در مورد مشرکان قریش دانسته است؛ چه پیش از این، هیچ ذکری از یهودیان نرفته بود و در دیانت آنان نزول وحی بر بشر مردود نیست بلکه در عوض، معروف آن است که یهودیان به صحیفه‌های ابراهیم و موسی و زبور داود ایمان دارند. همچنین حدیثی که این قسمت از آیه را درباره یهود شمرده است، متصل السند نیست و مفسران هم بر آن متفق القول نیستند. سیاق سوره از آغاز تا اینجا در مورد مشرکان گفتگو کرده است، از این رو مناسب خواهد بود که این آیه را هم با قبل از خود در ارتباط بدانیم و آنرا به هیچ روی از ما قبل جدا نشماریم، در غیر این صورت، باید دلیلی قاطع از احادیث یا عقل در دست داشته باشیم. توجه "سعید حوی" در "الاساس فی المیزان" اصولا- به سیاق و ارتباط آیات معطوف است و بر همین اساس به نگارش تفسیر خویش همت گمارده است. او در معرفی محور سوره مائده می‌گوید: "روی هم رفته محور اساسی سوره مائده را می‌توان در دو عنوان زیر خلاصه نمود: ۱- سخن از فسق و فجوری که به کفر و نفاق منتهی می‌گردد. ۲- بیان مفاهیمی که اگر مورد عمل واقع شود، پای آدمی را از دایره گناهکاری بیرون می‌برد و به مرز تقوا می‌رساند «۲». "همو در مورد فایده‌ای که بر تکرار قصه‌های قرآنی مترتب است می‌نویسد: "الشیء الذی ینبغی ان نلاحظه انه فی کل مکان تذکر قصه او تکرر فأنها تذکر لتخدم غرضا یتفق مع السیاق الخاص و یتفق مع السیاق القرآنی العام و من ثم فأنها تؤدی کل مرّة غرضا خاصا فی سیاقها الجزئی و الکلی، ان من تأمل هذا الموضوع ظهر له شیء من اعجاز هذا القرآن. «۳» ترجمه: قابل توجه است که بدانیم در هر جا که قصه‌ای به بحث نهاده می‌شود یا تکرار می‌گردد، صرفا تأمین هدف خاصی منظور است که هم با سیاق ویژه آن سوره و هم با سیاق کلی قرآن هماهنگ بیاید. از این رو معتقدیم در هر جا که از قصه‌ها سخن رفته، غرض خاصی مدنظر بوده است. بر این اساس هر کس بیندیشد که قصه‌های قرآنی

چگونه هر بار، هدف ویژه‌ای را (_____ (۱)

جامع البيان عن تأويل القرآن ج ۷، ص ۲۶۸ و نیز ر. ک: به: التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۴۱. (۲) سعيد حوى، الأساس في الميزان (دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمة- القاهرة- ۱۴۱۲ ه. ق) ج ۳، ص ۱۳۷۴. (۳) همان مأخذ و جلد ص ۱۶۹۵.

پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۷ در دایره سیاق جزئی و کلی خود برآورده ساخته است، پرده‌ای جدید از اعجاز در برابر چشمان او گشوده می‌گردد. سید قطب نیز در موارد زیادی برای فهم معنا، به سیاق آیات استناد جسته است. مثلاً در بیان فاجعه‌ای که دامنگیر قوم لوط شد، در تفسیر آیات ۸۲ و ۸۳ از سوره هود می‌نویسد: "الصورة التي يرسمها السياق هنا لهذه النازلة التي اصاب قوم لوط هي اشبه شيء ببعض الظواهر البركانية التي تخسف فيها الارض و تتلعق ما فوقها و يصاحب هذا حمم و حجارة و وحل" (۱). ترجمه: تصویری که سیاق آیات از این فاجعه سخت که قوم لوط را در خود کشید ترسیم می‌کند، بیشتر به پدیده‌های آتشفشانی‌ای می‌ماند که زمین را در خود فرو می‌برد و همه چیز را می‌بلعد و به هر سو گدازه و خاکستر آتشناک می‌پراکند. البته همو در توضیح احتمالی که خود مطرح ساخته است می‌افزاید: "و لا نقول هذا الكلام لنقول: انه كان بركان من تلك البراكين فنار في ذلك الوقت فوق ما وقع اننا لا نفى هذا فقد يكون هو الذي وقع فعلا و لكننا لا نجزم به كذلك و لا نقيد قدر الله بظاهرة واحدة مألوفة" (۲). ترجمه: سخن ما هرگز بدان معنا نیست که به جزم معتقد باشیم که این حادثه سهمگین واقعا در پی انفجار یک آتشفشان به وقوع پیوسته و پی آمدهایی جانکاه ببار آورده است، بلکه مراد ما تنها محتمل دانستن وقوع چنین حادثه‌ای است. بی آنکه خود بدان مسأله حتم داشته باشیم. نیز هدف ما آن نیست که قضای الهی را به حادثه شناخته شده‌ای منحصر بدانیم. حال بر اساس آنچه از نظر گذشت، دیگر روشن است که بهره‌هایی که از توجه به تناسب آیات حاصل می‌آید فقط به بخشهایی که مفسران در ربطشان به هم، دچار مشکل شده‌اند محدود نیست، بلکه در همه جا بدان روش می‌توان به معانی گران سنگی راه برد که شاید با نادیده انگاشتن اصل مذکور امکان دستیابی به آنها فراهم نیاید. بحث در این باره را که باختصار تمام برگزار شد، در اینجا وا می‌گذاریم و در پایان به این نکته توجه می‌دهیم که پرداختن به سیاق و ارتباط آیات که یکی از شاخه‌های شیوه تفسیری قرآن به قرآن تلقی می‌گردد، چنانکه مدنظر قرار گیرد در گشودن برخی مشکلات قرآنی، عاملی راهگشا تواند بود.

(_____ (۱) فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۱۹۱۵.

(۲) همان مأخذ و جلد و صفحه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۲۹

فصل پنجم تناسب سوره‌ها

اشاره

فصل پنجم تناسب سوره‌ها بی هیچ ابهامی روشن است که اعتقاد به وجود تناسب میان سوره‌ها منوط است به پذیرش نظریه توقیفی بودن ترتیب آنها در مصحف. بر همین اساس، همواره تنها کسانی از تناسب سور سخن گفته که به توقیفی بودن چینش همه آنها یا دست کم اکثریت قریب به اتفاقشان اعتقاد داشته‌اند، زیرا فقط با این فرض است که می‌توان از وجود مناسبت‌های واقعی سخن گفت. جالب توجه است که دکتر صبحی صالح معتقد است: "ایمان به توقیفی بودن تنظیم سوره‌ها نیز لزوماً به این معنا نیست که بین هر دو سوره همجوار، رشته‌های پیوند وجود داشته باشد" (۱). "در مقابل، اگر نتوان قبول کرد که در سازمان یافتن سور، دستی از توقیف دخیل بوده است، به کدامین دلیل می‌توانیم گفت: میان آنها ارتباط و تناسب وجود دارد؟! در هر صورت، محققانی که در این باره قلم زده‌اند، پیش از وارد شدن به میدان بحث، ابتدا بر این نکته پای فشرده‌اند که نظر به اعتقادشان دایر بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها، به وجود ارتباط میان آنها قائل شده‌اند. (۲) امّا ما که در این مقال، ترتیب سوره‌ها را به اجتهاد صحابه متکی می‌دانیم،

طبیعی هم خواهد بود که برای اینگونه تناسبهای ادعا شده، اصالتی قائل نباشیم. در ردّ نظریه تناسب سور همین بس که معتقدیم در نظم آنها توفیقی وجود ندارد (۱). _____

مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. (۲) برای نمونه بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴ و نیز، تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۱ و نیز: مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۷۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۰ در این جهت، نشانه‌های دیگری نیز قابل ارائه است: اینکه از جانب شرع مقدس جائز است سوره‌های قرآنی را جابجا تلاوت نمود و در قرائت، پیروی از ترتیب آنها الزامی نیست، خود نشانه‌ای تواند بود بر اینکه میان سوره‌ها ذاتا تناسبی وجود ندارد. سوره‌ها در افاده معنی مراد، هرگز تعلق به سور قبل از خود ندارند. بلکه هر یک، موضوع یا موضوعات مستقل و جداگانه‌ای را به بحث می‌گذارد که جدای از سوره قبلی قابل بررسی است. گذشته از اینها به نظر می‌رسد اصلی‌ترین اشکالی که بر اینگونه تناسبهای ادعا شده وارد است، این است که به هیچ روی قابل اثبات نیست و در حقیقت به اصول پذیرفته شده‌ای اتکا ندارد که بتوان آن را با دلیل و شاهد قبول کرد. به بیان دیگر، بنابر وضعیتی که هست، دست ارزیابی و سنجش به این قبیل تناسبها نمی‌رسد. همچنین باید افزود با نگاهی که طرفداران این نظریه به قرآن دوخته‌اند کتاب مسلمانان به صورت صحیفه‌ای به نظر آمده است که با "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ" می‌آغازد و به "مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ" ختم می‌شود و "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ" در همه جا بجز در اول قرآن برای رفع خستگی و یا دلایلی از همین دست، میان سوره‌های مرتبط و به هم پیوسته، فاصله انداخته است. براستی اگر چنین باشد، جستجو کردن هدف یا اهدافی کلی برای هر یک از سوره‌ها و مرتبط انگاشتن اول و آخر آنها به هم، چه معنایی خواهد داشت؟! به هر تقدیر این گروه از معتقدان، ارتباطات سوره‌ها را بر دو نوع اصلی تقسیم کرده‌اند:

الف- ارتباط فرجام هر سوره با آغاز سوره بعد از خود.

الف- ارتباط فرجام هر سوره با آغاز سوره بعد از خود. ب- ارتباط مضمونی میان سوره‌های پی در پی. گفتنی است که در این باب، توجه برخی بیشتر به یافتن شباهتهای محتوایی و گاه ظاهری میان آغاز و انجام سور همجوار، معطوف شده است. ولی در نگاه برخی دیگر، قرآن مجموعه‌ای سخت به هم پیوسته جلوه گر شده که شباهتهای مضمونی، یکایک سوره‌های همسایه را پوشانده است. این گروه با قطعی دانستن باور خویش گاهی از دایره خلاصه‌گویی پا را فراتر نهاده و به اطناب و قلم فرسایی نیز در افتاده‌اند. حال آنچه ما در این نوشتار پیش رو داریم، صرفا یاد کرد نمونه‌هایی از این مناسبتهاست- بی آنکه به نقد و بررسی آنها بنشینیم- و با توجه به توضیحات پیش گفته، تأمل در چند و چون آنها را به خوانندگان می‌سپاریم که ارزیابی یکایکشان مجال گسترده می‌طلبد. الف- ارتباط فرجام هر سوره با آغاز سوره بعد از خود. در این قسمت توجه به نمونه‌های زیر که از بیانات مفسران انتخاب شده است، روشن کننده و گویاست: پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۱ شیخ طبرسی درباره کیفیت ارتباط "مائده" با "انعام" در مجمع البیان می‌نویسد: "پس از اینکه خداوند، سوره مائده را با آیه «وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» ختم نمود، اولین آیه سوره انعام را آیه‌ای قرار داد که نشان دهنده قدرت کامل خداوند در آفرینش آسمان و زمین است: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَ النُّورَ» ۱. «همو در مورد چگونگی اتصال "نساء" و "مائده" می‌نویسد: "چون خداوند متعال، سوره نساء را با بیان احکام شرعی خاتمه داد، سوره مائده را با ذکر احکام که در "أَوْفُوا بِالْعُقُودِ" خلاصه شده است، گشود و سپس به تفصیل پرداخت" ۲. "طبرسی باز راجع به وجه پیوستگی "اعراف" و "انفال" نوشته است: "چون سوره اعراف از داستان پیامبر سخن گفت و سرانجام با گفتگو از پیامبر اسلام (ص) پایان یافت، سوره انفال هم با ذکر محمد (ص) و آنچه بین او و قومش رفته است، آغاز شد" ۳. "همچنین در مجمع البیان، راجع به انگیزه پیوند "کهف" و "بنی اسرائیل" به هم، چنین آمده است: "خداوند سبحان، سوره بنی اسرائیل را با حمد و توحید الهی و ذکر نبی اکرم (ص) و قرآن ختم کرد. همچنین در آغاز سوره کهف به بحث

در مورد همین موضوعات پرداخت تا آغاز این سوره با پایان بنی اسرائیل هماهنگ بیاید و (از لحاظ معنایی) هر دو کاملاً به هم متصل باشد. «۴» جلال الدین سیوطی نیز به نقل از کواشی می‌نویسد: «وقتی خداوند سوره نساء را با دستور به توحید و عدالت در میان بندگان ختم نمود، همچنین در آیه نخستین مائده همین معنا را مورد تأکید قرار داد و فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۵). همو در «تناسق الدرر فی تناسب السور» درباره چگونگی اتصال سوره‌های «زمر» و «ص» آورده است: «وجه اتصال آغاز سوره زمر به پایان سوره ص بروشنی معلوم است زیرا در آخر سوره ص آمده است: إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ و در آیه نخستین سوره زمر می‌خوانیم: تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ. گو اینکه در حقیقت گفته شده است: (هذا الذكر تنزیل) این پیوستگی و پیوند بحدی تنگاتنگ است که اگر بسمله را در این میان حذف کنیم، آن دو قسمت چونان آیه‌ای واحد جلوه

(۱) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج

۳، ص ۴۲۲. (۲) همان مأخذ و جلد، ص ۲۳۱ و ۲۳۲. (۳) همان مأخذ، ج ۴، ص ۷۹۴. (۴) همان مأخذ، ج ۶، ص ۶۹۱. (۵) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۲ می‌کنند «۱». «سیوطی باز در همان کتاب نوشته است: چگونگی پیوند سوره سبأ و سوره احزاب بدین ترتیب است که: چون خدای تعالی احزاب را با آیه لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ پیمان داد، سبأ را با (له ما فی السماوات و الارض) آغاز نمود. زیرا چنین وصفی است که شایستگی چنان حکمی را دارد «۲». «فخر رازی نیز درباره چگونگی ارتباط سوره عنکبوت با سوره قصص معتقد است که راجع به این مسأله بر چندین وجه می‌توان سخن گفت: الف- چون خداوند متعال در آیات پایانی سوره قصص در مورد بازگشت پیروزمندانه حضرت رسول (ص) به مکه که با تحمل مشقتهای جنگ و جهاد همراه بود، فرموده است: "ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد،" در آغاز سوره عنکبوت نیز آمده است: "الم، اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا، یعنی آیا مردم گمان می‌کنند به خود و انهاده می‌شوند که تنها بگویند ایمان آورده‌ایم و به جهاد فرمان داده نمی‌شوند؟! ب- مسلمانان در اواخر "قصص" مأموریت یافته‌اند مردم را به راه خداوند دعوت کنند که "و ادع الی ربک" و در واقع بدینسان موظف شده‌اند در صورتی که کافران پس از دعوت به راه حق ایمان نیاوردند، با آنان کارزار کنند. بر این اساس و برای اینکه جهاد بر بعضی مسلمانان سخت و ناگوار می‌آمد، در آیه نخست سوره عنکبوت، خداوند فرمود: "اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا." ج- پس از اینکه خداوند در آخرین آیه "قصص" فرمود: "كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ" و به دنبال آن، دیدگاه منکران معاد را مردود شمرد: "له الحکم و الیه ترجعون" که آری، همه چیز می‌میرند و هلاک می‌گردند ولی سرانجام بسوی خدا باز می‌آیند، در آغاز سوره عنکبوت آمد که: "اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا، یعنی، بر خلاف اعتقاد منکران رستخیز که هیچ فایده‌ای بر تکالیف شرع، مترتب نمی‌دانند، وظایف دینی نافع و سودمندند، زیرا بدان وسیله شکرگزاران، پاداش و کفرگزاران کیفر می‌یابند و بدون عمل نیک، هیچ کس به پاداش نمی‌رسد. «۳» برخی موارد دیگر از همین قبیل، بدین قرارند: «۴» الف- در پایان سوره طور و آغاز سوره نجم، به ترتیب آمده است (۱) تناسق الدرر

فی تناسب السور، ص ۱۱۴. (۲) همان مأخذ، ص ۱۱۲. (۳) ر. ک به: التفسیر الکبیر، ج، ص ۲۳. (۴) ر. ک به: مباحث التفسیر الموضوعی، ص ۸۲ و ۸۳. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۳ "وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ وَابْرَارَ النُّجُومِ" و "وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ" که تکرار ماده (ن ج م) در "النجوم" و "النجم" دال بر ارتباط ظاهری میان آن دو سوره است. ب- آخرین آیه سوره حدید، آیه "وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" است. در آغاز سوره مجادله هم آمده است: "قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا... تقارن بین "الفضل العظیم" و "قول الی تجادلک" ... به این علت است که یکی از نشانه‌های "فضل بزرگ" خداوندی، سماع شکایت زن ضعیف از جانب خدا است. ج- در پایان سوره مرسلات فَبَآئِ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ و در آغاز سوره نبأ می‌خوانیم: "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ،" گویا آنچه "مکذبین" باید بدان ایمان بیاورند همان "نبأ عظیم" است. د- آخرین آیه سوره محمد (ص): "وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ

ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ در کنار سر آغاز آیات سوره فتح إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا، شاید بدین معنا باشد که این قوم موعود (قوما غیرکم) پیروزی (فتحا) را محقق خواهند ساخت." شایان گفتن است که دکتر صبحی صالح وجهی را که سیوطی در کیفیت اتصال آغاز سوره بقره و سوره حمد ذکر کرده، پندار گونه خوانده است. «۱» سیوطی در این خصوص نوشته است: "آغاز کردن سوره بقره با "الم ذلِكَ الْكِتَابُ" ... در واقع بخاطر اشاره‌ای است که در ضمن آن به "اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ" رفته است. گو اینکه وقتی از خداوند خواسته‌ایم به راه راست هدایتان کند، پاسخ شنیده‌ایم که راه راست همان راه قرآن است. «۲» صبحی صالح در "مباحث فی علوم القرآن" مناسبت‌های دیگری از همین دست را به نقل آورده و یک یک مورد تردید قرار داده است. «۳»

ب- ارتباط مضمونی میان سوره‌های پی در پی

ب- ارتباط مضمونی میان سوره‌های پی در پی حسن بصری گوید: "خداوند متعال، کلیه علوم کتابهای آسمانی را در قرآن کریم گرد آورد. آنگاه علوم قرآن را در مَفْصِلَات و علوم مَفْصِلَات را در سوره فاتحه جمع نمود. بر این اساس، هر کس به تفسیر سوره (۱) مباحث فی علوم القرآن، ص

۱۵۶. (۲) تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۴ و ۶۵ و نیز: الاتقان فی علوم القرآن ج ۲، ص ۱۱۲. (۳) ر. ک به مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۶ و ۱۵۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۴ حمد واقف گردد، مانند کسی است که تفسیر تمامی کتب آسمانی را دانسته باشد. «۱» سیوطی نیز در "تناسق الدرر فی تناسب السور" نوشته است: "یکی از اصولی که قرآن بر طبق آن رفته است، این است که هر سوره، تفصیل یافته و شارح مطالبی است که بطور اجمال در سوره پیشین مذکور افتاده‌اند. این چگونگی در غالب سوره‌های کوتاه و بلند قرآن دیدنی است. «۲» آلوسی راجع به کیفیت مناسبت مضمونی سوره "اعراف" با سوره پیش از خود می‌نویسد: "در بیان تناسب موجود میان سوره‌های اعراف و انعام باید گفت: چون در سوره انعام، از مسأله خلقت سخن رفت و در آن این آیه آمد که هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ و نیز درباره مردمان قرون گذشته فرمود: كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ و سپس از پیامبران یاد نمود و همه اینها بطور اجمال بیان شد، پس از آن، سوره اعراف قرار گرفت و به تفصیل و شرح آن مطالب پرداخت. داستان آدم را بسط داد و قصص پیامبران و اقوامشان و چگونگی هلاکت آنان را تفصیلاً بیان نمود. «۳» محمد محمود حجازی در مورد وجه مناسبت سوره انعام با مائده چنین ادعا می‌کند: "در سوره مائده، با اهل کتاب محاجه شده است و در سوره انعام با مشرکان. مائده از آنجا که از آخرین سوره‌های نازل شده است، محرمات را به تفصیل بیان نموده و انعام، آنها را به اجمال و به صورت کلی یاد کرده است. «۴» محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین درباره چگونگی ارتباط سوره بلد با سوره فجر می‌نویسد: "به نظر ما تناسب بین دو سوره بسیار است زیرا، اولاً هر دو سوره در مقام تسلیت و آرامش روحی بخشیدن به پیغمبر است. ثانیاً در آن سوره سوگند به زمان فریضه حج بوده. و در این سوره، قسم به مکان آن است. ثالثاً در آن سوره از ستمگریها و تبهکاریهای اقوام گذشته و جنایات صاحبان زر و زور نسبت به عموم، حتی به پیغمبرانشان بتصریح یاد شده و در این سوره از توانگران قریش بکنایه و اشاره. (۱) تناسق الدرر فی تناسب السور،

ص ۶۱ و نیز: مباحث فی التفسیر الموضوعی ص ۸۴. (۲) تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۶۵. (۳) آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (انتشارات جهان-تهران- بدون تاریخ) ج ۸، ص ۶۴ و ۶۵. (۴) محمد محمود حجازی، التفسیر الواضح (دار الکتاب العربی- بیروت- ۱۹۸۲ م) ج ۱، ص ۲۵۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۵ رابعا در آن سوره از پندارهای بیجا و قضاوت‌های غلط دنیاپرستان و به ویژه غرور و خود خواهی ثروتمندان نام برده و آنها را تخطئه کرده است و در این سوره نیز. خامسا در هر دو سوره از مالدوستی و عدم توجه به حال بینوایان و یتیمان نکوهش فرموده است. سادسا در هر دو سوره از دو دسته کافر و مؤمن یاد کرده و بدکاران و کفار را از آتش دوزخ بیم داده است. «۱» همو تناسب دو سوره "عبس" و "نازعات" را در

شماره‌های زیر قابل توجه می‌داند: ۱- در این سوره، از سر و کار داشتن پیغمبر اسلام با مشرکان قریش و دعوت و تبلیغ آن بزرگوار و تمرد و طغیان آنان گفتگو می‌شود و در سوره پیش، از سر و کار موسی با فرعون و دعوت و تبلیغ موسی و طغیان و تمرد فرعون سخن رفته است و در این سوره (نبأ، نازعات و عبس) منشأ همه مفاسد و سدّ عموم اصلاحات به مسلمین شناسانده شده است و همین طبقه می‌باشد که در سوره (نبأ) به نام سرکشان (طاغین) یاد شد و در سوره (النازعات) نمونه بارز و مشهورشان که فرعون طاغی باشد معرفی گردید و در این سوره به عنوان مردم مستغنی (من استغنی) از آنها بحث می‌شود و لجاجت و خود خواهی و حق ناپذیری این دسته را خداوند بیان نموده و در صورت خطاب و عتاب به پیغمبر، تکلیف مسلمانها را با آنها معلوم می‌دارد و از اعتناء و احترام نسبت به چنین گروهی منع می‌فرماید. ۲- در هر دو سوره از انکار کفار و روی گرداندنشان از دین و باور نداشتن رستاخیز و حساب و کتاب، نکوهش فرموده و از شدائد قیامت و شکنجه دوزخ بیمشان می‌دهد. ۳- در هر دو سوره از فرشتگان یاد و تجلیل شده است، در این سوره به عنوان (سفره کرام) و در آن سوره بصورت سوگند به آنها (بر یکی از وجوه معانی آیات) ۴- در هر دو سوره بر اثبات آفریدگار استدلال شده و از آفرینش انسان و کیفیت فراهم آمدن روزی او و موجبات آسایش و ادامه حیاتش گفتگو شده است. ۵- در هر دو سوره از شدائد و سختیهای توانفرسا و سهمگین رستاخیز و از تقسیم مردم به نیک و بد و بهشتی و دوزخی سخن رفته است و در حقیقت هر دو سوره نظیر یکدیگراند. «^۲» مؤلفان تفسیر کاشف نیز تناسب مضمونی دو سوره آل عمران و بقره را با توضیحات زیر روشن ساخته‌اند: «^۱ هر دو با حروف مقطعه (الم) آغاز می‌گردند. ۲- هر دو با ذکر کتاب شروع می‌شوند (۱) تفسیر نوین، ص

۱۸۷ و ۱۸۸. (۲) همان مأخذ، ص ۵۱. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۶ ۳- اولین قسمت سوره بقره راجع به انواع مردم در برابر هدایت قرآن، یعنی متقین، کافرین و منافقین است و اولین قسمت از سوره آل عمران راجع به عالم نماهایی است که رو در روی راسخان و ره یافتگان به ژرفای علم با دید محدود و مادی خود دست به تأویل آیات متشابه می‌زنند و در راه انحراف می‌پویند. همچنین قسمت اول این سوره، مردم را در برابر مفاهیم عالیه قرآن به سه دسته تقسیم می‌کند: راسخان در علم (مؤمنان)، اهل تأویل و فتنه (منافقان)، تکذیب کنندگان (کافران) ۴- در هر دو سوره با اهل کتاب احتجاج می‌کنند، با این تفاوت که سوره بقره بیشتر با بنی اسرائیل و سوره آل عمران بیشتر با مسیحیان پرداخته است. ۵- سوره بقره، مسأله آفرینش آدم (ع) بدون پدر و مادر و سوره آل عمران آفرینش عیسی (ع) بدون پدر را خاطر نشان می‌سازند و آدم ثانی را به آدم اول تشبیه می‌نمایند. ۶- همان طور که بخشهایی از سوره بقره به بیان احکام الهی اختصاص یافته است در این سوره نیز بخشهایی است در بیان احکام و حدود الهی. ۷- هر دو سوره با دعا و نیایشی مناسب با مطالب سوره به منظور خود سازی پایان می‌گیرند. ۸- سوره بقره با اثبات فلاح و رستگاری برای متقین شروع می‌شود و سوره آل عمران با اثبات فلاح و رستگاری برای متقین پایان می‌پذیرد. ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره: ۱). وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰). ۹- قسمتی از آیات سوره بقره مربوط به مسائل کلی جهاد و نبرد با کفار است و بدین سان بخش گسترده‌ای از سوره آل عمران نیز به تأویلی از حقایق پشت پرده جنگ اختصاص دارد. در سوره بقره بطور اجمال می‌فرماید: (جنگ بر شما مقرر شده اما مورد اکراه شماست، ولی چه بسیار چیزهایی که مورد اکراه، شما هستند و در واقع برای شما خیرند) و بخش پنجم سوره آل عمران این مطلب را بتفصیل تشریح می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه جنگ با همه مصائب و سختیها و شکستها و شهادتها خیر است. ۱۰- خداوند در سوره بقره، مسلمین را با تعبیر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... مخاطب قرار می‌دهد و آنان را از گام نهادن در جهت استقلال و خلافت زمین آگاه می‌سازد و در سوره آل عمران با پنج خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا به امت اسلامی انسجام می‌دهد و آنان را از عوامل ضعف داخلی و خارجی برحذر می‌دارد و به وحدت و همبستگی فرا می‌خواند. ۱۱- هر دو سوره تحدی می‌کنند: سوره بقره از اهل بیان و قلم می‌خواهد که اگر می‌توانند همانند قرآن و مطالبی شبیه به کلام الله بیاورند و در سوره آل عمران از غلو کنندگان درباره پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۷ عیسی کلمه الله می‌خواهد که مباحله

کنند تا معلوم شود چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ. ۱۲- هر دو سوره به مناسبت‌هایی به مسائل اقتصادی مخصوصاً مسأله ربا، نفاق، بخل و غیره پرداخته‌اند. ۱۳- در هر دو سوره، راجع به اثبات نبوت و پیامبری حضرت محمد (ص) دلایل جالبی آورده شده است. در سوره بقره با این استدلال که حضرت محمد (ص) از ذریه صالح حضرت ابراهیم (ع) و ادامه دهنده راه وی می‌باشد و نیز با اعجاز قرآن و تحدی (بقره ۲۳) و در سوره آل عمران با تأویل و تشبیه قرآن و پیامبر به عیسی و مریم. ۱۴- القای کلمه و کلمات در هر دو سوره به چشم می‌خورد. در سوره بقره کلماتی را خداوند به آدم القاء می‌کند که با آن به درگاه خداوند توبه بجا می‌آورد: (فقلنی آدم من ربه کلمات) و نیز در همین سوره، حضرت ابراهیم با کلمات مورد آزمایش قرار می‌گیرد و در سوره آل عمران کلمه الله به حضرت مریم القاء می‌گردد و به وی بشارت داده می‌شود. ۱۵- خداوند در هر دو سوره، مردم را به توحید خالص و دین حنیف ابراهیم- سرچشمه ادیان توحیدی- دعوت می‌کند تا همگی پیرامون این محور مشترک گرد هم آیند. در سوره بقره از یهود و در سوره آل عمران از مسیحیان می‌خواهد که دست از خود برترینی بردارند و به سرچشمه توحید ناب باز گردند و این دو گروه باید بدانند که مسلمانان پیرو آنان نبوده، بلکه مستقل هستند. ۱۶- از اهداف و محورهای اساسی هر دو سوره، رسیدن به مرحله عالی اسلام به معنای مطلق کلمه با اخلاص و تسلیم خود و عزیزان خود به خداست. ۱۷- این دو سوره " زهراوان" نامیده شده‌اند، چرا که در میان سوره‌های قرآن همچون دو گوهر تابناک می‌درخشند «۱». همچنین در تفسیر کاشف راجع به چگونگی ارتباط سوره‌های نساء و مائده می‌خوانیم " ۱- سوره نساء مشتمل بر یک سلسله عقود و پیمانهای صریح و ضمنی است: پیمانهای صریح: مانند عقد نکاح، عقد صدق، عقد حلف، عقد معاهده و امان ... عقود ضمنی: مانند وصیت، ودیعه، وکالت، عاریه، اجاره و امثال آنها که همگی زیر پوشش تعبیر عام (ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها) در مد نظر می‌باشند. لذا بسیار مناسب و بجا خواهد بود که پس از طرح این عقود و پیمانها سخن با سوره‌ای ادامه یابد که طلیعه آن با امر و فرمان به وفای بعه عقود و پیمانها آغاز می‌گردد. گویا خداوند متعال در

(_____ ۱) تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۲۲-۲۰.

پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۸ آغاز سوره مائده به همه انسانهای با ایمان خطاب می‌کند: به پیمان‌هایی که در سوره نساء بدانها اشاراتی رفت وفادار باشید همانگونه که در همین سوره مائده، عقود و پیمانها و قرار دادهای مهمی مطرح است که باید بدانها وفادار باشید. ۲- عمده مطالب سوره مائده بر محور محاجه و استدلال با یهود و نصاری طراحی شده که ضمناً از منافقان و مشرکان نیز در آن سخن رفته است و چنانکه دیده‌ایم همین مطالب در سوره نساء نیز مطرح بود که در پایان این سوره گسترده‌گی می‌یابد این رابطه را باید مهمترین پیوند این دو سوره و بارزترین چهره‌های آن دو بر شمرد. هر سخنی که در این سوره آمده متمم مطالبی است که در سوره نساء جلب نظر می‌کند. ۳- در هر یک از این دو سوره، پاره‌ای از احکام عملی در رابطه با عبادات و حلال و حرام گوشزد شده است که در بسترهای مشترکی قرار دارند. این بسترهای مشترک عبارت از آیه‌های وضو و تیمم و نیز حکم مربوط به حلال بودن زنان پاکدامن می‌باشد با این تفاوت که در سوره مائده قانون حلیت زنان پاکدامن از اهل کتاب نیز افزون است، به همین جهت می‌توان آن را مکمل سوره قبلی دانست. نیز یکی از بسترهای مشترک این دو سوره عبارت از مطالب مربوط به وصیاست که در باره آنها فرمان قیام به قسط و عدل و شهادت بر اساس عدالت- بدون روا داشتن هیچگونه تبعیض و اجحاف- آمده و بدینسان در هر دو سوره به تقوی توصیه و سفارش شده است. ۴- یکی از نکات ظریفی که چهره‌های همگون این دو سوره را تصویر می‌کند. این است که سوره نساء، راه را برای تحریم خمر آماده و هموار می‌سازد و سوره مائده برای همیشه و با قاطعیت آن را تحریم می‌کند. اما برای این که این دو چهره از هم مشخص گردند، در سوره مائده اختصاصاً احکام معدودی درباره خوراکها، صید و شکار، احرام، متجاوزان و مفسدان، حد سرقت، کفاره سوگند و امثال آنها مطرح است. ولی سوره نساء از آن جهت دارای ویژگی و امتیاز نسبت به سوره مائده می‌باشد که احکام زنان و ارث و قتال در آن بازگو شده؛ احکامی که هنگام نزول

آنها ابلاغشان سخت مورد نیاز جامعه بوده است «۱.۱». زرکشی نیز یکی از لطایف سوره کوثر را در این می‌داند که در واقع همچون قرینه مخالف سوره قبل از خود (ماعون) ظاهر شده است؛ چه، در سوره "ماعون" منافقان با چهار ویژگی: بخل، ترک نماز، ریا و ممانعت از زکات توصیف شده‌اند و در سوره "کوثر"، در مقابل بخل "إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ" (کوثر - خیر کثیر) آمده است و در برابر ترک نماز "فَصَلِّ" و در برابر ریا "لَرَبِّكَ" و در مقابل منع زکات "و انحر." «۲».

(۱) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۷ و ۲۸.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۵. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۳۹ سیوطی هم که در "تناسق الدرر" سخت طرفدار وجود مناسبت‌های مضمونی بین سوره‌های همجوار می‌نماید، راجع به چگونگی ارتباط سوره‌های مؤمنون و نور با هم، می‌نویسد: "وجه اتصال سوره نور به سوره قد افلح آن است که در مؤمنون فرمود: "وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ" و در (نور) درباره زن و مردی که دامن خویش را به زنا و رابطه نامشروع آلوده بودند، احکامی صادر نمود. نیز در سوره نور، در همین ارتباط، مسائلی در مورد (قذف)، (إفک)، (غض بصر) و (نکاح) مذکور افتاد و به آنان که بر ازدواج قدرت ندارند، دستور آمد که عفت و پاکدامنی پیشه سازند «۱.۱». اکنون با اندکی تأمل در مباحث پیش گفته، آشکارا معلوم می‌شود که مفسران در بیان وجوه مناسبت‌های سور، هیچ گونه معیار تعریف شده و مستندی در اختیار نداشته‌اند تا بر طبق آن به بررسی و پژوهش پرداخته باشند. در کنار این مسأله گفتنی است که شباهت‌های موجود میان سوره‌های غیر همجوار گاه برخی از دانشمندان را واداشته است که بین آن دو سوره غیر همسایه، رابطه‌های ظاهری و معنایی برقرار سازند. برای نمونه، علامه طباطبائی در آغاز تفسیر سوره تغابن که در ترتیب مصحف، هفتمین سوره پس از سوره حدید است می‌نویسد: "این سوره در سیاق و نظم آیاتش همچون سوره حدید است و گویا چکیده مطالب آن بشمار می‌رود: ("المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۹۴). بنابراین شباهت‌هایی که طرفداران نظریه تناسب سور ردیف کرده‌اند، نمی‌توانند به سوره‌های همجوار اختصاص داشته باشند، بلکه گاه حتی در سطح سوره‌های دور از هم بیشتر قابل رؤیتند. از آنجا که تمامی سوره‌های در برآوردن هدف عمومی قرآن (هدایت انسان به کمال مطلوب) با هم مشترکند، همچنین در لوازم رسیدن به این غرض، همگونی‌هایی یافته‌اند. چنین همگونی‌هایی - اگر ثابت شوند - قطعاً به سوره‌های متوالی نمی‌توانند اختصاص داشته باشند. بر این بنیاد باید گفت: آنچه آنان تحت عنوان (چگونگی تناسب سوره‌های همسایه) ابراز داشته‌اند از حوزه سلیقه‌گرایی و تذوق‌های توجیه‌گرانه پافراتر نهاده است و به هیچ روی بر معنایی واقعی و اصیل دلالت ندارد. راستی اگر دانشمندان با بهره از اصل ارتباط آیات، سود جسته و از آن طریق معانی گهرباری به دست آورده‌اند و مشکلاتی را در فهم قرآن کریم گشوده‌اند، آیا از ارتباط سوره‌ها چه نفعی حاصل نموده و به کدامین مفهوم واقعی رسیده‌اند؟ سخن آقای معرفت، روشنگر همین معناست: "بلا مناسبه ذاتیه بین کل سوره و سابقته‌ها او تالیته‌ها سوی ما زعمه بعض المفسرین المتکلفین و هو تمحل باطل" «۲».

(۱) تناسق الدرر فی تناسب السور،

ص ۱۰۴. (۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۱

بخش سوم پراکنده به نظر آمدن قرآن

اشاره

بخش سوم پراکنده به نظر آمدن قرآن علل پراکنده به نظر آمدن قرآن دلایل عدم تفکیک موضوعی در قرآن پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۳

فصل اول علل پراکنده به نظر آمدن قرآن

اشاره

فصل اول علل پراکنده به نظر آمدن قرآن فصاحت و بلاغت قرآن کریم در حدی قرار دارد که دسترسی به تمام ابعاد آن برای هیچ کس امکان پذیر نیست. فصاحت یعنی شیوایی و روانی سخن از جنبه لفظی و ساخت جملات آن «۱» و بلاغت، رسایی معنا و وضوح مقصود را گویند که با مقتضای حال شنوندگان سازگار آید بی آن که گرهی در مفاهیم یافت گردد، یا ترکیب عبارات، دریافت معنی کلام را دچار اختلال کرده باشد. «۲» قرآن علاوه بر انتشار در میان مسلمانان، بین دشمنان اسلام؛ مشرکان و دوگانه پرستانی که تعصب با خونشان ممزوج شده بود رواج یافت. آنان که نوابغی از شاعران و ادیبان را در دامان خود پرورانده بودند، شیوه بیانی قرآن را دور از فهم و احساس نپنداشتند بلکه در عوض، اعتراف کردند که قرآن نظم و ساختاری دارد که آنان از آوردن مانند آن عاجزند. بلاغت کتاب محمد (ص) چنان تأثیری شگرف در جان آنان بر جای نهاد که ناچار شدند آن را سحر و جادو بنامند «۳». این گواهی که خود دلیلی استوار بر بلاغت بلند این کتاب آسمانی بشمار می‌رود، نشان می‌دهد که در نزد اعراب بادیه و حجاز که کاملاً از طبیعت اصیل زبان تازی برخوردار بوده‌اند، بلاغت قرآن تا چه پایه مقبول افتاده است.

(سعد الدین التفتازانی، شرح

المختصر (دار الحکمه - قم - ۱۳۶۹ ه. ش) ص ۱۲. (۲) جواهر البلاغه، ص ۳۵ - ۳۲ و نیز: علی الجازم و مصطفی امین، البلاغه الواضحه (مؤسسه البعثه - طهران - ۱۴۰۸ ه. ق) ص ۸. (۳) حفنی محمد شرف، اعجاز القرآن الیانی، بین النظریه و التطبيق المجلس الاعلی للثؤون الاسلامیه - الجمهوریه العربیه المتحدیه - ۱۳۹۰ ه. ق) ص ۳۵۶ و ۳۵۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۴ با وجود این دیده می‌شود که برخی از دانشمندان مسلمان و اغلب مستشرقان، قرآن را در مقایسه با کتابهای معمولی به صورت مجموعه‌ای از مطالب و جنگ مانند تلقی می‌کنند و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط بر می‌شمرند که از سر تصادف در کنار هم جمع‌آوری شده‌اند. «۱» حال آنکه سخن به انسجام و "تناسب" گفتن یکی از وجوه زیبا سازی کلام است و طبعاً در متن قرآن باید به نیکوترین شکل، قابل رؤیت باشد. ریچارد بل "یکی از قرآن پژوهان اروپایی در مقدمه ترجمه معتبری که از قرآن به انگلیسی به عمل آورده، نوشته است: "یکی از ویژگیهای اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است و بندرت، می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره، انساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. در میان سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مربوط است این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است، هر چند در آنها نیز گسستگی کم نیست، ولی یکپارچه‌ترین این گونه سوره‌ها - که به داستان انبیاء مربوط است و انساق بیشتری دارد - سوره یوسف است "۲". آرتور جان آربری "نیز در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن می‌نویسد: "قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی بدور است ... خواننده قرآن بویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبانشناختی دقیق باشد، بی شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد "۳". آقای ناصر مکارم شیرازی نیز در این باره معتقد است که قرآن کتابی است که "در طول ۲۳ سال در شرایط و حالات گوناگون و کاملاً متفاوت شکل گرفته، کتابی که

(عبد الکریم بی‌آزاد شیرازی و

محمد باقر حجتی، میثاق در قرآن (دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران - ۱۳۶۴ ه. ش) ص ۸ مقدمه. (۲) (۱۹۳۹ - ۱۹۳۷ hgrubnidE sloV owT)sharuS eht fo tmemgnarraer htiw ,detalsnart :naruQ eht ,lleB, drahciR و: برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۲)، درباره حافظ، مقاله اسلوب هنری حافظ و قرآن - بهاء الدین خرمشاهی (مرکز نشر دانشگاهی - تهران - ۱۳۶۵ ه. ش) ص ۱۲. (۳) (۱۲. ruhtrA yb. (seidutS cimalsI fo retneC ,muQ) noitcudortnI (deterpretnI naruQ eht, و: درباره حافظ، ص ۱۶. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۵ یک زمان، زبان یک اقلیت محروم و

ستمدیده و تحت فشار و محاصره اجتماعی بوده و زمان دیگری نماینده افکار یک اکثریت فشرده و پیروز و قدرتمند محسوب می‌شده و در طی این مدت از لابلای هزاران حادثه تلخ و شیرین گذشته است ... و از همه بالاتر کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می‌گوید و مانند کتابهای معمولی که تنها یک بحث اجتماعی یا سیاسی یا فلسفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب کند نیست. «۱» سوره‌های قرآن "همچون فصول منظم یک کتاب نیست که حتماً رابطه با هم داشته باشند، بلکه هر چند آیه به مناسبتی در یک واقعه و بر طبق نیازمندی و احتیاج خاصی نازل گردیده. بدین ترتیب که هر حادثه‌ای اعم از: صلح، جنگ، ارتباطهای خاص اجتماعی، مسایل اخلاقی و تربیتی پیش می‌آید، در همان مورد آیاتی مربوط به آن نازل می‌گردید". ایشان هماهنگی قرآن را تنها در زمینه محتوا و عدم تعارض بخشهای گوناگون آن با هم لحاظ کرده است «۲». قدیمیترین اشاره‌ای که در این باب در تاریخ به چشم می‌خورد، حدیثی است که "از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس نقل گردیده که سلام بن مشکم با عده‌ای از یهود نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند ما چگونه از تو پیروی نمائیم در حالتی که رو به قبله ما نماز می‌خواندی و اکنون آن را تغییر داده‌ای و کتابی که آورده‌ای به ترتیب تورات و به روش آن [یعنی متناسق و باب بندی شده نمی‌بینیم. باید کتابی از آسمان بیاوری که ما آن را بپسندیم «۳»]. به هر حال، شماری از خاورشناسان آنچه را خود پریشانی و گسیختگی مطالب نام نهاده چنین توجیه کرده‌اند که این تنوع و پراکندگی بدین خاطر است که باعث کاهش ملال گردد و از پدید آمدن دلزدگی جلوگیری کند. اینان وحدت ادبی هر سوره را که قابل برگردان به هیچ ترجمه‌ای نیست، صرفاً برای تدارک و جبران نقص معنا برآورد نموده‌اند. گروهی نیز ریشه این به اصطلاح عیب و نقص را در طرز کار صحابه جستجو کرده و معتقد شده‌اند که پس از ترتیب یافتن آیات در قالب سوره‌ها توسط صحابه، این خلط و پراکندگی به قرآن کریم راه یافته است. «۴» البته نباید فراموش کرد که قرآن کریم ————— مانده کتابهای بشـری خـود را وظیفه‌مند ندانسته

(۱) ناصر مکارم شیرازی، قرآن و

آخرین پیامبر (دارالکتب الاسلامیه- تهران- بدون تاریخ) ص ۳۰۸ و ۳۰۹ نیز ر. ک به: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن (انتشارات نسل جوان- قم- ۱۳۶۹ ه. ش) ج ۴، ص ۱۳ مقدمه. (۲) قرآن و آخرین پیامبر (ص)، ص ۳۰۷. (۳) محمد باقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات (انتشارات اسلامی- تهران- ۱۳۵۹ ه. ش) ص ۵۱۱ و نیز: قرآن پژوهی، ص ۹. (۴) مدخل الی القرآن الکریم، ص ۱۱۸. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۶ است که در ضمن هر سوره صرفاً به گفتگو راجع به موضوعی واحد پردازد و دیگر مباحث را به طور کلی فروگذاری کند، مثلاً- سوره‌ای را به بیان مسایل توحید اختصاص دهد و کلیه نکات مربوط به توحید را در آن دستگاه بررسی کند ". یکی از اشتباهات این است که وحدت موضوع سوره را بدین گونه تفسیر و تحلیل کنیم که سوره بسان یک موضوع مستقل و یا به مانند فصلی از یک باب یا به منزله بحث خاصی از یک کتاب می‌باشد «۱». قرآن کتاب هدایت است و هدف کلی آن راهنمایی نوع بشر به راه فلاح و رستگاری می‌باشد. هر یک از سوره‌ها با پیش کشیدن موضوعات مختلف، گوشه‌ای از این هدف کلی را محقق ساخته‌اند؛ موضوعاتی که در برآوردن هدف سوره، هماهنگی و اتفاق کامل دارند. در این نظریه در واقع راهی در پیش گرفته شده است که برخی از بزرگان اصولیان در زمینه وحدت بخشی به مسایل علمی یک باب و تمایز آن از دیگر ابواب، بر طبق آن رفته‌اند. اینان معتقدند آنچه عامل اتحاد مسایل یک باب علمی می‌شود، صرفاً غرض و هدفی است که در جهت تحقق آن، علم مزبور تدوین یافته است. گوناگونی موضوعات مطروحه در آن علم نیز آنجا وجه صحیحی پیدا می‌کند که همگی آنها در پی تأمین هدف مشخصی برآمده باشند که آن دانش، مد نظر گرفته است. «۲» به هر تقدیر باید دانست که علت‌های گوناگونی در کار بوده است که گاه ارتباط اجزاء قرآن را دچار ابهام و تردید ساخته است و در اثر آنها این تصور باطل جان گرفته است که مطالب این کتاب، گسسته و نامربوط است، چنانکه "نمی‌توان از مجموع آیات یک سوره، پیام و نتیجه‌ای متشکل و سازمان یافته به دست آورد و اگر بخواهیم از این آیات پراکنده چیزی بدست آوریم، هم می‌توان با جمع کردن آیاتی از این سوره

و آن سوره چیزی به نفع اسلام ساخت و هم ... بر ضد اسلام. «^۳» مجموع این علتها را می توان در چارچوب عناوینی خلاصه نمود که اهم آنها در ادامه، همراه با شرح و توضیحی کوتاه از نظر خواهد گذشت:

(۱) عبد الله محمود شحانه، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، ترجمه محمد باقر حجتی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران - ۱۳۶۹ ه. ش) ص ۲۹ مقدمه. (۲) محمد کاظم الخراسانی (الآخوند)، کفایة الاصول (مؤسسه النشر الاسلامی - قم - ۱۴۱۲ ه. ق)، ص ۲۱ و ۲۲ و نیز: محمد اسحاق الفیاض، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس آیه الله العظمی سید ابو القاسم خویی "ره" (دار الیهادی للمطبوعات - قم - بدون تاریخ) ج ۱، ص ۲۹. (۳) میثاق در قرآن، ص ۸ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۷

۱- روش مزجی در بیانات قرآنی

۱- روش مزجی در بیانات قرآنی شاید نخستین عامل پراکنده به نظر آمدن مفاهیم قرآن، روش خاصی باشد که این کتاب مقدس برای بیان حقایق و مطالب خود در پیش گرفته است. این روش که روش مزجی اش نام می نهیم، یکی از اسباب حفظ و بقای قرآن از دخل و تصرفهای بشری نیز محسوب می گردد. بر طبق این شیوه در بسیاری مواقع با جمله های معترضه به بیان مطلوب پرداخته و از برجسته شدن برخی مطالب حساسیت را جلو گیری شده است. برای نمونه موضوع خلافت و امامت که سخت مورد توجه افراد و قبایل واقع بوده، به این علت در یک جا و یک سوره نیامده است که مبادا جلب نظر کند و چه بسا موجب انگیزش و هیجان گردد. در عوض دیده می شود که این موضوع غالباً به طور جمله معترضه مذکور افتاده است. «۱» در اینجا کلام امام جعفر صادق (ع) بخوبی دریافته است که فرمود: قرآن به روش "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره" فرو آمده است. «۲» منظور این است که سبک کلام قرآن در بعضی جایها نه چندان صریح و بی پرده که بیانی اشاری و ایمانی است خطاب به بزرگانی که مخاطبان اصلی قرآنند و آنان که دنبال حقیقت هستند، خود تکلیفشان را خواهند فهمید و مقاصد و معانی حقیقی را در خواهند یافت. در این طریق گاه اعمالی که از دیگران سرزده است، به پیامبر (ص) نسبت داده شده و مورد نکوهش و طعن واقع شده است. بر همین مناسبت که در حدیثی از امام رضا (ع) می خوانیم مسأله شرک پیامبر (ص) در آیه مبارک «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» «۳» از باب "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره" عنوان شده است. «۴» یعنی امت بشنوند و بدانند که حتی بر فرض محال اگر مثل پیغمبری هم با شرک آلوده شد، تمام اعمال و خدمات دوره نبوتش از بین می رود، تا چه رسد به دیگران. گذشته از این، مواردی هم هست که در میان آیات مربوط به یک موضوع خاص ناگهان مسأله دیگری ظاهر گشته، سپس موضوع قبلی ادامه پیدا کرده است. در این جهت، برای نمونه می توان از آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره بقره یاد نمود که در میان احکام مربوط به زنان قرار دارند و خود درباره نماز احکامی را بیان داشته اند.

«۵» (۱) ر. ک به: محمد تقی

شریعتی: خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت (انتشارات حسینیة ارشاد - تهران - ۱۳۵۱ ه. ش) ص ۱۵، ۱۷، ۱۸. (۲) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۰۱، حدیث ۱۶۲۹۵. (۳) زمزم / ۶۵ (۴) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۰۱، حدیث ۱۶۲۹۷ (۵) متن این آیات بدین قرار است: "حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین، فان خفتم پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۸ همچنین در سوره قیامت، پس از گفتگو پیرامون روز رستاخیز، به ناگاه جدای از مطلب اصلی (قیامت)، از آیه ۱۶ تا آیه ۱۹ مطالبی درباره جمع و قرائت قرآن خطاب به حضرت رسول (ص) ظاهر گشته است. آنگاه مجدداً سخن راجع به قیامت و روز باز پسین از سر گرفته شده و به همین ترتیب تا پایان سوره ادامه یافته است. «۱» این عقیده اکثریت قریب به اتفاق مفسران است. اعتقاد دیگری نیز در این باره وجود دارد که در بخش (تناسب آیات و سور) از آن سخن گفته ایم. چنین ویژگیهایی که در متن تقدس آمیز قرآنی آشکارا قابل رؤیت است و یکی از موجبات امتیاز سبک بیانی قرآن از کتابهای نوشته شده توسط بشر بشمار می آید، این توهم را در برخی اذهان نشانده

است که قرآن در بیانات خود دچار پراکنده گویی شده و بدین گونه در هر سوره از هر دری سخن رفته است. بدیهی است که چنین پنداری - همانطور که پیشتر گفته آمد - با واقعیت امر ناسازگار است، زیرا هر کدام از سوره‌ها - گرچه از موضوعات بظاهر متفاوتی سخن گفته باشند - در دورن خود محوری مخصوص شکل داده‌اند که کلیه موضوعات طرح شده، در ارتباط با محور اساسی بحث، معنایی ویژه افاده می‌کند. بر همین اساس، موضوع تکرار در قرآن می‌تواند این گونه توجیه شود که آیات تکراری، در هر موضع وظیفه خاصی بر عهده گرفته است غیر از رسالتی که در دیگر جایها دارد و در عین حال، در بلندای بلاغت معنای مشخصی به ذهن انتقال می‌دهد. با این طرز تلقی بوده است که در میان دانشمندان اسلامی، کسانی کوشیده‌اند تا سوره‌ها را به صورت مجموعی و روی هم رفته مورد بررسی و تحقیق قرار دهند. اینان با نگاه تازه‌ای که از این دریچه مبارک به حقایق قرآنی دوخته‌اند، توانسته‌اند به نتایج و آثار گرانباری دست یابند. (۲)

۲- نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن

۲- نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن دومین عامل از مجموع عواملی که موجب شده است مفاهیم قرآن گسیخته و بی ربط جلوه کند، نادیده انگاشتن حذف و ایصال در عبارت پردازیهای قرآن است. این حذفها و ایصالها

فرجالا - او رکبانا فاذا امنتهم فاذا کروا الله
 کما علمکم مالم تکنوا تعلمون ("۱). متن این آیات بدین قرار است "لا تحرك به لسانک لتعجل به. ان علینا جمعه و قرآنه. فاذا قرأناه فاتبع قرآنه. ثم ان علینا بیانہ ("۲). برای اطلاع از چگونگی این آثار، برای نمونه بنگرید به: الی القرآن الکریم، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، تفسیر کاشف، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، الدكتور حسن محمد باجوده، الوحده الموضوعیه فی سوره یوسف (ع) (دار الکتب الحدیثه - مصر - ۱۳۹۳ - ه. ق) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۴۹ که بر طبق قواعد دقیق و باریک ادبی صورت گرفته است صورتهای مختلفی دارد "از جمله در قرینه بندیهای قرآن است که میان دو جمله تقابل برقرار می‌شود و قسمتی از دو جمله متقابل حذف می‌شود و قسمت دیگر بجا می‌ماند و قسمت بجا مانده در یک طرف به حذف طرف دیگر گواهی می‌دهد. این گونه قرینه بندی در علم بیان به «صنعت احتیاج» خوانده می‌شود و به کثرت در قرآن دیده می‌شود و اغلب از دید مفسرین و مترجمین بدور مانده است. مثلاً «کما» حرف تشبیه است و میان دو جمله همسان قرار می‌گیرد ولی فراوان دیده می‌شود که در قرآن میان دو جمله همسان قرار ندارد. گاهی یک جمله همسان بکلی حذف می‌شود. مانند آیه ۵ از سوره انفال: «کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» که مربوط به جنگ احد است و قسمت همسان و متقابل آن بکلی حذف شده است که مربوط به جنگ بدر است و ترجمه آیه چنین خواهد بود: آن سان که خداوندت در جنگ بدر با حق و حقیقت از خانه برون برد تا در خارج شهر با مشرکان به جهاد پردازی ... و گاهی هست که قسمتی از هر دو طرف حذف می‌شود و قسمتی دیگر بر جا می‌ماند، مانند آیه ۲۶ از سوره اعراف: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا» که ظاهراً میان دو جمله همسان قرار ندارد ولی با توجه به قانون مقابله بندی معلوم می‌شود که باید هر دو جمله را به قرینه هم تکمیل نمائیم و در نتیجه ترجمه آیه چنین خواهد بود: «ای فرزندان آدم به هوش باشید. مبدا شیطانان با وسوسه‌های خود بفریبند که جامه خود را بر زمین نهد و در برابر هم عریان شوید و صلاحیت بهشت را از دست بدهید آن چنانکه پدرتان آدم و مادرتان حوا را فریفت و صلاحیت حضور در بهشت را از آنان سلب کرد، به این صورت که لباس را از تنشان برآورد و عریانشان کرد». از نمونه‌های بارز حذف و ایصال، حذف معطوف علیه است که در قرآن به کثرت دیده می‌شود. مثلاً به وضوح می‌بینیم که در پنج مورد قرآن مجید می‌گوید: الم یروا "که حرف عطف ندارد و بیش از ده مورد می‌گوید: "ا و لم یروا "که حرف عطف دارد. جمله ا و لم یروا "در اصل: و الم یروا بوده است و همزه استفهام به خاطر اینکه صدارت طلب است، همواره بر

حرف عطف مقدم می‌شود. پس باید توجه کنیم که جمله و ألم یروا با حرف عطفی که دارد بر جمله مشابه خود عطف شده است و اگر در متن قرآن دیده نمی‌شود باید به قرینه سابق و لاحق و یا مراجعه به موارد مشابه، متن معطوف علیه را که گاهی چند جمله طولانی است، استخراج و در تفسیر و ترجمه اضافه نماییم. از همین قبیل است فرق میان آرایت با افرایت و فرق میان ارایتم با افرایتم که اولی حرف عطف ندارد و دومی فاء تفریع دارد و باید بر مسائل قبلی متفرع گردد. بنابراین فرق میان اولای یرون با افلا یرون که اولی او عطف دارد و دومی فاء تفریع دارد و در ظاهر قرآن از معطوف علیه آن خبری نیست و از این قبیل است ام که باید معادل همزه استفهام باشد ولی در پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۰ موارد بسیاری معادل آن محذوف است و باید به قرینه سابق و لاحق، معادل آن را بیابیم و بر ترجمه و تفسیر قرآن بیفزاییم و گرنه رابطه آیات و پیوند مطالب را از دست می‌دهیم. از جمله مواردی که حرف عطف را دیده‌اند و معطوف علیه آن را جستجو نکرده‌اند آیه ۶۰ سوره مائده است: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ». در این آیه عبد الطاغوت به منزله تعلیل است برای غضب و لعنت و مسخ شدن به صورت بوزینه و خوک و با آنکه حرف عطف دارد، معطوف علیه آن دیده نمی‌شود و باید با توجه به شواهد قرآنی و ردیابی آن اعمالی که موجب لعنت و خشم و مسخ آنان شده است، معطوف علیه آن را بیابیم و بر ترجمه و تفسیر قرآن بیفزاییم. ترجمه درست آیه چنین خواهد بود: «آیا میل دارید که رسواترین اعمال را افشا کنیم که در پیشگاه خدا بدترین سزاهای را در برداشته است؟ به آن کسانی بنگرید که خدایشان لعنت کرد و بر آنان خشم گرفت تا آن حد که برخی را به صورت بوزینه و خوک درآورد، از آن رو که انبیا را کشتند و کتابهای آسمانی را تکذیب کردند و تعطیل روز شنبه را شکستند و شیطان بت را پرستش کردند». تنها با توجه به این حذف و ایصال است که مصداق «شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ» روشن می‌شود. نمونه این گونه حذف و ایصال فراوان است و ساده‌ترین موردی که حرف عطف خودنمائی می‌کند و کسی به جستجوی معطوف علیه آن برنیامده است، آیه ۷۵ از سوره انعام است: «وَكَذَلِكَ نُزِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَليَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ». در اینجا لیكون تعطیل است ولی معطوف علیه آن محذوف است و باید به قرینه سابق و لاحق و سایر آیات مشابه معطوف علیه آن را بیابیم و بر ترجمه و تفسیر قرآن بیفزاییم. نمونه این حذف و ایصال به صدها مورد می‌رسد که در همه موارد بدان بی‌توجهی کرده‌اند. یک نمونه دیگر، صله‌های طولانی قرآن است که بدان توجه نکرده‌اند. مثلاً در سوره و الشمس که می‌گوید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا» از آغاز این سوره که بیش از ده قسم وجود دارد، آخرین قسم در این آیه است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» و سه آیه بعد آن با قسمتهای قبلی بی‌ارتباط است و هر سه آیه، صله همین قسم آخرین است که طرف‌اللباب و به تناسب اینکه هدف اصلی از نزول قرآن ترکیه نفس و دوری از پلیدیهاست به آن پرداخته است. و بعد از این صله طولانی یکجا به جواب قسمها می‌پردازد که محکومیت جمع است به خاطر محکومیت یک فرد، در صورتی که جبهه‌بندی آنان متحد باشد. یعنی همان موقعی که شقی‌ترین فرد قوم ثمود به راه افتاد که ناقه را پی کند، همه قوم ثمود محکوم شدند که با عذاب الهی یکسر هلاک شوند، از آن رو که با خبر شدند و ساکت ماندند. با توجه به این نکته روشن می‌شود که بر خلاف مفسرین «قد افلح من زکیها...» جواب قسم نیست و از این قبیل است آیه ۸۳ تا آیه ۸۷ از سوره واقعه: پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۱ «فَلَمَوْا- إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّ لَا تُبْصِرُونَ. فَلَوْ لَا- إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ. تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». در اینجا آیه ۸۴ و ۸۵ صله شرط است و به خاطر طولانی شدن صله، جواب شرط را وانهاد و به عنوان تجدید مطلع دوباره گفته است: «فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» تا جمله «غیر مدینین» با جمله «إذا بلغت الحلقوم» پیوند بخورد و به صورت شرط واحد در آید و جمله «تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» جواب آن بوده باشد «۱.» آنچه در اینجا درباره حذف و ایصال گفته آمد، بر ما آشکار می‌سازد که اگر بر مبنای نکات دقیق ادبی و معارف اصیل قرآنی کوشش کنیم قسمتهایی را که به قرینه‌های لفظیه و حالیه حذف شده است، بیابیم و در ترجمه‌ها و تفسیرها داخل نماییم، در آن

صورت تا حدودی موفق شده‌ایم ارتباط معانی بخشهای مختلف یک سوره یا یک گروه آیات را کشف کنیم. بدین روش، هر پاره از آیات به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته و یکپارچه برجسته می‌گردد که جز در حالتی آنگونه نمی‌تواند در نظر گرفته شود. از این رو دور از واقع نخواهد بود اگر بگوییم اصلی‌ترین عاملی که امروزه حاجتمندان کرده است قسمتهای محذوف جلوه‌ای روشنتر داشته باشد، فاصله چهارده قرنه‌ای است که از عصر نزول گرفته و در نتیجه بخشی از زمینه‌های نزول آیات را از کف داده‌ایم. بدون تردید در عصر نزول، آشنایی کامل با این زمینه‌ها بوده که در فهم بی ابهام آیات و نیز در شناخت وجه ارتباط سابق بالاحق آنها نقشی تعیین کننده و قاطع ایفا می‌کرده است. در هر صورت اگر در بعضی جایها پاره‌هایی از کتاب مقدس، غیر مرتبط با قبل و بعد به نظر می‌آید، چه بسا به نظر آمدن این عدم اتحاد از بی دقتی در درک ارتباط ادبی‌ای ناشی شده باشد که چونان کادری سراسر سوره را در بر گرفته است. بدیهی است که در این حالت، برای دریافت دقیق معنی آیات و فهم چگونگی پیوستگی آنها با هم، لازم است نقص مذکور تدارک گردد.

۳- نزول تدریجی آیات

۳- نزول تدریجی آیات نزول تدریجی قرآن کریم از مسلمات تاریخ و حدیث است «۲» که آیاتی از خود قرآن نیز بر این معنا دلالت دارد (۱) _____ (۱) معانی القرآن، ص ۵ تا ۷ مقدمه. (۲) برای نمونه ر. ک به: المسعودی، مروج الذهب فی معادن الجواهر (دار الفکر- بیروت- ۱۴۰۹ ه. ق) ج ۲، ص ۲۸۲، و نیز: محمد رضا جلالی نائینی، تاریخ جمع قرآن کریم (نشر نقره تهران- ۱۳۶۵ ه. ش) ص ۱۹۳ و نیز: دراسات قرآنی، تاریخ القرآن، ص ۳۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۲ " بسیاری از آیات و سوره قرآن کریم ابتدائاً و بدون اینکه مسبوق به موجب و انگیزه خاصی باشند نازل شده‌اند و به هیچ حادثه و واقعه و یا سؤال و پرسشی که همزمان با نزول وحی روی داده باشند مربوط نیستند ... بلکه فقط می‌توان سبب و انگیزه عام و کلی برای آنها جستجو کرد و آن عبارت از نیاز همه انسانها به رهنمودهای الهی و جبران نارسایی اندیشه‌های بشری به وسیله وحی می‌باشد تا از این رهگذر، حق را از باطل در سراسر شئون حیاتی خویش تشخیص دهد. این نوع آیات و سوره که فاقد اسباب النزول خاصی می‌باشند، شامل بخشی از قرآن می‌گردند که ما در زیر از آنها یاد می‌کنیم: الف- آیات و سوره که تاریخ زندگانی و حوادث و رویدادهای مربوط به امتهای گذشته در طی آنها مطرح است. البته باید یادآور شد که بخشی از قصص و تاریخ زندگانی امتهای گذشته احیاناً دارای سبب خاصی از لحاظ نزول می‌باشند، از قبیل تاریخ زندگانی ذوالقرنین که از پی سؤال مردم در قرآن کریم بازگو شده است ... ب- آیات و سوره دیگری نیز در قرآن کریم به چشم می‌خورد که شامل بسیاری از اخبار غیبی و ترسیم دور نمای عالم برزخ و بهشت و دوزخ و حالات روز قیامت و گزارش احوال بهشتیان و دوزخیان و امثال آنها می‌باشد که سبب نزول خاصی را نمی‌توان برای آنها جستجو کرد «۱». در قرآن کریم آیات و سوره هم هستند که سبب نزول خاصی دارند و این آیات و سوره در پی آن سبب نازل شده‌اند و آن سبب و علت نیز همزمان با نزول وحی روی داده است. این سبب نزول مشخص گاه حادثه‌ای است جالب یا سخت خطرناک و گاهی سؤالاتی که مردم با رسول خدا (ص) در میان می‌نهادند. زمانی هم اوضاع و شرایطی برای مسلمانان پدید می‌آمد که لازم بود چگونگی عمل و موضع‌گیری آنها در برابر این اوضاع و مسائل، مشخص گردد. در این احوال، آیات و سوره فرود می‌آید و وضعیت مسلمانان را روشن می‌کرد. «۲» از این نمونه می‌توان از آیات لعان «۳» و ظهار «۴» یاد نمود که داستان آنها در کتب تفسیر و روایت مشهور است. در بین آیاتی که بر نازل شدن تدریجی قرآن دلالت دارند، از جمله می‌توان از آیه ۱۰۶ سوره بنی اسرائیل: "وَقَوْلَانَا فَرَقْنَا لِتَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكٍ" _____ و آیه ۳۲ سوره فرقان _____ (۱) محمد باقر حجتی، اسباب النزول

(وزارت ارشاد اسلامی - تهران - ۱۳۶۵ ه. ش) ص ۱۹ و ۲۰. (۲) ر. ک به: نمونه بینات در شان نزول آیات، ص "و" مقدمه و نیز: اسباب النزول، ص ۲۰. (۳) نور / ۹-۶ (برای اطلاع از سبب نزول این آیات ر. ک به المیزان ج ۱۵، ص ۸۵ و ۸۶). (۴) مجادله / ۲ و ۳ برای آگاهی از سبب نزول این آیات ر. ک به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ ص ۱۸۱ و ۱۸۲). پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۳ می گوید: "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ" یاد نمود. اساسی ترین انگیزه‌ای که قرآن کریم برای نزول تدریجی آیات، خود بدان تفوه کرده است، در متن آیه اخیر قرار دارد که عبارت از آرامش بخشیدن به حضرت رسول (ص) در سایه ارتباط پیوسته فرشته وحی با اوست. در هر صورت در کنار اعتقاد به نزول تدریجی آیات، این تصور ایجاد شده است که آیات قرآن بعد از وفات حضرت رسول (ص) توسط صحابیانی تنظیم شده است و از آنجا که بنابر عوامل گوناگون و در وقایع مختلف فرود آمده، فاقد هر گونه ارتباط بوده است بنابراین هیچ وحدتی در سوره‌ها وجود ندارد. (۱) دکتر محمد عبد الله دراز در بیان موضع خود نسبت به این رأی و نظر خیالی و سست می نویسد: "این تفسیرهای سطحی و پندارگونه را نباید در خور اعتنا دانست، زیرا بر طبق حدیث صحیح، سوره‌های قرآن کریم همزمان با حیات رسول اکرم (ص) تنظیم شده است و چنین هیأت و ترکیبی در زمان زندگانی آن حضرت وجود داشته است. بنابراین بی هیچ تردیدی روشن است که یک طرح و نقشه پردازی واقعی جهت تعیین حد و مرز سوره موجود بوده و این طرح و برنامه برای هر یک از سوره‌ها به روشنی دیباچه، موضوع و خاتمه‌ای شکل داده است" (۲). باری، دلایلی که بر جمع قرآن تحت نظارت مقام رسالت و دستورهایی که ایشان در زمینه جای دادن آیات از فرشته وحی دریافت می کرده‌اند چنان انکار نشدنی و وافی به مدعاست که جای هیچ تردیدی در این باب باقی نمی‌گذارد. پاره‌ای از این دلایل در بخش توقیف یا اجتهاد در ترتیب آیات و سور، ضمن فصل جمع قرآن در زمان حضرت رسول (ص) از نظر گذشته است. باید توجه داشت سخنانی که درباره شکستن تسلسل مطالب قرآن به نقل آمد از آنجا سرچشمه گرفته است که مدعیان با معیار نظم و ترتیب مطالب در کتب نوشته شده انسانها به سراغ مفاهیم قرآنی رفته‌اند و آنها را به سنجش و ارزیابی کشانده‌اند. بر همین اساس بوده است که این صاحب نظران به خود اجازه داده‌اند تا در زمینه تعیین جایگاه واقعی آیات به اظهار نظر پردازند. به هر حال: "بلاشر خود تا حدودی جواب داده که اعتماد مطلق به روش انتقادی و استنتاج اینکه تسلسل مطلب خوب رعایت شده یا نه، با منطق غربی سازگار نیست (تا چه رسد با منطق _____) ر. ک: نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج ۱ ص ۷ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۸ و البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۳. (۲) مدخل إلى القرآن الکریم، ص ۱۱۹. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۴ انسانی ("۱")

۴- ترجمه‌های لفظ به لفظ

۴- ترجمه‌های لفظ به لفظ یکی دیگر از عواملی که در گسسته و بی‌ربط به نظر آمدن مفاهیم و محتوای قرآن، کمک عمده‌ای کرده است، ترجمه‌های تحت اللفظی و دور از فهمی است که از قرآن کریم در دسترس همگان قرار گرفته است. راست است که: "ترجمه کلام الهی و گنج‌نایدن آن در قالب کلام بشری، همچون گنج‌نایدن آب اقیانوس در کاسه و سنجیدن نور خورشید با پیمانه است" (۲). اما باید دانست از قرن‌ها پیش با شروع کار ترجمه قرآن، مترجمان و مفسران نخستین که سخت پایبند متن تقدس آمیز قرآنی بودند، در برگردان آیات، دقتی توأم با وسواس از خود نشان دادند و به دام ترجمه‌های لفظ به لفظ و استقلال‌لای آنها در افتادند. اینچنین بود که الفاظ و تعابیر قرآن در ترجمه‌هایی که اینان ارائه دادند، گاه رنگ و بویی دیگر جدا از آنچه در متن اصلی احساس می‌شود، به خود گرفت. وقتی این ترجمه‌ها در دسترس عموم قرار گرفت، ملاحظه شد که در اغلب آنها رشته مطلب پاره شده و ابهامی اعجاب انگیز بر قرآن چیره گشته است. افزون بر این، التهاب و شور متن مبدأ نیز در متن مقصد به سردی رکود زایی

تبدیل شده است. گفتگو در مورد نقایص و اشتباهاتی که به ترجمه‌ها رخنه کرده است، بحث مستقل و دامنه داری را می‌طلبد که در جای خود باید پی‌گیری شود، اما آنچه در اینجا به بحث ما مربوط می‌شود همان نقشی است که ترجمه‌های قرآن در پراکنده به نظر رسیدن مفاهیم کتاب مسلمانان بازی کرده است. ناگفته خود روشن است که بخشی از این نقایص، اجتناب ناپذیر است ولی آنچه اهمیت دارد تکیه بر عوامل تأثیر آفرینی است که ترجمه‌ها برای زنده و یکپارچه جلوه دادن متن ایفای نقش می‌کند.

۵- طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر

۵- طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر مسأله تفصیل نویسی در کتب تفسیر چیزی نیست که نیازمند شرح و توضیح باشد. مطلبی که در این ارتباط واقعیت دارد این است که تفصیلهای بی‌جا و بحثهای استقلال‌ی فراوانی که در تفاسیر بر سر بیان معنی آیات به چشم می‌خورد، رشته مطالب قرآنی را چنان از هم گسسته

(۱) در آستانه قرآن، ص ۲۱۸ (زیر)

نویس آقای دکتر محمود رامیار) (۲) تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۹ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۵ که خواننده ممکن است احساس کند هیچ وجه جامعی میان معانی قرآنی وجود ندارد و هر کدام از آیات در درون سوره‌ها، در پی گفتگو راجع به مطلبی است بیگانه از مطلب قبلی. در اینجا سخن این نیست که توضیح تفصیلی کلام خدا اصالتا و بالذات ناپسند و مردود است بلکه منظور آن است که دراز گویی‌ها در تفاسیر، خود بخود به چنین عارضه‌ای منجر شده است. به نظر می‌رسد اغلب تفاسیر با عرصه بازی که برای سخنان و نظرات مفسران گشوده‌اند در بعضی موارد هدف اساسی تفسیر را- که همانا تبیین و پرده برگرفتن از مقاصد قرآنی است خاصه آنجا که آیاتی مبهم بنماید- از یاد برده‌اند. «۱» مباحث لغوی- هر چند در جای خود بسیار سودمند باشد- از دیرباز کتابهای تفسیر را چون چتری تحت پوشش خود گرفته است. مفسران در نوشته‌های خود گاه چنان در پیچ و خم نظرات لغت شناسان و ادیبان گرفتار آمده‌اند که گویی ادیبان و واژه شناسانی هستند که در حال نگاشتن کتابهایی ادبی‌اند. به علاوه، مشاهده می‌شود که معمول کتب تفسیر، مجموعه‌نگری را به کناری نهاده و به تفسیر گسسته آیات روی آورده‌اند. این گرایش، عملاً طرفداران زیادی یافته است. آثار فراهم آمده توسط مفسران متأخر به دائرة المعارفی می‌ماند که کلیه نظرات تفسیرگران متقدم را به نقل آورده است، همراه با برداشتها و احیاناً خیالپردازیهای نگارندگان خود آنها. نظریات تفسیر نویسان کهن که بعضی اوقات با معنی درست آیات فاصله‌های دوری دارند همچنان جایگاه خود را در تفسیرها نگه داشته‌اند. حال، بنابر آنچه ذکرش رفت باید گفت یکی از نتایج ثانویه‌ای که از مطالعه تفاسیر تفصیلی عاید شده این است که عده‌ای گمان برده‌اند تسلسل و ارتباط مفاهیم قرآنی خوب رعایت نشده است (۱).

محمد رشید رضا در مقدمه تفسیر المنار از این عارضه که پیش آمده است، اینچنین شکوه آلود، گفتگو می‌کند: «مع الأسف، بسیاری از کتب تفسیری با پرداختن [بی‌رویه به جنبه‌های اعرابی و قواعد نحوی و بلاغی، عملاً خوانندگان خود را از رسیدن به مقاصد بلند هدایتی قرآن باز داشته است. نیز برخی دیگر از این نوع کتابها با پیش کشیدن مباحث متکلمانه، استنباطات اصولی و فقهی، تأویلات صوفیانه، اختلافات فرقه‌ای و احادیث در آمیخته با «خرافه‌های اسرائیلی» از توجه به اهداف عالی قرآنی جلوگیری کرده است. فخر رازی هم با گشودن پای علوم ریاضی و طبیعی و سایر دانشهای جدید به تفسیر، مانع دیگری را در جنب عوامل باز دارنده پیشین نشانده است.» محمد رشید رضا، تفسیر المنار (دار المعرفه- بیروت- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۷ مقدمه. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۶

۶- غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول

۶- غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول آیات قرآن اغلب مفهومی کلی دارد و به موارد مشابه قابل تعمیم است. «۱» با وجود این، زمینه‌ها و اسبابی برای نزول آیات بوده است که دانستن آنها می‌تواند مفسران را در فهم بهتر مطالب قرآن یاری رساند. طبعاً در این موارد باید بهوش بود که تنها احادیثی مد نظر قرار گیرد که اولاً: صحت انتساب آنها به معصوم (ع) به اثبات رسیده باشد و ثانیاً با محتوای قرآن، ناسازگار و ناهماهنگ نباشد. در بعضی مواقع، عدم توجه و نادیده گرفتن زمینه‌ها و اسباب نزول، موجب پدید آمدن مشکلاتی در فهم چگونگی ارتباط و یکنواختی بخشهای قرآن شده است. این مشکلات گاه در شناخت معنی دقیق یک آیه رخ داده است، آنجا که برخی گمان برده‌اند که میان صدر و ذیل آیه تناسب معنایی وجود ندارد. بر همین اساس، محدث نوری در کتاب "فصل الخطاب فی اثبات تحریف الکتاب" درباره آیه مبارک "وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ" «۲» بنا بر روایتی که در این زمینه منقول است، نوشته است: "ولیس یشبه القسط فی الیتامی نکاح النساء و لا کلّ النساء یتامی فهو ممّا قدمت ذکره من اسقاط المنافقین من القرآن، و بین قوله تع فی الیتامی و بین نکاح النساء من الخطاب و القصص، اکثر من ثلاث القرآن." «۳» ایرادی که بر آیه گرفته شده، این است که رعایت عدالت درباره یتیمان به ازدواج با زنان شباهتی ندارد تا بجا باشد میان آنها تقارن ایجاد نمود و در یک آیه در کنار هم مذکور بیفتد. با وجود این، دو موضوع کاملاً بی ربط، در آیه سوره نساء در کنار یکدیگر نهاده شده و با "فاء" نتیجه به هم اتصال یافته است. این وضعیت نشان می‌دهد که حتماً دست تحریفی دخالت داشته که آیه را اینگونه ظاهر ساخته است. اما با توجه به آیه قبل: "وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ" باید دانست مسأله مورد بحث در آیه و إِنَّ () برای آگاهی بیشتر از

چگونگی موضوع، برای نمونه بنگرید به: عبد المنعم النمر، علوم القرآن الکریم (دار الکتاب اللبنانی - بیروت - ۱۴۰۳ ه. ق) ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و نیز: مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۹. (۲) نساء/ ۳. (۳) میرزای نوری، فصل الخطاب فی اثبات تحریف الکتاب (کتاب، شناسنامه ندارد) آغاز بحث درباره سوره نساء. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۷ خِفْتُمْ موضوع ستم بر دختران یتیمی است که پس از کشته شدن پدرانشان در جنگها بنحوی تحت تکفل دیگران قرار گرفته‌اند. منظور این است که اگر نتوانستید نسبت به دختران یتیمی که تحت کفالت شما قرار دارند به عدالت رفتار کنید و در صورت زناشویی با آنها مهرشان را به خودشان بپردازید، زنان دیگری را به همسری اختیار کنید که دیگر ستمی بر آنها نرود و مردانی آنها را به همسری برگزینند که مهریه‌شان را به آنها پرداخت نمایند. «۱» در فصل الخطاب چون ربط "أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ" با "فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ" فهمیده نشده است، در اعتراض به آن آمده که میان این دو بخش آیه، احکام و معارفی بالغ بر یک سوم قرآن مطرح بوده است که عارضه تحریف آنها را حذف کرده است. بنابراین عدم درک مفهوم درست آیه و بی توجهی به زمینه نزول آن باعث شده به تناسب صدر و ذیل آیه اعتراض شود و پندار حذف بخشهایی از قرآن برود. در نمونه بعدی که به نقل می‌آید، نادیده انگاشتن زمینه نزول آیه موجب شده است تا در دریافت معنی صحیح آیه که به تناسب صدر و ذیل آن مربوط است اشتباه پیش آید. نقل است که تعدادی از مسلمانان صدر اسلام، شرب خمر را مباح دانستند و برای اثبات سخن خویش به آیه: "لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا" «۲...» استشهاد کردند. میبیدی در این باره می‌نویسد: "در روزگار عمر، قدامه بن مظعون می‌خورد. عمر خواست که وی را حد زند، قدامه گفت: شما را نیست که مرا حد زنید که الله می‌گوید: "لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا" و من از جمله مؤمنانم و در بدر بوده‌ام. عمر گفت: راه غلط کردی و گمانت خطاست که رب العالمین گفت: "اذا ما اتقوا و آمنوا" و تقوی آن است که آنچه خدا حرام کرد از آن پرهیزی و گرد آن نگردی. علی بن ابی طالب گفت: یا عمر من از نزول این آیت خبر دارم: چون رب العالمین خمر حرام کرد، جماعتی از مهاجر و انصار بیامدند و گفتند: یا رسول الله برادران ما و پدران ما - که () مجمع البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱ و الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۷ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص

۱۶۶ و سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن (شرکت سهامی انتشار- تهران ۱۳۶۰ ه. ش) ج ۴، ص ۱۷. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه (دارالکتب الاسلامیه- تهران- ۱۳۶۱ ه. ش) ج ۳، ص ۲۵۳ و محمد جواد البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (کتابفروشی وجدانی- قم- بدون تاریخ) ج ۱، ص ۷ و التفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۲۴۸. (۲) مانده/۹۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۸ در بدر بودند و در احد کشته شدند- ایشان در آن حال می همی خوردند، چه گویی در ایشان؟ و چه حکم کنی از بهر ایشان؟ رسول خدا توقف کرد تا جبریل آمد و آیت آورد: "لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ" ... پس عمر بفرمود، و قدامه را حد مفتری زدند و گفتند: "ان شارب الخمر اذا شرب انتشى و اذا انتشى هذى و اذا هذى افترى فيقم عليه حد المفتری ثمانين جلدۀ" «۱»، یعنی شرابخوار وقتی خمر بنوشد، مست می شود و وقتی مست شد یاوه می گوید، وقتی یاوه گویی آغاز نمود افتراء و تهمت می زند و وقتی بدین کار دست زد حد مفتری (صد ضربه تازیانه) در مورد وی جاری می گردد. آنچه در این مقال گفته شد، مهمترین عللی بود که در اذهان برخی مایه رشد اعتقاد به پراکنده گویی و گسیختگی مطالب قرآن شده است. برخی از این علتها (روش مزجی در بیانات قرآنی، نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن و نزول تدریجی آیات) درونی است و به خود قرآن بر می گردد و برخی دیگر خارجی است و از بیرون موجب پدید آمدن این توهم شده است: (ترجمه های لفظ به لفظ، طولانی شدن مطالب تفسیری در متون تفسیر و غفلت از زمینه ها و اسباب النزول) بدیهی است هر کدام از این علل در سطحی خاص کارایی یافته است و شاید در سطوح دیگر خالی از تأثیر باشد. اکنون با عنایت به نکاتی که یاد شد، بروشنی این ضرورت نمایان می شود که مفسران و مترجمان می باید بکوشند تا در ترجمه ها و متون تفسیر، جلوه های نظم و هماهنگی آیات را هر چه بیشتر نمودار کنند و اینگونه اعجاز قرآن را در صحنه هایی جذابتر و دلپذیرتر آشکار سازند و هم به یاوه سرایی های مخالفان قرآن که چشمان تاریک بینشان، تابناکی حقیقت را بر نمی تابند، پاسخی کوبنده دهند.

(۱) ابو الفضل رشید الدین المیبیدی،

کشف الاسرار و عدة الابرار (انتشارات امیر کبیر- تهران- ۱۳۶۱ ه. ش) ج ۳، ص ۲۲۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۵۹

فصل دوم دلایل عدم تفکیک موضوعی در قرآن

فصل دوم دلایل عدم تفکیک موضوعی در قرآن قرآن کریم در طول تاریخ نزول خود، خصوصیت برجسته ای یافته است که شایان توجه می نماید. این خصوصیت که همان نزول تدریجی آیه ها باشد، از دیدگاه قرآن قطعی بشمار می رود. آیه ۳۲ از سوره فرقان روشنگر این موضوع است: "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا." ترجمه: "کافران گفتند: چرا این قرآن به یکباره بر او نازل نمی شود؟ برای آن است که دل تو را بدان نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب فرو خوانیم" «۱». در اینجا این نکته شنیدنی و خواندنی است که بگوئیم با وجود تدرج در فرود آمدن قرآن که بیش از بیست سال به طول انجامیده است، هرگز هیچ گونه تعارض و اختلافی میان احکام و تعالیم بلند آن دیده نمی شود. علاوه بر ژرف نگری در مجموعه گسترده آیات و سنجش واقعی محتوای قرآن، آنچه از آیه ها به این معنا تصریح می کند، آیه ۸۲ از سوره نساء است که می فرماید: "وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا." ترجمه: "هر گاه از سوی دیگری جز خدای بود، در آن اختلافی بسیار می یافتند" «۲». نزول وحی بر محمد (ص) داستانی شگفت دارد. گاه بی آنکه از جانب رسول (ص) برای فرود آمدن آن انتظاری رفته باشد، پی در پی فرود می آمد. گاه نیز اتفاق می افتاد که محمد (ص) برای تجدید آن بی صبرانه انتظار می کشید تا وی را از تنگنایی برهانند، امّا با نزول آیات هفته ها به تأخیر می افتاد.

(۱) ترجمه، به نقل از ترجمه قرآن

مجید عبدالمحمد آیتی. (۲) ترجمه، به نقل از مأخذ پیشین. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۰ محمد (ص) طعم تلخ چنین حالتی را

در مواردی چشیده است. مثلاً پس از واقعه "إفک" که بهتانی بزرگ دامن عایشه همسر پیغمبر (ص) را فرا گرفت، مشاهده شد که جز پس از یک ماه انتظار، غائله فیصله نیافت: "إِنَّ الدِّينَ جَاؤُ بِالْإفْكِ عُضْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (۱). ترجمه: "کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند گروهی از شما نیستند. میندازید که شما را در آن شری بود، نه، خیر شما در آن بود. هر مردی از آنها بدان اندازه گناه که مرتکب شده است به کیفر رسد و از میان آنها آن که بیشترین این بهتان را به عهده دارد به عذابی بزرگ گرفتار می‌آید" (ترجمه قرآن مجید آیتی). با هر توصیف باید دانست که وحی آسمانی فقط با صلاح‌دید خداوند متعال فرو می‌آید و هیچ بنده‌ای را در آن دخالتی نیست. "وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا" (۲). ترجمه: "و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آیم (مراد فرشتگان است) آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن اوست و پروردگار تو فراموشکار نیست" (ترجمه قرآن مجید آیتی). حال، در این جا و در کنار پایبندی به این مسأله، سؤالی مهم روییده است که برای آنکه موضع پیامبر (ص) در قبال رخدادها و حوادث حساس، از پیش روشن می‌بود و نیز برخی مشکلات که بظاهر به تأخیر افتادن نزول وحی آفریده بود، پدید نمی‌آمد، آیا نمی‌بایست قرآن چون دیگر کتب همانند خود یکجا و یکباره نازل می‌گشت؟ یا دست کم هر کدام از موضوعات یک دفعه و دسته‌بندی شده نزول می‌یافت؟ قرآن کریم خود بنوعی این سؤال را از زبان ملحدان مطرح ساخته و اجمالاً- بدان پاسخ گفته است (_____): (۱)

نور/ ۱۱ (برای آگاهی از چگونگی داستان افک و شأن نزول این آیه رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳ و نیز: نمونه بینات در شأن نزول، آیات، ص ۵۶۲-۵۵۹ و نیز: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹۵ و ۲۴۹۶ و نیز المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۱-۹۶ و نیز: ابن هشام، تهذیب سیره ابن هشام (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بدون تاریخ) ص ۲۴۹-۲۴۳. (۲) مریم/ ۶۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۱ "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا" (۱) به هر تقدیر- چنانکه قبلاً اشاره شد- واقعیت عینی قرآن نشانگر آن است که تقسیم بندی موضوعی در اکثر قاطع سوره‌ها- بجز سوره‌های _____ ای مفضّه _____ ل- راهی ندارد. (۲) برای

(_____): (۱) فرقان/ ۳۲. (۲) آیت الله خویی (ره) در کتاب «البیان»، اینچنین به تحلیل چرایی عدم دسته‌بندی موضوعی در قرآن پرداخته است: "قرآن کتاب هدایت است و برای سوق دادن بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت نازل گردیده و یک کتاب فقهی، تاریخی و اخلاقی و مانند آن نیست تا برای هر موضوعی باب مستقلی ترتیب بدهد و مطالب را کلاسه نماید. جای تردید نیست که اسلوب فعلی قرآن بهتر می‌تواند مقصود و هدف هدایتی و اثرگذاری آن را تأمین نماید و نتیجه بخش گردد، زیرا اگر کسی تنها بعضی از سوره‌های قرآن را بخواند می‌تواند در مدت کم و بدون زحمت و مشقت به مقاصد زیاد قرآن پی ببرد و با هدفهای آن آشنا گردد و در ضمن یک سوره، می‌تواند به مبدأ و معاد متوجه گردد و از تاریخ گذشتگان اطلاع حاصل نماید و از سرگذشت آنها عبرت بگیرد و از طرف دیگر، از اخلاق نیکو و تعالیم و برنامه‌های عالی بهره‌مند شود و باز در ضمن همان یک سوره می‌تواند قسمتی از احکام و دستورات قرآن را درباره عبادات و معاملات فرا گیرد. آری، همه این مطالب مختلف را می‌توان از یک سوره بدست آورد. ولی در عین حال، لطمه‌ای بر نظم کلام وارد نیامده و در تمام مراحل، تناسب در گفتار و اقتضای حال رعایت گردیده و حق بیان ادا شده است. اگر قرآن به صورت ابواب منظم بود این همه فواید بدست نمی‌آمد و این چنین نتیجه بخش نمی‌گردید و خواننده قرآن در صورتی می‌توانست با اهداف و مقاصد عالی آن آشنا گردد که تمام قرآن را بخواند و ممکن بود که در این بین، مانعی پیش آید و به خواندن تمام قرآن موفق نگردد و به نتیجه کمتری دست یابد. برآستی، این روش یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که به قرآن زیبایی و طراوت خاصی بخشیده است. زیرا قرآن در عین پراکنده گوئی و بیان مطالب مختلف، باز از کمال ارتباط و انسجام برخوردار بوده

و جملات آن به مانند درهای گرانمایی که با تناسب خاصی به رشته در آمده است، در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب انگیزی به هم متصل و مرتبط می‌باشد: "البیان، ص ۹۳ و: ابو القاسم خویی، بیان، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هریسی (سازمان چاپ مهر- قم- ۱۳۹۷ ه. ق) ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، سخن دکتر محمد محمود حجازی نیز در این باره قابل توجه است: پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۲ دریافت این معنا، از جمله می‌توان به سوره مبارک انبیاء نگریست که در طی آن مطالبی درباره قیامت، زمین، کوهها، روح، خواب، آسمانها، باران، نباتات و شرایط جهنم و بهشت مذکور افتاده است. حال، آنچه در اینجا در صددم بدان پاسخ گوئیم چرایی مسأله و بررسی کوتاهی در این باره است: در این راه با بازگشت به تاریخ بیست و سه ساله بعثت- که وحی آسمانی مدام در حال نقش آفرینی بوده است- بهتر می‌توان اهمیت اساسی تناوب شگفت‌انگیز وحی و خود به خود عدم دسته‌بندی موضوعی آن را برای موفقیت رسالت محمد (ص) درک نمود." از سه نظرگاه تاریخی و اجتماعی و اخلاقی، قرآنی که بسان یک برق گذرا در ظلمات جاهلیت بدرخشد چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ حتی برای تاریخ خود پیامبر، اگر وی یک وحی کامل آنی و فوری دریافت می‌کرد و اگر وحی به صورت یک مدرک و سند و به شکل یک ضمانت نامه برای مردم می‌رسید، چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ در روز قبل از جنگ بدر، محمد (ص) چه آملی به آینده می‌توانست داشته باشد اگر مجبور می‌بود به جای انتظار فرشته نجات، فقط متن شناخته شده و از قبل حفظ شده‌ای را تکرار نماید؟ با بررسی مسأله تناوب وحی از تمام این نقطه نظرهاست که متوجه ارزش آن، بخصوص از نظر تعلیم و تربیت می‌گردیم. در واقع این تناوب یک روش کامل و تنها روش تعلیماتی ممکن برای یک مرحله خاص در تولد یک مذهب و سحرگاه یک تمدن است. در طول بیست و سه سال، وحی بتدریج و گام به گام، پیشرفت پیامبر و یارانش را به سوی هدف دور دستی " سوره‌های قرآن بر دو نوعند: ۱-

برخی از آنها هر چند گاه نظرانی جانبی را مطرح کرده‌اند اما به طور کلی یک هدف دارند. این نوع سوره‌ها، بیشتر در میان (مفصلات) به چشم می‌خورد. البته نباید فراموش کرد که بعضی از سوره‌های مفصل، دارای دو موضوع اساسی است. سوره علق، از این نمونه‌هاست که مطلب نخست آن تا (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم) ادامه دارد و مطلب بعدی تا پایان سوره. ۲- دسته دوم به یک هدف اکتفا نکرده‌اند بلکه یکجا چندین غرض را در کنار هم نشانده و از موضوعات گوناگونی بحث کرده است. در این جا هم باید توجه داشت که جز یک هدف و نهایت کلی مد نظر نیست. این خود، از شگفتیهای اعجاز قرآن است که ظهور و برجستگی خاصی نیز دارد. سوره نساء، از این گونه سوره‌هاست که از آغاز تا پایان خود، صرفاً به یک هدف کلی نظر دارد. این هدف عبارت است از: استقرار امنیت برای حکومت، در سایه قانونگذاری صحیح و ثابت: "محمد محمود حجازی، الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم (دار الكتب الحديثة- قاهره- ۱۳۶۰ ه. ق) ص ۴۱ و ۴۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۳ رهبری می‌نماید و در هر لحظه آنها را با عنایت الهی ویژه آن لحظه خاص در بر می‌گیرد. مساعی خارق العاده آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد، روح و اراده‌شان را به سوی مقصد و هدف یک اسطوره منحصر بفرد در تاریخ به پیش می‌راند و با رحمت یک آیه مناسب، مرگ یک شهید یا یک قهرمان را برجسته می‌سازد. قرآن برای طبیعت انسانی که در آن دوره خمیره آن را می‌ساخت چه می‌توانست باشد اگر تجربیات حنین و احد را از پیش معلوم ساخته بود. قرآن چه می‌توانست باشد اگر بر هر دردی تسکینی فوری، بر هر ایثاری پاداشی، بر هر شکستی امیدی، بر هر فتحی درسی از فروتنی، بر هر تهدیدی رهنمودی در تلاش لازم و بر هر خطر معنوی یا مادی تشجیع در سرکوب آن را عرضه نمی‌داشت؟ ... اگر قرآن به یکباره وحی می‌شد به سرعت تبدیل به کلام راکد، یک اندیشه مرده و یک سند مذهبی ساده می‌گشت، نه منبع حیات بخش یک تمدن در حال زایش. تحرک تاریخی، اجتماعی و معنوی قرآن فقط یک رمز دارد و آن تناوب وحی است "۱. اکنون بر خلاف آنچه که در چگونگی نزول قرآن و نوع قرار گرفتن موضوعات آن واقعیت دارد، در نظر می‌گیریم آیات مربوط به کیفیت رویارویی و برخورد با منکران، یک دفعه نزول می‌یافت و وحدت موضوع آنها وحدت

نزولشان را نیز به همراه داشت تا دریابیم چه اتفاقی خواهد افتاد و چه مشکلی به بار خواهد آمد. پاره‌ای از آیات که در دوران ضعف قدرت نظامی نازل شده است، مسلمانان را دعوت کرده است تا در برابر آزار و اذیت مشرکان، پایداری و استقامت ورزند و با آنان از در مدارا وارد شوند. آیاتی نیز آمده است که گویای لزوم نشان دادن غلظت و خشونت با منکران است و در این جهت، با خود نشانه‌های روشنی به همراه دارد: خداوند متعال، در این آیه مؤمنان را به پایداری و گذشت فراخوانده است: "فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ" «...۲» ترجمه: "عفو کنید و گذشت کنید تا خدا فرمانش را بیاورد: ("ترجمه قرآن مجید آیتی) همچنین در سوره "کافرون" خطاب به کافران آمده است: "لکم دینکم ولی دین" ترجمه: "شما را دین خود و مرا دین خود" ("ترجمه قرآن مجید آیتی (۱) مالک بن نبی، قرآن

پدیده‌ای شگفت‌آور، ترجمه نسرین حکمی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی-تهران، ۱۳۶۸ ه. ش) ص ۱۶۱-۱۵۹. (۲) بقره/ ۱۰۹ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۴ در عین حال، آیات زیر بخوبی بیان کننده لزوم بکارگیری خشونت و شدت علیه آنان می‌باشد: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً." «۱» ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که نزدیک شمایند جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند" ("ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی") "وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ" «۲» ترجمه: "هر جا که آنها را بیاید بکشید و از آنجا که شما را رانده‌اند، برانیدشان که فتنه از قتل بدتر است" ("ترجمه قرآن مجید آیتی") "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ." «۳» ترجمه: "با آنها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین تنها دین خدا شود" ("ترجمه قرآن مجید آیتی) با این توصیف پیداست که اگر آیات فوق یکجا نازل می‌شد و همگی در سوره‌ای واحد کنار هم جمع می‌آمد و فاصله‌ای میان دو نوع مختلف آنها وجود نداشت، دیگر نمی‌توانست معنی روشن و محدودی داشته باشد تا مسلمانان را در مقاطع مختلف زمانی و چگونگی‌هایی که گاهگاهی تغییر می‌یافت، به موضع‌گیری درست و اصولی رهنمون آید. واقعیت آن است که در دامان فرهنگ اسلامی نه تنها همه قوانین شرعی یکباره ابلاغ نشده است که گاه برای تشریح قانونی خاص نیز قرآن راه تدرج و آشنایی گام به گام را در پیش گرفته است تا در سایه قانونگذاری تدریجی، مردم کم کم با قانون جدید خو کنند و هم زمینه ترک و فرو گذاری آن برای همیشه مهیا گردد. اقوام تازی که همزمان با بعثت رسول گرامی اسلام (ص) می‌زیستند، عادت ناشایست شرب خمر را- مگر در پرتو تشریح قدم به قدم حرمت آن- ترک نگفتند. قرآن برای از میان بردن این خوی نابخردانه، ابتدا نظر عربها را به موضوع خمر و منشأ آن جلب کرده است: "وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا" «۴» ترجمه: "و از میوه‌های نخلها و تاکها شرابی مستی‌آور و رزقی نیکو- و ب- دس- است می‌آورید" ("ترجمه قرآن مجید آیتی) (۱) توبه/ ۱۲۳ (۲) بقره/ ۱۹۱ (۳)

انفال/ ۳۹ (۴) نحل/ ۶۷ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۵ سپس با لحنی آرام آنان را به اندیشیدن می‌خواند که: "يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا قُلٌّ فِيهِمَا كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا" «۱» ترجمه: "تو را از شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم و گناهشان از سودشان بیشتر است" ("ترجمه قرآن مجید آیتی) آنگاه برای برحذر داشتن مردم از این آلودگی، برای شرابخواری محدودیت‌های زمانی پیش می‌آید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ." «۲» ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگاه که مست هستید، گرد نماز مگردید تا بدانید که چه می‌گویید" ("ترجمه قرآن مجید آیتی) سرانجام در آخرین مرحله که تحقق هدف نزدیک شده بود، با لحنی قاطع و خالی از تعارف و مجامله، آیه آمد که: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيدَكُمْ عَنِ الذِّكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ" «۳» ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و گروبنندی با تیرها، پلیدی و کار شیطان است از آن

اجتناب کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا بس می‌کنید (؟ ترجمه قرآن مجید آیتی) اینجا بود که بازار شرابخواری از رونق افتاد و آن سان که آیه خواسته بود تا زیان از این عادت ناپسند دست برداشتند. طبق بیان بسیاری از مفسران، تحریم خمر مراحل چهارگانه فوق را پیموده است. ابو الفتوح رازی در تفسیر خود، به نقل از ابو المحاسن جرجانی، ضمن بیان تفسیر آیه مبارک "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ" ... در این باره می‌نویسد: "خداوند تعالی در خمر چهار آیت فرستاد. به مکه این آیت آمد (و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون سكرًا و رزقا حسنا) ای مسکرا علی احد القبولین و آنگه حلال بود. چون (۱) بقره/ ۲۱۹. (۲) نساء/ ۴۳ (۳)

مائده/ ۹۰ و ۹۱ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۶ معاذین جبل و جماعتی از صحابه در این باب مراجعتی کردند، خداوند تعالی این آیه فرستاد: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ... جماعتی دست برداشتند و جماعتی دست نداشتند برای منافعی که در او بود، تا روزی عبد الرحمن بن عوف مهمانی کرد و طعامی بساخت و جمعی را حاضر کرد، چون طعام بخوردند ایشان را خمر آورد، ایشان خمر خوردند و این آنگاه بود که خمر هنوز حلال بود. نماز شام در آمد و ایشان مست شده بودند، یکی پیش داشتند تا نماز کند به ایشان. الحمد بر خواند و قل یا ایها الکافرون، درو بخواند که اعدا ما تعبدون و همچنان تا به آخر بی «لا» که حرف نفی است. خداوند تعالی این آیه فرستاد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»، چون این آیه آمد قومی دیگر دست برداشتند و گفتند خیری نباشد در چیزی که ما را از نماز باز دارد و در اوائم باشد. قومی دیگر به اوقاتی که نه اوقات نماز بود تعاطی می‌کردند، تا روزی یکی از جمله مسلمانان خمر خورد. چون مست شد او را کشتگان (بدر) یاد آمد، بر ایشان بگریست و بر ایشان نوحه کرد و در نوحه و مرثیه ایشان بیتها بگفت. این حدیث به رسول رسید. برخاست و پیامد چیزی که در دست داشت خواست برو زند، او زینهار خواست و عذر خواست و توبه کرد و پناه با خدای داد از خشم خدای و پیغمبر ... پس از آن عتبان بن مالک، طعامی ساخت و سر شتری بریان کرد و جماعتی را حاضر کرد و سعد بن ابی وقاص آنجا حاضر بود، چون مست شدند در شعر خواندن و مفاخرت کردن آمدند. سعد در میانه قصیده‌ای خواند که در آنجا ذم انصاریان بود و فخر قوم او. انصاری برخاست و آن استخوان برگرفت و بر سر سعد زد و سر او شکست. او بشکایت بر رسول آمد، یکی از صحابه گفت (اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا): انما الخمر و المیسر و الانصاب و الأزلام من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون) خمر حرام شد و این قول بیشتر مفسران است «۱». اکنون شاید بخوبی بتوان حدس زد که چنانچه سخن درباره همه مراحل یاد شده در آیاتی به هم پیوسته و پی در پی یکجا مذکور می‌آمد، چه آشفتگی و نابسامانی‌هایی که در برداشت از آیات ایجاد نمی‌گشت. این چگونگی در قصه‌های قرآنی نیز مشهود است، زیرا قرآن عادت دارد، که در هر موضع، از زاویه‌ای خاص به یک صحنه و حادثه نظر کند و بر همین اساس است که هر داستان در هر جا جلوه‌ای ویژه یافته است. به طوری که اگر این چهره‌پردازها که همگی به قصه‌ای واحد مربوط (۱) روح الجنان و روح الجنان، ج ۲،

ص ۱۸۴-۱۸۲. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۷ است، در یک نما و جلوه ظهور می‌یافت، جز خستگی و ملال حاصل دیگری به بار نمی‌آمد. «۱» همچنین اگر آیات مربوط به جنگ بدر یا احد همگی قبل از وقوع آن پیشامدها نازل می‌شد، چنان نبود که در گرما گرم هنگامه کارزار، طینی شایسته برپا کند و آن گونه که در بحبوحه جنگ و پس از آن شور آفرید، در مرهم نهادن بر زخمها و ریشه‌یابی علتها نقشی ارزنده ایفاء نماید. چنانچه این آیات بعد از وقوع آنها نازل می‌شد، باز آن چنان که باید تأثیری نداشت و در عوض بیشتر به سخنانی بیجان می‌ماند و جوش و خروشی نمی‌آفرید. اما وقتی دیدیم که قرآن کریم همراه با حوادث صدر اسلام گام به گام پیش آمده است و در این مسیر، پیوسته برای هر درد، درمانی و در هر سنگزار و کوره راه، گریزگاهی مطمئن معرفی ساخته است، آنگاه می‌فهمیم که نزول تدریجی آیات و طرز بیان موضوعات قرآنی، در راهبری امت اسلام تا چه پایه

مؤثر افتاده است. قرآن که هیچ حادثه تلخ و شیرینی را بدون ارائه نظر و دیدگاه خود رها نگذاشته است، راجع به این رخدادها نیز سخنان در خور توجهی دارد. از جمله درباره جنگ بدر می‌فرماید: "إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ. بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ." (۲) ترجمه: "آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی که اگر خدا سه هزار فرشته به یاریتان فرو فرستد، آیا شما را کافی نخواهد بود؟ بلی، اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید چون دشمنان تاخت آوردند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند" (ترجمه قرآن مجید آیتی) این آیات علاوه بر ارائه تصویری گویا از سردرگمی مؤمنان پیش از وقوع جنگ و وضعیت بحران زده‌ای که در آن هنگام چیره شده بود، نشان می‌دهد که وعده نصرت الهی تا چه اندازه مؤثر افتاده و مؤمنان را به پیروزی و ظفر، خوش بین و امیدوار ساخته است. گذشته از این با در نظر گرفتن نزول تدریجی و پاره پاره فرود آمدن بخشهای مختلف یک موضوع، می‌توان گامهایی را که پیامبر (ص) برای استقرار یافتن آیین اسلام برداشته است، شناخت و چگونگی شکل گرفتن احکام دینی را ملاحظه نمود. همچنین بر همین اساس، دریافته‌ایم که وحی آسمانی در مقاطع گوناگون تاریخ صدر اسلام چونان معلمی آگاه و دلسوز، خطراتی را که در طول راه دعوت پیش آمده، گوشزد نموده و بدون غفلت و تساهل به

(_____۱) ر. ک. الوحده الموضوعیه فی

القرآن الکریم، ص ۸۸ و نیز: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۳. (۲) آل عمران/ ۱۲۶-۱۲۴. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۸ تحلیل و بررسی حادثه‌ها پرداخته است. (۱) در همین ارتباط می‌بینیم که قرآن کریم در مقطعی حساس ضمن آیه ۱۰۱ از سوره مبارک توبه، بسان بیننده‌ای که از کمینگاه نظر کرده باشد، راز منافقان را با رسول (ص) باز گفته است: "وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَبَعُدُّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ." ترجمه: "گروهی از عربهای بادیه نشین که گرد شما را گرفته‌اند و گروهی از مردم مدینه نیز در نفاق اصرار می‌ورزند. تو آنها را نمی‌شناسی، ما می‌شناسیمشان و دوبار عذابشان خواهیم کرد و به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند" (ترجمه قرآن مجید عبدالمحمد آیتی) بر این بنیان، بی‌هیچ ابهامی می‌توان نتیجه گرفت که مساله تدریج در تنزیل آیه‌ها و بیان موضوعات قرآنی که از نظر گاه برخی به عنوان عیب و نقص برآورد شده است، از جمله مهمترین عناصری بوده که در تثبیت و گسترش دعوت اسلامی کمک بسزایی کرده است، به طوری که اگر در نظر گرفته نمی‌شد، اشکال عمده‌ای پیش می‌آمد. با این همه، سؤالی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا موضوعات مطروحه در یک سوره می‌توانند بطور مستقل از مطالبی که در ارتباط با آنها در دیگر سوره‌ها مورد بحث قرار گرفته است، تصویر روشن و کاملی عرضه کنند و یا فقط در پرتو مجموعه‌نگری موضوعی است که می‌توان از موضوعی خاص، تصویری واضح و جامع بدست آورد؟ در پاسخ به این سؤال، لازم به دقت است که در عین اینکه هر کدام از سوره‌ها در افاده معنای مراد، مستقل به نظر می‌رسد، اما این هرگز بدان معنا نیست که کاملاً بیگانه از مجموعه قرآنی قابل اخذ باشد و به سایر سوره‌ها هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد، بلکه اغلب در دایره‌ای ویژه نیازمند توضیح، تخصیص و قیود دیگری از اینگونه است که با رجوع به دیگر سوره‌ها باید بدانها دست یافت. در پایان گفتنی است که این چگونگی صرفاً به مواردی مربوط می‌گردد که بخشهای مختلف یک موضوع، جدا جدا در سطح چند سوره مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته باشد.

(_____۱) ر. ک. به: الوحده الموضوعیه فی

القرآن الکریم، ص ۸۹ و ۹۰ و نیز: تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۴ مقدمه، مقدمه به قلم عبد القادر احمد عطا نگارش یافته است. نیز: دراسات قرآنیة، تاریخ القرآن ص ۴۷. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۶۹

نتایج کلی بحث نتایج کلی ای که پس از خاتمه یافتن بخشها و فصلهای این رساله ارائه شدنی است خلاصه‌وار عبارت است از: جمع و تدوین قرآن (به معنی سازمان یافتن آیات در چارچوب سوره‌ها) در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) و با راهنمایی و نظارت حضرتش به انجام رسیده و صحابیان را هیچ دخالتی در نوع ترتیب یافتن آیات نبوده است. در مورد جمع زید بن ثابت از قرآن مجید، حداکثر آنچه با خوش بینی می‌توان گفت این است که: پس از جنگ یمامه و کشته شدن عده زیادی از قاریان و حافظان قرآن، ابو بکر با راهنمایی خلیفه دوم در صدد تهیه مصحفی شخصی برای خود برآمده و این کار با دستگیری و مباشرت زید به انجام رسیده است. کار عثمان در توحید مصاحف، واداشتن مسلمانان بر قرائتی واحد بوده است و نه ترتیب دادن به آیات پراکنده قرآن. ترتیب کلیه آیات در قالب سوره‌ها، به توقیف شرعی اتکا دارد. ترتیب سوره‌ها در مصحف، اجتهادی است و هیچ گونه الزام شرعی در این زمینه وجود نداشته است. آیات همجوار و هم سیاق همگی با هم پیوند معنایی دارند و در برآوردن هدف یا اهداف کلی سوره مشارکت دارند. هیچ گونه انسجام و همبستگی میان سوره‌های همسایه وجود ندارد و آنچه مفسران در این مورد اظهار داشته‌اند، از تذوقهای توجیه گرانه، پافرا تر نمی‌نهد. پراکنده و از هم گسسته به نظر آمدن قرآن معلول عوامل چندی است از قبیل: روش مزجی در بیانات قرآنی، نادیده گرفتن حذفها و ایصالها در جمله بندیهای قرآن، نزول تدریجی آیات، غفلت از زمینه‌ها و اسباب النزول و و با دقت در محتوا و پیام سوره‌ها می‌توان دریافت که هر کدام از آنها هدف یا اهداف خاصی دارند. پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۱

[فهرستها]

فهرست آیات

فهرست آیات - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (حمد/ ۱) ۱۳۰- اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (حمد/ ۵) ۱۳۳- ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/ ۲) ۱۳۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره/ ۶) ۹۲- وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ ۲۳) ۳۵- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره/ ۲۴) ۹۲- وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِمِثْلِهَا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵) ۹۲- وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره/ ۲۶) ۸۸- الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره/ ۲۷) ۸۸- فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ (بقره/ ۳۷) ۱۳۷- وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسِيكَةُ وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (بقره/ ۶۱) ۱۰۵- وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره/ ۸۰) ۸۹- بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۸۱) ۸۹- وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ (بقره/ ۸۹) ۵۸- قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/ ۹۴) ۸۸- وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره/ ۹۵) ۸۸- وَتَلَجَدْنَاهُمْ أُخْرَصَ النَّاسُ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِنْهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (بقره/ ۹۶) ۸۸ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۲ - أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ (بقره/ ۱۰۰) ۱۰۵- فَمَاعِفُوا وَإِصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ (بقره/ ۱۰۹) ۱۶۳- وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ (بقره/ ۱۲۰) ۱۰۴- وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره/ ۱۶۳) ۸۹- إِنْ فِي خَلْقِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعِيدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره/ ۱۶۴)

۸۹- وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَآخِرُ جَوْهَرِهِمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (بقره/ ۱۹۱) ۱۶۴- وَاقْتُلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ (انفال/ ۳۹) ۱۶۴- يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا (بقره/ ۲۱۹) ۱۶۵- وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره/ ۲۳۴) ۶۰- وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/ ۲۴۰) ۶۰- وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/ ۲۴۵) ۹۰- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَآخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِبِي قَالُوا أَقْرَضْنَا (آل عمران/ ۸۱)- إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ- بِبَلَاءِنَا إِلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُتَزَلِينَ. بَلَىٰ إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران/ ۱۲۴ و ۱۲۵) ۱۶۷- وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/ ۲۰۰) ۱۳۶- وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ (نساء/ ۳) ۱۵۶، ۱۵۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا- تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (نساء/ ۴۳) ۱۶۵، ۱۶۶- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء/ ۵۸) ۱۳۷- وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجِدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء/ ۸۲) ۱۵۹- وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ (نساء/ ۱۱۳) ۵۸- فَبَطَّلْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (نساء/ ۱۶۰) ۱۰۵- لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ (نساء/ ۱۷۲) ۹۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ (مائده/ ۱) ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۳۱- الْيَوْمَ نَبِّئِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي پِزوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۳ وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده/ ۳) ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷- قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده/ ۱۵) ۵۸- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ (مائده/ ۴۲) ۱۲۳- إِنَّمَا وَثَّابَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده/ ۵۵) ۸۴، ۱۰۹- قُلْ هَلْ أُبْتِغِيكُمْ بَشَرًا مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَوْةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ (مائده/ ۶۰) ۱۵۰- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده/ ۶۷) ۹۹- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسِيْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ (مائده/ ۶۸) ۱۰۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده/ ۹۰) ۱۶۵، ۱۶۶- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (مائده/ ۹۱) ۱۶۵- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا (مائده/ ۹۳) ۱۵۷، ۱۵۸- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ (انعام/ ۱) ۱۳۱- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ (انعام/ ۲) ۱۳۴- وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام/ ۱۹) ۵۸- وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام/ ۷۵) ۱۵۰- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا- آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام/ ۹۱) ۱۲۵- يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ (اعراف/ ۲۶) ۹۲- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا (اعراف/ ۹۶) ۱۳۱- وَيَجْعَلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/ ۱۵۷) ۱۰۶- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَىٰ (اعراف/ ۱۶۹) ۱۰۳- أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ

دَرَجَاتٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال/ ۴) ۹۱- كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (انفال/ ۵) ۹۱، ۱۴۹ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال/ ۲۹) ۱۲۳ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ كُفِلَ اللَّهُ (انفال/ ۳۹) ۱۶۴ - ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (انفال/ ۵۳) ۱۲۲ - يَخَذِرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ (توبه/ ۶۴) ۳۵ - وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْزَلْتَ مِنْهَا آيَاتٍ وَ جَاهِدُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (توبه/ ۸۶) ۳۵ - وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِمَّنْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيَّئِدُوكُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرْدُونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه/ ۱۰۱) ۱۶۸ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً (توبه/ ۱۲۳) ۱۶۴ - وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا (توبه/ ۱۲۴) ۳۵، ۵۴ - وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا (توبه/ ۱۲۷) ۳۶ - لَمَّا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (توبه/ ۱۲۸) ۴۷ - فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (توبه/ ۱۲۹) ۴۷ - قُلْ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا مِمَّنِ اسْتَبْتَعْتُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (يونس/ ۳۸) ۳۴ - قُلْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مِمَّنِ اسْتَبْتَعْتُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود/ ۱۳) ۳۴ - فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدِ مِمَّنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِمَّنْ كَذَبُوا كَذِبًا كَرِيمًا (يوسف/ ۲۸) ۱۱۵ - يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ (يوسف/ ۲۹) ۱۱۵ - يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرَّ وَ جِنَّا بِيضَاعِيَهُ مُرْجَاهُ (يوسف/ ۸۸) ۸ - وَ رَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا (يوسف/ ۱۰۰) ۱۹ - رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ (يوسف/ ۱۰۱) ۱۹ - وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (رعد/ ۱) ۹۴ - لَهُ مَعْصِيَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِمَّنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (رعد/ ۱۱) ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲ - وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد/ ۴۳) ۹۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (حجر/ ۶) ۵۹ - لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (حجر/ ۷) ۵۹ - إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/ ۹) ۵۸ - أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (نحل/ ۱) ۹۵ - يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (نحل/ ۲) ۹۵ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۵ - لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل/ ۴۴) ۳۰ - وَ مِمَّنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَ رِزْقًا حَسِينًا (نحل/ ۶۷) ۱۶۴ - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى (نحل/ ۹۰) ۵۵ - وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (نحل/ ۱۲۷) ۹۵ - إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (نمل/ ۱۲۸) ۹۵ - وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ (اسراء/ ۱۰۶) ۱۵۲ - الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (كهف/ ۱) ۹۴ - قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ (كهف/ ۲) ۹۴ - قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي (كهف/ ۱۰۹) ۳۱ - ۹۴ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (كهف/ ۱۱۰) ۹۴ - وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (مريم/ ۶۴) ۱۶۰ - وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَ حَيْثُ وَ طَهُ (طه/ ۱۱۴) ۱۰۱ - قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مؤمنون/ ۱) ۹۴ - وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (مؤمنون/ ۵) ۱۳۹ - إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الْكَافِرُونَ (مؤمنون/ ۱۱۷) ۹۴ - سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نور/ ۱) ۳۶، ۵۴ - إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور/ ۱۱) ۱۶۰ - وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (فرقان/ ۳۲) ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱ - إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (نمل/ ۶) ۵۸ - إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ (قصص/ ۸۵) ۱۳۲ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (قصص/ ۸۸) ۱۳۲ - أَلْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا (عنكبوت/ ۱) ۱۳۲ - مَن

المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه (احزاب/ ۲۳) ۴۹- يا ايها النبي قل لازواجك ان كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَعَلَيْنَ اَمْتَعَنَّكُمْ وَاسِرَّحُكُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (احزاب/ ۲۸) ۱۱۲- وَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَاِنَّ اللَّهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيمًا (احزاب/ ۲۹) ۱۱۲- يا نساء النبي من يات منكن بفاحشه مبينه يضاعف لها العذاب ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (احزاب پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۶ / ۳۰ / ۱۱۲، ۱۱۴- وَ مَنْ يَفْتُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلُ صَالِحًا نُوتِهَا اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ اَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب/ ۳۱) ۱۱۲- يا نساء النبي لستين كاحد من النساء ان اتقين فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً (احزاب/ ۳۲) ۱۱۲، ۱۱۳- وَقَوْلٌ فِي بَيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَى وَ اَفْمَنْ الصَّلَاةِ وَ آتَيْنَ الرَّكَاةَ وَ اطعن الله ورسوله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً (احزاب/ ۳۳) ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۲- وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ اِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (احزاب/ ۳۴) ۱۱۲- لِيَعْلَمَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب/ ۷۳) ۱۳۲- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ (سبا/ ۱) ۱۳۲- وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ (صافات/ ۹۶) ۱۱۷- اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (ص/ ۸۷) ۹۴- تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ (زمر/ ۱) ۱۳۱- لئن اشركتك ليجبطن عماك (زمر/ ۶۵) ۱۴۷- وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (جاثيه/ ۱۶) ۱۰۳- وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا نَزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (محمد/ ۲۰) ۳۶- وَ اِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا اَمْثَلَكُمْ (محمد/ ۳۸) ۱۳۳- اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح/ ۱) ۱۳۳- وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ (طور/ ۲) ۳۱- فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (طور/ ۳) ۳۱- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَ اِدْبَارَ النُّجُومِ (طور/ ۴۹) ۱۳۳- وَ اَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى (نجم/ ۳۹) ۱۲۴- وَ اَنْ سَمِعَهُ سَوْفَ يَرَى (نجم/ ۴۰) ۱۲۴- وَ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (واقعه/ ۷۶) ۱۱۵- فَلَوْلَا اِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (واقعه/ ۸۳) ۱۵۱- وَ اَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (واقعه/ ۸۴) ۱۵۱- وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ (واقعه/ ۸۵) ۱۵۱- فَلَوْلَا اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (واقعه/ ۸۶) ۱۵۱- تَرْجِعُونَهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (واقعه/ ۸۷) ۱۵۱ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۷- يَعْلم ما يلاج في الارض و ما يخرج منها و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها (حديد/ ۴) ۹۰- وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حديد/ ۲۹) ۱۳۳- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (مجادله/ ۱) ۱۳۳- قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا (طلاق/ ۱۰) ۵۹- رَسُوْلًا يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ (طلاق/ ۱۱) ۵۹- ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ (قلم/ ۱) ۳۱- لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (قيامت/ ۱۶) ۳۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲- اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (قيامت/ ۱۷) ۹۸، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱- فَاِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (قيامت/ ۱۷) ۹۸، ۱۰۰- ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قيامت/ ۱۹) ۹۸، ۱۰۰- اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (انسان/ ۲۳) ۵۸- فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (مرسلات/ ۵۰) ۱۳۳- عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (نبا/ ۱) ۱۳۳- عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (نبا/ ۲) ۱۳۳- اَفَلَا يَنْظُرُونَ اِلَى الْاِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشيه/ ۱۷) ۱۳۳- وَ اِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (غاشيه/ ۱۸) ۸۲- وَ اِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (غاشيه/ ۱۹) ۸۲- وَ اِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشيه/ ۲۰) ۸۲- وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (شمس/ ۷) ۱۵۰- فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/ ۸) ۱۵۰- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (شمس/ ۹) ۱۵۰- وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس/ ۱۰) ۱۵۰- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (شمس/ ۱۱) ۱۵۰- اِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (شمس/ ۱۲) ۱۵۰- فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (ماعون/ ۴) ۱۱۷ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۷۹

فهرست اعلام

فهرست اعلام آذر نوش، آذر تاش ۶۳ آرام، احمد ۵۳ آربری، آرتو جان ۱۴۴ آدم (ع) ۱۳۶، ۱۴۹ آلوسی ۱۳۴ آیتی، عبدالمحمد ۳۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸ ابن الجزری ۳۶ ابن اثیر ۳۲ ابن الدین، عبدالحسین ۴۶ ابن زنجویه ۲۳ ابن ام مکتوم ۳۲ ابن حجر العسقلانی ۳۲ ابن عباس ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۵، ابن عساکر ۲۸ ابن عطیه ۷۰، ۷۱ ابن عقیل ۹۰ ابن کثیر ۷۳ ابن ماجه ۴۱، ۸۱ ابن مسعود ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۵ ابن

ندیم ۴۵ ابن هشام ۱۶۰ ابو الاسود دثلی ۱۱۱ ابو الورداء ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۳۷ ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی ۲۰ ابو بکر ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۱۶۹ ابو بکر بن عربی ۲۱ ابو بکر نیشابوری ۲۰ ابو حمراء ۱۱۱ ابو خزیمه انصاری ۴۷، ۲۴۸ ابو جعفر بن زبیر ۲۰، ۱۷ ابو ذر ۱۱۱ ابو زید ۲۸ ابو سعید خدری ۴۱، ۱۱۱ ابو شامه ۲۶ ابو عبيده ۳۳ ابو موسیٰ ۳۳، ۳۶، ۳۷ ابی بن کعب ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲ ابی لیلیٰ ۱۱۱ احمد بن حنبل ۵۵ احمد عطاء عبد القادر ۶۴، ۱۶۸ ارقه دان، صلاح الدین ۲۶ اسماعیل بن جماد الجوهری ۲۸ الاوسی، علی ۱۱۹ الاردبیلی، محمد بن علی ۶۷ الاشیقر، محمد علی ۳۰ البحرانی ۹۷ البخاری ۲۸، ۳۲، ۴۷، ۴۹، ۵۷ البلاغی، محمد جواد ۱۵۷ التفتازانی، سعد الدین ۱۴۳ الستری، محمد تقی ۶۷ الحائری الطهرانی، سید علی ۱۲۰ الحر العاملی، علاء الدین ۲۶ الحر العاملی، محمد بن الحسن ۴۱ الحسینی، احمد ۲۸ الحکیم، محمد باقر ۲۵ الحویزی، شیخ عبد علی ۱۰۰ الجازم، علی ۱۴۳ الجندی، درویش ۷۹ الخراسانی، محمد کاظم ۱۴۶ الخطیب، عبد الکریم ۱۰۲، ۱۰۳ الخویی، ابو القاسم ۲۸، ۵۱، ۶۷، ۱۴۶، ۱۶۱ الراغب الاصفهانی ۲۸، ۳۶، ۴۳ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۰ الرزقانی، محمد عبد العظیم ۲۶، ۲۹ الزمخشری ۹۳ الزنجانی، ابو عبد الله ۳۲، ۴۲، ۴۶، ۵۰، ۶۸ الشهید الثانی ۸۷ الشیخ الصدوق ۸۷ الشیخ الطوسی ۸۷، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۲۳ الصغیر، محمد حسین علی ۲۷ الطریحی، فخر الدین ۲۸ العاملی، جعفر مرتضیٰ ۲۶، ۴۲، ۱۱۰ العطار، داود ۷۲ العکک، خالد عبد الرحمن ۳۶ العیاشی ۱۹ الفاضل اللنکرانی، محمد ۵۹ الفراهیدی، خلیل بن احمد ۴۳ الفیاض، محمد اسحاق ۱۴۶ فیض الکاشانی ۳۷، ۴۶ القهبایی، مولیٰ عنایت الله ۶۷ الکاند هلوی ۳۴ الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب ۶۶ المحلی، جلال الدین ۱۰۲ المجلسی محمد باقر ۴۵ المرغی، احمد مصطفیٰ ۱۰۰ المظفر، محمد رضا ۷۳ الموحد الابطحی، محمد باقر ۱۱۸، ۱۱۴ المیبدی، ابو الفضل رشید الدین ۱۵۷، ۱۵۸ الهندی البرهان فوری الهاشمی، احمد ۹۲ الیعقوبی ۵۴، ۵۶ امام علی (ع) ۱۹، ۳۱، ۳۶، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۶، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۷ امام حسن (ع) ۱۰۰ امام حسین بن علی (ع) ۱۰۰، ۱۱۱ امام زین العابدین (ع) ۱۱۱، امام باقر (ع) ۹۷، امام صادق (ع) ۵۴، ۷۲، ۷۳، ۱۱۱، امام موسیٰ بن جعفر (ع) ۱۹ امام رضا (ع) ۱۱۱، ۲۱۴۷ امام عصر (ع) ۸ امام فخر رازی (ع) ۲۰، ۸۳، ۸۵، ۹۴، ۹۹، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۵۵ ام سلمه ۱۱۱ امین، مصطفیٰ ۱۴۳ انس بن مالک ۴۱، ۴۹ اودی، عمرو بن میمون ۱۱۱ ایزوتسو، توشیهوکو ۵۳، ۱۴۶ باجوده، حسن محمد ۱۴۸ بازرگان، مهدی ۱۲۰ باقلانی ۲۶ بصری، حسن ۱۳۳ بقاعی، برهان الدین عمر ۲۰، ۷۸ بکری، شیخ امین ۸۹ بلاشر، رژی ۳۰، ۳۱، ۱۵۳ بل، ریچارد ۹۰، ۱۴۴ بن نبی، مالک ۱۶۳ بهبودی، محمد باقر ۹۱ بی آزار شیرازی، عبد الکریم ۲۱، ۸۰، ۱۰۵، ۱۴۴ بیهقی ۶۶، ۷۰ پور عبد الله، محسن ۹ ثوبان ۲۶، ۱۱۱ حارث محاسبی ۲۶، ۵۰ حجازی، محمد محمود ۲۱، ۱۳۴، ۱۶۱، ۱۶۲ حجتی، محمد باقر ۹، ۲۱، ۲۸، ۸۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۲ حکمی، نسرین ۱۶۳ حوّا ۱۴۹ حذیفه بن یمان ۴۹ حفصه ۲۶، ۴۷، ۴۹ حنفی محمد شرف ۱۴۳ حقی برسوی، اسماعیل ۱۰۰ حوی، سعید ۲۱، ۱۲۶ جابر بن عبد الله ۴۰ جلالی نائینی، محمد رضا ۱۵۱ جرجانی، ابو المحاسن ۱۶۵ خازن ۲۶ خرماهی، بهاء الدین ۴۶، ۱۲۰، ۱۴۴ خزیمه بن ثابت ۴۸، ۴۹، ۶۰ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۱ خفیر جعفر ۱۲۴ داود (ع) ۱۲۶ دراز- محمد عبد الله ۲۱، ۵۰، ۸۹، ۱۲۶ دروزه، محمد غزه ۲۱، ۵۰، ۸۹، ۱۴۶، ۱۵۳ ذهبی ۳۶ رازی، ابو الفتوح ۱۲۰، ۱۶۵ رافعی، مصطفیٰ صادق ۴۶ رامیار، محمود ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ رسول الله (ص) ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۰، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۴۴، ۸۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۳، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶ پیامبر اکرم (ص) ۱۱، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۲، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷ رسولی، سیدهاشم ۶۶ رشید رضا ۲۱، ۱۵۵ زبیر، عبد اله ۴۹ زرکشی (بدر الدین) ۲۰، ۲۶، ۴۲، ۴۶، ۶۷، ۷۷، ۹۳، ۱۳۸ زید بن ثابت ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۸، ۶۹، ۱۶۹ زینب ۱۱۱ سرمولیوم ۵۰ سلام بن مشکم ۱۴۵ سعد بن ابی وقاص ۱۱۱، ۱۶۶ سعید بن عاص ۴۹ سعید بن حبیر ۱۱۰، ۱۴۵ سید قطب ۲۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۷ سیوطی، جلال الدین

۲۰، ۲۶، ۶۴، ۲۶۵، ۶۶، ۷۱، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹ شاهین، عبد الصبور ۲۶، ۵۱ شبر، عبد الله ۴۳ شراره، عبد الجبار ۷۱ شحاته، عبد الله محمود ۱۴۶ شریعتی، محمد تقی ۲۱، ۱۳۴، ۳۰، ۱۴۷ شعبی ۲۸ شلتوت، شیخ محمود ۲۱، ۱۰۲ شوالی ۲۷ صالحی کرمانی، محمد رضا ۳۴، ۹۴ صبحی صالح ۶۸، ۷۱، ۸۴، ۸۵، ۱۲۹، ۱۳۳ صدر، محمد باقر ۸۰، ۸۱، ۱۱۸، ۱۲۰ طباطبایی (علّامه) ۲۱، ۳۸، ۶۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۹ طبرانی ۲۸ طبرسی، فضل بن حسن ۲۰، ۲۵، ۳۸، ۱۰۱، ۱۳۱ طبری ۴۸، ۸۱، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵ طالقانی، سید محمود ۱۵۷ طنطاوی جوهری ۱۰۰ طه حسین ۵۱، ۵۲ عائشه ۳۹، ۱۱۱، ۱۶۰ عاصم بن ضمره ۳۱ عباده بن صامت ۳۲ عبد الجلیل ۶۳ عبد الرحمان بن حارث ۴۹ عبد الله بن جعفر ۱۱۱ عبد الله بن عمر بن العاص ۳۹، ۴۰ عبد الله بن مسعود ۴۰، ۷۲ عبد الرحمن بن عوف ۱۶۶ عبده، شیخ محمد ۲۱ عبتان بن مالک ۱۶۶ عثمان ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۱، ۷۳، ۱۶۹ عثمان بن ابی عاص ۵۵ عز الدین عبد السلام ۷۹، ۸۰ عرفان شهید ۸۰ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۲ عطار، عبد العفّور ۲۸ عکرمه ۵۶، ۱۱۰، ۱۴۵ عمر ۱۷، ۲۶، ۳۳، ۴۸، ۶۰، ۱۵۷، ۱۵۸ عیسی (ع) ۹۳، ۱۳۶، ۱۳۷ غزالی، محمد ۲۶ فاطمه (س) ۱۰۰، ۱۱۱ فولادوند، محمد مهدی ۸۱ فیروزی، مجد الدین ۲۰ فرعون ۱۳۵ قدامه بن مظعون ۱۵۷، ۱۵۸ قفال ۱۰۲ قیس بن ابی صعصعه ۳۹ کامل سلیمان ۳۸ کمالی دزفولی، سید علی ۵۴ کلبی ۱۰۸ کواشی ۱۳۱ لسانی فشارکی، محمد علی ۹ مالک بن صیف ۱۲۵ محمد بن سعد واقدی ۲۷ محمد بن کعب قرظی ۴۰ مکارم شیرازی ۱۴۴، ۱۴۵ مسلم بن محراق ۳۹ مسلم، مصطفی ۸۸ محقق، محمد باقر ۱۴۵ مصباح یزدی، محمد تقی ۴۳ مصعب بن عمیر ۳۲ مطهری، مرتضی ۱۲۰ معاذ بن جبل ۲۸، ۱۶۶ مغتیه، محمد جواد ۱۹۱ مقاتل ۱۰۸ مکحول بن ابی مسلم ۳۹، ۴۰ معرفت محمد هادی ۲۶، ۵۹، ۹۸، ۱۳۹ مریم (س) ۱۳۷ مولایی نیا، عزت الله ۹۸ مهدوی راد، محمد علی ۹ موسوی، سید جمال ۱۲۰ موسی (ع) ۹۴، ۹۸، ۱۲۶، ۱۳۵ میر محمدی، ابو الفضل ۲۹، ۷۹ میرزای نوری ۲۱۵۶ نجمی، محمد صادق ۱۶۱ نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری ۲۰ نظام معتزلی ۷۸، ۷۹ نور الدین علی بن ابی بکر ۴۱ نیشابوری، ابو بکر ۲۰ هریسی، هاشم ۱۶۱ وائله بن اسقع ۱۱۱ یحیی بن اکثم ۱۹ یعقوب (ع) ۱۹ یزید فارسی ۷۱ یغمایی، حبیب ۳۴ یوسف (ع) ۱۹ پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۳

فهرست منابع فارسی

فهرست منابع فارسی ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن مجید (انتشارات سروش- تهران ۱۳۷۱- ه. ق) ۲- الکینی الرازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: رسولی، هاشم (انتشارات علمیه اسلامیة- تهران- بی تا) ۳- ایزوتسو، توشیهوکو، ارتباط غیر زبانی میان خدا و انسان: ترجمه آرام، احمد (انتشارات بعثت- تهران- بی تا) ۴- بازرگان، مهدی، بازگشت به قرآن (بنگاه ترجمه و نشر کتاب- تهران- ۱۳۶۰ ه. ق) ۵- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: رامیار- محمود (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۵ ه. ش) ۶- بهبودی، محمد باقر، معانی القرآن (خانه آفتاب- تهران- ۱۳۶۹ ه. ش) ۷- بی آزار شیرازی، عبد الکریم و حجتی، محمد باقر، میثاق در قرآن (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۴ ه. ش) ۸- بی آزار شیرازی، عبد الکریم و حجتی، محمد باقر، تفسیر کاشف (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۳ ه. ش) ۹- پورجوادی، نصر الله، درباره حافظ (برگزیده مقاله‌های نشر دانش- ۲- مقاله: اسلوب هنری حافظ و قرآن، خرمشاهی، بهاء الدین (مرکز نشر دانشگاهی- تهران- ۱۳۶۵ ه. ش) ۱۰- جلالی نائینی، محمد رضا تاریخ جمع قرآن کریم (نشر نقره- تهران- ۱۳۶۵- ه. ش) ۱۱- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه (دار الکتب الاسلامیه- تهران- ۱۳۶۵ ه. ش) ۱۲- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۰ ه. ش) ۱۳- خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید (انتشارات کیهان- تهران- ۱۳۶۴ ه. ش) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۴ ۱۴- خرمشاهی، بهاء الدین قرآن پژوهشی (مرکز نشر فرهنگی مشرق- تهران- ۱۳۷۲ ه. ش) ۱۵- خوبی، ابو القاسم بیان، ترجمه نجمی، محمد صادق و هریسی، هاشم (سازمان چاپ مهر- قم- ۱۳۹۷ ه. ق) ۱۶- رازی، ابو الفتوح، روح الجنان و روح الجنان (کتابفروشی

اسلامیه- تهران- ۱۳۸۲ ه. ش) ۱۷- رافعی- مصطفی صادق، اعجاز قرآن و بلاغت محمد: ترجمه ابن الدین- عبد الحسین (بنیاد قرآن- تهران- ۱۳۳۶ ه. ش). ۱۸- رامیار، محمود، تاریخ قرآن (انتشارات امیر کبیر- تهران- ۱۳۶۲- ه. ش) ۱۹- شحاته، عبد الله محمود، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه: حجتی، محمد باقر (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۹ ه. ش) ۲۰- شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- بی تا) ۲۱- شریعتی، محمد تقی، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت (انتشارات حسینیه ارشاد- تهران- ۱۳۵۱ ه. ش). ۲۲- صالحی کرمانی، محمد رضا، درآمدی بر علوم قرآنی (جهاد دانشگاهی- تهران- ۱۳۶۹ ه. ش) ۲۳- صدر، محمد باقر، انسان مسؤول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی (بنیاد قرآن- تهران- ۱۳۵۹ ه. ش). ۲۴- صدر، محمد باقر، سنتهای تاریخ در قرآن: ترجمه موسوی- جمال (انتشارات روزبه- تهران- بی تا). ۲۵- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن (شرکت سهامی انتشار- تهران- ۱۳۶۰ ه. ش) ۲۶- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر قرآن: موسوی همدانی، محمد باقر (محمّدی- تهران- ۱۳۵۰ ه. ش) ۲۷- عبد الجلیل، تاریخ ادبیات عرب: ترجمه آذر نوش، آذر تاش (انتشارات امیر کبیر- تهران- ۱۳۶۳ ه. ش) ۲۸- علماء ماوراء النهر، ترجمه تفسیر طبری (انتشارات توس- تهران- ۱۳۵۶ ه. ش) ۲۹- کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن (انتشارات فجر- تهران- ۱۳۶۴ ه. ش). ۳۰- مالک بن نبی، قرآن پدیده‌ای شگفت آور، ترجمه: حکمی، نسرین (دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۸ ه. ش) ۳۱- محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات (انتشارات اسلامی- تهران- ۱۳۵۹ ه. ش) ۳۲- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن (انتشارات در راه حق- قم- ۱۳۶۷ ه. ش) ۳۳- مطهری، مرتضی، نهضت‌های صد ساله اخیر (انتشارات صدرا- قم- بی تا) ۳۴- معرفت، محمد هادی، تناسب آیات، ترجمه: مولائی نیا، عزت الله (بنیاد معارف اسلامی- پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۵- قم- ۱۳۷۳ ه. ش) ۳۵- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن (انتشارات نسل جوان- قم- ۱۳۶۹ ه. ش) ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر (دار الکتب الاسلامیه- تهران- بی تا) ۳۷- میدی، ابو الفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار (انتشارات امیر کبیر- تهران- ۱۳۶۱ ه. ش) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۷

فهرست منابع عربی:

فهرست منابع عربی: ۱- الامام علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، تحقیق و فهارس: صبحی صالح (دار الهجرة- قم- بی تا) ۲- الآلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (انتشارات جهان- تهران- بی تا) ۳- الأردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الشبهات عن الطرق و الاسناد (شرکت چاپ رنگین-؟- ۱۳۳۴ ه. ق) ۴- الأشیقر، محمد علی، لمحات من تاریخ القرآن (موسسه الاعلمی للمطبوعات- بیروت- ۱۹۸۸ م) ۵- الآوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان (منظمة الاعلام الاسلامی- تهران- ۱۴۰۵ ه. ق) ۶- البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن (چاپخانه آفتاب- تهران- بی تا) ۷- البخاری الجعفی، ابو عبد الله، صحیح البخاری (دار القلم- بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق) ۸- البقاعی، نظم الدرر فی تناسب الايات و السور (مجلس دائرة المعارف العثمانیه- حیدرآباد هند- ۱۳۶۹ ه. ق) ۹- البلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (کتابفروشی وجدانی- قم- بی تا) ۱۰- ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بی تا) ۱۱- ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر (کتابفروشی جعفری تبریزی- بی تا) ۱۲- ابن عقیل، شرح ابن عقیل علی الألفية (مطبعة مصر- قاهره- ۱۳۷۳ ه. ق) ۱۳- ابن هشام، تهذیب سیره ابن هشام (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بی تا) ۱۴- التستری، محمد تقی، قاموس الرجال (موسسه النشر الاسلامی- قم- ۱۴۱۰ ه. ق) ۱۵- التفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر (دار الحکمة- قم- ۱۳۶۹ ه. ش) ۱۶- الجازم، علی و امین، مصطفی، البلاغه الواضحة (مؤسسة البعثه- تهران- ۱۴۰۸ ه. ق) ۱۷- الجندی، درویش، النظم القرآنی فی کشف الزمخشری (دار النهضة- مصر- بی تا) ۱۸- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة (دار العلم للملايين بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق) ۱۹- الحائری الطهرانی،

- سید علی، تفسیر مقتضیات الدرر (دار الکتب الاسلامیه- طهران- ۱۳۲۷ ه. ش) پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۸-۲۰- الحر العالمی، محمد بن الحسین، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ (دار احیاء التراث العربی- بیروت- ۱۴۰۳ ه. ق) ۲۱- الحکیم، محمد باقر، علوم القرآن (المجمع العلمی الاسلامی- طهران ۱۴۰۳- ه. ق) ۲۲- الحویزی، الشیخ عبد علی، تفسیر نور الثقلین (مطبعة الحکمه- قم- ۱۳۸۴ ه. ق) ۲۳- الخراسانی (الآخوند)، محمد کاظم، کفایة الاصول (موسسة النشر الاسلامی- قم- ۱۴۱۲ ه. ق) ۲۴- الخطیب، عبد الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن (دار الفکر العربی- مصر- ۱۹۷۰ م) ۲۵- الخوئی، ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن (انوار الهدی-؟- بی تا) ۲۶- الخوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث (دار الزهراء- بیروت- ۱۴۰۹ ه. ق) ۲۷- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (دفتر نشر کتاب- تهران- ۱۴۰۴ ه. ق) ۲۸- الزرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن (دار الفکر- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ۲۹- الزرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن (دار الفکر- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ۳۰- الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (دار الکتب العربی- بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق) ۳۱- الزنجانی، ابو عبد الله، تاریخ القرآن (منظمة الاعلام الاسلامی- طهران- ۱۴۰۴ ه. ق) ۳۲- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن (دار و مکتبه الهلال- بیروت- بی تا) ۳۳- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، تناسق الدرر فی تناسب السور، دارسه و تحقیق: احمد عطا، عبد القادر (دار الکتب اللبنانیة- بیروت- ۱۴۰۶ ه. ق) ۳۴- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، التحبیر فی علم التفسیر (دار الکتب العلمیة- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ۳۵- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الدر المنثور (محمد امین دمج- بیروت- بی تا) ۳۶- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، المحلی، جلال الدین، تفسیر الجلالین (دار الکتب العربی- بیروت- ۱۴۰۷ ه. ق) ۳۷- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، مختصر الاتقان فی علوم القرآن اختصار و تعلیق: ارفه دان، صلاح الدین (دار النفائس- بیروت- ۱۴۱۵ ه. ق) ۳۸- الشهد الثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (جامعة النجف الدینیة- العراق- ۱۳۹۸ ه. ق) ۳۹- الشیخ الصدوق، من لا یحضره الفقیه (دار التعارف للمطبوعات- بیروت- ۱۴۱۲ ه. ق) ۴۰- الشیخ الطوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (دار التعارف للمطبوعات- بیروت- ۱۴۱۲ ه. ق) ۴۱- الشیخ الطوسی، التبیان (مکتبه الامین- النجف- ۱۳۸۳ ه. ق) ۴۲- الصغیر، محمد حسین علی، دراسات قرآنیة، تاریخ القرآن (مرکز النشر، مکتبه الاعلام پژوهشی در نظم قرآن، ص: ۱۸۹ الاسلامی قم- ۱۴۱۳ ه. ق) ۴۳- الطباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن (موسسه اسماعیلیان- قم- ۱۴۱۲ ه. ق) ۴۴- الطبرسی، ابو علی بن الحسن، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید (دار الاضواء- بیروت- ۱۴۰۵ ه. ق) ۴۵- الطبرسی، ابو علی بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (دار المعرفة- بیروت- ۱۴۰۸ ه. ق) ۴۶- الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (دار الکتب العلمیة- بیروت- ۱۴۱۱ ه. ق) ۴۷- الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن (مکتبه و مطبعة مصطفى البابی- مصر- ۱۳۷۳ ه. ق) ۴۸- الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین (المکتبه المرتضویة- تهران- ۱۳۶۵ ه. ق) ۴۹- العاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم (موسسة النشر الاسلامی- قم- بی تا) ۵۰- العسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة (دار احیاء التراث العربی- بیروت- بی تا) ۵۱- العطار، داود، موجز علوم القرآن (موسسة الاعلمی للمطبوعات- بیروت- ۱۳۹۹ ه. ق) ۵۲- العک- خالد عبد الرحمن، تاریخ توثیق نص القرآن الکریم (الشركة المتحدة للتوزیع- بیروت- بی تا) ۵۳- العیاشی، تفسیر العیاشی (المکتبه العلمیة الاسلامیة- تهران- بی تا) ۵۴- الفاضل اللکرانی، مدخل التفسیر (مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی- قم- ۱۴۱۳ ه. ق) ۵۵- الفخر الرازی، التفسیر الکبیر (دار الکتب العلمیة- بیروت- ۱۴۱۱ ه. ق) ۵۶- الفراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین (دار الهجره- قم- ۱۴۱۰ ه. ق) ۵۷- الفیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه (دار الهادی للمطبوعات- قم- بی تا) ۵۸- الفیض الکاشانی، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن (المکتبه الاسلامیة- طهران- بی تا) ۵۹- الفیض الکاشانی، المحجة البیضاء (دفتر انتشارات اسلامی- قم- بی تا) ۶۰- القهبائی، مولی عنایة الله، مجمع الرجال (موسسة مطبوعاتی اسماعیلیان- قم- بی تا) ۶۱- الکاند هلوی، حیاة الصحابه (دار النصر للطباعة- قاهره- ۱۳۸۹ ه. ق) ۶۲- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار (موسسه الوفاء- بیروت- ۱۴۰۳ ه. ق) ۶۳- المراغی،

احمد مصطفى، تفسير المراغى (مكتبه و مطبعه البابى - مصر - ١٣٨٤ هـ. ق) ٦٤- المسعودى، مروج الذهب فى معادن الجواهر (دار الفكر - بيروت - ١٠٩٤ هـ. ق) ٦٥- المظفر، محمد رضا، اصول الفقه (نشر دانش اسلامى، ؟ ١٤٠٥ هـ. ق) ٦٦- الموحد الابطحي، على، آية التطهير فى احاديث الفريقين (مطبعة سيد الشهداء - قم - ١٤٠٥ هـ. ق) ٦٧- الموحد الابطحي، محمد باقر، المدخل الى التفسير الموضوعى للقرآن (مطبعة الآداب - پژوهشى در نظم قرآن، ص: ١٩٠ العراق - ١٣٨٩ هـ. ق) ٦٨- النمر، عبد المنعم، علوم القرآن الكريم (دار الكتاب اللبنانى - بيروت - ١٤٠٣ هـ. ق) ٦٩- الهاشمى، احمد، جواهر البلاغه (دار احياء التراث العربى - بيروت - بى تا) ٧٠- الهندى البرهان فورى، علاء الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال (موسسة الرساله - بيروت - ١٢٩٩ هـ. ق) ٧١- الميثمى، نور الدين على بن ابى بكر، مجمع الزوائد (دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤٠٨ هـ. ق) ٧٢- يعقوبى، تاريخ يعقوبى (دار صادر - بيروت - بى تا) ٧٣- باجوده، حسن محمد، الوحدة الموضوعية فى سورة يوسف (ع) (دار الكتب الحديثه - مصر - ١٣٩٣ هـ. ق) ٧٤- حجازى، محمد محمود، التفسير الواضح (دار الكتاب العربى - بيروت - ١٩٨٢ م) ٧٥- حجازى، محمد محمود، الوحدة الموضوعية فى القرآن الكريم (دار الكتاب الحديثه - قاهره - ١٣٩٠ هـ. ق) ٧٦- حقى بروسوى، اسماعيل، روح البيان (المكتبة الاسلاميه - رياض - ١٩٢٨ م) ٧٧- حوى، سعيد، الاساس فى الميزان (دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع و الترجمة القاهره - ١٤١٢ هـ. ق) ٧٨- خضير، جعفر، تفسير القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائى (دار القرآن الكريم - قم - ١٤١١ هـ. ق) ٧٩- دزاز، محمد عبد الله، مدخل الى القرآن الكريم (دار القلم - الكويت - ١٤٠٠ هـ. ق) ٨٠- دروزه، محمد عزة، القرآن المجيد (؟ - بيروت - بى تا) ٨١- رشيد رضا، محمد، تفسير المنار (دار المعرفة - بيروت - بى تا) ٨٢- سيد قطب، فى ظل القرآن (؟ - بيروت - ١٣٨٦ هـ. ق) ٨٣- سيد قطب، مشاهد القيامة فى القرآن (دار المعارف - مصر - بى تا) ٨٤- شاهين، عبد الصبور، تاريخ القرآن (دار الكاتب العربى للطباعة و النشر - قاهره - ؟) ٨٥- شبر عبد الله، تفسير القرآن الكريم (دار الهجرة - قم - بى تا) ٨٦- شلتوت، شيخ محمود، الى القرآن الكريم (منظمة الاعلام الاسلامى - طهران ١٤٠٥ هـ. ق) ٨٧- شيخ امين، بكرى، التعبير الفنى فى القرآن (دار الشروق - بيروت - ١٣٩٣ هـ. ق) ٨٨- صبحى صالح، مباحث فى علوم القرآن (انتشارات الشريف الرضى - قم - ١٣٦٨ هـ. ق) ٨٩- صدر، محمد باقر، دروس فى علم الاصول (چاپخانه اسماعيليان - قم - ١٤٠٨ هـ. ق) ٩٠- طنطاوى جوهرى، الجواهر فى تفسير القرآن الكريم (المكتبة الاسلاميه - رياض - ١٩٧٤ م) ٩١- طه حسين، المجموعة الكاملة للمؤلفات، الخلفاء الراشدون (دار الكتاب اللبنانى بيروت - ١٩٨٦ م)